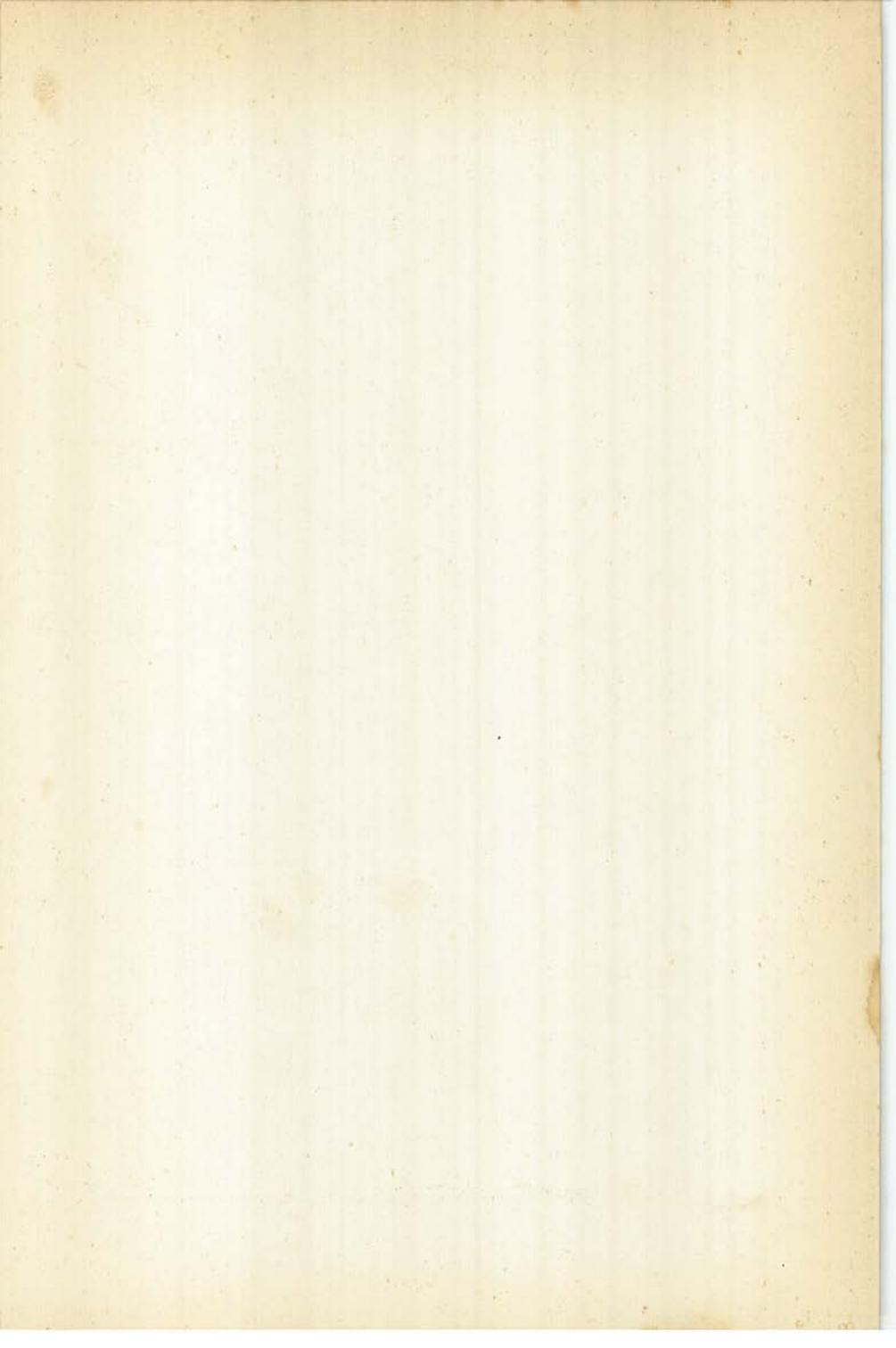


دینا

نشریه تئوریک و سیاسی کتبه مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال هفتم ، شماره ۲



وینا

در این شماره

صفحه

۳

بیست و پنج سال مبارزه پرافتخار

۱۲

برخی مسائل مربوط به انقلاب ملی و دموکراتیک در کشور ما

۲۴

افسانه "احیا" سرمایه داری در اتحاد شوروی"

۳۳

کیش شخصیت و انتقاد از آن

۳۷

حقایق درباره نفوذ اقتصادی امریکا در ایران

۶۰

کارجمعی و مسئولیت

۶۶

انتقاد از تئوری "جامعه صنعتی"

۸۵

شبه ای درباره جنبش اسمعیلیه

۹۲

نامه سرگشاده به جانسون

۹۹

سندی ناشناخته درباره حزب سوسیال دموکرات ایران ("اجتماعیون‌عامیون")

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

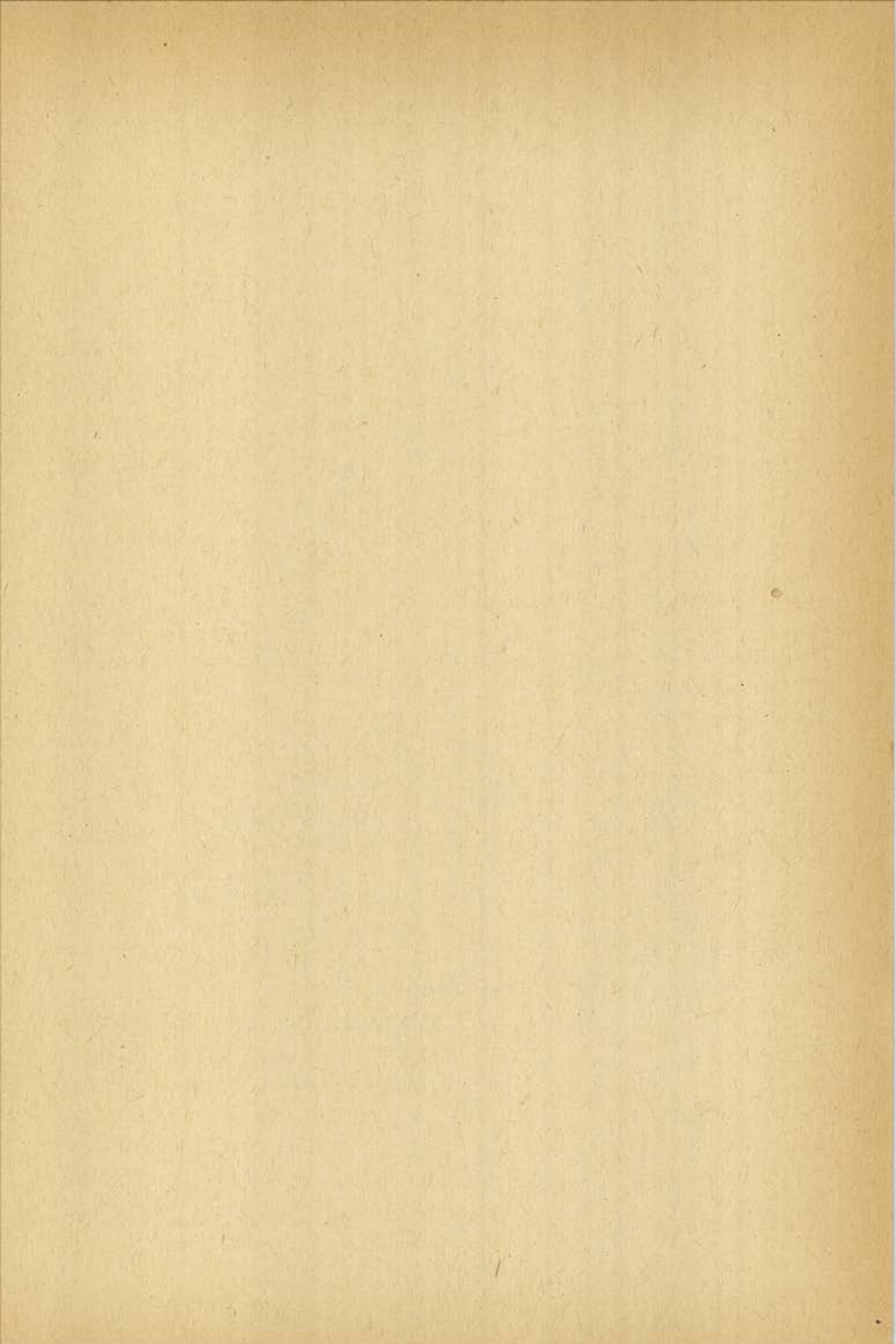
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

دوره دوم

سال هفتم

شماره دوم

تابستان سال ۱۳۴۰



بیست و پنجسال مبارزه پر افتخار

تا سیس حزب توده ایران

یک حادثه مهم در زندگی اجتماعی - سیاسی میهن ما

بیست و پنجسال از زمان تا سیس حزب توده ایران میگذرد. اکنون حزب در وضعی دشوار، در اختفا و زیر فشار شدید امپریالیسم و ارتجاع داخلی، بیست و پنجمین سالروز تا سیس خویش را جشن میگیرد. زندگی بیست و پنجساله حزب ما سرشار از مبارزه در راه استقلال ملی، دموکراسی، خوشبختی و بهرزی خلقهای میهن ما است. بدون بیم از خود ستای میتوان گفت که در تاریخ میهن ما هیچ حزب و مجمع سیاسی منشا تا شیراتی اینگونه عمیق در حیات اجتماعی - سیاسی خلقهای میهن ما نگردیده است. این نکته ایست که دست و دشمن بآن اذعان دارند. علت چیست؟ علت چیست که در بیست و پنجسال اخیر دها حزب و مجمع سیاسی در کشور ما بوجود آمده، هر یک مدت کوتاهی در عرصه سیاسی ایران به فعالیت پرداخته و پس از آن چون برفی در آفتاب کمزور ناپدید شده اند، چرا حزب توده ایران از این قاعده مستثنی است؟ چرا حزب توده ایران، علیرغم تمام مشکلات و مصائب، همچنان پابرجاست، به حیات خویش ادامه میدهد، مبارزه میکند و هر روز دامنه مبارزه را وسعت میبخشد؟ چرا جبهه های اعدا م رژیم، زندانهای دشتناک، شکنجه های مرگبار و انواع مکرها و شکنجه ها نتوانسته اند این پهلوان روئین تن تاریخ کشور ما را از پای در آورند. علت آنست که حزب توده ایران منعکس کننده تکامل اجتماعی - اقتصادی جامعه ما در مرحله معینی از حیات آنست.

جوامع بشری در تاریخ خویش تکامل می یابند. این يك قانون لایتغیر زندگیست. در هر مرحله ای از این تکامل تا سیسات هر بنای متناسب با آن تکامل بوجود می آید. رشد وسائل تولید سیمای جامعه را عوض میکند. هماهنگ این رشد، طبقات مختلف اجتماعی بوجود می آیند، و هر طبقه ای بر حسب منافع خویش، سازمانهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را بوجود می آورد و برای حفظ و تحکیم این منافع با طبقات متخاصم مبارزه میبرد.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایرانست. از پایان قرن نوزدهم که نخستین نطفه های صنایع نوین در کشور ما بوجود آمد بتدریج نطفه يك طبقه جدید، طبقه ای که تا آن زمان در تاریخ کشور بیست بود، یعنی طبقه کارگر در جامعه ما آشکار شد.

تکامل اقتصاد - اجتماعی میهن ما بر اثر تسلط سیستم تولید فنوئدالی در داخل و اعمال فشار قدرتهای استعماری خارجی در نیم قرن اخیر بسیار کند بوده است. انقلاب مشروطه ایران در اوائل این قرن نخستین کوشش عمیق برای برطرف کردن این موانع بود. ولی انقلاب مشروطه ایران بهد فهای خود نرسید و موانع تکامل جامعه ما، در قسمت اساسی خود، همچنان پای برجاماند. ولی علیرغم این موانع، پروسه تکامل با آهنگی بطئی ادامه یافت و طبقه نوین، یعنی طبقه کارگر بتدریج، هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی رشد یافت. محافل سوسیال دموکراسی که در دهه های نخستین این قرن در ایران تشکیل شد و دست مبارزه زد، منعکس کننده ترکیب طبقاتی آن روز جامعه ما و در درجه اول رشد کمی و کیفی طبقه کارگر میهن ما بود. این سازمانها با تمام مساعی و مجاهدات خویش، با اینکه هر یک در دوره و در حیطه خویش منشا

تأثیرات مثبت فراوان شدند، هیچکدام نتوانستند يك سازمان سیاسی استوار و آبدیده برای طبقه کارگر، طبقه ای که ستاره اقبال آن در آسمان ایران رو باج بود، بوجود آورند. علت علاقه برد ساسی امپریالیسم و ارتجاع، آن بود که هنوز طبقه کارگر ایران از نظر کمی و کیفی ضعیف بود و قادر نبود پیشاهنگ سیاسی خویش را در طوفان حوادث و مخاطرات اجتماعی حفظ کند. ولی این وضع قهرا برای مدتی مدید نمیتوانست ادامه یابد. مابنی اقتصادی - اجتماعی میهن ما، علیرغم تمام موانع موجود، رشد مییافت. در اوایل قرن ۲۰ با شروع استخراج نفت در جنوب برای نخستین بار چهره پهلوتاریای صنعتی ایران آشکار شد. صنایع نفت بتدریج رشد کرد و در کنار آن، درگوشه و کنار کشر، احداث کارخانه ها آغاز شد. در دوران دیکتاتوری رضاشاه پیروسه رشد صنایع در میهن ما تسریع گردید. احداث راه آهن سرتاسری، ایجاد صنایع یاقندگی و ریسندگی در شمال و در جنوب، ایجاد کارخانه های قند، اسلحه سازی، برق و غیره رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران را تسریع کرد. موازی باین رشد، پخش اندیشه های سیاسی - اجتماعی کارگری، همان اندیشه هایی که در نیمه قرن ۱۹ در اجتماعات رشد یافته اروپائی، مارکس و انگلس تدوین کنند ه آن بودند، در جامعه ما زمینه مناسب یافت. در دوران دیکتاتوری رضاشاه، طبقه کارگر از هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی محروم بود. حزب کمونیست ایران و اتحادیه های کارگری که در این دوران بوجود آمدند، مورد تعقیب شدید قرار گرفتند. این سازمانها بعضی ناپدید شدند و بعضی فعالیت خود را، اینجا و آنجا، بشکل منفرد ادامه دادند. ولی تاریخ نشان داده است که قدرتهای دیکتاتوری، هر قدر هم قهار و مکار باشند قادر به حذف طبقاتی که موجودیت آنها قانونیت اجتماعی دارد و ناپدید کردن سازمانهای سیاسی این طبقات نیستند. بهمین دلیل بعضی اینکه حوادث شهریور ۱۳۲۰ دیکتاتوری رضاشاه را منهدم کرد، طلیعه فعالیت نوین، و این بار بسیار مطمئن تر، آگاهانه تر و شمر بخش تر طبقه کارگر ایران آغاز شد. حزب توده ایران، حزبی که بیست و پنجسال پیش بوسیله عده ای از اعضای حزب کمونیست ایران و زندانیان سیاسی دوران رضاشاه تأسیس شد، پرچمدار این فعالیت بود.

حزب توده ایران

حزب طبقه کارگر ایران

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران است. ایدئولوژی آن مارکسیسم - لنینیسم است. تکیه گاه اصلی حزب، طبقه کارگر، مهمترین هدف سازمانی و سیاسی آن جلب و متشکل کردن این طبقه (جلب بهترین و آگاه ترین قشران به حزب و متشکل کردن مجموعه آن در اتحادیه های کارگری)، ایجاد وحدت و تعاون میان طبقه کارگر و سایر طبقات و قشرهای زحمتکش و مترقی اجتماع (در درجه اول دهقانان)، و سرانجام سوق ورهبری این طبقات و قشرها بمیدان مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع است.

حزب توده ایران در دوران بیست و پنجساله زندگی خود از مراحل فراوانی گذشته و در تمام زمینه ها تکامل یافته است. بدیهیست که برنامه کنونی حزب هم با برنامه ای که در ۷ مهرماه ۱۳۲۰ بوسیله جلسه مؤسسان حزب تصویب شد و بعداً در مهرماه ۱۳۲۱ در کنفرانس حزبی در تهران تکمیل گردید، تفاوتی ندارد. این تفاوتها هم در زمینه سیاسی و ایدئولوژیک و هم در زمینه سازمانی چشم میخورد. ولی علیرغم این تفاوتها از نخستین روز تأسیس حزب تاکنون حتی يك لحظه هم حزب ما فراموش نکرده است که عرصه اساسی فعالیت آن، طبقه کارگر ایران است.

دراوان تأسیس حزب توده ایران حدود و ثغور بسیاری از مسائل سیاسی و ایدئولوژیک روشن نبود. حزب تجربه کافی نداشت، برداشتن مبارزه طبقه کارگر یعنی مارکسیسم - لنینیسم مسلط نبود، در داخل حزب، حتی در رهبری آن، عناصری با تعالیمات و انگیزه های گوناگون شرکت داشتند. ولی باوجود تمام این اشکالات، حزب فراموش نکرده که رسالت اساسی تاریخی آن متشکل کردن طبقه کارگر ایران و سوق آن بمیدان مبارزه اجتماعی است، و حزب در این راه بیک کامیابی بزرگ نائل شد. جلب آگاهترین عناصر طبقه

کارگروه حزب و کتک به متشکل کردن طبقه کارگر ایران در اتحادیه های کارگری و تأسیس شورای متحد مرکزی کارگران زحمتکش ایران بدون تردید یکی از بزرگترین خدمات حزب و مقدمه ضروری و اجتناب ناپذیر برای تمام فعالیت های آتی آن بوده است .

اگر در رساله های بعد در داخل حزب و رهبری آن بتدریج تعاملات خرد و بزرگ و بزرگوار و بزرگوار و تعاملات چپ روانه و مافوق انقلابی از طرف دیگر یکی بعد از دیگری شکست خورد و طرد شد ، مهمترین دلیل آن افزایش تأثیر طبقه کارگر در داخل حزب و غلبه ایدئولوژی این طبقه بر ایدئولوژی های غیر پرولتری است .

حزب ما بعد از بیست و پنج سال مبارزه و انداختن تجارب فراوان ، امروز بیش از هر وقت بایستی وظیفه اساسی خود یعنی متشکل کردن طبقه کارگر ایران و سوق آن ب میدان مبارزه سیاسی و اجتماعی توجه دارد . اما امروز وظیفه خود میدانیم که این نکته را بانهایت صراحت تأکید کنیم ، زیرا در داخل پرولتاریون مترقی ایران کسانی پیدا شده اند که باین شکل و باین عنوان یا آن عنوان ، رسالت تاریخی طبقه کارگر ایران را در مرحله کنونی انقلاب نادیده میگیرند و ناروا توجه مبارزان سیاسی را از فعالیت در میان این طبقه منعطف میسازند .

ستایش مارکسیسم - لنینیسم کافی نیست . مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی طبقه کارگر است . سلاح مبارزه است . بهترین عرصه برای اشاعه اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی ، عرصه کار و فعالیت طبقه کارگر ، و آماده ترین طبقه برای پذیرفتن آن ، طبقه کارگر است . اگر پایه گذاران حزب بود ایران باین نکته اساسی توجه نمیکردند ، اگر باین طبقه کارگر نمیرفتند ، اگر عرصه کار و فعالیت طبقه کارگر را میدان اصلی پخش اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی قرار نمیدادند ، مسلماً تکامل کمی کیفی حزب باین شکل و در این جهت انجام نمیشد و چه بسا تعاملات راست و چپ که امروز در حزب بمیزان وسیع وجود داشت ، میتوانست حزب را به جهت نادرست سوق دهد .

حزب طبقه کارگر

مسائل طبقات و قشرهای زحمتکش جامعه

حزب بود ایران از همان اوان تأسیس خویش ضمن آنکه رسالت اساسی خود را جلب و متشکل کردن طبقه کارگر ایران قرارداد ، باین نکته مهم توجه داشت که در شرایط اجتماعی - اقتصادی ایران ، طبقه کارگر بپشاهی و بدون یافتن و مجتمع کردن و همکاری با سایر طبقات و قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه قادر به ایفای وظائف سیاسی خویش نیست .

بهترین و نزدیکترین متحد بالقوه طبقه کارگر دهقانانند . علاوه بر دهقانان ، روشنفکران مترقی و قشرهای متوسط جامعه میتوانند و باید در مبارزه طبقه کارگر شرکت کنند . فقط اتحاد و تعاون و مبارزه تمام این نیروهاست که میتواند جامعه ایران را در مرحله کنونی انقلاب به پیروزی سوق دهد .

حزب طبقه کارگر در خود را بروی نمایندگان سایر طبقات و قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه که جهان بینی او را می پذیرفتند نیست . بهمین دلیل نه تنها آگاهترین نمایندگان طبقه کارگر ، بلکه جمع کثیری از روشنفکران ترقیخواه و نمایندگان سایر قشرهای زحمتکش جامعه بحزب ما روی آوردند و آنرا زبان گویا و مبین منافع و امال خویش شمرند .

حزب بود ایران از بدو تأسیس خویش با اهمیت کار سیاسی در میان دهقانان توجه داشت . بیدار کردن توده عظیم دهقانی که زیر فشار مضاعف ارباب و ژاندارم رنج میرد و سوق آن ب میدان مبارزه سیاسی برای تحقق برنامه حزب ضرورت تام داشت . بهمین منظر بود که بدنبال تصمیم کنگره اول حزب در آئین سال ۱۳۲۲ اتحادیه دهقانان از طرف حزب تأسیس شد و بزودی شعبات آن در شهرستانهای درویشدیکه د اثر گردید . در اواخر سال ۱۳۲۵ این اتحادیه در مناطق گیلان ، مازندران ، کرمان ،

خراسان، همدان، کرمانشاه، اصفهان، فارس، قزوین، اراک و یزد دارای سازمانهای وسیع بود و هها هزار نفر دهقان در این سازمانها گرد آمده بودند.

بعد از غیرقانونی شدن حزب در سال ۱۳۲۷ نیز با وجود تمام اشکالاتی که برای کار در میان دهقانان وجود داشت، حزب بفعالیت خویش در این زمینه ادامه داد و بموقفتهای قابل توجه نائل گشت.

اکنون که ما تاریخ بیست و پنجماله حزب خود را بررسی میکنیم باین نکته اذعان داریم که فعالیت حزب ما در میان دهقانان باندازه کافی نبوده است. ولی اذعان باین نکته بهیچوجه باین معنی نیست که حزب در تحلیل خود از خصلت این طبقه و ارزواییها مامان در انقلاب ملی و دمکراتیک ایران دچار اشتباه بوده است. ما برخلاف عناصر دکماتیک که بسیاری از مانی و اصول جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی را زیر پا گذاشته اند، بهیچوجه معتقد نیستیم که دهقانان میتوانند در پروسه انقلاب کنونی ایران نقش طبقه کارگر را ایفا کنند، بهیچوجه معتقد نیستیم که حزب طبقه کارگر باید در روستا و بوسیله دهقانان بوجود آید و طبقه کارگر بعنوان یک نیروی کمکی بآن ملحق گردد. حزب ما به تئوری لنینی ساختمان حزب، بهنگام تئوری که حزب ما بر اساس آن تشکیل شد، رشد یافت و بیک نیروی عظیم در حیات اجتماعی - سیاسی کشور ما مبدل گردید، اعتقاد تزلزلناپذیر دارد. ما "تئوری" های نادرست صادراتی را در باره ساختمان حزب که گروهی سعی دارند بحزب ما تحمیل کنند، اکیدا و قویا رد میکنیم. این "تئوری" ها که با وجود ظاهرا هر "انقلابی" خود از ایدئولوژیهای غیرپروتزی نشأت میکنند، با آموزش لنینی ساختمان حزب هیچگونه وجه مشترک ندارند.

مخصوصا در این دوره که طبقه کارگر ایران، هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی، در حال رشد است و درونمای سالهای آینده، رشد بازم سریعتر این طبقه و تشدید تضاد های آن با طبقات حاکم ایران را نوید میدهد، توجه به آموزش لنینی ساختمان حزب، تکیه اساسی طبقه کارگر، جلب بهترین عناصر آن، متشکل ساختن آن در اتحادیه های کارگری اهمیت درجه اول دارد. فقط بدین ترتیب و از این راه است که میتوان حزب طبقه کارگر را تقویت و تحکیم کرد، ایدئولوژی آن یعنی مارکسیسم - لنینیسم را بمیان سایر طبقات و قشرهای جامعه برد و از راه جلب بهترین عناصر سایر طبقات و قشرهای زحمتکش و مترقی جامعه، حزب طبقه کارگر را بزبان گویا و سلاح مبارزه تمام طبقات و قشرهای ترقیخواه بدل نمود.

در شرایط کشور ما روشنفکران میهن پرست و ترقیخواه قشری از جامعه اند که بالقوه میتوانند بحزب طبقه کارگر روی آورند و استعداد مادی و معنوی خود را در خدمت آن قرار دهند. در حقیقت هم حزب توده ایران در طول بیست و پنجمال فعالیت سیاسی خویش گروهی از با ارزش ترین روشنفکران ایران: شاعران، نویسندگان، روزنامه نگاران، هنرپیشگان، پزشکان، دبیران، استادان، دانشجویان و غیره را در صفوف خویش گرد آورد. باکمال غرور و افتخار میتوان گفت بسیاری از برجسته ترین نمایندگان فرهنگ، هنر و دانش کنونی ایران پروردگان حزب توده ایرانند.

حزب توده ایران نه تنها احببا سنتهای کهن فرهنگی، ادبی و علمی ایران را وجه همت خویش ساخت بلکه برای آشنا ساختن مردم ایران با فرهنگ و هنر معاصر نیز قدمهای بزرگ برداشت و از راه ترجمه و نشر آثار برجسته ادبی و هنری غرب و شرق وظیفه خود را در این زمینه ایفا کرد.

نخستین تأثیر واقعی ایران بوسیله اعضا حزب ما تأسیس شد و بهترین جرائد و مجلات کشور هم از نظر محتوی و هم از نظر زبان بحزب ما متعلق داشت.

حزب ما بقشرهای متوسط جامعه ایران نیز که از نظر طبقاتی میتوانند در مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع شرکت کنند، توجه کرد. نفوذ حزب در میان این قشرها و اقبال آنها بحزب نکته ایست که هیچکس نمیتواند آنرا انکار کند.

حزب توده ایران در بیست و پنجمال حیات سیاسی خویش همیشه برای ایجاد وحدت و تعاون میان تمام طبقات و قشرهای زحمتکش و ترقیخواه جامعه و اشتراك عمل سازمانهای سیاسی آنها کوشش کرده است. این کوشش مراحل گوناگونی را پیموده است و علیرغم پاره ای اشتباهات و ارزیابیهای نادرست در باره نقش بعضی از طبقات و قشرها، این کوشش، بشکل انقطاع ناپذیر دوام داشته است.

مساعی حزب ما در این زمینه نکته ایست که باید آنرا توضیح داد.

۱- کوشش ما برای ایجاد یک جبهه متحد ملی مرکب از سازمانهای سیاسی وابسته بتمام طبقات و قشرهای ترقیخواه جامعه ناشی از تحلیل طبقاتی ما و تعیین موضع طبقات و قشرهای جامعه ایران در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک است. بهمین دلیل سالیان درازست که برای ایجاد وحدت عمل میان حزب خویش و سازمانهای وابسته بهجبهه ملی یعنی جبهه ای که منویات و منافع بورژوازی ملی و برخی از طبقات متوسط جامعه ایران را منحصس میکند، تلاش کرده ایم.

این کوشش تاکنون نتیجه کامل بهار نیاورده است، ولی ما به تلاش خود ادامه خواهیم داد و مطمئنیم که تحول حوادث، علیرغم اشکالات تراشای پاره ای از عوامل رهبری جبهه ملی، در پاره یزد بسه تحقق هدفهای ما کمک خواهد کرد.

۲- علاوه بر این، یعنی علاوه بر کوشش برای ایجاد جبهه متحد ملی مرکب از سازمانهای وابسته به طبقات و قشرهای ترقیخواه جامعه که برای پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک ایران جنبه حیاتی دارد، حزب ما همیشه برای تشریک مساعی موضعی در باره این یا آن امر متوافق، با شخصیت ها، مراجع، گروههای سیاسی و با ارگانهای تبلیغاتی آنها آماده بوده است. درگذشته ما باین شکل عمل کرده ایم، در آینده هم همینطور عمل خواهیم کرد.

میان این دو شیوه عمل تفاوت آشکار وجود دارد که باید آنرا اکیدا مورد توجه قرار داد. در مورد اول پیشنها ما ایجاد یک جبهه متحد ملی مرکب از نمایندگان و قشرهایی است که بالقوه جنبه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دارند و در یک دوره طولانی استراتژیک میتوانیم باهم در مبارزه سیاسی شرکت کنیم و حتی یک دولت ائتلافی با برنامه مشترک بوجود آوریم. عمل ما در این مورد جنبه تاکتیک ندارد، بلکه تحقق یک هدف استراتژیک با تفاق نیروهایی که در این مرحله استراتژیک قادر بابقا نقش معینی هستند، مطرح است.

ولی در مورد دوم جریان صورت دیگری دارد. طبقات حاکمه کنونی ایران و وابستگان آنها در یک سیستم سرتاپا تضاد عمل میکنند. در هر لحظه، هر روز این تضاد یا آن تضاد میتواند این بخش یا آن بخش از طبقات حاکمه یا وابستگان آنها را بمقابله با این تصمیم یا آن تصمیم بخش متفوق وادارد. وظیفه ما استفاده از این تضادهاست. یک حزب سیاسی حق ندارد در قبالت فعل و انفعالات درونی طبقات حاکمه به حرکت باقی بماند. ولی شرط اساسی استفاده از این تضادها آنست که حزب طبقه کارگر وفاداری کامل خود را به اصول حفظ کند، مصلحت عالی و طولیالمدت را فدای مصلحت فرعی و زودگذر نسازد. از تضاد استفاده نکند، ولی خود را مورد استفاده یکطرفه تضاد قرار ندهد. این نکته دقیق و باریکی است که باید مورد توجه کامل قرار گیرد.

در تاریخ بیست و پنجماله حزب ما آثار این هردو کوشش بانهایت وضوح دیده میشود.

در دوره ای که هشت نفر از اعضای حزب مانمانند مجلس بودند یا سه نفر از رفقای ما در دولت شرکت داشتند، کوشش کامل بعمل میآمد که از هر تضاد داخلی رژیم بنبف مصالح عالی حزب ما استفاده شود.

در این دوره رفقای ما نقش بیان کننده و منفعل حقایق مطلقه را نداشتند، بلکه بطور فعال در زندگی روزانه سیاسی شرکت مینمودند. از هر نطق هر نماینده مجلس، از هر اظهار نظر هر روزیر، از هر مقاله هر روزنامه

ارتجاعی، از هر موافقت یا مخالفت این یا آن شخصیت سیاسی، بطرف فعال استفاده میشد. در سال ۱۳۲۷ به هدایت حزب ما "جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری" در تهران تشکیل شد. در این جبهه سردبیران و مدیران روزنامه های مختلف المملک شرکت داشتند. مثلاً در این جبهه مدیران روزنامه های وابسته به سید ضیاء الدین طباطبائی بانویسندگان روزنامه مردم در کنار هم بودند. در اینجا مبارزه در راه امری معین یعنی جلوگیری از دیکتاتوری در بار مطرح بود. هر کس با انگیزه معینی در این مبارزه شرکت داشت. ماهیچوجه در باره ماهیت و هدفهای شرکت کنندگان در این جبهه مطبوعاتی دچار اشتباه نبودیم. شرکت در این جبهه هم از نظر ما و هم از نظر آنها جنبه تاکتیکی داشت. ما این اشتراک عمل موضعی را صحیح میدانستیم، صحیح هم بود، در آینده هم در موارد مشابه بهمان ترتیب عمل خواهیم کرد.

ولی پیشنهاد حزب ما در آستانه ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بجبهه ملی و آقای دکتر مصدق برای ایجاد جبهه واحد ملی بکلی صورت دیگری داشت و اکنون هم صورت دیگری دارد. این پیشنهاد بمفهوم همکاری میان نمایندگان طبقات ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع جامعه ایران در مرحله انقلاب کنونی ایران و حصول یک سلسله هدفهای عالی بود. در اینجا صحبت بر سر مبارزه مشترک در زمینه این امر یا آن امر جزئی نبود، بلکه صحبت بر سر سلب قدرت دولتی از طبقات حاکمه معین و استقرار قدرت دولتی طبقات دیگر بود. در اینجا صحبت بر سر توافق طبقات ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع جامعه ایران بود. صحبت بر سر توافق میان نیروهای بود که بالقوه دوستند و این دوستی را باید در چارچوب یک جبهه متحد از قوه بفعل آوردند. میان این دو شیوه عمل باید مرز کاملاً روشنی بوجود آورد، زیرا در جریان مبارزه خلط آنها میتواند منشا اشتباهات عده سیاسی گردد.

حزب توده ایران و میراث فرهنگی کهن میهن ما

حزب توده ایران در دوران زندگی خود بحق پرچمدار بهترین و عالیترین سنتهای فرهنگی، هنری، سیاسی و اجتماعی میهن ما بوده است. ما همیشه معتقد بوده ایم که فرهنگ مرفقی نوین ایران باید از بهترین سنتهای فرهنگی کهن استفاده کند. ما برخلاف "مارکسیست" هایی که از مارکسیسم بریده اند، بهیچوجه میان فرهنگ کهن و فرهنگ نو در یار چین نمیکشیم. استفاده از فرهنگ کهن را برای ایجاد فرهنگ نو وضع نمیکنیم، سنتها و میراث های کهن را خوار و بیهقدار نمیگیریم. ما معتقد نیستیم که فرهنگ نو یعنی فرهنگ سوسیالیستی را میتوان با آنها هم فرهنگ کهن بوجود آورد. ما بعکس معتقدیم ایجاد فرهنگ سوسیالیستی مستلزم توجه بیشتر به بهترین سنتهای فرهنگ کهن و اخذ بهترین و با ارزش ترین ره آورد های آنست. میهن ما ایران گروهی از برجسته ترین فلاسفه، شاعران و نویسندگان جهان را در آغوش خویش پرورده است. ما توده ایها ابرو بحان، قارابی، ابن سینا، فردوسی، حافظ، سعدی خود را عزیز میدانیم اینها گهرهایی هستند که بر تاج افتخارات ملی ما میدرخشند. فرهنگ مرفقی نوین ایران را نمیتوان سحرآسا خلق کرد. باید از گذشته برای آینده استفاده کرد. ما همیشه اینکار را کرده ایم و در آینده هم خواهیم کرد.

در ره اخیر "مارکسیست" هایی پیدا شده اند که زیر عنوان "انقلاب فرهنگی" اساسی ترین آموزشهای سوسیالیسم علمی را در این زمینه زیر پا گذاشته اند. آنها تصور میکنند که با سب و هدم فرهنگ کهن میتوان یک فرهنگ "سوسیالیستی خالص" بوجود آورد. آنها به بهترین مآثر و سنتهای فرهنگی کهن خویش داغ باطله میزنند، برجسته ترین نمایندگان فرهنگ معاصر خویش را طعن و طرد میکنند. این کارها با مارکسیسم - لنینیسم هیچگونه وجه شباهت ندارند.

حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران هرگز و بهیچ عنوان باین راه نخواهد رفت. تاریخ گذشته حزب ما گواه این معنی است.

در بیست و پنج سال اخیر همیشه دشمنان میهن پرستی حزب مارا مورد تردید قرار داده اند. "وطن فروشی"، "عاطل اجنبی"، "بیگانه پرست"، "مزدور" و غیره از زومه اتهاماتی است که در این زمینه بسوی حزب مارا روا شده است. با همین اتهامات بسیاری از مبارزان حزب ما بمیدانهای تیر رفته اند. ولی در واقع اتهام وطن فروشی فحیح ترین اتهامی است که برحزب ما وارد میشود.

حزب ما مفتخرست که حزب میهن پرستان واقعی و تمام عیارا برانست. در طول ربع قرن هرچاکه پای مصالح میهن در میان بوده، مبارزان حزب ما در صف مقدم مبارزه جای داشته اند و از شکنجه و زندان و مرگ نهراسیده اند.

استباط ما از میهن و میهن پرستی عالیتیرین و صحیح ترین استباط است. ما در همان حال که حفظ تمامیت ارضی و استقلال تام و تمام کشور را وظیفه لایتنغیر خود میشریم، معتقدیم که باید در راه تحقق آن مبارزه کرد و در راه آن مبارزه کرده ایم.

در نظر ما میهن یک مفهوم مجرد و انتزاعی نیست. ایران یک واحد جغرافیائی است که در آن هیست و سه میلیون انسان با سابق تاریخی و فرهنگی معین زندگی میکنند. میهن پرست واقعی کسی است که نه تنها برای حفظ حدود و شغیر این واحد جغرافیائی، بلکه برای استقرار مناسبات عادلانه اجتماعی در آن مبارزه کند. میهن پرست واقعی کسی است که هوادار استقرار انگونه مناسبات اجتماعی باشد که تکامل هرچه سریعتر بی درد تر و مطمئن تر اجتماعی - اقتصادی میهن را تضمین کند.

کسی که از مناسبات اجتماعی کهنه که سد راه تکاملند دفاع کند، به نفوذ امپریالیسم که دشمن آزادی، ترقی و آسایش خلقهاست میدان دهد، روابط کشور ما را بانیره های ترقیخواه و صلحدوست جهان برهم زند، توده های خلقی ما را که خواهان آزادی، ترقی و تکاملند زیر فشار قرار دهد، میهن پرست نیست. دشمن میهن است. دشمن استقلال و حاکمیت است. دشمن تمام میهن پرستان است.

حزب توده ایران در طول ربع قرن فعالیت سیاسی خود همیشه کوشیده است که توده های مردم را با روح میهن پرستی واقعی پرورش دهد. میهن پرستی حزب ما همیشه با انترناسیونالیسم توأم بوده است. ما اعتقاد داریم، حفظ منافع و مصالح ملی ما مستلزم تعرض و تجاوز به منافع و مصالح ملی خلقهای دیگر نیست. متقابلا، حفظ منافع و مصالح ملی هیچ خلقی را مستلزم بی اعتنائی به منافع و مصالح میهن و خلق خود نمیدانیم. درد نیای پر آشوب کنونی، حزب ما، استوار تر از همیشه بر موضع میهن پرستانه خویش ایستاده است. حفظ و تحکیم این موضع مخصوصا در شرائط کنونی ضرورت دارد.

با اعتقاد ما میهن پرستی واقعی مستلزم آنست که با تمام قوا بر ضد میهن پرستان دروغین که منافق میهن ما را به دشمنان آن میفرشند، مبارزه شود. مبارزه با رژیم ضد ملی - ضد موکراتیک کنونی و سران آن یک عمل واقعی میهن پرستانه است.

حزب توده ایران یک حزب انقلابی

حزب توده ایران یک حزب انقلابی است، رژیمم را محکوم میکند، هرگز بدنبال سیاست رفرمیستی نرفته است و نخواهد رفت. سر تا پای حیات حزب ما حاکم از این معنی است. حزب توده ایران هسوا در تحول عمقی جامعه ایران از راه یک انقلاب اجتماعی است و معتقدست که تا این تحول انجام نشود، از راه رفرم های نیم بند و سطحی هرگز تکامل سریع و همه جانبه جامعه ما تأمین نخواهد شد.

در سالهای اخیر گروهی پیدا شده اند که بحزب ما برچسب رفرمیسم میزنند. خود آنها هم بخشی میداندند که این اتهام نارواست. ولی آنها اتهام رفرمیسم بحزب توده ایران را لازم دارند تا خط مشی غیر مارکسیستی و لائیکمیستی خود را بپوشانند.

ما بار فریسم مخالفیم ، ولی بار فرم مخالف نیستیم . رفرمهای طبقات حاکمه ، از جمله طبقه حاکمه ایران ، نشانه ای از عقب نشینی آن در برابر مبارزه و مقاومت توده های مردم است . ماحق ند ارم دشمن طبقاتی را از عقب نشینی منع کنیم ، بالعکس موظفیم که از هر عقب نشینی دشمن طبقاتی بمنظور تشدید مبارزه مردم ، بمنظور باز هم عقب تر نشاندن آن و سرانجام بمنظور واژگون کردنش استفاده کنیم .
دگماتیکیها بنام میگویند اگر انقلابی هستیم ، پس بار فرمهای رژیم کنونی ایران مخالفت کنید . جواب ما اینست : ما انقلابی هستیم ، ولی انقلابی بودن را بمعنای مخالفت در بست با کلیه اقدامات رژیم نمیدانیم .

در مبارزه ای که اکنون در کشور ما میگذرد ، هر طبقه و سازمان سیاسی هر طبقه برای خود خط مشی و سیاستی دارد . برای رژیم کنونی ایران رفرم وسیله ایست برای تخدیر توده های مردم و برای بتأخیر انداختن انقلاب . ما از این معنی بخوشی آگاهیم و حتی یک لحظه آنرا از نظر رد نمیداریم . ولی فراموش نباید کرد که رفرم بیک شمشیر دو دم شبیه است . یک دم آن بروی دوست و یک دم آن بروی دشمن است . سیاست صحیح آنست که آن دم را که بسوی دوست است کند کند و آن دم را که بسوی دشمن است ، تیز . یکی را بی اثر سازد و یکی را اثر بخش . دشمن عقب نشینی میکند تا در مواضع جدید استوار تر مقاومت کند . ماحق ند ارم از اشغال مواضعی که دشمن خالی کرده است خود داری کنیم . ما باید ضمن افضاء دائم سیاست دشمن این موضع را بسرعت اشغال کنیم و از راه مبارزه با اجازه ندیم که در مواضع جدید خود هم استوار گردد . باید باز هم آنرا بعقب برانیم .

آیا اینکار ممکن است ؟ کاملاً ممکن است . تنها کار صحیح هم همینست . از وقتی که رژیم شاه با نیسات کاملاً معلوم مجبور شده است بخشی از زمینهای مالکین بزرگ را بد هقانان بفروشد ، ماحق ند ارم بگوئیم که دهقانان نباید زمین در ریافت کنند . اینکار موجب منفرد شدن حزب میشود ، بالعکس باید گفت که ایسین زمینها را باید در ریافت کرد ، بقیه آنرا هم باید مطالبه کرد ، پول آنرا هم نباید پرداخت و غیره و غیره .
انقلابی بودن بحرف نیست . هر کس بیشتر دشنام دهد ، بیشتر مشت بز زمین بکوبد ، بیشتر از توپ و تفنگ ، قیام مسلح و جنگهای پارتیزانی صحبت کند ، انقلابی نیست . آنها که در عالم تخیلات و فانتزیها زندگی میکنند و آرزوها و هوسهای خود را بعنوان شعارهای مبارزه ب مردم تحویل میدهند ، خواهند یا نخواهند ، بانقلاب خد مت نمیکنند ، به گمراه کردن مردم کمک میکنند .

حزب توده ایران به سنتهای موسیال دموکراتهای انقلابی ایران ، حزب کمونیست ایران و جنبشهای ترقیخواهانه ای که مانند خط قرمز در سراسر تاریخ میهن ما دیده میشود وفادار خواهد ماند . هر گشته عدول از این راه در حکم مرگ حزب بعنوان یک جنبش انقلابی است . در عین حال با تمام قوا هر گشته انقلابی گری و اوانتفریسم مبارزه خواهد کرد . فقط از راه مبارزه در هر دو جهت است که میتوان تکامل انقلابی حزب را حفظ و تأمین کرد .

ایدئولوژی حزب و سیاست

ایدئولوژی حزب ما همان نظر که در برنامه آن ذکر شده است مارکسیسم - لنینیسم است . سیاست حزب هم در زمینه داخلی و هم در زمینه خارجی از ایدئولوژی آن ناشی میشود . ولی باید توجه داشت که قبول اسمی مارکسیسم - لنینیسم بتهنای نشان دهنده هیچ چیز نیست . مارکسیسم - لنینیسم واقعی کسی است که این آموزش علمی و انقلابی را بنحو صحیح بر شرایط مشخص کشور خویش انطباق دهد و شعارهای مبارزه خود را از این راه بدست آورد . اینکار آسانی نیست . تجربه نشان داده است که در عین اعتقاد کامل بیهانی مارکسیسم - لنینیسم میتوان بانهایت حسین نیست در این مورد یا آن مورد بعلمت اشتباه در درک این اصل یا آن اصل یا خطا در انطباق صحیح آن بر این امر یا آن امر به غلط ترین نتایج رسید . حزب ما در طول ربع قرن مبارزه سیاسی تجارب فراوان گرد آورده است . حزب ما با تمام قوا میفوشد که جهان بینی

علمی و انقلابی خود را بدرستی بر شرائط مشخص ایران تطبیق دهد.
گروهی از ایدئولوگهای بهرژوا مدعی هستند که آموزش مارکس کهنه شده است. این دروغ است.
آموزش مارکس بعنوان يك آموزش علمی، آموزشی که از واقعیت عینی سرچشمه میگردد و راه تغییر و تحول
واقعیت عینی را نشان میدهد، کهنه شدنی نیست. زوال پذیریم نیست. هیچ نطفه متحجر و جامدی در
آن وجود ندارد. آموزشی است سر تا پا علمی و انقلابی.
حزب ماکه بسلاح مارکسیسم - لنینیسم مجهزست، انقلابی ترین حزب جامعه ماست. این حزب را
نه با اعمال فشار و نه با سیل تهمت و افترا نمیتوان از میان برد.
حزب توده ایران و اشتباهات آن

حزب ما مانند هر حزب سیاسی دیگر در طول حیات سیاسی خویش خالی از اشتباه و نقص نبوده است.
آنها که با تکیه بر این اشتباه یا آن اشتباه حزب میکوشند مجموعه فعالیت سیاسی آنرا محکوم کنند، یا
مشتبّه اند یا مغرض.

مجموعه فعالیت سیاسی حزب در هر دوره در جلسات کمیته مرکزی آن مورد بحث و مذاکره قرار گرفته
است. کمیته مرکزی از زبانی خود را در تمام موارد ضمن اسناد رسمی نشر داده است. در هر جا که اشتباه
یا نقصی وجود داشته، با کامل وضوح متذکر گردیده و راه رفع اشتباه یا نقص را نشان داده است.
کسانی که روی اشتباهات مانگشت میکنند، غالباً آنها هستند که خود در جریان مبارزه سیاسی
مرتکب اشتباهات و خطاهای بسیار فاحش گردیده ولی حتی یکبار حاضر نشده اند و لوبو به تلویح، آنها را
بگردن بگیرند.

حزب ما در گذشته اشتباهاتی داشته است، در آینده هم بیشک خواهد داشت. فقط سفهای
سیاسی هستند که میتوانند مدعی شوند از اشتباه مصونند. کسیکه کار سیاسی میکند، اشتباه هم میکند.
اشتباه کردن گناه نیست. ندیدن اشتباه، ادامه اشتباه، یا تجدید اشتباه گناه است.



حزب توده ایران در شرائطی بسیار دشوار بیست و پنجمین سال تأسیس خود را جشن میگیرد. اعضا
حزب حق دارند بگذشته پرافتخار حزب خود فخر کنند. حق دارند که به آینده امیدوار باشند. ما اطمینان
کامل و خللناپذیر داریم که ندای حق ما در جامعه ایران خاموش نخواهد شد و پرچم حزب ماکه پرچم
استقلال، آزادی و خوشبختی خلقهای ایرانست بزمین نخواهد افتاد.

حزب ما در بیست و پنجمین سالروز تأسیس خویش از یاد بود شهیدان حزب که شهیدان راه استقلال
و آزادی مین هستند، الهام میگیرد. حزب ما پیمان میدهد که پرچم انقلاب ایران را همچنان سر بلند
نگاه دارد و آنرا تا حصول پیروزی نهایی به پیش برد.

انقلاب ملی و دموکراتیک در کشور ما

طرح مسئله - مرحله انقلاب ایران - محتوی انقلاب ملی و دموکراتیک - شرایط عینی و ذهنی انقلاب ایران - عامل داخلی و خارجی انقلاب - راه انقلاب ایران - مسئله سرکردگی در انقلاب - خصلت دولت انقلابی - مسئله جبهه واحد ضد امپریالیستی - برنامه مشترک جبهه واحد و دولت دموکراسی ملی - هدف استراتژیک و شعارهای تاکتیکی - مسئله سازمان انقلابی و رهبری انقلابی - نتیجه

طرح مسئله

امروز مترقی ترین و اگاهترین افراد ایرانی تردیدی ندارند که برای رستخیز و نوسازی بنیادی کشور یک انقلاب اجتماعی ضرور است، انقلابی که بتواند چهره سنتی جامعه ما را درگون سازد، اختلاف ریز افروزش را در زمینه اقتصاد و فرهنگ با جوامع پیشرفته از میان ببرد، انرا درجهت تکامل سالم، منظم و سریع بیاقتند. رژیم موجود مدعی است که معضلات راحل کرده است ولی این یاوه ای بیش نیست. ایران فاقد استقلال سیاسی و اقتصادی است، محروم از دموکراسی سیاسی و اقتصادی است، فقیر، عقب مانده، بیمار و جاهل است. با این آهنگ که پیش میرود، با این روال که میگرد، دهمدم بیشتر از کاروان مد نیت جهانی واپس میماند. این حقیقتی است که پدیده های روز مره، بیکره ها و واقعات مبرهن میکنند، محلی برای منسطفه نیست.

ولی آیا انقلاب ایران در چه مرحله است، دارای کدام محتوی اجتماعی و اقتصادی است، از چه راه باید تحقق پذیرد، باید سرکردگی کدام طبقه از طبقات اجتماعی انجام گیرد، دولتی که از این انقلاب ناشی میگردد دارای چگونه خصلتی است، کدام برنامه را باید اجرا کند، برای نیل بکامیابی انقلاب چگونه سازمانی ضرور است و چه وظایف مبرم سیاسی و تشکیلاتی در برابر ما قرار دارد. چنین است پاره ای سئوالات مهم که باید بدان پاسخ داد تا دانست که راه چیست و چاره کدام است. تجربه ثابت کرده است که بدون روشن کردن راه و چاه نمیتوان نیروها را بدرستی بسیج کرد و در میان آنها وحدت عمل و وحدت هدف پذیرد. نمیتوان در صورت نیل به پیروزی این پیروزی را تحکیم نمود و کار را بسرانجام رساند. اصلی است معروف و مسلم که بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی میسر نیست. لذا این بحث ها را نباید در مسی و آکادمیک دانست. انقلابیونی که خارج از کشورند و امکان و امنیت انرا در اختیار دارند که در این مسائل مذاقه کنند، باید از اجرا این وظیفه تن نزنند. در واقع نیز این اواخر بحث های متعددی در این زمینه انجام میگردد و اسناد و جزواتی منتشر میشود. حزب توده ایران برای پاسخ گفتن بهمین سئوالات تزهائی برای بیست و پنجمین سالگی حزب تهیه کرده است. مجله " دنیا " بنه خود میکوشد بر اساس تحلیل حزب برخی از این مسائل را طرح و حل کند. روشن است که این طرح و عمل نمیتواند بی خدشه، بی نقص و قطعی و نهائی باشد. تئوری تطبیقی انقلابی در کشور ما طی تصادمهای فکری و از مونهای عملی بهتدریج دقتتر میشود و شکل میگیرد. این سرنوشت تئوری انقلابی در همه کشورهاست. حقایق

بنگاه زائده نمیشوند؛ زایش آنها در جی و دردناک است. احدی حق ندارد با "حتمت مطلق" مدعی شود که حقایق را کشف کرده و دیگر باید همه در مقابل آن بزانو در آیند (۱). حقایق منطبق با واقعیت و مقتضیات و ضروریات انقلاب ایران را جستجو تلاش جمعی طی زمان روشن خواهد ساخت. نوشته حاضر کوششی است در این زمینه و ادعای بیش از یک کوشش برای طرح و حل ندارد.

مرحله انقلاب ایران

با آنکه ماضیت سال پیش انقلاب بزرگ شروطیت را انجام داده ایم با اینحال هنوز وظایف انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی در کشور ما انجام نگرفته است. در کشور بقایای نیرومند رژیم ارباب - رعیتی کماکان و علیرغم اعلام لفظی رژیم کنونی در باره لغو آن، باقی است. ایران از جهت اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی وابستگی فراوان و اسارت باری با امپریالیسم دارد. بهمین جهت ما میگوئیم: ایران اکنون در مرحله انقلاب ضد فئودالی و ضد امپریالیستی است یا به بیان بهتر و دقیقتر در مرحله انقلاب ملی و مکرراتیک است. یعنی آنکه ایران عجالاً در مرحله انقلاب سوسیالیستی - چیزی که هدف غائی طبقه کارگر و حزب اوست - نیست. اری تحول انقلابی در جهت ملی و مکرراتیک هنوز بمعنای استقرار سوسیالیسم نیست، ولی اجرا انقلاب ملی و مکرراتیک شرط و محل ضروری هموار ساختن زمینه برای تحقق انقلاب سوسیالیستی است. لذا چنانکه گفتیم اکنون انقلاب سوسیالیستی در دستور روز نیست. اکنون انقلاب ایران انقلاب ملی و مکرراتیک است. در این مرحله انقلاب اکثریت مطلق جامعه یعنی کارگران، دهقانان، پیشه وران، سرمایه داران ملی، روشنفکران میهن پرست و دیگر عناصر و سازمانهای مترقی ملی و مدخل و ذینفعند.

محتوی انقلاب ملی و مکرراتیک

انقلاب ملی و مکرراتیک چنانکه از نامش پیداست برای نپل بد و خواست اساسی است. اول استقلال و دوم دموکراسی. کمی در باره محتوی این دو شعار بعد اقیه بپردازیم:

(۱) وقتی میگوئیم استقلال باید انرا هم از جهت سیاسی و هم از جهت اقتصادی در نظر گرفت. نپل به استقلال سیاسی یعنی نپل به تحقق کلیه شرایط ضروری برای آنکه مردم ایران بتوانند ازادانه، بدون مداخله دیگران، بر اساس مصالح دور و نزدیک کشور سیاست خارجی و داخلی خود را تنظیم کنند و انرا عملی نمایند. لازمه واقعی بودن استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی است. استقلال اقتصادی زمانی است که مهام امور صنعت و کشاورزی و منابع زیرزمینی ورشته های مالی و بازرگانی کشور در دست خود مردم و ارگانهای مردم انتخاب و اعتماد وی باشد و اگر هم دولتهای دیگر در کشور اقتصادی کشور بنحوی از انحاء شرکتی داشته باشند، بر حسب میل و اراده داوطلبانه مردم آن کشور، بر اساس برابری حقوق و صرفه متقابل باشد لاغیر. بدون استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی ظاهری و پوچ است. کشور ما ایران اکنون فاقد هر دو نوع استقلال است. واقعیات نشان میدهد که رشته های مختلف اقتصاد کشور ما تحت کنترل و سیطره مضر و اسارت بار امپریالیستهاست. سیاست داخلی و خارجی کشور رانیز، علی رغم برخی تغییرات غیر مهم، در خطوط عمده اش کماکان امپریالیستها دیکته میکنند. تا همین استقلال سیاسی و اقتصادی در این شرایط محل ضروری و حیاتی تکامل اتی جامعه ما بر حسب اراده و مصالح مردم نیست.

در سالهای اخیر برخی از صاحب نظران بهر زوا از ضرورت قبول اصل "وابستگی متقابل" بین کشورها سخن می رانند و میگویند مفهوم استقلال بمعنای محض و مطلق آن کهنه شده و محال گردیده و اکنون کشورها ناچار بهم وابسته اند و این وابستگی نیز امری است متقابل و از نوع وابستگی یکجانبه (dépendance) نیست، چنانکه از نوع عدم وابستگی کامل یا (indépendance) هم نیست زیرا انرا گویا خود

(۱) مارکس میگفت: ما نمیگوئیم که حقایق را کشف کرده ایم و اینک بزانو در آئید! لنین در پاسخ انهایی که میگفتند: ما فقط جویند. ایم میگفت، من نیز فقط جویند. ام. (۲) - interdépendance

زندگی معاصر و در آمیختگی تمدن‌ها و فزونی ارتباطات و غیره بکنار زده است.
این سخن سفسطه‌ای پیش نیست.

روشن است که ما مخالف بسط هر چه بیشتر انواع روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ما بین خلق‌ها و کشورهاییم و نمیتوانیم باشیم. این گرایش مترقی رشد دوران ماست. مخالفت با آن عملی است ارتجاعی. ولی روابط متقابل اگر دوطلبانه، براساس برابری حقوق و صرفه متقابل نباشد، تحصیل‌ناپذیر است. تحصیل‌آراده خود و صرفه خود بر خلق دیگر، بهر عنوانی هم که این تحصیل انجام گیرد، عملی است ارتجاعی. لذا استقلال بدان معنی که ما میگوئیم با بسط پیوند بین خلق‌ها منافاتی ندارد. لازمه مبارزه در راه استقلال عبارتست از مبارزه علیه امپریالیسم و سیاستهای استعماری و نواستعماری وی، عمل اشکار و نهانش. تجارب نشان داده است که این مبارزه ایستد دشوار و تشها کار انقلابیونی است که عشق به میهن و خلق و رهائی آنها دیدگانشان را بیدار و اراده شان را تا ستوار نگاه دارد.

۲) وقتی میگوئیم دموکراسی، این مفهوم را نیز باید در دو مقطع سیاسی و اقتصادی در نظر گرفت. دموکراسی سیاسی عبارتست از تأمین آزادیها و حقوق دموکراتیک، تأمین مساوات جنس و نژاد و ملت، تأمین قانونیت دموکراتیک، تأمین شرکت مردم در اداره امر و اطلاع آنها از سیر امور. این هدفی است بسیار عالی و انسانی که دست‌یابی بدان تنها طی مراحل بسیارست زیرا تجربه نشان داده است که تأمین دموکراسی سیاسی بمعنای وسیع و ژرف کلمه در کشورهای کم‌رشد در مدت کوتاهی عملی نیست. لازمه تسری بخش بودن آزادی و دموکراسی آنست که مردم بتوانند از این مواهب بدرستی و درجهت مطلوب استفاده کنند، طعمه عوام نربان نشوند، کار را بهیچ وجه نکشاند ولی مهم آنست که باید حرکت بطرف ایجاد یک دموکراسی وسیع و حاصل‌همیشه وجود داشته باشد و این حرکت صادقانه و جدی و موافق با مقتضیات و مقاسبات با امکان و ظرفیت بدست‌آمده باشد. شکل این دموکراسی سیاسی نیز از مسائل مورد بحث است. جمهوریهایی پارلمانی یا انجمنی، سیستم‌های یک حزبی، یک جبهه‌ای، یا چند حزبی، متمرکز یا فدراتیف و غیره و غیره بعنوان شکل مطرح است. این مطلبی است که در هر کشوری باید بشکل مشخص و در چارچوب سنن و رشد روحی آن کشور حل شود. مضمون است که شکل را معین میکند. هیچ شکلی مقدس نیست. اگر دموکراسی سیاسی شکل مناسب خود را در کشور معین بدرستی بیابد و پایه‌های رشد اقتصادی - فرهنگی جامعه بسط یابد، در مسیر درستی است. در کشورهای کم‌رشد خطر مکتون انجام است که ضرورت‌های واقعی اولیه ایجاد یک حکومت مقتدر و متمرکز و با انضباط پس از چندی بعنوان سنت‌های جامعه حفظ میشود و حرکت تدریجی و اصولی بطرف بسط دموکراسی سیاسی یا انجام نمیگیرد یا انجام آن کند است. باید پیوسته برای جلوگیری از این خطر مکتون ضامن‌هایی اندیشید و در عین حال دقت داشت که این ضامن‌ها درجهت تضعیف مرکزیت، انضباط و اوجیه قدرت انقلابی نباشد.

واماد دموکراسی اقتصادی یعنی تأمین وضع مساوی افراد جامعه نسبت به ابزار تولید یا با اصطلاح " یکسانی فرصت‌های اقتصادی " برای همه افراد زحمتمکش جامعه از راه لغو استثمار انسان از انسان و انواع امتیازات طبقاتی. روشن است که در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک تأمین دموکراسی اقتصادی بمعنای کامل کلمه میسر نیست زیرا این انقلاب سرپای مناسبات سرمایه داری و کار مزدوری را لغو نمیکند و اشکالی از استثمار باقی میگذارد. این هدفی است که در جامعه سوسیالیستی بنحو کامل قابل‌وصول است. ولی حتی در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک در زمینه دموکراسی اقتصادی گام‌های مهم برداشته میشود: لغو انحصار سهم و روابط ارباب و رعیتی، ملی‌کردن مؤسسات متعلق به امپریالیستها و عمال کومپرادورها، اتخاذ راه غیر سرمایه داری رشد، تأمین مداخله زحمتمکش در اداره اقتصاد و غیره گام‌های بسیار مهم در راه دموکراسی اقتصادی است.

تجربه نشان داده است که بدون دموکراسی اقتصادی، دموکراسی سیاسی بلامحتوی است. بقول لنین سیاست بیان فشرده اقتصاد است. سیاست شکلی از انکساک اقتصاد است در شعر جامعه. پیوند

د پالك تيكي اقتصاد وسپاست و تاثير مقابل آنها دريكد يكر و نقش قاطع اقتصاد در اين تاثير متقابل امرى است كه ماركسيسم بدان معتقد است و علم و تجربه ثابت ميكنند. بدوین د موكراسى اقتصادى، د موكراسى سياسى قادر به كسب اصالت نيست. بدوین د موكراسى سياسى نيز د موكراسى اقتصادى نميتواند در مسير سالم و موافق منافع خلق سير نمايد. لازمه مبارزه در راه د موكراسى اقتصادى مبارزه عليه نيروهاى بهره كش جامعه و عمال امپرياليسم است.

(۲) روشن است كه استقلال سياسى و اقتصادى از موشى و د موكراسى سياسى و اقتصادى از سوي د يكر بهم پيوسته اند. كشورى كه مردم ان مستقل نيستند، قادر نيست د موكراسى اصيل را در كشور خود برقرار سازد. كشورى كه در ان د موكراسى نيست، قادر نيست از استقلال خود آگاهانه و بصيرانه مدافعه نمايد. لذا مبارزه در راه استقلال و د موكراسى تكلتك ناپذير است. بهمين جهت مبارزه عليه امپرياليسم با مبارزه عليه فئوداليسم و د يكر قشراى ضد د موكراتيك جامعه (سرمايه داران كويراد و الگارشى بوروكراتيك) در آميخته است. البته خود زندگى گاه اين و گاه ان شعرا را برجسته تر مينسازد ولى در دوران مانپستوان ما بين وظايف ملي انقلاب و وظايف د موكراتيك ان د يواركشيد.

شرایط عینی و ذهنی انقلاب ایران

برای پوروى هر انقلابى شرایط اجتماعى ویژه اى ضرور است كه به " شرایط عینی و ذهنی انقلاب " معروف است. بحثى كه در میان سوسيال د موكراتيكهاى انقلابى روس و برر اس آنها لنين با جناح اپورتونيسم بين اللادوم در گرفت، بسيارى از مسائل مربوط به " مكانيسم انقلابات " را روشن ساخت و از جمله مسائلى كه در باره ان نظر لنين با سراحت و دقت افاده شده همین مسئله است. لنين در نقاط مختلف آثار خود در باره شرایط عینی و ذهنی انقلاب سخن گفته است.

مقصود از وجود شرایط عینی انقلاب يا وضع انقلابى است كه هم نظام موجود د چار بحران عميق شود و هم مردم برای اقدام بسرنگون كردن اين نظام اماندگى نشان د دهند. لنين بپوزه تصريح ميكنند كه اماندگسى مردم بخودى خود كافى نيست زيرا اگر " بالائيه " بتوانند بشيوه سابق بحكومت ادامه دهند و بر امر مسلط باشند، حتى اماندگى انقلابى " پائينيه " نمیتواند بسرانجام برسد.

مقصود از وجود شرایط ذهنی انقلاب يعنى وجود طبقه انقلابى باندازه كافى آگاه و متشكلى كه بتواند مردم را بد نبال خود بسوى پرورش به دژ نظام موجود ببرد. با عبارت د يكر وجود سازمان انقلابى بسا نفوذى كه قادر باشد انرژی تحول طلبى مردم را بسج كند و در جهت تبرد برای برچيدن بساط نظام موجود سوق دهد. لنين برای اين شرط ذهنى اهميت فوق العاده قائل بود و بر ان بود كه بدوین اين شرط، وضع انقلابى بى آنكه ثمره اى بد دهد ميگذرد. لنين ميگفت كه تنها در صورت وجود يك سازمان نيروشند و مضبوط از انقلابيون كه بتواند از كلبه عوامل بد رستى و بسرعت استفاد ه كند، شمار صحيح بد هد، مردم را بد نبال خود بكشد، ميتوان، در صورت وجود وضع انقلابى، پوروى انقلاب را تامين كرد.

اين طرح لنين بسيار آموزنده و قابل دقت است زيرا لنين در مقابل اپورتونيسمهاى بين اللسل دوم كه نقش عامل خود بخودى را طلق ميگردند و بر ان بودند كه بايد منتظر حد معينى از رشد قواى مولده و وكتر عددى طبقه كارگر نشست و گذاشت تا تمام محلهاى اقتصادى و اجتماعى انقلاب خود بخود نضج يابد، نقش عامل آگاه را برجسته كرد. منتها لنين د چار خطاى ولونتاريسمى طلق كردن نقش عامل آگاه نيست و بر انست كه عامل آگاه (طبقه انقلابى و سازمان پيشاهنگ وى) تنها در شرایط عینی معينى ميتواند عمل كند و انقلاب را تحقق بخشد. وقوع ان شرایط عینی مربوط بموامل متعدد دى است كه از اراده عامل آگاه خارج است. البته لنين تصريح ميگرد كه عنصر آگاه - پيشاهنگان انقلابى طبقه كارگر كه در سازمان انقلابى وى متشكلند، بايد بتوانند ثمره انقلاب را تا حد نضج پرورش دهند و با افشا گرهبهاى دانشى و نقادى دانشى از وضع موجود واجرا " مبارزه همه جانبه به پيد ايش شرایط عینی انقلاب از هر باره كلك رسانند. حل لنين

از رابطه "خود بخودی" و "آگاهانه" در مسئله انقلاب، حلی که هم از پرتونیسیم و تسلیم طلبی و هم از اوانتریسیم و شیوه های ارادی مبری است، حلی است تا ما عملی.

آموزش جالب و عمیق لنین در باره شرایط عینی و ذهنی چند نکته را روشن میسازد:

(۱) بدون وجود شرایط عینی (وضع انقلابی) عمل سازمان انقلابی شانس موفقیت ندارد و عمل ماجر اجویانه است.

(۲) سازمان انقلابی تنها زمانی که بتواند توده ها را با بد نهال خود بکشد میتواند در صورت وجود وضع انقلابی کار را به پیروزی انقلاب برساند، تنها پشاهنگ قادر نیست در انقلاب پیروز شود.

(۳) منتظر وقوع وضع انقلابی نباید نشست بلکه باید با انتقاد، افشا، مبارزه پیگیر وقوع آنرا تسریع کرد.

این آموزش امروز نیز مانند دیروز صحت و اصالت خود حفظ کرده است و مراعات آن ما را هم از حادثه جویی و هم از روش انتظار (attentivisme) بیرون می آورد و ما را بسوی شیوه تدارک فعال انقلاب سوق میدهد.

عامل داخلی و خارجی انقلاب

مقصود از عامل خارجی و داخلی انقلاب آن رشته عوامل مساعد یا نامساعدی است که در داخل و خارج از کشور (جهان) برای انقلاب یک کشور وجود دارد. تناسب نیروهای انقلابی ضد انقلابی خواه در مقیاس جهان، خواه در مقیاس کشور حالات مساعد یا نامساعد مختلفی برای انقلاب بوجود می آورد. مثلا در جهان امروز تناسب قوا در مبد م سود نهضت های انقلابی و رهائی بخش در تغییر است و به همین جهت عامل مساعد خارجی انقلاب در مبد م در حال نیرو گرفتن است. در عین حال بر فعالیت و واکنش گری ضد انقلاب (امپریالیسم و ارتجاع) نیز به مراتب بیش از پیش افزوده شده است. نهضت رهائی بخش و ستانم جنبی که از سوئی سوئی حمایت نیروهای سوسیالیستی و مترقی جهانی است و از سوئی با مهاجمه دد نشانه امپریالیسم هار امریکا رو بروست منظره ای از این تاثیر مساعد و غیر مساعد عامل خارجی در انقلاب یک کشور را بحیث نشان میدهد این سؤال پیش میاید: آیا در شرایط کنونی کدام یک از عوامل داخلی یا خارجی در پیشرفت انقلاب یک کشور موثر است؟ باین سؤال همیشه باید پاسخ مشخصی داد زیرا مواردی است که عامل خارجی میتواند نقش مثبت یا منفی، مساعد یا نامساعد قاطع در انقلاب یک کشور ایفا کند. ولی اگر بخواهیم باین سؤال پاسخ عمومی بدهیم، پاسخی که بناچار استثنائی را در بر میگیرد، در انصورت باید به تقدم عامل داخلی بر عامل خارجی حکم کنیم. انقلاب یک کشور در درجه اول بسته به تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در داخل کشور، بسته به وجود شرایط عینی و ذهنی انقلاب در داخل کشور است. انقلاب هر کشوری بطور عده کار مردم آن کشور است نمیتوان و نباید با مطلق کردن عامل خارجی، دست با انقلاب زد و پیادست از انقلاب کشید، مگر آنکه دلایل مشخصی ویژه ای برای چنین استثنای وجود داشته باشد.

راه انقلاب ایران

هر انقلابی یعنی انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه یا طبقات ضد انقلابی به دست طبقات یا طبقات انقلابی. هر انتقال حکومت بناچار نوعی تحمل، نوعی اعمال جبر از طرف نیروهای انقلابی بر ضد نیروهای ضد انقلابی است لذا هر انقلابی اعمال قدرت است. در تاریخ طبقات حاکمه ای نبودند که بدون اعمال قدرت نیروهای انقلابی، قدرت حاکمه را تسلیم کرده باشند. منتها این انتقال حکومت میتواند از طریق مسالمت آمیز و بدون قیام مسلح و جنگ انقلابی انجام گردد. این دردروانی است که تناسب قوا در درون جامعه بحملی بسود انقلاب تغییر کند، ضد انقلاب ضعیف و منفرد گردد و چاره ای جز تسلیم نبیند. حکومت ضد ملی قوام در مقابل اتحاد و مبارزه اکثریت مطلق خلق در چارچوب سرنوشت شد و بناچار گردید استعفا دهد. از ایمن

قبل در تاریخ معاصر کشور ما با هم بوده است. ولی انقلاب گاه از طریق غیر مسالمت آمیز و مسلحانه انجام میگیرد یعنی بصورت جنگهای انقلابی، قیام و اشکال مسلحانه دیگر درمی آید. اینکه کدام یک از این دو شکل در انقلاب روی دهد بستگی دارد به سیر حوادث، نوع تناسب قوا، شیوه واکنش نیروی ضد انقلابی و عوامل دیگر.

کسانی هستند که این شیوهی که راه انقلاب را در میکنند و برانند که انقلاب تنها از راه مسلح و آنها هم از راه جنگهای چریکی میسر است، چنانکه تجربه نشان داده است جنگهای انقلابی بدون شک از اشکال مهم تحول انقلابی در یک سلسله از کشورها هستند ولی ضرور نیست که تنها شکل باشند.

حزب ما بارها گفته است و بر حسب هوشیاری خود بدون شک ترجیح میدهد تحول جامعه را از طریق مسالمت آمیز تحقق بخشد ولی در شرایط کنونی ایران این خود رژیم است که با محو و سرکوب کلیه ازاد پهای دموکراتیک و جلوگیری از فعالیت قانونی احزاب این سیمین راه تحول مسالمت آمیز جامعه ای را که عطشان تحول است سد کرده است، لذا نیروهای انقلابی چاره ای ندارند جز آنکه خود را برای تحول غیر مسالمت آمیز آماده سازند. این حکم درستی است. ولی این حکم نباید پایه تجهیز روشهای حادثه جویمانه از قبیل مطلق کردن یک شکل معین از عمل غیر مسالمت آمیز، دست زدن به بارزها مسلحانه بدون وجود شرایط لازم، تعطیل مبارزات عادی سیاسی و مطالباتی قرار گیرد.

مسئله سرکردگی انقلاب

در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک موضوع سرکردگی و هژمونی مطرح است. چرا؟ زیرا علاوه بر طبقه کارگر که با هدف ویژه خود (فرارویانندن انقلاب دموکراتیک تا حد انقلاب سوسیالیستی) در این انقلاب شرکت میکند، بهرروازی ملی نیز با هدف خود (تهدیل انقلاب بوسیله هموار کردن جاده رشد سرمایه داری) در این انقلاب شرکت میبرد. کدام یک از این دو نیروی عده موفق خواهند شد قشرهای متوسط شهروید را بد نبال خود بکشانند، کدام یک از این دو نیروی عده سرکرد و هژمن انقلاب خواهند شد، این مسئله است که نتیجه سیاسی و اقتصادی انقلاب و پیگیری و ناپیگیری بودن آن، بدان مربوط است. مسئله سرکردگی در انقلاب سوسیالیستی مطرح نیست زیرا در آنجا طبقه کارگر رهبری ندارد. در انقلابهای بهررواز دموکراتیک طراز کهن نیز مسئله سرکردگی مطرح نبود، زیرا در دوران انقلابات پروولتاریا چنان تا توان و کم صده بود که نمیتوانستیم از سرکردگی بزنند. ولی در انقلابات دموکراتیک طراز نوین از نوع انقلابی که در ایران تکوین می یابد این مسئله با حادت مطرح است. حصول سرکردگی یک امر دلخواه نیست و امری نیست که با ادعا و کزافه محقق یابد. برای آنکه طبقه کارگر بتواند سرکردگی خود را در انقلاب ملی دموکراتیک تا همین حد اقل دو شرط ضروری است:

اول آنکه مشی سیاسی حزب طبقه کارگر صحیح، واقع بینانه و برای توده ها مایع و روشن باشد و بتواند جلب اعتماد کند و قادر باشد توده ها را مجهز سازد.

دوم آنکه توده ها با تجربه خود و بگفته نلین "روی پوست خود" صحت سیاست حزب طبقه کارگر را احساس کنند و عملاً بد نبال رهبری وی بروند.

حزب طبقه کارگر وظیفه دارد برای نل به سرکردگی مبارزه کند. وظیفه ندارد سرکردگی را به بهررواز واگذار نماید. این مبارزه است دشوار، طولانی، ظرف و دقیق.

اگر انقلاب ملی دموکراتیک با سرکردگی طبقه کارگر انجام گیرد یعنی این طبقه و جنبش بتواند قشرها بینابینی شهروید / پیشه وران، روشنفکران، دهقانان میانه حال و تهیدست و غیره را از لحاظ سیاسی و عملی بد نبال خود بکشد، انقلاب به بهرروزی کامل میرسد و راه اول و دوم آن تا حد انقلاب سوسیالیستی گشاده میگردد و الا انقلاب در چارچوب تعاملات طبقاتی بهرروازی ملی محدود میماند و سرنوشت آن به سیر بعدی حوادث، بگرایش اتی حکومت انقلابی بچپ و پاراست بستگی خواهد داشت.

مبارزه در راه سرکردگی نباید بیک عامل سکتاریستی در تاکتیک حزب طبقه کارگر بدل گردد و موانع وحدت عمل این حزب با سازمانهای ملی و دموکراتیک دیگر شود. یکی از اشتباهات حزب مادر جهان جنبش ملی کردن صنایع نفت در همین درک مکانیکی و سکتاریستی سرکردگی بود. مبارزه برای حصول سرکردگی مبارزه ایست که باید در نهایت نرمش و تدبیر عمل آید.

خصلت دولت انقلابی

طرح وحل مسئله سرکردگی از جهت تشخیصی، خصلت دولتی که از انقلاب دموکراتیک و ملی نشأت میگیرد نیز اهمیت دارد و روشن میکند که "بین مقوله" دولت دموکراتیک توده ای" که شکلی از اشکال دیکتاتوری پرولتاریاست و "دولت دموکراسی ملی" که در سنده مصوبه جلسه شماره احزاب برادر در سال ۱۹۶۰ ذکر شده است چه تفاوتی برقرار است. درک محتوی این دو مقوله دارای اهمیت تئوریک و عملی است.

اگر سرکردگی پرولتاریا در انقلاب ملی و دموکراتیک تأمین شود و این انقلاب تحت هژمونی پرولتاریا انجام گیرد دولتی که از این انقلاب ناشی میشود یک دولت دموکراتیک توده ایست و الا این دولت یک دولت دموکراسی ملی است که برائتلاف نیروهای ملی و دموکراتیک استوار است. درجه دموکراتیسم دولت اخیر - بمحوامل متعددی وابسته است. سیراتی این دولت، سیراتی انقلاب در شرایط اخیر بستگی بآن دارد که تا چه اندازه دولت دموکراسی ملی بطرف راست یا چپ رانده شود. وظیفه طبقه کارگر در صورت استقرار دولت دموکراسی ملی آنست که انترپرسی را دیکالیم انقلابی بکشانند و انرا تا حد یک دیکتاتوری پرولتاریا اوج دهد و انرا بجهت تحول سوسیالیستی بدل سازند.

لذا، اگر بتوان چنین بیان کرد، انقلاب دموکراتیک ملی ممکن است بیک هدف ماکزیموم (موکراسی توده ای) یا بیک هدف می نیموم (موکراسی ملی) دست یابد. این امر منوط به وضع سرکردگی در جهت نیروهای انقلابی است. لذا فرموله بندی گذشته ماکه استقرار دولت دموکراسی ملی را تنها یک هدف تاکتیکی میداند آنست اشتباه است، زیرا با استقرار دولت دموکراسی ملی بطور عده وظایف مرحله انقلاب حل میشود و پس از تعمیق این وظایف، دیگر باید بجانب انقلاب سوسیالیستی رفت. در همین حال تصور آنکه استقرار دولت دموکراسی ملی که هدف حزب طبقه کارگر در این مرحله انقلاب است ضایق باتلاش این حزب برای احراز سرکردگی در انقلاب دموکراتیک و استقرار حاکمیت خلق برای سیمه طرف سوسیالیسم است نیز نادرست است. تصور می رود حل مسئله تفاوت بین دو شکل حکومت (دموکراسی توده ای و دموکراسی ملی) با توجه به امر سرکردگی حل است در جهت منطقی قضیه "با این حال این طرز حل نیز میتواند هنوز قابل بحث و مذاکره بیشتری باشد."

حزب ما با تحلیل مشخص شرایط مبارزه خود عاجلنا نیل به دولت دموکراسی ملی را که بهنگامی بسر ائتلاف نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی است هدف خود قرار داده است. این هدف گذری، چنانکه حزب توضیح میدهد، بمعنای انصراف وی از هدف ویژه حزب طبقه کارگر، انصراف وی از رسالت تاریخی پرولتاریا برای کسب هژمونی در این مرحله انقلاب نیست، زیرا حزب این تلاش را دنبال خواهد کرد، بلکه بمنظور طرح یک هدف واقع بنیانه و احترام از سکتاریسم و برای ایجاد محل لازم بمنظور تجمع قواست. حزب برانست که نیل باین هدف حداقل، راه او را برای نیل به هدف حد اکثر نه نقطه سد نخواهد کرد، بلکه هموارتر خواهد ساخت. حزب برانست که در صورت نیل به هدف حداقل استراتژیک، بهتر خواهد توانست همراه با تمام متحدین خود امر انقلاب را تعمیق کند و انرا بجانب راست دیکالیم بیشتری سوق دهد.

مسئله جبهه واحد ضد امپریالیستی و دموکراتیک

اینک بمسئله مهم دیگری میپردازیم که حل آن از لحاظ تعیین شکل سازمانی و نحوه تشکیل نیروهای تحول طلب در این مرحله انقلاب دارای اهمیت شایانی است.

وسيله عده پپروزی در انقلاب ملی و دموکراتیک تأمین اتحاد طبقات ضد امپریالیستی و دموکراتیک

جامعه (کارگران، دهقانان، خود بهرروازی شهرها، روشنفکران مترقی، بهرروازی ملی) است. استخوان بندی این اتحاد اتحاد کارگروید هقان است. بدون اتحاد کارگروید هقان نهل به بهرروزی در انقلاب د مکرک ملی میسر نیست زیرا پرولتاریا در کشوری کم رشد مانند کشور ما هنوز کم عد ه است و به تنهایی نمیتواند در صورت خاموش و بیطرف ماندن د هقان بارانقلاب را بمرسزفل برساند. حزب طرازنوین طبقه کارگر باید تمام مساعی خود را برای بید ارکردن، متشکل نمودن و مبارزه سوق دادن د هقانان بکار برد. مبارزه برای متشکل کردن د هقانان هم از طرف حزب طبقه کارگر و هم از طرف احزاب د پگر د مکرکاتیک هنوز در روستای ایران بسیار ضعیف است. ولی میتوان حدس زد که این مبارزه در سالهای آینده در خواهد گرفت. آن حزبی که در اندیش تراسته شعارهای صحیح تر مطرح میکند و بالاتر از همه د اطلبان مجربی برای کار درده اعزام میدارد و بتواند از شرایط علنی و مخفی برای متشکل کردن د هقانان استفاده کند، خواهد توانست این پهلوان نیم خفته را زیر شعارهای خود وارد عرصه کند. با آنکه حزب ما از سال ۱۳۲۳ در راه تشکیل د هقانان میکوشد ولی در نتیجه تاخذت و تاز ارتجاع، در نتیجه د در بودن رهبری از محضه عمل، اکنون از انهمه مساعی نتیجه سازمانی مشخصی در دست ندر ارد. تجدید فعالیت حزب نیز هنوز در جاده صحیح یعنی در جاده تسامین اتحاد کارگروید هقان سیر نمیکند و این یک "پاشنه اشیل" یک نقص عد ه و اساسی در فعالیت سازمانی ماست که باید با تمام قوی در رفع آن کوشید.

ضرورت توجه حزب طبقه کارگر برای بید ارموشکل ساختن د هقانان و تحقق عملی اتحاد کارگرو و د هقان، منافی با وظیفه این حزب برای یافتن زبان مشترک و یارود در عمل مشترک با سازمانهای سیاسی خرد ه بهرروائی و بهرروازی ملی نیست. تلاشی که حزب ما در تمام تاریخ حیات خود برای اتحاد با قشرهای ملی و د مکرکاتیک جامعه کرده و بارها منجر به ایجاد اشکال مختلف وحدت عمل شده است، تلاشی که در سالهای اخیر حزب ما مبرانه دنبال میکند، تلاشی است لازم و حیاتی. درک وحدت نیروهای د مکرکاتیک و ضد امپریالیستی تنها بمعنای وحدت عمل چند سازمان سیاسی آنهم در خارج کشور بدون شک درک نادرست و مسکنی است، زیرا چنانکه گفتیم این وحدت باید تمام قشرها و طبقات د مکرکاتیک و ضد امپریالیستی شهرد ه را در برگیرد و بویژه بر پایه اتحاد کارگروید هقان استوار باشد. ولی نفا اهمیت وحدت عمل سازمانهای سیاسی موجود که در شرایط کنونی اختناق مظاهر مشخصی تحرك و مبارزه طبقات معین اجتماع هستند نیز حاکی از عدم بصیرت سیاسی است. این دو مطلب با آنکه با هم د آرای جهات ماس معین هستند ولی از هم مشخصند اتحاد و اتحاد عمل سازمانهای موجود فقط بخشی است از تلاش برای ایجاد وحدت نیروهای انقلابی و مترقی جامعه. مبارزه حزب ما در راه اتحاد یا وحدت عمل سازمانهای موجود باید با تمام شدت ادامه یابد.

این سؤال پیش می آید: چرا این مبارزه تاکنون نتیجه ای نبخشیده است و آیا با همه عقیم بودن این مبارزه بکلی عقیم و بی ثمر بوده است. هم اکنون در اثر همین مبارزه فکروحدت عمل در سازمانهای ملی و د مکرکاتیک ریشه د واند ه است. بملاوه اشکالی از وحدت عمل نیز در جریان پیکار برای نجات جان زندانیان سیاسی محکوم باعدام / کامرانی، منصوری، خاوری، حکمت جو، بجنوردی / تحقق یافته است که گرچه محدود و وکدرا ولی مؤ ثرو پرشهر بود. برای عدم توفیق کامل حزب ما در ایجاد وحدت عمل با سازمانهای ملی و د مکرکاتیک موجود علل مختلف میتوان ذکر کرد. برخی اشتباهات ما در دوران ملی کردن صنایع نفت انسرات منفی خود را باقی گذاشته است ولی این علت "منفی" تاریخی نقش قاطع ندر ارد. نقش قاطع راروحیه "انٹی کمونیستی" برخی از رهبران جبهه ملی در ایران، اروپا و آمریکا بازی میکند. ظاهر احساب برخی از این اقایان است که بعنوان "نخبگان ضد کمونیست" (anticommunist elite) که وزارت امور خارجه امریکا در جستجوی آنهاست خود را به "الترناتیف" و جاننشین رژیم موجود بدل کنند. برای آنکه مورد پسند وزارت امور خارجه امریکا باشند مسلما باید ضد شهری و ضد توده ای باشند و بالاتمام بازی بهیمن میخورد. بهیچوجه نمیتوان گفت که همه سران موجود سازمانهای جبهه ملی از این زمره اند. صرف نظر از آقا ی

دکتر مصدق که در زمینه وحدت عمل نیروهای ضد رژیم پهلوی توصیه های مفید کرده اند، اکنون خواه در ایران، خواه در اروپا و آمریکا عده ای از سخنگویان جبهه ملی هستند که ضرورت وحدت عمل با حزب ما را درک میکنند. ثمره مبارزه پیگیر ما آن خواهد بود که رهبران سازش ناپذیر یا اقتاع شوند و یا منفرد گردند، اندیشه وحدت طلبی معینتر و نیرومند تر شود، رهبران موافق با اتحاد شعار خود را پیش ببرند و انزوی که این تفرقه مضر مابین نیروهای ضد رژیم خاتمه می یابد، در رسد. هرگونه مبارزه ای در کادار انتقاد و اقتاع دوستانه برای فرارساندن این روز داری توجیه است.

برای آنکه بحث ما در این زمینه کاملتر شود نکته دیگری را نیز متذکر میشوم: بهترین ضامن تاسمین همکاری سازمانهای خود به روزگاری و به روزگاری ملی با حزب طبقه کارگر نیرومندی و نفوذ این حزب است. اتحاد کارکرد همان علاوه بر آنکه خود اتحادی است پرتوان، این نقش مهم را نیز بازی میکند که نیروهای مترقی دیگر اعموم این اتحاد جلب میکند. اقتاع از طریق است لال کمتر میتواند نتیجه بخش باشد. مقتضی ترین دلیل تناسب قوا در صحنه نبرد است.

در این اواخر بحثهای زیادی در باره شکل اتحاد سازمان در گرفته است. عده ای از رهبران جبهه ملی در اروپا تحت شعار "عصر ما عصر جبهه هاست" خواستار تشکیل یک حزب بزرگ بهره دهان جامعه بوده اند که در آن تفکیک طبقاتی انجام نگیرد و جبهه مشترک علیه همه بهره کشان جامعه باشد. تعاریفی هم که از بهره دهان و بهره کشان داده شده است از لحاظ مارکسیسم - لنینیسم نادرست است. طبق این تعاریف مالک و بازرگان میتواند گاه بهره ده و گاه بهره کش باشد، بر حسب آنکه دارای چه میزان معینی از ثروت و امکان اجتماعی و بهر چه روش سیاسی است. ما جبهه ای را که باین معنی تشکیل شود نادرست میدانیم. بنظر ما شکل اتحاد در جبهه، اتحاد احزاب بر پایه برنامه مشترک است. در داخل جبهه هر حزبی سازمان و برنامه خود را محفوظ میدارد ولی در زیر لوای برنامه مشترک با احزاب دیگر متحد میشود. اتفاقاً این نظری است که مورد تأیید آقای دکتر مصدق نیز واقع شده است ولی هنوز رهبران معینی در جبهه ملی توانسته اند هرگونه اتحادی را مانع شوند، لذا حتی پیدایش "وحدت عمل" موقت نیز اکنون در زیر علامت سؤال است. آنچه رسد به پیدایش "جبهه واحد احزاب ملی و مکرراتیک".

از آنجا که برنامه مشترک جبهه واحد تنها ضابطه وحدت آنهاست، بازاند نمی دانیم که در این باره نیز نظر خود را بیمان داریم.

برنامه مشترک جبهه واحد و دولت مکرراتیک ملی

جبهه واحد سازمانهای ملی و مکرراتیک که برای استقرار مکرراتیک ملی میکوشند باید بر بنیادهای واحدی داشته باشند که در زیر لوای آن مبارزه کنند و پس از پیروزی انرا به معرض اجرا گذارند. این برنامه در واقعان "الترناتیف" و حالت دیگری را بدست میدهد که در مقابل برنامه عمل رژیم موجود قرار دارد. در این برنامه باید بر سر مشخصات عده رژیم موجود، ضرورت برچیدن بساط آن، خصلت تحول انقلابی که باید در ایران انجام گیرد و اقدامات فوری دولت انقلابی توافق شود. حزب ماده تهاست برنامه خود را در مورد این نکات در مطبوعات و نشریات و راد پو خود تشریح میکند. ما بر آنیم که رژیم موجود رژیم است ضد ملی و ضد مکرراتیک که حربه ها و وسایل عده آن توسل به ترور و اختناق و تشبه به امپریالیسم است. حزب ما در باره سیاست رفورم که این رژیم از چندی پیش اجرا میکند عوامل خارجی و داخلی موجب کنند که این رفورمها و محتوی معینی و ذی هنی و خصلت نواستعماری آنها توضیح داده است و گفته است که این رفورمها قادر نیست تناقضات جامعه را حل کند و هانگ سریع رشد برای رفع عقب ماندگی در پهنه کشور تأمین نماید و رفاه و ترقی را برای مردم ما بوجود آورد. بر این اساس حزب ما ضرورت یک تحول انقلابی را برای ایجاد یک دولت ائتلاف ملی و مکرراتیک، یک دولت مکرراتیک ملی متذکر شده است. برنامه ای که این دولت بسا بد اجرا کند عبارتست از: اتخاذ سیاست بیطرفی و خروج از پیمان تجاویز کارانه سنتی و قرارداد دو جانبه با

امریکا و اخراج مستشاران خارجی، لغو قانون کاپیتولاسیون، احیاء قانون ملی کردن صنایع نفت، اتخاذ سیاست حمایت از تولید و توزیع داخلی در مقابل تجارزات غارتگرانه و سیطره جبهه سرمایه خارجی، اجراء قانون اصلاح رادیکال ارضی از طریق تقسیم اراضی مالکان، سلطنتی، موقوفه ما بین دهقانان بی زمین و کم زمین و لغو وامها و اقساط دهقانان و تقویت شرکت های تعاونی و کمک با ایجاد یک زراعت مترقی و مکانیزه، صنعتی کردن کشور از راه بسط صنایع کلیدی، توسعه بخش دولتی اقتصاد و حفظ آن از تاراج سرمایه داران داخلی و خارجی و تأمین کنترل مردم در این بخش، تأمین حقوق حقه خلقها و اقلیت های ساکن ایران، تأمین حقوق کارگران، کارمندان، زنان، تأمین کامل ازاد پها و حقوق دمکراتیک مردم و برچیدن بساط استبداد سلطنتی و رژیم پهلوی و ملیتاریستی.

چنین است استخوان بندی برخی نکات عمده یک برنامه مشترک. متأسفانه تاکنون نیروهای ضد رژیم حتی وارد یک بحث مقدّماتی و استزاجی در باره یک برنامه مشترک نشده اند، یعنی حتی ابتدائی ترین گام در راه وحدت و وحدت عمل این نیروها برداشته نشده است. حزب ما برای نیل بیک برنامه مشترک برای هرگونه نرمش و تقاضای درکاد اصول آماده است.

هدف استراتژیک و شعارهای تاکتیکی

ما روزه ممتد و بی گسست حزب مادریه نهل به هدف استراتژیک خود یعنی پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک، مبارزه پیگیر و در راه ایجاد وحدت کارکرد هقان، ایجاد جبهه واحد سازمان های ملی و دمکراتیک بهیچوجه منافی با مبارزه ریز مره وی در راه یک سلسله هدفها و شعارهای تاکتیکی که کار مبارزه را در جهت استراتژیک تسهیل میکنند نیست. این یک گواهی است اگر گفته شود که چون ما برای انقلاب ایران مبارزه میکنیم از مبارزه در راه شعارهای تاکتیکی، شعارهای عمل باید احتراز جوئیم. مبارزاتی از قبیل مبارزات مطالباتی سندیکائی، مبارزه برای علنی شدن احزاب دمکراتیک، برای عفو عمومی، برای بازگشت پناهندگان سیاسی به میهن، برای تعمیق و بسط رفورها، برای بهبود روابط ایران با کشورهای سوسیالیستی و ملی، برای بیطرفی ایران، برای ازاد پهای دمکراتیک و غیره و غیره مبارزاتی است که میتواند نبرد عمومی خلق را برای رهائی تسهیل کند، آنها را متشکل سازد، رژیم را افشا نماید، توده های وسیعتری را بسوی نبرد و مقاومت بکشاند.

حزب ما وظیفه خود میداند که نه تنها در جهت تحول انقلابی و دگرگونی بنیادی نظام اجتماعی برزهد، بلکه در عین حال در جهت بحقیق نشینی و ادراکردن رژیم، در جهت ایجاد تحول مثبت در این بآن عرصه مشخص نیز مبارزه کند. برای اینکار حزب طبقه کارگر باید از تمام تضاد های درونی هیئت حاکمه در عرصه سیاست و مبارزه سرپا و خرد مندانه استفاده کند و از کلیه متحدین موقت و از همه مجاهداتی که از طرف گروه های مختلف علیه رژیم انجام میگردد حمایت معنوی و عملی نماید. متأسفانه با کسانی اهمیت فوق العاده این مبارزات تاکتیکی و عملی را درک نمیکنند و یا برعکس تصور میکنند که تنها این مبارزات است که اصلت دارد و نوعی "تاکتیک پروسه" را پیشنهاد میکنند و در واقع شعارا پرتوتیستی "جنبش همه چیز و هدف هیچ چیز" را بامیان میکشند. هر دو این برخورد ها خطا است. نه مبارزه مادرجهت استراتژیک منافی مبارزه در جهت هدفها و شعارهای تاکتیک است و نه برعکس. این دو مبارزه منافی یکدیگر نیستند، مکمل یکدیگرند. به مبارزه تاکتیکی نمیتوان بسند کرد، زیرا این امر در حکم غلطیدن در سراشیب رفورمیسم است. از این مبارزه نمیتوان انسو تر جست، زیرا این امر در حکم غلطیدن در سراشیب سکتاریسم و اوانتوریسم است.

مسئله سازمان انقلابی و رهبری انقلابی

لنین میگفت: بمن سازمان منضبطی از انقلابیون بدهید من روسیه را دگرگون خواهم ساخت. پیشوای داهی انقلاب روس از ولوتاریسم و بلانکیسم دریود. او با این سخن تنها میخواهد اهمیت شرک

سازمان و رهبری انقلابی را در رهبری انقلاب، در صورت وجود شرایط عینی، در صورت وقوع وضع انقلابی، برجسته سازد. بدون حزب طراز نوین طبقه کارگر، بدون سازمان منضبط از عناصر انقلابی، بدون وحدت اراده و عقل این سازمان، بدون رهبری صحیح و خلاق و مبتکرانه و جسورانه از این سازمان و بوسیله این سازمان از مسرپای جنبش، همه حقایق پیشگفته در عرصه گفتار خواهد ماند و به نتیجه نخواهد رسید. گوئی میگفت: " در آغاز عمل بود " و بقول شاعر ایرانی: " در صد گفته چون نیم کرد انیست ".

در مورد شیوه های ایجاد این سازمان یا با اصطلاح دقیقتر در باره شیوه های احیا^۱ سازمان حزب طبقه کارگر در کشور، برخی نظریات غلط در داخل و خارج از کشور ابراز میشود که ما آنها را باخته ————— بررسی میکنیم:

(۱) گفته میشود که در شرایط کنونی ترور و اختناق و سیطره ساواک دیگر اصلهائی مانند ایجاد شبکه مخفی، در امیختن کار مخفی و علنی کهنه شده است و باید بدو مرانداخته شود و تشهاره ایجاد واحد های مسلح و بهیژه ایجاد واحد های حزب در درون دسته های مسلح روستائی است. این نظریه، لااقل در این شکل آن، نه باید شیوه های سنتی کار حزبی مخفی و در امیختن مخفی و علنی را بکارگذاشت و تشها متوجه ایجاد واحد های مسلح شد، نادرست است.

شکست مادی در آن پس از کد تا در مورد احیا^۲ سازمان حزب شکست شیوه های اجرایی ماست. بررسی دقیق تمام این موارد خطاهای سنگین و ابدی واحد های مخفی را از جهت پنهانکاری، رازداری، مقابله با پلیس و شناخت دشمن و غیره نشان میدهد. تدبیر نیست که در صورت مراعات فن پنهانکاری و مقابله با پلیس، در صورت وجود کادرهای روزید، کار عقبه دار و روزه بخش سازمانی حتی در شرایط کنونی میسر است. متنها باید^۳ را بکار بگیرد و با مطالعه دقیق وضع، شیوه های عمل دشمن، راههای درست کارزایافت. این نکته بدیهی است که در صورت پیدایش واحد های مسلح باید در این واحد ها هسته های حزبی پدید شود ولی نمیتوان احیا^۴ حزب را به پیدایش واحد های مسلح معلق ساخت بهیژه آنکه واحد های مسلح که در بهترین حالات میتوانند در نقاط معینی وجود داشته باشند جانشین سازمان سراسری حزب طبقه کارگر نمیشوند.

موازنه ذهنی حزب و تجارب غنی احزاب برادر در شرایط فشار ارتجاعی کماکان برای ما دارای ارزش عملی است. بهتر است ما گناه بد کار کردن خود را بگردن شیوه ها و اسلحهها و اصول از موده، علاقل نه و صحیح نیافتنیم و کار را با مجرانتکشانیم.

(۲) برخی رفق مخالف شعار حزب در باره استفاده از سازمانهای علنی مانند سند پکاهای کارگری، شرکت های تعاونی و دیگر سازمانهای موجود (جوانان و زنان و غیره) هستند و استدلال میکنند که اولاً این سازمانها کاملاً تحت کنترل ساواک است و ثانیاً تلاش مثبت در این سازمانها منجر به لورفتن میشود زیرا ساواک بهرکت افراد مرتد و خائن از اسلوب کمونیستها در باره استفاده از سازمانهای علنی نیک خبر دارد و کوشش بزرگ است. هر دوی این استدلال نادرست است. نکته اینجا است که باید تمام دستگیره ها و دستگیره ها فانی و علنی را که میتواند منجر به پیدایش یک مبارزه اجتماعی بهر شکلی که ممکن باشد، میشود، مورد استفاده قرار داد. ما باین سازمانها برای آن میرویم که آنها را حزب بدل سازیم. ما باین سازمانها برای آن میرویم که آنها را سازمانهای تانچا^۵ باتد^۶ ها وارد تماس شویم و برای خواستهای روزمره آنها تلاش کنیم. لذا اگر تاکتیک انقلابیون در استفاده از این سازمانها تاکتیک درست باشد میتواند علیه رزم کوش بزرگی ساواک در طول مدت ثمر بدهد. همه چیز کار عاقلانه، صبورانه، دوازدهت و دقیق مربوط است و الا عجله، تظاهر، شتاب "انقلابی" کار را بهیچ جا نخواهد رساند.

(۳) برخی رفق میگویند که وجود رهبری و سازمان حزبی در خارج از کشور زائد است و باید همه چیز بد داخل کشور منتقل شود. مهاجرت و کار سازمانی در مهاجرت در نظر این رفق " اب خنک خوردن " است.

این نکته نیز نادرست است. بهترین شیوه کار در شرایط کنونی عبارتست از تلفیق رهبری از خارج و داخل. در اینکه در داخل کشور باید هسته یا هسته های بااوتوریته ای که بتوانند در موقع ضرورت نظر ورهمنموده بدهند بسو جود اید تردیدی نیست ولی باید مرکز خارج از کشور را نیز برای اجرا وظایف معینی حفظ کرد. این وظایف عبارتست از: تأمین ارتباط بین سازمانهای پراکنده در داخل کشور، فعالیت تشکیلی، تدارک مطبوعات، پرورش کادر، حفظ ارتباطات بین الطلی وغیره. تجربه پلشویکهای روس نیز حاکی از تطبیق موفقیت آمیز فعالیت "بهری خارج" و "بهری داخل کشور" است. بهروی خارج در اثر وجود شرایط مساعد تر میتواند یک سلسله وظایف تشکیلی و تربیتی و تبلیغی و ارتباطی را بخوبی انجام دهد و همه اینها برای سازمان انقلابی دارای اهمیت حیاتی است.

۴) برخی از رفقا معتقد بوجود سازمان متمرکز در داخل کشورند. معتقدند که باید مرکز واحدی کلیه سازمانهای درون کشور را از داخل رهبری کند. این خطاست. اصل عدم تمرکز اصل مهم کار سازمانی در شرایط اختناق است. سازمان مادر کشور باید شکل ویژه ای داشته باشد که بحث درباره آن در اینجا زائد است. این شکل باید تابع عدم تمرکز باشد و بخشهای مختلف سازمان ارتباط خود را با مرکز خارج حفظ کنند.

بدین ترتیب بهبود شیوه های کار مخفی، درامپختن کار مخفی وطنی، درامپختن رهبری از خارج و از داخل، مراعات اصل عدم تمرکز، استفاده از سازمانهای وطنی، بسط مبارزات مطالباتی-چنین است برخی از اصول مهم کار در شرایط کنونی. این مباحث نشان میدهد که در صورت پرداختن بیک بررسی جدی میتوان کرده کار درست را یافت. ما نباید جرم بدکار کردن، ناشیکری و شلختگی سازمانی، نشناختن دشمن، غرور و تظاهر و شتاب، بی اطلاعی از فن پنهانکاری وغیره وغیره را بکردن اسالیب از موده کار بیافزائیم. نباید بپسورانکه میتوان نسخه معجز نمون انقلاب سریع و آسانی را یافت از کام گذاردن در سنگلاخ طولانی و دشوار تن زیم.

مشکلات عدیده ای مسئله احیاء و تحکیم حزب طبقه کارگر را در کشور را دچار وقفه و کندی فرسایند ساخته است. راه حل این مشکلات تشعب از حزب و یا ایجاد فراکسیون در داخل حزب نیست. زیرا تاجار تاریخ ما و خلقهای دیگر بی سرانجامی این راه را نشان داده است. راه حل آن نیز جانشین کردن یک سلسله نظریات رهبران حزب کمونیست چین بجای سیاست از موده لنینی احزاب کمونیستی و کارگری نیست. زیرا این نظریات که در بهترین حالات در کشورهای معینی موفق بوده اند، در کشور ما که مذهبها تاریخی و اجتماعی و جغرافیائی آن دیگر است، شانس موفقیت ندارد. راه حل این مشکلات کار طولانی از روی شکیب طبق اصول، طبق موازین در درون حزب طبقه کارگر و باحفظ ادامه کاری و سنن این حزب است.

نتیجه

کره عده از انقلاب ایران در عامل ذهنی انقلاب است. حزب طبقه کارگر هنوز فاقد شرایط سازمانی برای مقابله با طوفانهای انقلابی اداره این طوفانها و ثمره گیری مثبت از آنهاست. احزاب و سازمانهای اپوزیسیون مترقی کمکان در حال پراکندگی هستند. از وحدت و برنامه وحدت خبری نیست. روستای ایران هنوز بشهرت پیوسته است. در چنین شرایط حتی در صورت وقوع وضع انقلابی خطرناکست که یا این وضع استفاده نشد بگذرد یا آنکه نیروهای دیگر ضد انقلاب از آن استفاده کنند و یا آنکه انقلاب پنحو رقت انگیزی سقط شود. تحلیل ما نشان میدهد که تلاش باید در سه جهت انجام گیرد: در جهت احیاء سازمان حزب طبقه کارگر در کشور، در جهت بیدار و متشکل کردن دهقانان، در جهت تأمین وحدت عمل نیروهای اپوزیسیون مترقی. تاریخ آینده قضاوت خواهد کرد که ما تا چه حد در اجرا این سه رشته وظایف مهم خود موفق بوده ایم.

خرداد ۱۳۴۵

ط ۰۱

افسانه

« احیاء سرمایه‌داری در اتحاد شوروی »

در جستجوی کشف "پایگاه اجتماعی روزه‌نویسیم" در اتحاد شوروی

رهبری حزب کمونیست چین، بمنظور کسب و تأمین هژمونی در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری، لطمه زدن به حیثیت و اعتبار حزب کمونیست اتحاد شوروی را در نظر توده‌های زحمتکش جهان و قبل از همه کمونیست‌ها هدف اصلی خود قرار داده است. سلاح عده او در این راه متهم کردن حزب کمونیست اتحاد شوروی به روزه‌نویسیم است. ولی برای کسانی که با مارکسیسم - لنینیسم آشنا هستند روشن است که روزه‌نویسیم ناشی از نفوذ ایدئولوژی بهرژوازی در جنبش کارگری است. بنابراین برای اثبات این اتهام قبل از هر چیز میبایست باین سؤال پاسخ داد که چگونه حزب کمونیست اتحاد شوروی، در جامعه‌ای که نزدیک پنجاه سال از انقلاب سوسیالیستی آن میگذرد، در جامعه‌ای که ساختمان سوسیالیسم را به پایان رسانده و در کار ایجاد پایه‌های مادی و فنی ساختمان کمونیسم است، ناگهان در طی چند سال تغییر ماهیت داده و روزه‌نویسیم شده است؟ این بهرژوازی، که زاینده روزه‌نویسیم است، از جا پیداشده و چگونه در جامعه شوروی و در حزب کمونیست شوروی نفوذ کرده و حتی به نیروی مسلط مبدل گردیده است؟ رهبری حزب کمونیست چین در پاسخ به این سؤال اولاً در پایان یافتن ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی تردید میکند. ثانیاً مدعی میشود که در اتحاد شوروی نه فقط هنوز بهرژوازی وجود دارد، بلکه عناصر جدید بهرژوازی هم پیداشده‌اند و رشد می‌یابند. ثالثاً عناصر قدیم وجود بهرژوازی، قشر ممتازی را تشکیل میدهند که همان بهرژوازی نوین شوروی است و بر حزب و دولت تسلط دارد. بدینسان نه فقط "پایگاه اجتماعی روزه‌نویسیم" در اتحاد شوروی "کشف" میشود، بلکه اتهام بزرگ‌تر دیگری می‌آید و آن اینکه اتحاد شوروی در حال استحاله بسرمایه‌داریست! برای کشوری که مرحله ساختمان کمونیسم کاملاً گذارده این اتهام بهممانند آندازه که سنگین و بزرگ است، خنده‌آور نیز هست. و شاید کافی مهیود ارقامی چند درباره زندگی اقتصادی و اجتماعی در اتحاد شوروی ذکر شود تا تمام بچی این اتهام روشن گردد. ولی در اینجا علاوه بر این بگفته مسائل تئوریک مطرح است که بررسی آنها - اگرچه به اختصار - برای درک مارکسیسم - لنینیسم بنشانه یک علم حائز اهمیت اساسی است. مسأله‌ای که در این مقاله مورد بررسی قرار میگیرند عبارتند از: طبقات در اتحاد شوروی، دیکتاتوری پرولتاریا و دولت مردم، حزب پرولتاریا و حزب مردم، علاقتندی مادی و برنامه ریزی در سوسیالیسم.

طبقات در اتحاد شوروی

رهبری حزب کمونیست چین مدعی است که در اتحاد شوروی طبقات متضاد و متخاصم، پرولتاریا و بهرژوازی وجود دارند. علاوه بر عناصر قدیم، عناصر جدید بهرژوازی بوجود آمده‌اند و رشد می‌یابند. اختلاف طبقاتی عمیق میشود. مبارزه طبقاتی، که در آن بهرژوازی در حال هجوم به پرولتاریاست، شدت میگیرد.

بهرروازی نوین برحزب و دولت تسلط یافته است (۱) . دلیل وی چیست ؟ اخبار و اطلاعاتی که خود مطبوعات شهری در این باره منتشر کرده اند (۲) . این اخبار و اطلاعات حاکی از چیست ؟ سؤال استاده برخی از کارمندان دولتی و مسئولان حزبی در بعضی از کارخانه ها و کلخوزها . اینست پایه "استدلال" برای اثبات ادعای فوق ! باینکه مشکل بتوان چنین "استدلالی" را جدی گرفت ، ولی بهینیم واقعیت چیست ؟

از بین بردن طبقات استثمارگر بمعنی سرنگون کردن آنان از قدرت حاکمه ، سلب مالکیت از آنان و تبدیل مالکیت خصوصی به وسائل تولید بمالکیت اجتماعی است . این پروسه مدتهاست در اتحاد شوروی به پایان رسیده (۳) . در وضعی که پرولتاریا ب قدرت حاکم بدل کرده ، هرگونه مقاومت طبقات استثمارگر در هم شکسته شده ، مالکیت اجتماعی به وسائل تولید ، در شهرود ، تسلط و پیروزی مطلق یافته ، استثمار از بین رفته و مناسبات سوسیالیستی در تمام شئون زندگی حاکم بلامنازع است ، چگونه میتوان از بهروازی قدیم ، یعنی طبقه ای که هنوز مالک خصوصی وسائل تولید است ، سخن گفت ؟ چه زمینه ای برای پیدایش بهروازی نوین ، یعنی طبقه ای که در دوران سوسیالیسم مالکیت خصوصی خود را به وسائل تولید مستتر کرده ، وجود دارد ؟ آیا میتوان افراد استفاده جو را ، ولو آنکه تعدادشان قابل ملاحظه هم باشد ، ولو آنکه سوسیالیسم استفاده آنها کلان هم باشد ، ولو آنکه مسئولیت های مهمی هم داشته باشند ، طبقه بهروزا بمعنای علمی آن ، یعنی مالک خصوصی وسائل تولید که جنبه قانونی هم بدان داده شده باشد دانست ؟ پاسخ تمام این سؤالات منفی است . ولی اگر این افراد "بهرروازی نوین" را تشکیل نمیدهند ، پس وجود آنها را چگونه میتوان توجیه کرد ؟

این مسئله اکنون بیش از پیش روشن است که از بین بردن طبقات استثمارگر ، لغو مالکیت خصوصی و محور استثمار با همه دشواری آن ، برعکس ساده تر از ایجاد انسان نوین است : انسانی که کار از وی وجودان به عادت ثانوی او بدل شود و رعایت حقوق افراد برای وی امری بدیهی باشد . انسانی که سطح عالی درک و وظائف اجتماعی را با بالاترین خصائل بشری در خود جمع داشته باشد . از اخلاق ناشایسته و عادات انحرافی ناشی از جامعه مبتدی بر استثمار ، که قرنهایست بردوش بشر سنگینی میکند ، یکباره نمیتوان خلاص شد . ایجاد انسان نوین بخرنج ترین ، دشوارترین و طولانی ترین پروسه در تکامل جامعه بشری است . چنین انسانی فقط در مرحله عالی کمونیسم پدید میآید . بیهوده نیست که لنین وجود "خلاف کاری ها" را از طرف اشخاص جداگانه حتی در زمانیکه طبقه ای وجود ندارد و دولت شروع به زائل شدن کرده است "ممکن" و "ناگزیر" میداند (۴) . بدینجهت وجود عناصرنا سالم حتی در اتحاد شوروی - یعنی جامعه ای که در آن طبقات استثمارگر از بین رفته اند و فقط طبقات دوست و متحد ، کارگران و دهقانان ، و روشنفکران بیسرون آمده از این طبقات ، اعضا "مشکله اجتماع هستند ، بهیچوجه غیرعادی نیست" . از بین بردن "اینم" "خلاف کاری ها" که لنین آنرا لازم و از وظائف دولت میداند (۵) و کار تربیتی عمیق و همه جانبه است که سرانجام بنابین جامعه کمونیستی ، انسان نوین را با اخلاق کامل کمونیستی پدید میآورد . و این کار است که در اتحاد شوروی هر روز با قیاسی وسیعتر و شیوه ای قاطع تر انجام میگردد . اتفاقا انتقاداتی که در مطبوعات شهری انتشار مییابد (و مورد استاد رهبری حزب کمونیست چین قرار گرفته است) در واقع نشانه ای از تشدید مبارزه برضد عناصرنا سالم و "خلاف کاریهاست" ، گواهی است بر بسط دموکراسی سوسیالیستی ، افزایش نظارت توده های مردم و ریشه کن کردن تمام پدیده های بیگانه با جامعه سوسیالیستی و کمونیستی .

(۱) و (۲) سرفاله ژن مین ژیاثو و "هنگ کی" مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۶ ، ترجمه آلمانی ، صفحات ۱-۲۶
 (۳) استالین درکنگره هجدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی در سال ۱۹۳۹ از نحو طبقات استثمارگر در جامعه شوروی سخن میگردد . وجالب است که از انتقادات معدودی هم که رهبری حزب کمونیست چین از استالین کرده ، یکی هم در مورد همین اظهار نظر اوست !
 (۴) دولت و انقلاب ، اثر وی . ای . لنین ، چاپ فارسی ، صفحه ۱۴۶

سؤال دیگری که پیش می‌آید اینست که آیا وجود عناصر ناسالم و خلاف کارها شاخص برای جامعه ۲۳۰ میلیونی شوروی است؟ آیا میتوان گفت که این عناصر و یا بقبول رهبران چینی این "بهرروازی نوین" بر جامعه شوروی مسلط اند؟ اگر پاسخ باین سؤال مثبت باشد آنوقت باید پرسید که پس چه کسانی بهروازی و مالکان را از بین برده اند، مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید را مستقر ساخته اند، دولت نوین سوسیالیستی را بنیاد گذارده اند، کشور عقب مانده روسیه را طی پنجاه سال (و اگر جنگهای داخلی و جنگ میهنی و دوران ترمیم را بحساب آوریم در واقع طی سی سال) به دومین قدرت صنعتی جهان مبدل کرده اند، مقتدرترین نیروی نظامی و مدرن ترین علم و تکنیک را بوجود آورده اند، برنامه عظیم ساختمان کمونیسم را طرح کرده اند و با همه نیرو و با تمام شور خود در کار اجرای آن هستند؟ الحق که این "بهرروازی" باید واقعا "نوین" باشد تا بتواند بچنین اعمالی دست بزند! ولی حقیقت اینست که شاخص برای جامعه شوروی قبل از هر چیز کار خلاق و فداکارانه مردم برای نهل کمونیسم است. با هیچ سفسطه و با هیچ اتهامی نمیتوان بر روی این چهره سایه انداخت.

چرا رهبری حزب کمونیست چین اینقدر بر روی تشدید مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی تکیه میکند؟ صرف نظر از استفادۀ برای یک مورد مشخص - یعنی متهم ساختن اتحاد شوروی - در اینجا یک اشتباه تئوریک وجود دارد و یک نیاز ناشی از اوضاع اجتماعی در چین.

در این نکته تردیدی نیست که مبارزه طبقاتی با شکل مختلف، حتی پس از استقرار دیکتاتوری پرولتاریا وجود خواهد داشت و گاه تشدید هم خواهد شد. ولی در این نکته هم تردید نیست که اولاً این مبارزه بالاخره پایانی خواهد داشت. پایان آنها هم از بین رفتن طبقات استثمارگر و پیروزی کامل مناسبات سوسیالیستی است. ثانیاً این پایان ناگهانی نخواهد بود، یعنی پیروزی مناسبات سوسیالیستی و در نتیجه تخفیف و زوال مبارزه طبقاتی حتماً درجی است. ثالثاً مدت و شدت و ضعف مبارزه طبقاتی در دوران ساختمان سوسیالیسم از یکطرف وابسته بشرايط مشخص در هر کشور و اوضاع بین المللی است، و در دوران ماکه سیستم جهانی سوسیالیستی بیش از پیش به نیروی قاطعتری در صحنه جهانی مبدل میشود، امکان کمتر شدن مدت و سادۀ تر شدن مبارزه بمراتب بیش از گذشته است. از طرف دیگر شدت مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم و دوام این شدت امکان است، لحظه ایست، در حالیکه بسط حاکمیت پرولتاریا، که بمعنی ضعف و نابودی طبقات استثمارگر است، واقعی و دائمی است. اشتباه تئوریک رهبری حزب کمونیست چین در اینست که با تأکید اینکه مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی مانند موجی است که گاه شدید و گاه ضعیف، و لسی در اعماق تکرار میشود تا سرنوشته جامعه سوسیالیستی را تعیین کند (۱)، در واقع هم این مبارزه طبقاتی را دائمی میکند و هم تشدید آنرا. در حالیکه پیروسه مبارزه طبقاتی در جامعه سوسیالیستی در جهت تخفیف و زوال تدریجی آنست. این اشتباه تئوریک، که استالین "مبتکر" آنست، بهمان علت که در دوران وی پایه عینی و در عین حال محفل ذهنی داشت، در چین هم بروز کرده است. کیش شخصیت؛ که باد مکرر سوسیالیستی متناقض است، میطلبد که هر بار به بهانه تشدید مبارزه طبقاتی و سرکوب دشمن طبقاتی تصفیه ای از مخالفان (که غالباً از کمونیستهای قدیمی و مسئولیت دار هستند) انجام گیرد. این تئوری اشتباه آمیز نتایج تلخ و دردناکی در عمل در دوران استالین به بار آورد. تصفیه های دامنه داری که هم اکنون در چین با تکیه باین تئوری انجام میگردد، گواه آنست که با کمال تأسفک تاریخ بشکل دیگر و بوضع بدی درآرد تکرار میشود.

دیکتاتوری پرولتاریا و دولت مردم

در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود: «دیکتاتوری پرولتاریا پس از تأمین پیروزی کامل و قطعی سوسیالیسم یا مرحله اول کمونیسم و انتقال جامعه بدوران ساختمان دامنه دار کمونیسم (۱) سرفاله زن مین ژیاثو، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۴، ترجمه آلمانی صفحه ۹»

ما مورث تاریخی خود را به انجام رسانیده و از نقطه نظر وظائف مربوط به ترقی و پیشرفت داخلی ضرورت خود را در اتحاد شوروی از دست داده است. دولتی که بعنوان دیکتاتوری پرولتاریا پدید آمده بود در مرحله نوبت و معاصر به دولت همگانی، به ارگان مبین منافع و اراده تمام مردم تبدیل گردید. (۱)

رهبری حزب کمونیست چین این نظر را یکی از مظاهر روزیونیسم میدانند و معتقد است که عملی کردن آن راه را برای احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی باز میکند، به این دلیل که اولاً هر دولتی دارای ماهیت طبقاتی است و دولت همگانی مردم معنی ندارد. ثانیاً دیکتاتوری پرولتاریا نه فقط دردوران گذار سرمایه داری سوسیالیسم بلکه تا استقرار "کمونیسم کامل" ضرور است، زیرا تا آنوقت هنوز سرنوشت مبارزه پرولتاریا تعیین نشده، هنوز خطر احیای سرمایه داری وجود دارد و بنابراین دیکتاتوری پرولتاریا برای اعمال قهر در برابر مقاومت و هجوم دشمن طبقاتی لازم است. ثالثاً در خود اتحاد شوروی هنوز طبقات و مبارزه طبقاتی وجود دارد (۲). ادعای اخیراً در سطر گذشته مورد بررسی قرار دادیم. در اینجا به بررسی برخی نکات مربوط به تئوری دولت دیکتاتوری پرولتاریا که مورد اختلاف است و یاد رک و ارزیابی گوناگونی از آن وجود دارد - و نه اصول آن که بر صاحب نظران روشن است، میپردازیم.

دولتهای پرروزی از آنجا که مظهر حکومت اقلیت بر اکثریت و آلت استثمار طبقه ستمکش اند برای حفظ این وضع مجبور به اعمال قهراند. و اعمال قهر وظیفه اساسی و خصلت عمده آنهاست. دولت پرولتاریائی با اینکه برای استقرار حاکمیت خود و از بین بردن مقاومت طبقات استثمارگر و لغو مالکیت خصوصی بر وسائل تولید اعمال قهر میکند، ولی دیکتاتوری پرولتاریا بقول لنین "تفاوتی بطور عمده اعمال قهر نسبت به استثمارگران نیست" (۳). وظیفه عمده دیکتاتوری پرولتاریا سازمان دادن اقتصاد و فرهنگ جامعه سوسیالیستی و فراهم آوردن شرایط مادی و معنوی لازم برای محو طبقات، زوال دولت و استقرار کمونیسم است. این یک خصلت یکلی جدید و یکی از تفاوتهای ماهوی دولت پرولتاریائی با دولتهای غیر پرولتری است. بهمین جهت است که کلاسیکهای مارکسیسم دیکتاتوری پرولتاریا را از همان آغاز "دولت بمعنای خاص" یعنی تنها وسیله اعمال قهر نمیدانند. تا بعد این مطلب از آنجهت لازم است که اگر روزیونیستهای راست بانفی هرگونه اعمال قهر و در واقع دیکتاتوری پرولتاریا، طبقه کارگر را در برابر بورژوازی خلع سلاح میکنند، روزیونیستهای چپ و از جمله رهبری حزب کمونیست چین بانگهی یکجانبه به اعمال قهر دردوران دیکتاتوری پرولتاریا و اصرار بر روی ضرورت آن تا "کمونیسم کامل" زمینه تئوریک برای نقض عملی دموکراسی سوسیالیستی فراهم میکنند، و نقض دموکراسی سوسیالیستی چنانکه در آن استالین نشان داد و هم اکنون ما شاهد نظیر آن در چین هستیم سرانجام و قبل از همه بر زبان حاکمیت پرولتاریا و جامعه سوسیالیستی تمام میشود.

دیکتاتوری پرولتاریا نخستین و تنها دولتی است که نه فقط وجود خود را ابدی نمیداند، بلکه شرایط لازم را برای زوال خود فراهم میسازد. و پرولتاریا نخستین و تنها طبقه ایست که نه فقط حاکمیت خود را جاوداتی نمیسازد، بلکه از همان بدو بدست گرفتن قدرت، برای محو هرگونه حکومت طبقاتی میکوشد. ولی آیا اینکار ناگهان انجام میگردد؟

رهبری حزب کمونیست چین وقتی میگوید دیکتاتوری پرولتاریا تا "کمونیسم کامل" وجود دارد، معنی اش اینست که دیکتاتوری پرولتاریا و همراه آن دولت "ناگهان" از بین میرود. در غیر اینصورت باید این حقیقت را پذیرفت که بین دیکتاتوری پرولتاریا و "کمونیسم کامل" یعنی جامعه بدون دولت و بدون طبقات، مرحله یا مراحل دیگری هم هست که در آن "تئوری از دولت" وجود دارد ولی این دولت دیگر دیکتاتوری پرولتاریا نیست. در واقع نیز چنین است.

(۱) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، ترجمه فارسی، صفحه ۱۲۰

(۲) سرفاله ژن مین ژیاو، مورخ ۴ ژوئیه ۱۹۶۴، ترجمه آلمانی صفحات ۳-۱۰ و ۳۶ - ۴۷

(۳) "ابتکار عظیم"، اثر و. ای. لنین. منتخبات لنین، چاپ فارسی، صفحه ۲۶۷

از بین رفتن دولت و دیکتاتوری پرولتاریا پیرویه ایست تدریجی و طولانی. درست بهمین دلیل است که انگلس و لنین تا حدی میگویند که اگر دولت بورژوازی "ناپدید میشود"، دولت پرولتاریائی "زائل میگردد" و اینکه زوال دولت کار "امروز فردا" نیست. در همانحال لنین تصریح میکند که وقتی طبقه ای وجود ندارد که بتوان آنرا سرکوب کرد، آنوقت دولت رو بزوال میرود، ولی دولت هنوز کاملا زائل نشده است، زیرا برای "از بین بردن دولت پرولتاریائی" هنوز وجود دولت لازم است (۱). بسخن دیگر دولت پرولتاریائی نخست خصلت خود را بعنوان تنها وسیله اعمال قهر از دست میدهد. پس از اینکه طبقات استثمارگر از بین رفتند، دولت پرولتاریائی خصلت دیگر خود را بعنوان وسیله اعمال زور مطلق طبقات استثمارگر از دست میدهد. ولی دولت هنوز باقیست تا زمانیکه "خلاف کاریها" از بین برود و کمونیسم کامل برقرار گردد. سؤال اینست که: این دولتی که دیگر خصلت خود را بعنوان دیکتاتوری پرولتاریا بر طبقات استثمارگر از دست داده ولی وجودش همچنان لازم است، چگونه دولتی است؟ در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی این دولت بعنوان "دولت همگانی مردم" نامگذاری شده است. این تحلیل و ارزیابی هم از لحاظ تئوریک درست است و هم صحت آن در زندگی تأیید گردیده است. حزب کمونیست اتحاد شوروی بدینسان با خلاقیت تئوریک دولت و دیکتاتوری پرولتاریا را تکامل داده است. وقتی طبقات استثمارگر در اتحاد شوروی از بین رفته اند و کارگران و دهقانان و روشنفکران، یعنی عناصر متشکله جامعه شوروی در دست و اتحاد باید یکدیگر به تکمیل ساختمان مبین سوسیالیستی مشترک خویش و ایجاد پایه های مادی و فنی ساختمان کمونیسم مشغولند، دیگر دیکتاتوری پرولتاریا بر چه طبقه ای باید اعمال گردد؟ در همانحال وقتی که هنوز نه فقط خلاف کاریها وجود دارد، نه فقط شرایط مادی و معنوی لازم برای از بین بردن هرگونه تفاوت بین کارگر و دهقان، بین کارجمعی و تفرقی فراهم نشده و فرهنگ مادی و سطح عالی آگاهی تا حدی نگریده و بسخن دیگر کمونیسم کامل بوجود نیامده - یعنی همان شرایطی که وجود دولت را "زائد میسازد" - بلکه سرمایه داری امپریالیستی نیز هنوز بوجود میآید خود در خارج از اردوگاه سوسیالیستی ادامه میدهد، وجود دولت لازم است. دولت همگانی مردم در اتحاد شوروی از یکسو مظهر رشد جامعه سوسیالیستی بحرله عالیتر، مرحله بسط و توسعه سوسیالیستی و شرکت خلاق و همه جانبه مردم در اداره کشور است و باید تحول مناسبات سوسیالیستی به مناسبات کمونیستی را سازمان دهد و از سوی دیگر امر دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم را در برابر دشمن خارجی برعهده دارد.

لازم به یادآوری است که در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی در باره نقش طبقه کارگر در این دوران گفته شده است که: "از آنجا که طبقه کارگر بهترین و متشکلترین نیروی جامعه شوروی است نقش رهبری خود را در دوران ساختمان دامن دارد کمونیسم نیز ایفا میکند. طبقه کارگر وظیفه خویش را بعنوان رهبر جامعه، با ساختمان کمونیسم، یعنی هنگامیکه طبقات از بین میروند، به سرانجام خواهد رساند" (۲).

ظاهرا رهبری حزب کمونیست چین به سستی است لال تئوریک خود در رد دولت همگانی مردم در اتحاد شوروی واقف بوده که لازم دانسته است حتما وجود "طبقات متضاد و متخاصم"، وجود "بورژوازی و پرولتاریا" را در اتحاد شوروی ثابت کند تا بتواند "دولت همگانی مردم" را در یک "جامعه طبقاتی" ضد مارکسیستی نشان دهد، و آنرا علی درجهت "احیا سرمایه داری" وانمود سازد.

حزب پرولتاریا و حزب مردم

در برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی گفته میشود: "در نتیجه پیروزی سوسیالیسم در اتحاد شوروی تقویت وحدت جامعه شوروی حزب کمونیست طبقه کارگر به پیش آهنگ مردم شوروی و حزب تمام مردم

(۱) دولت و انقلاب، اثر و. ای. لنین، چاپ فارسی
 (۲) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، چاپ فارسی، صفحه ۱۲۰

تبدیل شده و نفوذ رهنمون خود را در کلیه شئون زندگی اجتماعی بسط داده است" (۱). رهبری حزب کمونیست چین این نظر را "رویزیونیستی" میدانند. تنها "استدلال" هم اینست که حزب مدافع منافع طبقه معینی است و بنابراین حزب تمام مردم نمیتواند وجود داشته باشد (۲). اینکه گفته میشود حزب دارای ماهیت طبقاتی است، و در اینجا بطور مشخص، حزب کمونیست مدافع منافع طبقه کارگر است، بجه معنی است؟ سوسیالیسم علمی، مارکسیسم - لنننیسم، راهنا و راه کشای بشریت بسوی جامعه بدون طبقه، بدون دولت، فارغ از استثمار و فقر و جهل، بسوی جامعه کمونیستی است. تنها طبقه ای که بنا به خصلت انقلابی خود میتواند پرچمدار چنین جنبشی باشد طبقه کارگر است، و تنها نیروی که قادر است چنین مبارزه طولانی و شواری را سازمان دهد، سازمان سیاسی طبقه کارگر، حزب کمونیست است. بهمین جهت نیز سوسیالیسم علمی، مارکسیسم - لنننیسم، ایدئولوژی و جهان بینی طبقه کارگر است. در این حقایق کمترین تردیدی وجود ندارد. ولی مسئله بهمین جا خاتمه نمی یابد. طبقه کارگر تنها طبقه ایست که مدافع منافع همه زحمتکشان، همه استثمارشوندگان و همه بشریت مترقی است. نتیجه اینکه حزب او نیز مدافع منافع همه زحمتکشان و منعکس کننده تمایلات و آرزوهای همه بشریت مترقی است. بنا بر این همه کس میتواند - بشرطی که مارکسیسم - لنننیسم را بپذیرد و در راه تحقق برنامه حزب طبقه کارگر صادقانه مبارزه کند - عضو حزب کمونیست بشود.

صاحبزاده مبارزه کند - عضو حزب کمونیست بشود. محض اینکه کسی وارد حزب کمونیست شد، با سایر اعضا^{*} حزب دارای حقوق مساوی است. در اینجا دیگر منشا طبقاتی ملاک قضاوت در باره عضو حزب نیست. با اینکه برای جلوگیری از نفوذ و تسلط روحیات و ایدئولوژی غیر پرولتری بر حزب طبقه کارگر باید در ترکیب طبقاتی حزب، یعنی رعایت نسبت بین کارگران و سایر طبقات و قشرها بنفع کارگران در پیش بحزب و رعایت نسبت بین کارگران و سایر طبقات و قشرها بنفع کارگران در انتخاب به ارگانهای رهبری حزب، مراقبت جدی و دائمی کرد، ولی برای اینکه حزبی حزب طبقه کارگر باشد ترکیب طبقاتی شرط اساسی نیست، در غیر اینصورت میباید مثلا حزب کمونیست چین را که اکثریت مطلق اعضا^{*} آن از دهقانان هستند، حزب طبقه کارگر ندانست.

همانطور که پرولتاریا حکومت خود را ابدی نمیداند و ابدی نمیسازد و از همان آغاز بدست گرفتن قدرت برای زوال دولت میکوشد، بهمین منوال حزب پرولتاریا هم بعنوان نیروی رهبر و رهنمون جامعه ابدی نیست و نمیتواند باشد و سرانجام با ساختمان کامل جامعه کمونیستی ضرورت خود را از دست میدهد. اما همانطور که با از بین رفتن طبقات استثمارگر، دیکتاتوری پرولتاریا ضرورت خود را از دست میدهد و ابدی نیست و دولت بعنوان دولت همگانی مردم همچنان تا ساختمان کامل کمونیسم باقی میماند، حزب نیز بمثابة رهبر و سازمان دهنده اصلی ساختمان جامعه کمونیستی تا پایان این مرحله باید ارخواهد ماند، بدون آنکه دیگر فقط متعلق طبقه کارگر باشد. این حزب مرکز تجمع پیشروترین نمایندگان طبقه کارگر و همزه زحمتکشان است. این حزب سازمان سیاسی پیشاهنگ همه مردمی است که با ساختمان کمونیسم مشغولند و مارکسیسم - لنننیسم را چراغ راهنمای خود قرار داده اند. این حزب بععلت وظایف خطیری که بر عهده دارد و مسائل بفرنجی که با آن روبروست حتی نقش و نفوذش در جامعه سوسیالیستی از گذشته هم بیشتر میشود.

با توجه باین واقعیات است که میتوان گفت حزب کمونیست اتحاد شوروی بابرخورد خلاق خود بمسئله حزب نیز گام توفیقی در راه بسط مارکسیسم - لنننیسم برداشته است.

(۱) برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی، چاپ فارسی، صفحه ۱۶۱

(۲) سرمقاله ژن مین ژیبائو، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۴، ترجمه آلمانی، صفحات ۴۷-۵۴

در سالیان اخیر در امر رهبری اقتصاد سوسیالیستی تغییرات و رفرم‌هایی در اتحاد شوروی و برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی صورت گرفته است و می‌گیرد. رهبری حزب کمونیست چین این رفرم‌ها را خرابکاری در برنامه ریزی اقتصاد سوسیالیستی، بکار بردن قانون سود سرمایه داری و در نتیجه یکی از مظاهر احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی می‌داند (۱). واقعیت چیست؟ نخست باید چند نکته را از نظر تئوریک روشن کرد:

(۱) اقتصاد سوسیالیستی در پروسه تکاملی خود با مشکلات و تناقضات خاص خویش روبروست. این مشکلات و تناقضات از یکسو ناشی از تضاد بین تکامل نیروهای مولده و شیوه رهبری اقتصادی و از سوی دیگر معلول بغرنجی روزافزون اداره یک جامعه مدرن سوسیالیستی است. فرق ماهوی که این مشکلات و تناقضات با تضاد های جامعه سرمایه داری دارد اینست که در اقتصاد سوسیالیستی این تناقضات آشتی ناپذیر نیست و به انفجار منجر نمی‌شود، بلکه حزب کمونیست دولت سوسیالیستی بارهبری آگاهانه خود بموقع این مشکلات و تناقضات را تشخیص می‌دهند و برطرف می‌سازند. ولی در اینکه این مشکلات و تناقضات با مشکل مخلط و وجود دارند و وجود هم خواهند داشت، و باید بموقع از جانب حزب و دولت تشخیص داده شوند و برای رفع آنها شیوه‌های نوین جای روشهای کهنه را بگیرد، تردیدی نیست. نقی این مشکلات و تناقضات و در نتیجه کوشش نکردن دائمی برای از بین بردن کهنه و بکار بردن نو بخاطر تکامل اقتصاد سوسیالیستی، مانع اساسی در راه این تکامل است و در واقع جامعه سوسیالیستی را در معرض خطر قرار می‌دهد.

(۲) تا زمانی که تولید کالایی وجود دارد، مقولات اقتصادی مانند ارزش، سود، قیمت، بازار، عرضه و تقاضا و نظائر آن در جامعه سوسیالیستی نیز باقی خواهد ماند. بهمین جهت اینها مقولات اقتصادی سوسیالیستی هم می‌توانند باشند منتهی با محتوی جدید. بنابراین بدلیل اینکه آنها "مقولات اقتصادی سرمایه داری" هستند نمیتوان از آنها صرف نظر کرد، زیرا اگر اینطور باشد باید قبل از هر چیز پول را که مظهر قدرت مادی و محتوی در جامعه سرمایه داریست بدرواغت. بنابراین سخن بر سر نفس مقولات و مفاهیم نیست، مسئله آنست که این مقولات دارای چه محتوی هستند، بر زمینه چه مناسبات تولیدی و برای رشد و تحکیم کدام مناسبات تولیدی عمل میکنند. اگر این مقولات در جامعه سوسیالیستی، برای رشد تولید سوسیالیستی و در نتیجه تحکیم مناسبات سوسیالیستی و بهبود وضع مادی زحمتکشان و ایجاد پایه‌های مادی و فنی ساختمان کمونیسم بکار روند، محتما باید از آنها استفاده کرد و بوسیله‌ترین و بهترین شکل هم باید استفاده کرد.

(۳) شعار سوسیالیسم عبارتست از: از هر کس باندازه استعدادش و به هر کس به اندازه کارش. این بدان معنی است که نه فقط هر کس باید به اندازه استعدادش کار کند و "کسی که کار نمی‌کند نیاید بخورد"، بلکه هر کس باید از ثمره کار خویش بهره‌مند شود و هر چه بیشتر و بهتر کار کند، بیشتر پاداش بگیرد. زمانی لنین بدستی اپرتونیست‌ها را مورد انتقاد قرار می‌داد که به عامل خود بخودی پدیده‌ها و بهمین جهت نقش عنصر آگاه را در انقلاب و تکامل جامعه تا غیب و برجسته می‌کرد. ولی لنین پس از انقلاب اکثر و هنگام ساختمان سوسیالیسم کسانی را که می‌خواستند فقط با شوهر انقلابی بوده‌ها اقتصاد سوسیالیستی را پایه‌گذاری کنند مورد انتقاد قرار می‌داد و بدستی متذکر می‌شد که نه فقط باید نفع مادی را در کار مورد توجه قرار داد، بلکه باید توجه‌ها را باین نفع مادی علاقه‌مند کرد (۲). بسخن دیگر در همانحال که باید از شوهر انقلابی توجه‌ها برای ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم استفاده کرد و کوشش مستمر و همه‌جانبه‌ای برای

(۱) سرمقاله زن مین ژیاو، مورخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۶۴، ترجمه آلمانی، صفحات ۲۹-۳۰ و ۵۷-۵۸

(۲) کلیات آثار لنین، چاپ آلمانی، جلد سی و سوم، صفحات ۵۰ و ۱۸۰

پروشاید طولی که توده هابکار برد تا آنها با صداقت و فداکاری روز افزونی وظائف اجتماعی خود را انجام دهند، باید عامل خود بخودی را در اقتصاد و از جمله علاقمندی مادی کارکنان اجتماع سوسیالیستی را بحساب آورد. تا زمانیکه کار به عادت و نیاز درونی تبدیل نشده و وهنر نعم مادی بدرجه ای نرسیده است که بتوان شعار کمونیسم: از هرکس باندازه استعدادش و به هرکس باندازه احتیاجش را علی کرد، باید این نکته را در نظر گرفت. اینها قوانین مسلم و بدیهی اقتصاد سوسیالیستی هستند و اگر کسانی آنها را نفی میکنند و یا قبول و اجرای آنها را "احیاء سرمایه داری" میدانند، باید در درک خود از قوانین اقتصاد سوسیالیستی تجدید نظر کنند. اینک بهینیم مشکلات اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و از جمله اتحاد شوروی در وضع کنونی کدامند و منشأ و علل آنها چیست؟

عمده ترین مشکلات را میتوان بشرح زیر خلاصه کرد: رشد نامتناسب کشاورزی و صنعت، صنایع سبک و صنایع سنگین، بطوریکه کشاورزی از صنعت و صنایع سبک از صنایع سنگین عقب مانده است. عدم تناسب میان علاقمندی فردی و منافع جمعی بویژه در روستا، عدم تناسب در کمیت و کیفیت کالا بویژه در کالاهای مصرفی، بطوریکه اراضی نیازمندیهای مادی روز افزون در سطح لازم خود نیست. کم شدن اثر بخشی (کارایی) سرمایه گذاری و کندی رشد بارآوری کار، بطوریکه ایجاد و تحکیم و بسط همه جانبه پایه های مادی و فنی ساختمان کمونیسم هنوز رضایت بخش نیست.

این مشکلات ناشی از چیست؟ بطور کلی میتوان گفت که نقض برخی از قوانین اقتصاد سوسیالیستی در دوران استالین بویژه در مورد علاقمندی مادی و برنامه ریزی همراه با نقض دموکراسی سوسیالیستی که امکان نظارت توده ها و انتقاد بشیوه های کهنه اداره اقتصاد را محدود میکرد، منشأ بروز این مشکلات است. برنامه ریزی یکی از خصصت های اساسی اقتصاد سوسیالیستی است. ولی تصور اینکه میتوان اقتصاد جامعه مدنی را که روز بروز بفرنج ترمیشود، در تمام جزئیات خود، از یک مرکز برنامه ریزی رهبری کرد، آن چنان خطائی است که در عمل منجر به محدود کردن و حتی سلب هرگونه ابتکار خلاق اجزا و عناصر متشکله این اقتصاد عظیم و بفرنج میشود. رهبری حزب و تکیه بشر و آگاهی انقلابی توده ها در ساختمان سوسیالیسم تردیدناپذیر است. ولی این گمان که میتوان بر اساس ولنتاریسم، باد ستر و شیوه های اداری، بدون در نظر گرفتن قوانین اقتصاد، بویژه قانون ارزش و بدون جلب علاقمندی مادی توده ها میلیونی، کار تولید و ساختمان اقتصاد سوسیالیستی را از پیش برد، اشتباهی است که در عمل از علاقه و انضباط یکارمیکاهد و در نتیجه موجب کندی افزایش بارآوری کار و یا حتی تنزل آن و همچنین کیفیت نامرغوب کالا میشود. برای برطرف کردن این مشکلات و جلوگیری از بروز این اشتباهات است که در اتحاد شوروی و برخی دیگر از کشورهای سوسیالیستی رفرمهایی در شیوه رهبری اقتصاد سوسیالیستی صورت گرفته است. این رفرمها در کشورهای مختلف سوسیالیستی اشکال گوناگون و متفاوت دارند ولی صفت مشخصه آنها وسعت دامنه خود مختاری اقتصادی، گسترش دامنه مناسبات کالائی - پولی و استفاده مؤثر از قانون ارزش بسود سوسیالیسم است (۱). جالب دقت است که این شیوه ها در برخی از کشورهای سوسیالیستی زودتر و دامنه دارتر از اتحاد شوروی بکار برده شده است. ولی رهبری حزب کمونیست چین در حالیکه در باره سایر کشورهای سوسیالیستی سکوت کرده، اتحاد شوروی را مورد حمله و اتهام قرار داده است. بدینسان جنبه ذهنی قضیه یعنی لطمه زدن به حیثیت اتحاد شوروی - که هدف اصلی است - کاملاً روشن میشود.

رفرما و شیوه های نوین رهبری اقتصاد سوسیالیستی هنوز در مرحله آزمایش اند. ولی صرف نظر از اینکه نتیجه این آزمایش ها چه باشد، نکته مسلم اینست که دولت های سوسیالیستی و احزاب کمونیست حاکم در این کشورها موظفند که برای افزایش هرچه بیشتر بارآوری کار و بهبود وضع مادی مردم دانش در

(۱) برای آشنائی بیشتر به ترجمه فارسی مقاله «بوگومولف در مجله دنیا سال ششم، شماره سوم مراجعه شود».

تلاش یافتن شیوه های نوین رهبری اقتصاد سوسیالیستی باشند. اتهام وادعای کسانی که این شیوه ها را "احیا" سرمایه داری" میدانند، بکلی بی پایه است، زیرا تمام این شیوه ها برای بسط و استحکام مناسب سوسیالیستی و جامعه سوسیالیستی است و تحت نظارت حزب کمونیست و دولت سوسیالیستی انجام میگردد.

مارکسیسم - لنینیسم علم است و راهنمای عمل

آنچه که مارکسیسم - لنینیسم را بپهلو از سایر جهان بینی ها متعاضد میسازد آنست که آموزش مارکس، انگلس و لنین منعکس کننده قوانین عینی تکامل اجتماع است. علمیت مارکسیسم - لنینیسم از همین جاست و بهمین دلیل است که راهنمای عمل بشمار میرود. زبانی که رهبری حزب کمونیست چین و بیروان آنها به جنبش کمونیستی و کارگری جهان زده اند و میزنند فقط در این نیست که وحدت کمونیستها را بر همه زده اند، مبلغ نظریات دکماتیک و روهیزونیستی چپ شده اند و گروههایی را با جراحی جوشی کشانده اند، بلکه در این نیز هست که با نظریات و روشهای خود، که بویژه در این اواخر در خود چین جنبه تراژیک و در عین حال عجیبی پیدا کرده، به اعتبار و حیثیت مارکسیسم - لنینیسم، این بزرگترین و درخشانترین اندیشه انقلابی سراسر تاریخ بشریت، لطمه جدی وارد ساخته اند. در واقع برخی از نظریات و روشهای رهبری حزب کمونیست چین که بنام "مارکسیسم - لنینیسم" بیان و اعمال میشود حتی با ساده ترین عقول سالم انسانی نیز قابل درک و پذیرش نیست چه رسد باینکه از مضمون علمی و انقلابی مارکسیسم - لنینیسم سرچشمه گرفته باشد. لنین چه خوب میگفت که "مطمن ترین وسیله بی اعتبار ساختن يك اندیشه نوین سیاسی (و نه تنها سیاسی) و زیان رساندن بدان اینست که بنام دفاع از آن این اندیشه را به ابتذال بکشانند. زیرا هر حقیقتی را اگر "از حد فزون" شود (همانطور که ریترسکین - پدر میگت) و اگر در آن مبالغه گردد و از حدودی که میتوان آنرا بکار برد فراتر برده شود، میتوان به مرحله ابتذال رساند و در چنین صورتی حتی ناگزیر به ابتذال میرسد" (۱). این پدیده که در رهبری حزب کمونیست چین بروز کرده است مایه خوشحالی نیست و نمیتواند باشد. ولی به ابراز تا "سف" تشاهم نمیتوان و نباید اکتفا کرد. کمونیستها باید مارکسیسم - لنینیسم را بعنوان علم و راهنمای عمل از اینکه به "ابتذال" برسد، حفاظت کنند. در دنیای پر آشوب و بغرنج ما این کاری است دشوار، ولی افتخار آمیز.

مرداد ماه ۱۳۴۰

گیش شخصیت و انتقاد از آن

مبارزه با اجنه خبیثه در چین

چند ماه است که در جمهوری تود ه ای چین تحت عنوان "انقلاب کبیر سوسیالیستی فرهنگی" غوغای برپاست. گفته میشود که "موج متعاضد انقلاب کبیر فرهنگی در جوش است"، "کرنای پرطنین انقلاب فرهنگی بعدا در اید ه است" و "مانند بهضی است که در خود نیروی مقاومت ناپذ یر دارد". مجامع انبو ه و نمایش های وسیع روحی بازار روزنامه های دیواری موسوم به "دزین بائو" (۱) که در آن "منار شپست های بهرزوا"، "عنا مرفد سوسیالیست"، "اجنه خبیثه"، "ببرهای خندان"، کسانی که پرچم سرخ بر دوش و پرچم سفید در دل دارند "افشا میکرد یدند، تجد ید مازمان دانشگاهها و موسسات فرهنگی، تغییر دلی برنامه تحصیلی، وارد کردن تعلیمات سیاسی در کودکستانها، بردن اندیشه های مائو بمیان مردم و انتشار "تحقیقات و تنبهاات فلسفی" سربازان و کارگران و دهقانان و بالاخره تجلیل شد ید و بیسابقه از شخص مائو و افکارش حلقای است از این "انقلاب کبیر سوسیالیستی فرهنگی". این جریان باتصفیه رسمی همراه است. ائمراد سرشناسی مانند کوموژو، پن چن، لود ین شی، چویانگ و عد ه ای از رو "سای دانشگاهها و اعضا" شهردار یها و کارکنان جراید مرکزی چین و هنرمندان نویسندگان و استادان دانشگاه ه هامورد انتقاد پاصغیه قرار گرفته اند. مطبوعات حزبی برای این اقدامات "توجهیات" فلسفی و تشریح فراوانی ذکر کرده اند. گفته شده است که این جریان یک جریان "ضد احیا" سرمایه داری است، برای آنست که ریشه های سرمایه داری از زمینه افکار مردم کنده شود و بارخته دادن "اندیشه های مائوتسه دون" در ۷۵۰ میلیون چینی، همه چینی ها به عناصر "عاقل روشن بین" بدل کردند. استدلال شده است که این جریان حاکی از بروز نهضت تضاد طبقاتی است که باید موافق قانون "یاخورد میکی یا خورد میشود" حل گردد. گفته شده است که پس از انقلاب هستی مادی جامعه حالا نهضت انقلاب در شهر اجتماع رسیده است و تخریب شرط بناکردن آنست.

ناسیونالیسم و همزمنیم در این جریان گاه لا بچشم میخورد. در نامه عد ه ای از دانشجو پسان خطاب به مائوتسه دون منتشره در زن مین ژیهائو تصریح شده است که جوانان چین آوانگارد جوانان انقلابی جهانند. پکن مرکز انقلاب جهانی است. مائو بسیار محبوب و بسیار محترم پرچم بزرگ انقلاب پرولتاری جهانی است. خلق چین خلق عد ه انقلاب جهانی و چین تکیه گاه سرخ انقلاب جهانی است. پکن انفرماسیون، شماره ۲۶ مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۶۶، صفحه ۲۰.

و در این جریان کیش شخصیت با تمام مظاهران بچشم میخورد. از آنجاکه تجربه تلخ کیش شخصیت استالین در خاطره هازنده است، نمیتوان با تا "سف شاهد اعتلا" یک موج جد ید بت پرستانه در یک کشور بزرگ سوسیالیستی نگرید.

کیش شخصیت مائوتسه دون

روزنامه زن مین ژیهائو در تاریخ اول ژوئن ۱۹۶۶ مینوسد: رئیس مائو پیشوای بزرگ ماخورشید است در قلب ۶۵۰ میلیون چینی و همه خلقهای انقلابی جهان. اندیشه کبیر مائوتسه دون موضوع عشق بی پایان و اعتماد بی حد و مرز نه تنها خلق چین بلکه تمام خلقهای انقلابی روی زمین است. علت آنکه رئیس (۱) روزنامه زن مین ژیهائو در سرمقاله ۲۰ ژوئن خود مینوسد: اگر توانقلابی هستی در انصورت از دزین بائو استقبال میکی... اگر تو منار شپست هستی در انصورت از یدن دزین بائو رنگت میبرد.

ماثو دارای یک چنین حیثیت بزرگ بین خلقهای انقلابی جهان است آنست که وی مارکسیسم - لنینیسم را با نبوغی بزرگ و بشیوه ای خلاق، شامل، کامل، منتظم، بسط داد است. اندیشه ماثو نه تنها انطباق حقایق عام مارکسیسم - لنینیسم بر سیاست مشخص انقلاب چین بلکه انطباق حقایق عام مارکسیسم لنینیسم بر پراتیک مشخص انقلاب جهانی است، نه فقط ترازنامه انقلاب چین بلکه ترازنامه انقلاب جهان در عصر کنونی است، یک داوره المعارف انقلاب چین و انقلاب جهانی است. این قله مارکسیسم - لنینیسم عصر ما تجسم عالی زنده ترین جهات مارکسیسم - لنینیسم است. ۰۰۰ خلقها با پراتیک انقلابی خود عمیقاً درک کرده اند که پرچم اندیشه ماثو پرچم انقلاب و ضامن پیروزی است. ۰۰۰

جراید و مجلات و تبلیغات را دیوچی چین از این قبیل مطالب انباشته است. مثلاً روزنامه زبه فسانگ ژون بائو (متعلق به ارتش) در شماره هفتم ژوئن ۱۹۶۶ خود مینویسد: «ما باید آثار رئیس ماثو را بمشابه عالیتترین فرامین کار خود تلقی کنیم و اندیشه های ماثو سه دین را فراگیریم و آنرا الی غیرالنهایه از نسلی به نسل دیگر منتقل سازیم». همین روزنامه مینویسد: «سخنان ماثو بیان جامع حقیقت است و اعتباری عظیم دارد. اگر خلق چین بیکار اندیشه های ماثو را فراموش کند چین رنگ آبادانی خواهد دید و برای همیشه شکست ناپذیر خواهد شد. خلقهای کشورهای مختلف جهان اگر بیکار اندیشه ماثو را که مظهر زندگانه مارکسیسم - لنینیسم است فراموش نکنند رها خواهند شد و ایده ایسم و روزنویسی و همه مترجمین را دفن خواهند کرد و در ججا بجانب کونیسم خواهند رفت».

بخش مهمی از جراید چین صرف نقل اخباری از سراسر جهان میشود حاکی از آنکه ماثو و آثار او تفسارش همه جامود تجلیل بی پایان همه خلقهای جهان قرار گرفته است. چندی پیش یک فستیوال موسیقی بنام "بهار شانگهای" و تحت شعار "با افتخار عصر کیهن ماثو سه دین" برگزار شده است که در آن علاوه بر خواندن اشعار ماثو از جمله این شعر خوانده شده است:

شرق با خورشید آسمان فرزوان است

و چین با وجود ماثو میدرخشد.

بالت ملی کینه بنام "ج لیا" در یک این اشعار را در تجلیل ماثو سه دین خوانده است:

ماثو آثار متبوع قدرت بی پایان است

قدرت خورشیدی است که هرگز غروب نمیکند

چین پهناور را روشن میسازد

و نیز قلب همه مبارزان جهان را پر نور میکند.

انتقاد از کیش ماثو پوسیده فیدل کاسترو

فیدل کاسترو رهبرانقلاب کوبا از کیش شخصیت ماثو در نطق ۱۲ مارس ۱۹۶۶ خود در دانشگاه لاهوایان انتقاد جالبی کرده است. فیدل کاسترو پس از بمیان کشیدن مسئله قطع ارسال برنج از چین بکوبا چنین گفت:

"من با این سخنان خود نمیخواهم بگویم که مردم چین انقلابی نیستند. نمیخواهم منکران شوم که این مردم و سازمانهای رهبری کنند آنها برای انقلاب بسختی مبارزه نکرده اند، برضد تجاوز امپریالیستی بسختی مبارزه نکرده اند. کسانی که واقعا مبارزه میکنند، حتی در لحظه معینی با ماطریت هم داشته باشند، حداقل شایسته نوعی احترام هستند. و کسانی که برعکس شایسته هیچگونه احترامی نیستند دیگرانند: مزدوران، عناصر پست زنی حقوق بگیر، کسانی که افزار متهم ساختن کها قرار گرفته اند و علیه کوبا کارزاری بشیوه امپریالیستی، بشیوه گوبلس، بشیوه فاشیستها براه انداخته اند. زیرا اگر بخواهیم در این بحث براه دور برویم باید حقیقت را بهمه جهانیان بگوئیم و تمام نقابهای فاشیستی که زپوری از مارکسیسم دارند بدریم / کف زندنها / روشن است که سرگذشت آن انقلابی که بانکه در زندگی خود کارهای با ارزشی کرده

ولی بعد ها دچار اشتباهات خشن در پایان زندگی خود شد. است مطلب تازه ای نیست و ما این روزها با احساسی برنج دیده ایم که افرادی که منطقی میشوند بچه کارهای قادرند دست بزنند. علت از جمله آنست که آنها مارکسیسم را با فاشیسم اشتباه کرده اند. نتیجه آنست که سبک استبداد سلطنتی را در انقلاب سوسیالیستی معاصر وارد ساخته اند.

این انقلاب ما خوشبختانه انقلاب افراد جوان است / کف زدن آنها / ما امید داریم که این انقلاب پیوسته از آن افراد جوان باقی بماند. ما امید داریم که همه ما انقلابیون بترتیبی که شروع میکنیم از جهت بیولوژیک پیرو شویم، قادر باشیم درک کنیم که ما از لحاظ بیولوژیک و بنحوی رقت انگیز پیر شده ایم. ما امید داریم که این شیوه های استبداد سلطنتی هرگز در کشور ما ریشه نند واند و در عمل این حقیقت مارکسیستی ثابت شود که افراد نیستند که تاریخ را میهنسند بلکه خلقها هستند که نگارند و تاریخند / کف زدن آنها / مارکس، انگلس، لنین هرگز از خود خدائی نساختند و هرگز به خداسازی از خویش راه ندادند. آنها در تمام زندگی خود تابع گروهی می فروتن بودند و از پیش شخصیت و از شیوه های اساطیری برآشفته میشدند. کسانی که مارکسیست - لنینیست واقعی هستند باید شروع کنند به تقلید از مارکس، انگلس و لنین. بروید شرح زندگی کارل مارکس را که مرتکب نوشته است بخوانید، بروید بیوگرافی بنیاد گذاران مارکسیسم را بخوانید و ببینید که اینها افرادی بحد باور نکردنی متواضع بودند زیرا خود را معصوم تاریخ نمی شمردند بلکه توده های زحمتکش و خلقها را نگارندگان تاریخ میدانستند.

کسانی که خود را برای خلق خود جانشین ناپذیر میدانند همان طرز تفکرسانی را دارند که فکر میکنند با کشتن رهبران انقلاب، انقلاب را کشته اند / کف زدن آنها / روزی که یکی از ماها خود را فردی ناگزیر و جانشین ناپذیر احساس کند، مانند یک تروریست فکر کرده است و دیگر مارکسیست - لنینیست نیست.

سلطنت های مستبده با همه معایب فراوانشان لااقل این امتیاز را داشتند که ولیعهدی بسیاری حکومت خود در نظر می گرفتند. قبول سیستم سلطنت مستبده در سوسیالیسم کاملاً بی معنی است زیرا این امر آغاز نبرد جانشینان سلطنت مستبده است. چه سودی از چیزی که در آن همه کارها متکی بیک نفر است؟ چه سودی از چیزی که در آن بیک فرد رتبه خدائی میدهند و چنان احتراماتی برای وی قائلند که دیگر حتی از ذکر نام مارکس، انگلس و لنین هم خود داری میکنند؟ در کشور ما، این مارهبران انقلابی هستیم که افتخار ایجاد یک پیشینه بی همتائی نصیبمان شده است و آن بتصویب رساندن قانونی است بنام "قانون انقلاب" که یکی از اولین قانونهای انقلاب است و مقرره ای دارد که در آن نام رهبران زنده به کوچها، شهرها، قصبه کارخانه ها، مزارع منوع است و برپاداشتن مجسمه رهبران زنده و قدغن است و آویختن عکس های رسمی رهبران در دفاتر و ادارات منوع است. این افتخار نصیب انقلاب ما شده است. و من از رهبران جمهوری توده ای چین دعوت میکنم نشان دهند که آنها هم قادرند چنین قانونی را برای کشور خود تصویب کنند / کف زدن آنها / در کشور ما مجسمه احدی نیست. در این کشور تنها مجسمه ها از آن کسانی است که جان خود را در راه خلق نثار کرده اند. در کشور ما هیچ خیابان، مزرعه، کارخانه نام احدی از ما را بر خود ندارد. با اینحال حتی بدترین دشمنان ما (شاید بجز این دشمنان تازه ما) نمیتوانند حیثیت و اعتبار رهبران انقلابی ما را در میان مردم انکار کنند، اعتماد مردم را بر رهبران انقلابی انکار کنند / کف زدن آنها / زیرا رهبران انقلاب تنها بعنوان ابزار خلق، ابزار انقلاب ضرور است. رابطه بین خلق و رهبران نمیتواند یک امر اتوماتیک باشد، نمیتواند نتیجه "رفلکس مشروط" باشد بلکه باید ثمره خود آگاهی و محصول ایمان باشد. ضرور نیست که در هر گوشه نوحه مجسمه ای و در هر شهری نامی از رهبر باشد. نه! زیرا چنین عملی در حکم ابراز عدم اعتماد بخلق است. نشان دهنده یک درک فقیر و مسکین از خلق و از توده هاست، حاکی از این درک است که گویا خلق بعلت فقدان آگاهی و فقدان اعتماد نمیتواند ایمان داشته باشد لذا باید این آگاهی را بطور مصنوعی ساخت و این اعتماد را با اعمال اتوماتیک بوجود آورد.

و اما آنچه که مربوط به پیوند با مردم است ما کاملاً نمیتوانیم بگوئیم که دشوار است در کشور انقلابی فکر

جهان تمامی انقدر صمیمانه نظیر آنچه که بین رهبران این انقلاب و مردم این کشور وجود دارد بهافت / کف زدنها / و این برعکس جاهای دیگر است که در انجا تماس مردم با رهبران عیار تست از تماس مردم با مجسمه های رهبران .

در پایان دوباره آرزوی راکه در ابتدا بیان داشتیم تکرار میکنم و آن اینکه تمام افراد این انقلاب وقتی که در اثر يك قانون بیولوژیک خود را برای اداره کشور ناتوان یافتند بتوانند مقام خود را بسود کسان دیگری که بهتر قادرند این وظیفه را اجرا کنند ، رها کنند . میتوان يك " شورای ریش سفیدان " تشکیل داد و بسختان این نوع رهبران که تجاری گرد آورده اند کوش فرا داد ولی بهیچ دلیل نباید اجازه داد که وقتی حالت فرتوتی (*gatisme*) بر آنها مسلط شده است هوسها و اداهای خود را بمعرض اجرا گذارند .

اخیرا کسی از من پرسید : " چطور فکر میکنی ، چرا این شخص که اینهمه کارهای پر ارزش در گذ کرده بود حالا بهچنین روشهایی دست زده است ؟ " من جواب دادم : " تو " دیاکتیک طبیعت انگلس را نخوانده ای ؟ " انگلس مینویسد که حتی خورشید در پایان عمر خود خاموش میشود . این نکته اهمیت زیاد دارد که عقل ، هوش و فیضان فکری يك انسان بمرور روزه خاموشی میکند . تکرار میکنم : درد ناک و رقت - انگیز است که در میان اینهمه مسائلی که خلقهای عصر ما باید با آنها روبرو شوند ، در میان اینهمه دشمنانی که خلقها دارند ، هنوز لازم باشد انرژی و وقت برای این ضرورت تلخ ، علیرغم مسائل تازه ای که پدید شده است صرف شود . ولی ممکن است که در همه اینها قانون دیاکتیک یعنی " رشد از خلال نبرد متضاد ها " متجلی است و این امر باید بیش از پیش معرفت ما را از واقعیات اجتماعی و تاریخی جهان افزایش بخشد و بما کمک کند اطلاع و شعور انقلابی خویش را تکامل دهیم .

خود را از این باور مضحک رها سازیم که همه چیز را میدانیم . خود را از این باور مضحک رها کنیم که خطاناپذیریم . نخستین وظیفه ما است که در کتیم که ما میتوانیم خطا کنیم و فریب بخوریم نه یکبار بلکه چندین بار و حتی بیشتر . بجای آنکه مدعی شویم که همه چیز را میدانیم باید بگوئیم که ما تقریبا هیچ چیز را نمیدانیم و باید بهما موزیم ، بیاندیشیم ، فکر کنیم ، احتجاج کنیم و ظرفیت درک خود را بسط دهیم .

حقایق در باره

نفوذ اقتصادی امریکا در ایران

I - نفوذ در بازرگانی خارجی

بازرگانی خارجی دارای اهمیت ویژه ای برای هر کشور رشد یابنده و از آن جمله ایران است. علت آن روشن است. بازرگانی خارجی رابطه مستقیم با موازنه پرداختها دارد و عدم تعادل در موازنه پرداختها یکی از مشکلات بزرگ در راه تأمین آهنگ رشد مناسب است.

توسعه بازرگانی خارجی با کشورهای سرمایه داری در شرایط رژیم حاکم فعلی نمیتواند بر پایه برابری و منفع متقابل انجام گیرد و تجربه بازرگانی خارجی ایران با ایالات متحده امریکا این حقیقت را روشن نشان میدهد.

از نخستین روز آغاز معاملات بازرگانی بین ایران و امریکا تاکنون کشور همیشه منبع درآمد برای امریالیستها بوده و هست. گرچه بررسی وضع بازرگانی ایران و امریکا در ادوار گذشته هدف این مقاله نمیباشد، با اینهمه تذکر یک سند تاریخی را در اینجا ضروری میدانیم.

نخستین قرارداد دوستی و بازرگانی بین ایران و ایالات متحده امریکا در ۱۳ دسامبر سال ۱۸۵۶ با امضا رسید. پس از انعقاد این قرارداد نفوذ سیاسی و اقتصادی امریکا در ایران روز بروز رو به افزایش نهاد. قرارداد مذکور به کمپانیها و بازرگانان امریکائی اجازه میداد تا انواع و اقسام کالاها را بدون پرداخت عوارض و مالیات وارد ایران سازند. در قرارداد گفته میشود که اگر دولت ایران در آینده به این و یا آن دولت خارجی امتیاز و یا حتی علاوه بر آنچه در قرارداد مذکور داده شده اعطاء نماید، همان حقوق و امتیاز بخودی خود به ایالات متحده امریکا و تابعین آن کشور نیز شامل خواهد شد (۱).

بدینسان ایالات متحده امریکا ۱۱۰ سال پیش همگام با سایر کشورهای استعماری امتیازاتی در ایران بدست آورد و مانند امپراطوری انگلستان و روسیه تزاری قرارداد اسارت آوری با ایران تحصیل کردند. سیاست تبدیل ایران ببازاری فروش و عرصه غارت و استثمار بعد از جنگ جهانی دوم نیز با شدتی بیشتر ادامه یافت. مثلاً طبق قرارداد بازرگانی ایران و امریکا در سال ۱۳۲۴ عوارض گمرکی از کالاهای وارداتی از امریکا بمقدار فوق العاده ای کاهش یافت (در باره ای موارد حتی تا ۵۰٪).

اول سپتامبر ۱۹۴۹ موافقتنامه ای بین ایران و امریکا برای فروش اموال اضافی امریکا در ایران بدولت ایران با امضا رسید. این موافقتنامه امکان داد تا مقادیر هنگفتی کالاهای کهنه و قسراضه امریکائی ببازاری ایران وارد شود. قرارداد "کک" فنی طبق برنامه "اصل چهار" منعقد در ۲۰ ژانویه ۱۹۵۲ گام جدید دیگری بود برای تصرف بازارهای ایران توسط امریکائیها. بموجب این قرارداد دولت ایران متعهد گردید در هر وجه بیشتر کالا از امریکا و توزیع آن در بازار داخلی ایران تدابیر ضروری اتخاذ نماید. همه کالاهائیکه طبق برنامه "کک" فنی وارد ایران میشود از پرداخت هرگونه عوارض گمرکی

و مالیات و غیره و غیره معاف بود.

۱۳ اکتبر ۱۹۵۳ دولت ایالات متحده آمریکا قرارداد دیگری بایران تحصیل کرد که بموجب آن کلیه اجناسی که مؤسسات غیرانتفاعی آمریکا بر اساس فهرست تنظیم شده از طرف دولت ایالات متحده آمریکا برای مصرف باصطلاح شعبات خود در ایران وارد میکنند از پرداخت حقوق گمرکی، عوارض مالیاتی بهر عنوانی معاف گردیدند.

۲۰ فوریه ۱۹۵۶ موافقتنامه ای بین دولتین ایران و آمریکا منعقد شده صدر مآزاد محصولات کشاورزی آمریکا را بایران مجاز میداشت. بر پایه این قرارداد دولت آمریکا میبایست اعتبار لازم جهت خرید "مازاد" محصولات کشاورزی آمریکا را در اختیار دولت ایران بگذارد و دولت ایران بنده خود متعهد میشد که قیمت انرا هم بریال و هم به دلار (بر اساس توافق جداگانه) بحساب مخصوص دولت ایالات متحده آمریکا واریز کند. از این تاریخ ایران ببازار محصولات کشاورزی آمریکا نیز مبدل شد. دولت آمریکا با استفاده از این قرارداد فقط در سال ۱۹۵۶ در حدود ۵۰ درصد ارزش کل صادرات خود بایران محصولات کشاورزی در بازار ایران بفروش رساند. ارزش محصولات کشاورزی که در سال ۱۹۵۶ از آمریکا بایران وارد شده در حدود ۱۲ میلیون دلار برآورد گردیده است. برای نشان دادن اهمیت موضوع کافیهست متذکر گردیم که این رقم تقریباً برابریست با ارزش کل صادرات آمریکا بایران در سال ۱۳۳۲ که در حدود ۱۳ میلیون دلار بوده است (۱).

بی سبب نیست که در جلسه رسمی اطاق بازرگانی تهران آقای حاج محمد کاشانی عضو اطاق بازرگانی ضمن انتقاد از بازگذاشتن دروازه های کشور بروی کالاهای کشاورزی گفت:

"وقتی اجازه ورود باین کالاهادادیم بالمال تیشه بریشه کشاورزی مملکت زدیم. نتیجه این شد که ذخایر ارزی کشور تمام بپدر رفت و هروقت به مضیقه افتادیم واحساس کردیم که گفتم کمک بگیریم. از کجا؟ از آمریکا ۵۰۰ برای چه؟ دیگر معلوم نیست" (۲).

هدف وام و "کمک" آمریکا بایران نیز همانا افزایش هرجه بیشتر صدور کالا از آمریکا بایران بود و هست. مجله "تهران اکونومیست" در تشریح این سیاست مثال جالبی میآورد و مینویسد: (۳)

"... برای اینکه استیلای واردات بر اقتصادیات کشور ما تاحدی در نظر شما مجسم شود کافیهست در نظر بیاوریم که چند سال قبل یک کشور خارجی وامی در حدود ۲۱۰ میلیون تومان بمان تحصیل کرد (زیرا ما اضرائی برای گرفتن چنین وامی نداشتیم) سپس کاری کرد که آن وام را بین دستگاههای مختلف کشور به ظرفیت وام گرفتن باجرت وام گرفتن داشتند سرشکن کردند تا هرچه زودتر وام مذکور بصورت واردات، خاصه واردات کالاهای تیکه در کشور وام دهند و یا سایر بازارها خریداری نداشت بایران وارد شود. نشانی باین نشانی که واردات یکی از این مؤسسات دولتی عبارت بود از انبارهای فلزی با سقف شکند "اترنیت" که تقریباً تمام آن در راه از بین رفت و بهر حال از انجائیکه دستگاه واردکننده اصولاً بان احتیاجی نداشت بلکه محض گل روی کشور بود آنرا خرید و بود بازحمت زیاد محل دورستی در تهران اجازه کسود و سالها اسکنلهای آهنی و خروارها "اترنیت" شکسته را که بخرج دور ریختن هم نیمازد در این محلها انبار نموده تا بالاخره قسمتی از انبارها در انجا با مخارج هنگفتی که بپردازند و ایش بدیوان کیفرت بسر پا کردند و سالها مخارج نگهداری و وصله پینه کردن آنرا دادند و بالاخره چون مصرفی نداشت انرا بمؤسسه نیمه دولتی دیگری ببلخ مختصری اجازه دادند و جالبتر آنکه قسمتی از انبارها که در خرمنشمرانده بود هنوز هم زیر آفتاب سوزان و باران قرارداد و مهالغ هنگفتی بان تعلق گرفته است."

(۱) Statistique annuelle du Commerce extérieur de l'Iran en 1334

(۲) "کیهان"، ۷ تیر ۱۳۴۰

(۳) "تهران اکونومیست"، خرداد ۱۳۴۴، شماره ۵۸۵

این فقط نمونه ای از یکتوع تسلط واردات یا وارداتی ها بود و اما این تسلط شکل و فرم خاصی ندارد، بلکه بصورت اشکال مختلف در همه جا چشم میخورد. روزی تهرم ارزی را بهانه میکردند و امروز رشق اقتصادی را بر مردم میکشند. . . .

تقریباً کلیه وامها و "کک" های اقتصادی آمریکا بطریق مختلفه در خود امریکا صرف خرید گردیده است. مثلاً بانک صادرات واردات امریکا تا سال ۱۳۴۴ مبلغی در حدود ۱۰۰ میلیون دلار با ایران و ام داده است. علاوه بر بهره سنگین ۵٪ سالانه که میاید پرداخت شود، بانک فقط بشرطی حاضر به اعطاء وام گردید که همه آن یا صرف خرید کالا از امریکا گردد و یا در مقابل خدمات مؤسسات امریکائی پرداخت شود. یاد نظر گرفتن این نکات است که وزیرکشاورزی سابق آقای حسن ارسنجانی در هفته نامه بامشاد مینویسد:

" تسلط بر بازارهای داخلی معالک در حال رشد توأم بانقشه های دقیق معالک صاحب صنعت و سرمایه داری است که از طریق دادن اعتبار برای خرید کالاهای مصرفی و بستن قرار داد های خاص تجارته و عنوان سرمایه گذاری تحقق میپذیرد" (۱).

در سایه اعمال چنین سیاستی است که سهم امریکا در کل واردات ایران بسرعت رو بسافزایش گذارد. بطریقی که اگر تا قبل از جنگ جهانی دوم واردات از امریکا ۵٪ کل واردات کشور را تشکیل میداد، این رقم بعد از جنگ جهانی به ۲۰٪ کل واردات ایران بالغ گردید.

برای روشن شدن مطلب به ارقام بازرگانی خارجی ایران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مراجعه کنیم (۲):

(ارقام به میلیارد ریال)

سال	واردات از امریکا	صادرات با امریکا
۱۳۳۲	۱٫۰	۱٫۰
۱۳۳۳	۱٫۸	۱٫۰
۱۳۳۴	۱٫۷	۱٫۰
۱۳۳۵	۳٫۸	۰٫۹
۱۳۳۶	۳٫۸	۱٫۰
۱۳۳۷	۵٫۷	۱٫۱
۱۳۳۸	۷٫۲	۱٫۱
۱۳۳۹	۱۰٫۲	۰٫۹
۱۳۴۰	۸٫۲	۱٫۱
۱۳۴۱	۸٫۷	۰٫۸
۱۳۴۲	۶٫۲	۱٫۲
۱۳۴۳	۹٫۹	۱٫۵
جمع	۶۷٫۴	۱۲٫۲

(۱) نقل از "خواندنیها"، شماره ۱۱ سال ۱۳۴۳
 (۲) ارقام از: "تهران اکونومیست"، شماره ۵۱۱ سال ۱۳۴۲، شماره ۵۸۵ سال ۱۳۴۴ و روزنامه "اطلاعات" ۱۹ اسفند ۱۳۴۲

ارقام فوق حاکمیت که در سال ۱۳۳۲ بازگانی خارجی ایران با امریکا متوازن بوده ولی پس از کبودنای ۲۸ مرداد که دروازه های کشور بروی کالاهای پنجل جهان غرب گشوده گردید ، سال بسال بر میزان واردات از امریکا افزیده گشت .
مجله " فردوسی " مینویسد :

" در تاریخ چند سال اخیر سه سال بین ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ را که مقررات دروازه های با اجرا میشد بعنوان سالهای مبادی اقتصادی میدانند که ذخیره ارزی مملکت برای کم ارزشترین کالاها خارج شد . اما ناگهی ب واردات سالهای بعد نیز نشان میدهد که فقط همان مقررات دروازه های باز از بین رفته است و الا در نفس عمل تغییری رخ نداده و این بار از گوشه و کنار همان دروازه های باصلاح بسته سیل اجناس سرازیر شده است ."
این نوشته بویژه در مورد واردات از امریکا صادق است . در سال ۱۳۴۳ واردات ما از امریکا در حدود ۱۰ میلیارد ریال ، یعنی بیش از ۶ برابر صادرات ایران بان کشور بوده است .

جدول زیر ترکیب کالاهای وارده از امریکا را طی دو سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ نشان میدهد (۱)
(ارزش به میلیون دلار)

نوع کالا	سال ۱۳۴۰	سال ۱۳۴۱
حیوانات و فراورده های خوراکی	۰٫۶	۰٫۴
حیوانات و فراورده های غیرخوراکی	۲٫۰	۴٫۰
فراورده های گیاهان خوراکی	۱۴٫۳	۲۰٫۰
فراورده های گیاهان غیرخوراکی	۸٫۴	۷٫۷
الیاف پشمی و فراورده های آن	۰٫۳	۰٫۲
چوب و کالای چوبی	۱٫۵	۱٫۸
مواد معدنی غیر فلزی	۳٫۹	۴٫۳
فلزات و مصنوعات فلزی	۴٫۴	۱٫۴
ماشین آلات و وسایط نقلیه	۴۲٫۵	۳۹٫۵
مواد شیمیائی و فراورده های آن	۷٫۴	۷٫۶
بازبچه و وسایل ورزش	۳٫۸	۷٫۵
جمع	۹۰٫۰	۹۲٫۱

بطوریکه از ارقام مذکور در جدول برمیآید فراورده های کشاورزی و کالاهای مصرفی قسمت اعظم

واردات ایران را از امریکا تشکیل میدهد.

بموجب موافقتنامه منعقده بین ایران و امریکا از اول ژوئن ۱۹۵۴ تا ۳۰ ژوئن ۱۹۶۴ دولت ایران ۶۶۹/۴ هزار تن گندم و آرد بملغ ۴۳ میلیون دلار از امریکا خریداری نموده است (۱).
دولت ایران با درپیش گرفتن این سیاست، یعنی "کمک به رشد کشاورزی امریکا"، تیشه بریشه کشاورزی ایران وارد ساخته است. "اول فرمین" وزیر کشاورزی امریکاطی یکی از سخنرانیهای خود اظهار داشت: "تنها از طریق بازرگانی و کمک میتوان بازارهای پیداکرد که بتوان تولیدات روستائیان امریکائی را در آن عرضه داشت" (۲).

مجله "تهران اکونومیست" نتیجه حاصل ازتبدیل ایران ببازار فروش تولیدات روستائیان امریکائی را چنین توصیف میکند (۳):

"۰۰۰ فرق مابا سایرین اینست که آنها با حفظ کشاورزی خود سعی کرده اند صنعتی شوند، ولی ما هنوز صنعتی نشده کشاورزی خود را فراموش کرده ایم. کالای صنعتی کشورهای دیگر را به قیمتهای گسزاف میخریم و اخم بایرونماییم. ولی اگر یک شاهی بقیمت محصولات کشاورزی اضافه شود فریاد میکشیم. نتیجه این بی تدبیری و تبعیض نسبت بمحصول خارجی این شده است که واردات منجمله واردات محصولات کشاورزی روز بروز بیشتر شود و تولیدات به نسبتی که باید و شاید نرسد.

واقعا در هر جای دنیا بشوند که ما کتدم خارجی رابقیمتی در حد ود و برابر کتدم داخلی میخریم یا میخریدیم و سالها در مقابل افزایش قیمت کتدم داخلی مقاومت مینمودیم" متعجب خواهند شد.
ن طی ۱۲ سال (از سال ۱۳۳۲ تا پایان ۱۳۴۳) انحصارهای امریکائی ۶۷ میلیارد و ۳۳۸ میلیسو و ۱۸۵ هزار ریال و یا معادل در حد ود ۹۰۰ میلیون دلار کالا که بیشتر انرا کالاهای مصرفی و تجملی تشکیل میدهد بایرون وارد کرده و فقط اندکی بیش از ۱۲ میلیارد ریال و یا ۱۶۹ میلیون دلار کالا از ایران خریده اند. و این رقم تنها مربوط بواردات کالاهائی است که تعرفه گمرکی برانها تعلق میکیود. علاوه بر این مقدار یه رنگفتی کالا طبق قرارداد هائی که مادر آغاز از آنها یاد کردیم بدون پرداخت حق گمرکی از امریکا وارد ایران میشود. امریکادر همانحال که یکی از نزدیکترین واردکننده کالا بایران میباشد، در واردات کالای معافی بایرون نیز مقام اول را حائز است. مثلا تنها در سال ۱۳۴۳ امریکا ۴۷۵۲۲ تن کالا به ارزش ۲۸۹۳ میلیون ریال بدون پرداخت دیناری حقوق و عوارض و مالیات بایرون وارد کرده است. هم اکنون دهها شرکت و موسسه صنعتی امریکا شعبات خود را در ایران افتتاح نموده و در فروش کالا باریقبای خود بهماز به مشغولند. چنانکه از جدول واردات و صادرات کالا دیده میشود و ا ر دات ایران از امریکابعد از سال ۱۳۳۹ هم بطور مطلق هم بطور نسبی کاهش یافته است. کاهش میزان مطلق واردات ایران از امریکانتهیجه بحرانی است که ایران از اواسط سال ۱۳۳۹ دچار آن شده بود. و اما میزان نسبی واردات از امریکا (نسبت بکل واردات کشور) نتیجه افزایش واردات ایران از کشورهای سوسیالیستی، بازار مشترک، ژاپن و برخی کشورهای دیگر است.

II - نفوذ در رشته های تولیدی

۱- ایالات متحده امریکا و صنایع نفت ایران

بماز به برسرقت بین انحصارگران امریکائی وانگلیسی بویژه پس از جنگ جهانی دوم بیش از پیش

"Бюллетень иностранной коммерческой информации" БИКИ, (۱)
приложение № 13, 1965, стр. 48

(۲) "تهران اکونومیست"، اول فروردین ۱۳۴۳

(۳) "تهران اکونومیست"، ۱۳ آذر ۱۳۴۴

شدت یافت. ایران یکی از صحنه های این مبارزه نهانی بود که با پیروزی کمپانیهای امریکائی خاتمه یافت. کودتای ۲۸ مرداد امکان انزاد داد که کمپانیهای نفتی امریکا ۴۰ درصد از سهام کنسرسیوم بین المللی نفت راکه ۷ ابلانماه ۱۳۳۳ (۲۹ اکتبر ۱۹۵۴) بموجب قرارداد ای که بین شرکت ملی نفت و دولت ایران از یک طرف و ۸ کمپانی عضو کارتل بین المللی نفت از سوی دیگر منعقد گردید بدست آورد. هر یک از این کمپانیها با دار بدست داشتن ۸ درصد از سهام در کنسرسیوم شرکت می جستند. بعد ابر بموجب توافقی که بین کلیه کمپانیهای عضو کنسرسیوم بین المللی نفت و دولت ایران حاصل شد، کمپانیهای نفتی امریکائی هر یک معادل ۱/۸ (یک هشتم) از سهام خود را (مجموعاً ۵ درصد) به ۹ کمپانی نفتی دیگر امریکائی منتقل کردند و بدینسان تعداد کمپانیهای عضو کنسرسیوم بین المللی نفت به ۱۷ رسید که ۱۴ کمپانی آن امریکائی است. رژیم کودتایا انعقاد قرارداد ۷ ابلان ۱۳۳۳ بزرگترین خیانت را بمصالح ملی مردم ایران سر تکب کردید. مواد این قرارداد با اندازه ای منافی استقلال ایرانست که هنگام طرح لایحه مربوطه در مجلس سنا متناظر دیوان بیکی گفت: «ما هزینه هنگفت یک ستگاه عظیمی را بعهده گرفته، رژیم کاپیتولاسیون را قبول نموده و با تشکیل دولتی در داخل دولت ایران در واقع استقلال خود را از دست داده ایم» (۱).

حتی روزنامه "اطلاعات" مینویسد:
 "کنسرسیوم نفت دولتی در دولت تشکیل داده و بدستورات دولت ایران توجهی نمی نماید. هنوز سیاست شرکت سابق نفت که ۵۰ سال ملت ایران را غارت نمود و پول این ملت فقیر را برای آبادی انگلستان بان کشور سرانبر نمود سرلوحه کار کنسرسیوم نفت میباشد و آثار شوم این سیاست کم در عملیات کنسرسیوم همدام میگردد" (۲).

در همان دوران روزنامه "پیغام امروز" نوشت:
 "ما معتقدیم وجود کنسرسیوم در ایران زائد است. این چیز بی شکل هیولاکه آنقدر وجودش کشدار است که اگر لازم شود حتی میتوانند انکارش کنند چه مورد آرد که بر سر نوشت مملکت ما و اقتصاد ما و منابع نفت ما حاکم باشد" (۳).

در چنین مؤسسه ایست که امریکائیها ۴۰ درصد سهام را بدست دارند. ولی نفوذ سرمایه انحصاری امریکائی در صنایع نفت ایران بدینجا خاتمه نیافت. دومین قرارداد در بدیبهشت ماه ۱۳۳۷ (ژوئن ۱۹۵۸) بین شرکت ملی نفت ایران و کمپانی امریکائی "پان امریکن پترولیوم کورپوریشن" که یکی از شرکتهای فرعی کمپانی بزرگ "استاندارد اویل اوف ایلد پاناما" است منعقد شد. بموجب این قرارداد شرکت جدید "ایران-پان امریکن اویل کمپانی" (ایپاک) با سرمایه اولیه ۷۰ میلیون ریال که بالقصافه پرداخت شده تشکیل گردید. ایپاک در ۱۶ هزار کیلومتر مربع از بهترین مناطق نفت خیز آبهای خلیج فارس و سواحل مکران آغاز فعالیت نمود. مدت قرارداد با مدت ۳۵ دوره پنجساله جمعاً چهل سال است.

در بهمن ماه ۱۳۴۳ هنگام حراج منابع نفتی خلیج فارس ۱۲ کمپانی دیگر امریکائی در سه گروه به بخش بزرگی از منابع یک نفتی خلیج فارس بدست یافتند.
 ماده واحد مربوطه باوگاداری منابع نفتی خلیج فارس با سرعت بمسابقه ای در مجلسین ایران مطرح و بتصویب رسید. ۱۵ بهمن ماه مجلس شورا و ۲۴ بهمن مجلس سنا بماده واحد ای که طی آن نفت خلیج فارس به پنج گروه کمپانیهای خارجی واگد امر میگردد صحنه گذاردند و ۲۵ ابلان ۱۳۴۳ شاه قانون مذکور را امضا کرد.

چه قبل و چه بعد از تصویب ماده واحد، دستگاه تبلیغاتی رژیم شاه سرصود ای زیادی در اطراف "محسنت" قرارداد های جدید براه انداخت. ولی در اینکه نفت خواران جهانی این بار نیز در نتیجه خیانت سران رژیم کودتای لقمه چرب و نرمی را بچنگ آوردند احدی شك و شبهه نداشته و نداند.

(۱) روزنامه "کیهان" ۱۳ اکتبر ۱۹۵۴ (۲) "اطلاعات" ۲۶ اذر ۱۳۴۰ (۳) "پیغام امروز" ۱۱ تیر ۱۳۴۰

حتی مجله "خوانند نیما" در تفسیر شیوه تصویب ماده واحد در مجلسین نوشت:

"یک چنین مسائلی را نباید زمینخوان بیست و چهار ساعته صبح امضا کرد و عصر به تصویب دولت رسانید و صبح دیگر به تصویب مجلس، باید متن آنها و جریان مذاکرات را در دسترس مردم صاحب نظر و یا اقل نمایندگان تصویب کننده آن گذاشت و بانها مجال تفکر و مطالعه داد تا در روز دیگر نگویند ما است فعل بود ایم!" (۱)

سپس مجله در باره تبلیغات دولتیان مینویسد:

"با اینحال، در اینکه خدمتی انجام گرفته و شرکت ملی نفت و وزیر اراضی چانه هازده و زحمات کشیده اند تا چیزی گرفته اند ولو به نسبت ناچیز، حرف نیست ولی در باره کم و کیف این خدمت و عمق و مساحت آن متأسفانه ماهر چه شنیده ایم و یا می شنوم از زبان عاقدین قرارداد می باشد که جز مدح و ثنای آن و بحث در رمزیایی سطحی و جزئی کار خودشان نمی باشد و معلوم نیست طرف دیگر قرارداد که کمیته های دانات و توانا و پهل پرست می باشد در برابر این داده ها چه گرفته اند و اگر هیچ نگرفته اند چرا؟" (۲)

حرف هم بر سر آنست که کمیته های خارجی سود فراوانی از این معامله خواهند برد. معاون رئیس هیئت مدیره کمیته "فیلیپس پترولیوم کمپانی" (که جز یکی از گروه های پنجگانه نفتی جدید است) در تشریح علت انعقاد قرارداد های "۲۰-۷۰" میگوید که "ما با استفاده از وجهه شرکت های محلی سود فراوانی میبریم (۳). در واقع نیز سودی که کمیته های نفتی از ایران میبرند ارقام نجومی را تشکیل میدهد. در گزارشی که کمیته امریکایی "ارتور د. لیتل انکیوریشن" (۴) با سفارش "اوپک" در باره فعالیت کمیته های نفتی در خاورمیانه و نزد یک تهیه و منتشر ساخت گفته میشود که در فاصله بین سالهای ۱۹۱۰-۱۹۵۶ حدود متوسط سود سالانه کمیته های نفتی در این منطقه ۶۶ درصد سرمایه اصلی را تشکیل میدهد.

هی سبب نیست که مجله "یونایتد متین نیوس اند ورلد ریپورت" در شماره اول ژوئیه ۱۹۶۴ انوشست "بعقیده که کمیته های بزرگ امریکا سرمایه گذاری در خارج از کشور سود کلانی ببار میآورد. و این یکی از پدیده های اصلی سوداگری در نیمه دوم قرن بیستم بشمار میرود." از سال ۱۹۵۴ تا آخر سال ۱۹۶۴ کنسرسیوم بین المللی نفت ۶۹۰۸ میلیون تن نفت خام در ایران تولید نموده است. چهل درصد آن، یعنی ۱۹۶ میلیون و ۳۲۰ تن متعلق به ۱۴ کمپانی امریکایی عضو کنسرسیوم میباشد.

طبق ارقام رسمی منتشره در مجله بانک مرکزی ایران که با در نظر گرفتن تقسیم سود ویژه بر اساس با اصطلاح "۵۰-۵۰" تهیه گردیده در آمد ویژه کمیته های عضو کنسرسیوم بین المللی نفت از ۱۹۵۴ تا آخر سال ۱۹۶۴ مبلغی در حدود ۲۷۵۸۴ میلیون دلار بوده که از آن نیز ۴۰ درصدش یعنی ۱۱۰۳۳۶ میلیون دلار سهم کمیته های نفتی امریکا است.

ولی این رقم بهیچوجه با واقعیت وفق نمیدهد. زیرا کمیته های نفتی اولاً سود را طبق اصل "۵۰-۵۰" با ایران تقسیم نمیکند و در ثانی از آنجاکه شرکتهای تولید کننده نفت در خط عمودی کلیه عملیات نفتی را از مرحله استخراج تا فروش فرارده های آن بصرف کنند نهائی در اختیار دارند، لذا سود حقیقی آنان بر مراتب بیشتر از رقم مذکور است. پلیچونسون معاون مدیر مجله هفتگی انگلیسی "نیوستیتن" مینویسد (۵):

"محاسبه پرداختهای امتیازاتی بر اساس نرخ هر بشکه نفت انجام میگیرد و این نرخ نیز در همسان نقاط حبل و ارسال نفت بخارج منطقه استخراج نفت تعیین میشود و هیچ ارتباطی با نرخهای نهائی فروش ندارد. آنچه که با اصطلاح جریان فروش نامیده میشود جز یک معامله روی کاغذ چیزی نیست. نرخ که در نقاط حبل و ارسال اعلان میگردد فقط جز کوچکی از نرخ واقعی نفت در بازار جهانی است. دفتر محاسباتی

(۱) و (۲) "خوانند نیما"، ۲۱ بهمن ۱۳۴۳

(۳) "اویل اند گس جورنل"، ۱۴ سپتامبر ۱۹۶۴

(۴) "فاینانشل تایمز"، ۵ ژانویه ۱۹۶۳

(۵) "New Statesman", July 13, 1957, p. 53

کمپانیهای استخراج کننده نفت در نتیجه این امر سود شرکتهای مادر را که فروشنده نفت در بازار جهانی هستند ضعیف ساختند و فقط میزان حق السهم هائی که را که حاضرند بر اساس موافقت بین خود بپردازند تعیین مینماید.

با در نظر گرفتن آنچه گفته شد سود ویژه ای که کمپانیهای نفتی آمریکا از فروش سهم خود از نفت ایران از سال ۱۹۵۴ تا خرداد ۱۹۶۴ بدست آورده اند، خیلی بیش از رقم رسمی منتشره است.

علاوه بر این کمپانی امریکائی "پان امریکن" نیز سود کلانی از فروش نفت ایران بدست میآورد. فقط در سال ۱۹۶۴ که اولین سال صد و نفت بمیزان تجاری از طرف "ایپاک" بود ۳۱ میلیون دلار سود نصیب این کمپانی گردیده است (۱).

بدینگر سخن اگر تا قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هیچیک از کمپانیهای امریکائی سهمی در صنایع نفت ایران نداشتند، امروز در سایه خیانت سران رژیم ۲۷ کمپانی نفتی امریکائی بر مباحث عظیم نفت ایران در خشکی و دریا مسلط گردیده اند.

۲- سرمایه گذاری انحصارهای امریکائی در سایر رشته های اقتصاد ایران

در تاریخ معاصر ایران در هیچ زمانی باند از دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد شرایط مناسب اقتصادی و قضائی برای سرمایه های امریکائی بوجود نیامده بود. سران رژیم با وضع قوانین و یسره هرگونه تأمین اقتصادی و قضائی را برای سرمایه های انحصاری فراهم آوردند. قانون جلب و حمایت از سرمایه های خارجی که در آذر سال ۱۳۳۴ بتصویب رسید سرمایه گذاران خارجی را بعد از پنج سال از پرداخت هرگونه مالیات معاف میسازد. انتقال سود و اصل سرمایه بدستخواه سرمایه گذار باریز خارجی تأمین میگردد، سرمایه خارجی از جانب دولت ایران تضمین میشود، دولت ایران وجه هرگونه کسب و اعطای اعتبار به سرمایه گذاران خارجی میدهد.

در ماده سوم این قانون گفته میشود سرمایه هائی که بموجب قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی وارد ایران خواهد شد همچنین سود یک در نتیجه سرمایه گذاری بدست خواهد آمد "از حمایت قانونی دولت بهره ر خواهد بود. کلیه حقوق و مزایائی که ب سرمایه خصوصی داخلی داده شده، شامل سرمایه ها و موسسات خارجی نیز خواهد بود".

در سال ۱۳۳۶ موافقتنامه جدیدی بین دولتین ایران و آمریکا با مصاف رسید که بموجب آن ب سرمایه های خصوصی آمریکا در ایران مزایای ویژه ای که منافی با حق حاکمیت ایران بود داده شد. بدان معنی که دولت ایران حق ملی کردن و صادره سرمایه خارجی را که حق مسلم هرکشوریست، رسماً از خود سلب نمود.

در سال ۱۳۳۸ که هیئت نمایندگی ایران برای جلب سرمایه های امریکائی بآن کشور عزیمت کرده بود روزنامه "اطلاعات" نوشت:

"در مسافرت امریکائی آقای دکتر خسروانی بنمایندگان صنایع امریکائی نشان دادند که کشور ایران در حال حاضر یکی از بهترین، امن ترین و آماده ترین کشورهای جهان برای سرمایه گذار است. ایشان خاطر نشان ساختند که سرمایه خارجی در ایران عیناً مانند سرمایه داخلی مورد حمایت و محافظت کامل قوانین کشور قرار دارد و در مورد سرمایه های امریکائی تأمین و تضمین دوبر وجود دارد. ۰۰ سرمایه خارجی در ایران ضبط نمیشود، صادره نمیکرد و بطور خلاصه هیچ ضرر و زانی بآن نمیرسد و کاملاً و تماماً محفوظ است" (۲).

"Азия и Африка сегодня", № 2, 1965

(۱)

(۲) "اطلاعات"، ۹ خرداد ۱۳۳۸

پدیده جالبی که در سرمایه گذاری امریکائیها و عمودا سرمایه گذاری انحصاری خارجی در ایران به چشم میخورد و ذکر آن ضروریست، میزان قلیل اینگونه سرمایه ها و نرخ سود بیش از حد میباشد. مثلا بزرگترین سرمایه خارجی در صنایع نفت ایران بکار افتاده است. مجموع سرمایه گذاری ناپویه کتسرسیوم بین الطلی نفت در صنعت نفت ایران از بدو تا ۱۹۵۴، یعنی از سال ۱۹۵۴ تا آخر سال ۱۹۶۴ مبلغی در حدود ۲۲۲ میلیون دلار بوده (۱) که صرف امور صنعتی و غیر صنعتی و خرید ماشین آلات متحرک و هزینه ساختمان بندر خارك و غیره گردیده است. طبق ارقام رسمی سود یک درههین مدت کمپانیهای عضو کتسرسیوم بین الطلی نفت بدست آورده اند در حدود ۳ میلیارد دلار بوده است. حتی این رقم (کسه خیلی کمتر از سود واقعی است) میزان چپاول اشکار ثروت میهن ما را نشان میدهد. سودی که کمپانیهای نفتی در طی این سالها بدست آورده اند در حدود ۹ برابر سرمایه گذاری آنها در ایران بوده است.

سرمایه گذاری خصوصی انحصاری در سایر رشته های اقتصاد ایران هم مانند صنایع نفت منافع سرشاری عاید انحصارها میسازد.

مجله "تهران اکونومیست" مینویسد:

"خارجیهها در کشور ما امتیازات فراوانی دارند در حالیکه نه تنها سرمایه هایشان در اینجا ناچیز است، بلکه همان سرمایه گذاریهای ناچیز هم در زمینه هایی است که برای ایشان سود فراوان و سریع بهار میآورد و برای ما سود کم و حتی مشکوک!" (۲)

سرمایه گذاری انحصارهای امریکائی در کشور ما نمونه بارزی از این معامله امپریالیستها با ایران است. ۱ زسال ۱۳۳۶ تا سال ۱۳۴۲ در ایران دهها شرکت مختلط تشکیل گردید که در میان آنها ۴۰ شرکت بزرگ با سرمایه نسبتا زیاد وجود دارد. ۳۹ درصد سرمایه این ۴۰ شرکت بزرگ متعلق به امریکائیهاست (۳).

در سالهای اخیر ایجاد مؤسسات مختلط با شرکت سرمایه های امریکائی و ایرانی (اعم از خصوصی و دولتی) دامنه وسیع پیدا کرده است. و این سیاستی است که هم انحصارهای امریکائی برای رسوخ بیشتر در ایران در پیش گرفته اند و هم سران رژیم درگسترش آن ذینفعند. در سال ۱۹۶۰ اولایستین نماینده اسبق امریکاد رسازمان ملل پس از بازگشت از بازدید کشورهای امریکای لاتین پیشنهاد کرد تا "کمپانیهای امریکائی با تشکیل شرکتهای مختلط در اقتصاد ملی کشورهای امریکای لاتین نفوذ نمایند." دانشمند امریکائی "فیلیپ الکساندری" در کتاب خود تحت عنوان "باد سرخ از جنوب، بحران نیکره ما" با نقل گفته اولایستین موافقت کامل خود را با آن ابراز داشته و علاوه میکند که سرمایه داران امریکائی با تشکیل شرکتهای مختلط خواهند توانست در عین حال از "غلطان احساسات ناسیونالیستی" در کشورهای رشد یابنده جلوگیری بعمل آورند (۴).

و اما نکته ای که رژیم کودتارا به تشویق توسعه شرکتهای مختلط، یعنی گسترش کمپادریسم در ایران وادار ساخته بطور وضوح در سخنان شاه منعکس گردیده است. در سال ۱۳۳۹ شاه بنفاسهت عید اضحی گفت:

"سرمایه گذاری خارجی در یک مملکت بسیار خوب است بشرط آنکه با سرمایه های داخلی توأم شود و بهترین نوع آن تشکیل شرکتهای مختلط است و این دو نفع دارد، یکی اینکه اداره کردن کار توأم انجام میگردد و کمتر احتیاج به متخصص است و استفاده آنها از خارج خواهیم داشت، دیگر اینکه بقرض کمتر احتیاج پیدا خواهیم کرد. ضمنا هر قدر ممالک خارجی در کشور ما بیشتر سرمایه گذاری کنند

(۱) نقل از گزارش سالیانه و ترازنامه بانک مرکزی ایران، اسفند ۱۳۴۳، صفحه ۱۳۰

(۲) "تهران اکونومیست"، ۱۶ آبان ۱۳۴۳

(۳) مجله "اسیا و آفریقای امروز"، شماره ۲، ۱۹۶۵

(۴) Philip Alexander Ray. South Wind Red. Our Hemispheric Crisis. Chicago. p. 223

با نهایت واسطقلال ما بیشتر علاقمند میشوند (۱)

وضع کشور، بهیژه بعد از سال ۱۳۳۹ نشان داد که با تشکیل شرکتهای مخطط نه تنها تعهد اد متخصمین خارجی در ایران کاهش نیافت، بلکه افزون نیز شد و بهمین ترتیب شرکتهای مخطط نتوانستند مانع اخذ وامهای کمربکن از شهرهای امپریالیستی گردند. برعکس سود کلانی که انحصارهای خارجی از شرکتهای مخطط بدست آورده و تهدیل بارز کرده و خارج نموده اند، مانع تراکم سرمایه در داخل شده و پیش از پیش اقتصاد کشور رانیازمند وام امپریالیستی ساخته است. لذا تنها منظر سران رژیم از تشویق تشکیل شرکتهای مخطط "علاقمند ساختن آنها به تحکیم بهائی رژیم فعلی در ایران و حمایت از آن است" بی سبب نیست که دولت ایران درصدد تنظیم مقررات جدیدی برای جلب اینگونه سرمایه هاست. سرمایه های انحصاری امریکا چه در شرکتهای مخطط و چه غیر مخطط ایران نقش اساسی را ایفا میکنند. در حال حاضر کمتر رشته ای در اقتصاد ایران میتوان یافت که سرمایه های خصوصی امریکا در آن رسوخ نکرده باشد. ماسعی میکتم رشته هائی را که انحصارهای امریکائی در آنها سرمایه گذاری نموده اند باجمال متذکر شویم.

الف - سرمایه گذاری در صنایع مونتاز - انحصارهای امریکائی بیشتر در مونتاز انواع اتوموبیل در ایران سرمایه گذاری کرده اند.

(۱) در تیرماه ۱۳۳۸ "کارخانه شرکت سهامی جیب" که با مشارکت شعبه کارخانه "ویلرز" امریکا و شرکت تجاری متعلق به برادران اخوان تشکیل شده بود شروع بکار کرد.

(۲) در تیرماه ۱۳۴۴ وزارت اقتصاد اجازه مونتاز اتوموبیلهای "رامپلر" امریکائی را به کمپانی "امریکن موتورس" داد. سرمایه ایرانی این کمپانی هم متعلق به برادران اخوان میباشد.

(۳) در سال ۱۳۴۴ وزارت اقتصاد بشرکت امریکائی سازنده کامیونهای "ماک" اجازه داد تا با مشارکت "شرکت سهامی تولیدی و صنعتی اتوموبیل سازی کاوه" کامیونهای "ماک" امریکارا در ایران مونتاز نماید. سرمایه شرکت ۸۰ میلیون ریال است که شریک امریکائی در حدود ۱۶ میلیون ریال انرا سرمایه سه گذاری خواهد کرد.

(۴) شرکت "المپا" که با سرمایه پنج میلیون ریال تشکیل شده در دستگاههای گیرنده تلویزیون، رادو، بلندگو و سایر آلات و ادوات صنعتی و الکتریکی ساخت امریکا را در ایران مونتاز میکند.

(۵) "شرکت سهامی تلویزیون ایران" اجازه مونتاز تلویزیونهای امریکائی را در ایران دارد. ایجاد کارخانه های مونتاز به انحصارهای امریکائی امکان میدهد تا انواع اتوموبیل و تلویزیون و رادو و سایر وسایل الکتریکی را بشکل قطعات جداگانه بدون پرداخت یناری حقوق گمرکی و عوارض و مالیات وارد کشور نموده و بفروش رسانند و میلیونها دلار سود ویژه بدست آرند. حتی مجله ای چون "خواننده نیها" مینوسد:

"انها همه چیز را ساخته و آماده، معاف از گمرک و عوارض و سود بازرگانی بی پرداخت یناری در صندوقهای سر بسته، مخلوط با کالا های منوعه دیگر میآورند و در محوطه انبار مانند وسیعی با سرمایه کارخانه، بی آنکه روی آن کار کنند و کارکر تربیت نمایند. سرهم میکنند و گرانتر از خود کارخانه خارجی بهم وطنانشان میفروشند و نامش را مونتاز میگذارند! که در پناه آن چند بازرگان و گذرنامه ای و شریک اجنبی، بی هیچ شم صنعتی، بچند نفر دیگر باج بدهند و کشور را تاراج کنند" (۲).

(۱) "اطلاعات"، ۱۶ خرداد ۱۳۳۹

(۲) "خواننده نیها"، ۱۲ مهر ۱۳۴۴

پ - سرمایه گذاری در صنایع شیمیائی، داروسازی و لاستیک

(۱) کارخانه گودریچ که از سال ۱۳۳۷ با مشارکت سرمایه امریکائی و ایرانی شروع بکار کرد. نخستین کارخانه ایست که لاستیک توئی و روئی در ایران تولید کرده است. شرکت گودریچ با مشارکت ۱۸۷ نفر ایرانی که ۴۵ درصد سهام را در دست دارند و "انترنشنال پ. اف. گودریچ کمپانی" که ۵۵ درصد سهام متعلق باوست تشکیل گردیده است. سرمایه شرکت ۷۷۶ میلیون ریال است که ۱۲۰ میلیون ریال آنرا دولت ایران از بابت تجدید ارزیابی پشتوانه اسکناس بشرکت مختلط پرداخت کرده است. مواد خام مورد نیاز کارخانه، یعنی لاستیک خام طبیعی و حتی لاستیک مصنوعی (که امکان تولید آن در ایران از گاز نفت موجود میباشد) از امریکا وارد و در کارخانه گودریچ با سایر مواد شیمیائی (بازهم وارد از امریکا) مخلوط و لاستیک صنعتی مورد لزوم را تهیه نمائند.

(۲) در اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ کمپانی امریکائی "جنرال تایر" قرارداد تأسیس شرکت جنرال تایر اند رابر - ایران" را در تهران امضا کرد. ۳۲٪ سهام کارخانه که هزینه تأسیس آن در آغاز ۸ میلیون دلار (۶۰۰ میلیون ریال) خواهد بود متعلق به کمپانی امریکائی "جنرال تایر انترنشنال انس" رابر کمپانی" و ۲۸ درصد دیگران متعلق بگروه ثابت پاسال و بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران است (۱). کارخانه مذکور ۵۰ درصد احتیاجات کشور را به لاستیک توئی و روئی تأمین خواهد کرد.

(۳) کمپانی امریکائی "امپکن دن باکمیتو" با مشارکت شرکت ایرانی "تام" کارخانه داروسازی در ایران ایجاد کرده است. سرمایه امریکائی در شرکت مختلط مزبور ۱۶ هزار دلار (۱۲۰ میلیون ریال) و سرمایه شرکت ایرانی پنج میلیون ریال است.

(۴) شرکت امریکائی "اولین ماتیسون کیمیکال" با مشارکت سرمایه ایرانی شرکتی بمنظور تولید دارو تأسیس نموده است (۲).

(۵) شرکت امریکائی "کلکیت پالم اولیو" با سرمایه ۱۵۰ هزار دلار (۱۱۳ میلیون ریال) شرکتی بنام "شرکت سهامی کلکیت پالم اولیو - ایران" برای ساختن صابون، خمیر دندان و لوازم آرایش در ایران تأسیس نموده است.

(۶) شرکت "پروکترا اند کامبل" با سرمایه ۱۲۷ میلیون ریال با مشارکت علی خسروشاهی و حسن خسروشاهی بمنظور تأسیس کارخانه گرد پاک کن تأسیس شده است.

(۷) شرکت "امپکن سیانامید" جهت تأسیس کارخانه تولید و بسته بندی مواد شیمیائی و کشاورزی و دامپوری با مشارکت "شرکت تضامنی احد خسروشاهی و برادران" با سرمایه وارد ۲۵۰ هزار و اعطای ۷۵۰ هزار دلار بصورت وام بشرکت نامبرد تشکیل و فعالیت میکند.

(۸) شرکت "پایزر" امریکائی کارخانه ای بمنظور تولید مواد شیمیائی و کشاورزی و غیره تأسیس نموده است. سرمایه شرکت ۱۰۰ هزار دلار است.

ج - سرمایه گذاری در صنایع پتروشیمی

در اوایل خرداد ۱۳۴۴ دولت ایران ماده واحده ای را بتصویب مجلسین رساند که طبق آن به انحصارهای امریکائی امکان رسوخ در این رشته از صنایع که اهمیت حیاتی برای اقتصاد کشور دارد فراهم ساخت. در تهره يك این قانون گفته میشود که شرکتهای خارجی میتوانند بمنظور تولید و صدور و فروش محصولات پتروشیمی با شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران "سازمان مشترک" و یا دستگاه مختلط تشکیل دهند. در تهره دوم همان ماده گفته میشود:

(۱) "پیغام امروز"، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۳

(۲) ۱۵ خرداد ۱۳۴۴ مجله "تهران اکونومیست" نوشت که هم اکنون شرکت امریکائی پارک دیسویس مشغول مذاکرات برای احداث کارخانه بزرگ داروسازی در ایران است.

"سازمانهای مشترک و یاد ستگاههای مختلطی که بموجب این قانون تشکیل میشود از طبقه حقوق و معافیتها و تسهیلاتی که برای موسسات تولیدی داخلی طبق قوانین موضوعه موجود است استفاذه خواهند نمود."

ماهیت ضد ملی این قانون باندازه ای آشکار بود که مجله "تهران اکونومیست" نوشت:
"در صنایع پتروشیمی، مواد اولیه آن، که در کشور ما بحد وفور موجود است مهمترین سرمایه گذاری آن میباشد. باین جهت حتی الاذعان باید از مشارکت خارجیها احتراز کرد و فقط از ایتقان سرمایه و تکنیسین خواست. چه صحیح نیست سرمایه ای را که متعلق به نسلهای آینده است با سایرین تقسیم کنیم و پائینا بد هیم، خاصه آنکه باندازه کافی سرمایه برای این صنعت عرضه خواهد شد" (۱).
پلا فاصله پس از تصویب قانون مذکور دولت قرارداد ای با کمپانی امریکائی یا مضا رسانند. در اطلاعیه ای که سازمان صنایع پتروشیمی بدین مناسبت منتشر ساخت گفته میشود:

"۰۰۰ شرکت ملی صنایع پتروشیمی بدینوسیله مشارکت خود را با شرکت امریکائی "آلاید کمیکال کورپوریشن" با سهام مساوی ۵۰-۵۰ برای ایجاد یک مجتمع عظیم پتروشیمی در ایران اعلام میدارد. این مجتمع در مرحله اول شامل واحد های تولید گوگرد، آمونیاک، اوره و سایر کود های شیمیائی خواهد بود که مستلزم در حدود ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری میباشد.
شرکت ملی صنایع پتروشیمی و شرکت آلاید کمیکال در نظر دارند دامنه عملیات خود را توسعه داده و محصولات دیگر از جمله متانول، انیلین، گلاسیکل و کاپرو لاکتام نیز تولید نمایند."

د - سرمایه گذاری در سایر رشته های صنعتی

(۱) شرکت خصوصی نورد زوب آهن با ظرفیت ۱۰۰ هزار تن در سال با سرمایه ۵۰ میلیون تومان که ۳۱ درصد سهام متعلق بشرکت "فیلیپس برادرز" امریکائی و بقیه سهام بین شرکت "دماک المانسی"، بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و برادران رضائی و سایر شرکای ایرانی تقسیم میشود. کارخانه در شهر اهواز تأسیس گردیده است.

(۲) شرکت مختلط خصوصی ودولتی با سرمایه یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار برای کارخانه تلپه سازی برای چاههای عمیق ۵۰ درصد سرمایه متعلق بشرکت تلپه سازی امریکائی بنام "پروس" است و بقیه سهام بالتساوی بین دولت ایران و سرمایه داران خصوصی داخلی تقسیم میشود.

(۳) شرکت امریکائی "الکتریکال استورج باطری" با مشارکت حاج محمد تقی برخوردار مؤسسه ای بنام "شرکت سهامی الکتریک استورج باطری" تشکیل داده اند که کارخانه باطری مخزنی خشک تا "سیس" نموده است. سرمایه شرکت ۳۱۹۲۵ هزار ریال و ظرفیت آن سالانه ۲۵ میلیون عدد باطری است. کارخانه در سال ۱۳۴۴ شروع بکار کرد.

(۴) "شرکت سهامی فارس برای تولید سیمان" که در کارخانه سیمان شیراز سرمایه گذاری نموده است. بخشی از سهام متعلق به سرمایه گذاران امریکائی و بقیه بین دولت و سرمایه داران محلی تقسیم شده است. در سال ۱۳۳۹ این شرکت کارخانه سیمان دولتی در رود رانیز خریداری کرد.

(۵) "شرکت سهامی خلیج مرکزی" بمنظور تولید مصالح ساختمانی جهت رفع نیازندیهای صنایع نفت ۲۵٪ سهام این شرکت متعلق بشرکت ملی نفت ایران و ۷۵٪ بقیه سهام در اختیار کمپانی امریکائی "دولتی کورپوریشن" میباشد.

(۶) شرکت "فیلیپ برادرز" از امریکا با سرمایه ۳۱ میلیون ریال با مشارکت علیداد فرمانفرمایان و علی رضائی برای تأسیس کارخانه تولید مفتول آهنی.

(۷) مؤسسه مختلط با شرکت "فیورست تکنیکال سرویس انترنشنال" و "شرکت سهامی بهره-

(۱) "تهران اکونومیست"، ۸ خرداد ۱۳۴۴

برداری و صنایع چوب گیلان^۳ برای بهره برداری از جبهه های صنعتی جنگل های گیلان: وسائل و ماشین الات بهره برداری را کمپانی امریکائی تأمین میکند. در ده سال اول عواید بر اساس ۵۰-۵۰۰ بین دولت ایران و کمپانی امریکائی تقسیم میشود و در ۱۰ سال دوم تقسیم عواید بر اساس ۲۰-۷۰ بسود ایران خواهد بود. مؤسسه منیر الوار و تراوس و غیره تهیه خواهد کرد.

(۸) مؤسسه جوجه کشی در تهران که کلیه سهامش متعلق به سرمایه گذار امریکائی است.

(۹) شرکت امریکائی "نوکو" برای بهره برداری از زغال تهران، بموجب قرارداد این شرکت روزانه ۵۰۰ تا ۸۰۰ تن زغال بملحق ۴۰ هزار ریال از شهرداری تهران خریداری و ته دیل بکالای مسعود استفاده میکند.

(۱۰) شرکت مختلط "ایران - مستر پابلیشینگ" با مشارکت کمپانی امریکائی "مستر پابلیشینگ"

برای چاپ و انتشار کتب درسی و غیره.

(۱۱) شرکت مختلط امریکا - ایران برای ساختن شیشه جام با مشارکت کمپانی امریکائی "آلیانس

ایند و مستریال کورپوریشن". سرمایه شرکت ۱۲ میلیون تومانست که سه میلیون تومان آن متعلق به کمپانی امریکائی و بقیه بین بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و سایر شرکا تقسیم میشود.

(۱۲) شرکت سهامی لینیات پاک^۴ برای تولید لینیات. ۵۰ درصد سهام متعلق بشرکت امریکائی

"انید نکو" میباشد. بقیه متعلق بسرمایه داران ایرانی و بانک توسعه صنعتی و معدنی است.

(۱۳) شرکت سهامی پارس آمیک^۵ که با مشارکت کارخانه "کلاربت" امریکا تشکیل گردیده. سازنده

چراغ گاز در ایرانست. ظرفیت کارخانه ۱۰ هزار چراغ گاز در سال میباشد.

علاوه بر آنچه گفته شد سرمایه داران امریکائی در نخستین کارخانه کاغذ سازی ایران نیز سرمایه گذار

خواهند کرد.

ه - سرمایه گذاری در صنعت سینما

سرمایه گذاری در صنعت سینما در ایران اعم از ساختن سالن، استودیو، ایجاد شرکتهای دوبلاژ^۶

ادوات فیلم و غیره تقریباً به یک میلیارد تومان (۱) میرسد. در اینجانب سرمایه امریکائی نقش اصلی را ایفا

میکند. نمایندگی کمپانیهای چون فولکس قرن بیستم، کلمبیا، متروگلدین مایر، اونیسو سال انترنشنال، لکسر

نیکوفیلم کورپوریشن (اف ایران) انحصار فروش و کرایه و دوهله فیلم سینمایی و غیره را در ایران در اختیار

دارند.

و - سرمایه گذاری در بهره برداری از معادن ایران

منابع زیرزمینی ایران، نوع و میزان ذخائر معادن از جمله مسائلی است که سازمان^۷ "سازمان

عمران بین المللی امریکا سالهاست بمطالعه در اطراف آن مشغولند. بموجب قراردادی که بین دولت

ایران و مؤسسه عمران بین المللی امریکا منعقد گردید، در ژوئیه ۱۹۵۹ کارشناسان این مؤسسه در کوچه

و شاهکوه واقع در اصفهان و زنجان به اکتشاف معادن سرب و قلع پرداختند و پس از حفاری وجود ۱۰۰

میلیون تن سرب و قلع محرز گردید. ارزش این ذخائر را تا ۴۳۰ میلیون دلار تخمین زده اند (۲).

کمپانیهای امریکائی که در معادن ایران سرمایه گذاری کرده اند بقراردادها:

(۱) کمپانی "فیلیپ برادرز" با مشارکت "شرکت سهامی معدن فریاد" با سرمایه ۲۹ میلیون و ۲۰۰

هزار ریال در معدن شهریار و شاهین شیراز.

(۲) شرکت امریکائی "متالز کلاپکس" با مشارکت شرکت ایرانی "یاما" در معدن سرب و قلع -

شاهکوه زنجان.

(۱) "تهران اکونومیست" ۲، مرداد ۱۳۴۴

(۲) "پیغام امروز" ۱۲، آبان ۱۳۴۳

(۳) کمپانی " امریکن متال کلیماکس " با مشارکت " شرکت سهامی بهشهر " در اکتشاف و استخراج و توسعه عملیات معادن سرب و روی مهدی آباد واقع در ۱۲۰ کیلومتری جنوب یزد و تا " سپس کارخانه تغلیظ مواد معدنی.

(۴) شعبه کمپانی امریکائی " سیلیکات هریلیتیک " برای بهره برداری از معادن ایران تشکیل شده است.

چندی پیش مطبوعات ایران خبر وجود معادن اورانیوم را در شیرکوه یزد منتشر ساختند (۱). اخیراً واصله حاکمیت که بهره برداری از معادن اورانیوم شیرکوه یزد مخفیانه به کمپانیهای امریکائی واگذار گردیده است.

ز - سرمایه گذاری در حمل و نقل

بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ سرمایه های انحصاری خارجی در رشته حمل و نقل نیز رخنه کردند. پیش از ۲۲ کمپانی هواپیمائی حمل و نقل هوائی ایران را کنترل میکنند. ولی کمپانی هوائی " پان امریکن " با ۱۰ میلیون دلار سرمایه امریکائی بزرگترین مؤسسه ایست که سالیانه میلیونها سود از راه حمل و نقل هوائی ایسران بدست میآورد.

با وجود اینکه طی سالهای بعد از کودتای ملت ایران میلیونها دلار صرف احداث فرودگاهها، راهها، بنادر نموده دیناری از سود کلان کمپانیهای امریکائی (بری و بحری و هوائی) در صافت نمیدارد.

تا سال ۱۳۴۳ ایران دارای شرکت کشتی رانی نبود و کلیه حمل و نقل دریائی در انحصار کمپانیهای خارجی، بجز شرکتهای امریکائی بود. در اوایل سال گذشته " شرکت سهامی خطوط کشتیرانی " ایران با مشارکت " جان آل، مانتا " تشکیل گردید. سرمایه امریکائی در این شرکت ۳ میلیون دلار است (۲).

ح - سرمایه گذاری در کشاورزی

و اما رسوخ سرمایه های انحصاری امریکائی در کشاورزی ایران از طریق اعطای وام (اکثراً بـ برای توسعه داداری) و ایجاد شعبه های فروش ماشینهای کشاورزی (از قبیل تراکتور، گاواهن، تلعه و غیره) در شهرهای ایران تأمین گردیده است.

مجله " تهران اکونومیست " در شماره ۲۸ شهریور ۱۳۴۴ مینهد که شرکت امریکائی " ترومن انسد کمپانی " با سرمایه یک میلیون و ۳۰۰ هزار دلار در ایران فعالیت میکند. این شرکت برای احداث مراتع و ترویج دامپروری و جنگلداری استفاده از چشهای جنگلی سرمایه گذاری کرده است. و این رشته ها سی است که بموجب قانون شماره ۴۸۰ سرمایه گذاران امریکائی مجازند از " وام گولی " استفاده کنند، زیرا محصولات تولید شده در نتیجه سرمایه گذاری مزبور در ایران قادر بر رقابت با محصولات کشاورزی وارده از امریکانیست.

ط - شرکت های مقاطعه کاری امریکائی

طی ۱۲ سال گذشته دهها شرکت مقاطعه کاری و موسسات مشاوره و مطالعه و غیره امریکائی در ایران به ثبت رسیده و میلماردهای ریال ثروت کشور را بعنوان سود ویژه از ایران صادر نموده اند. گرچه فهرست کامل اینگونه شرکتها منتشر نگردیده، ما سعی میکنیم با ذکر نمونه هایی چند تصویری در این مورد در خوانندگان ایجاد نمائیم، تا ببینند چگونه انحصارهای امریکائی از این طریق نیز کشور ما را چابیده و میچاپند. کمپانی معظم امریکائی " مریسون ناد سن " که تنظیم کننده برنامه عمران کشور و مشاور رسمی

(۱) " خوانندهها " شماره ۲۶ خرداد ۱۳۴۳

(۲) " تهران اکونومیست "، اول فروردین ۱۳۴۳

سازمان برنامه بود، در عین حال یکی از مقاطعه کاران عده نیز بشمار رفته و می رود. این کمپانی و چنسد مؤسسه مشابه امریکائی ساختمان سد کرج واحداث ۱۰ پایگاه نظامی مبلغ ۷۰ میلیون دلار را در دست داشتند.

شرکت "هتری-پلی" امریکائی در ساختمان کارخانه های سیمان شرکت داشت و کمپانی "دیو لپیمان اندرسون کورپوریشن اف نیویورک" طرح عمران خوزستان را با ۱۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری تحت نظارت داشت. کمپانی "لیچفیلد" امریکائی پروژه ۱۰۰ میلیون دلار عمران شهرهای استان مرکزی را در دست داشت. شرکت امریکائی "کرمان دیولپیمان کورپوریشن اف ایساکو سرویز انیکورپوریتد" عمران کرمان را بعهده داشت که جز حیف و میل میلیونهاد لار کاری انجام نداد.

باید متذکر شد کمپانیهای امریکائی اولاً ۱۰ درصد هزینه ساختمان را بعنوان سود بدست میاورند. در ثانی چون خرید کلیه ماشین آلات هم بعهده آنانست کلی سود نیز از این طریق نصیب آنها میشود. ل. لیلنتال مدیرعامل کمپانی "دیولپیمان اندرسون" در مجلسه "فهرین افیس" مینویسد:

"در ایران چندین شیوه و تئوری سوداگری وجود دارد. نخست از وسعت مسئولیتی که ایران بعهده کمپانیهای امریکائی گذارده است باید سخن گفت. ۵۰۰ بعد از اخذ اجازه سازمان برنامه برای اجرا این بآن طرح مشخص، ماکارها را یا شخصاً یا توسط مؤسسات تابعه طبق قرارداد قبلی انجام میدهیم. ۵۰ کمپانیهای امریکائی بلاواسطه خودشان با کنسرتنها، صاحبان کارخانه های تولیدکننده ماشین آلات و ویژه خدمات قرارداد های لازم جهت انجام کار منعقد میسازند. پول لازم برای پرداخت بهای ماشین-آلات و خدمات از جیبهای هر ششماه سازمان برنامه بعنوان پیش پرداخت در اختیار کمپانیهای امریکائی میگذارد تا همین میشود."

مجله "امید ایران" در شماره ۱۱ مرداد ۱۳۴۲ نمونه ای از غارت کمپانیهای مقاطعه کار امریکا آورده است. سازمان برنامه "بیک شرکت امریکائی" (منظور نویسنده همان کمپانی "دیولپیمان اندرسون" است. ح. ص) که در کار مطالعه عمران خوزستان شرکت داشته مبلغ ۶۰ میلیون دلار پول اضافی داده که بعداً کار انجام دهد و جالب اینست که در همان حال دولت ایران بامهره ۶٪ از دولت امریکا ۲۰ میلیون دلار وام گرفته است. مجله مینویسد همین شرکت امریکائی علاوه بر این "در قبال صد هاد میلیون دلار طرح و پروژه ای تسلیم اولیای سازمان برنامه انزمان کرده است" که در اصل همه آنها رونوشت طرحها و پروژه-هایی بوده که کارشناسان سازمان خوار بار جهانی نزد سازمان ملل متحد و پس از جنگ جهانی دوم در باره عمران خوزستان تهیه و تنظیم و همه آنها را در کتابی جمع کرده و مجاناً تسلیم دولت ایران کرده بودند. در سالهای اخیر شرکتیهای مقاطعه کاری امریکائی جدیدی هم برای اجرای امور مختلفه در ایران فعالیت میکنند که از انجمله اند:

- (۱) شعبه "الاید پروجکس کمپانی" برای عملیات مربوط بعمران و آبادی کشور از قبیل امور ساختمانی، راهسازی، پهل سازی و غیره.
- (۲) شرکت "Ibec. Housing Corporation" جهت ساختمان خانه و تکمیل خانه سازی با سرمایه ۱۲۴۲۵ هزار ریال.
- (۳) شرکت "Pak Dairy Company" با سرمایه ۱۹ میلیون ریال برای ساختمان کارخانه-های رنگرزی.

- (۴) شرکت مختلط امریکائی- ایرانی - فرمزی جهت تأمین غذای ارتش ایران.
- (۵) شرکت "جنرال الکتیک تکنیکال سرویس کمپانی" بمنظور انجام کلیه عملیات مهندسی خدمات فنی به تابعیت امریکایی با سرمایه یک میلیون دلار.
- (۶) شرکت "فلور انترنشنال (سهامی)" بمنظور انجام امور مهندسی ساختمانی از طریق مقاطعه کاری بتابعیت امریکایی با سرمایه ۱۰۰ هزار دلار.

(۷) شرکت "یونیورسال سویسز اینترنیشنال (سهامی)" بتابعیت امریکا بمنظور قبول و انجام خدمات تعلق و تصرف و هر نوع عملیات دیگر.

(۸) کمپانیهای "پومروی"، "مهرسون نود سن"، "هاواین درجینیک" و "ندکو" که ساختمان اسکله های نظامی و تجارتی بندر عباس را مبلغ ۲۴۱ میلیون تومان در دست دارند.

(۹) کمپانی امریکائی "ویلیام براز" که بمعیت کمپانیهای المان غری و فرانسه در ساختمان پالایشگاه ۱۴۰ میلیون دلاری تهران وهمچنین احداث لوله نفت و گاز شرکت دارد.

این شرکتها و موسسات امریکائی اکثر طرحهایی را که میباید طبق برنامه پنجساله سوم بموقع اجرا گذارده شود در دست دارند.

در سال ۱۹۳۶ فرانسه و امریکا قراردادی با دولت ایران منعقد ساختند که بموجب آن کارشناسان فرانسوی و امریکائی نیاز ایران به نیروی برق را مطالعه کرده و پروژه های لازم را تهیه خواهند کرد. هزینه مطالعات را بانک بین المللی توسعه و ترمیم بعنوان وام با ایران خواهد پرداخت (۱).

در مه ماه سال جاری بین وزارت آب و برق از یکطرف و مهند سین مشاور امریکائی "هارزا" از طرف دیگر قراردادی بمنظور مطالعات فنی و اقتصادی و تهیه نقشه های اجرایی دو سد برای رودخانه های کارون و مازون در خوزستان با مضا رسید (۲).

سازمان جلب سرمایه های خارجی تهیه یک راهنمای سرمایه گذاری در ایران را بیک شرکت امریکائی واگذار نموده است (۳).

III - نفوذ در امر بانکی

در سال ۱۳۲۷ دولت ایران قانون مربوط بمعانت سرمایه گذاری خارجی در سازمانهای مالی کشور را ملغی کرد. باالفاظ این قانون سرمایه های امریکائی در بانکهای مختلط و با شرکت سرمایه های خصوصی ملغی و دولتی بکار افتاد.

در مبارزه ای که بین سرمایه داران ایالات متحد ه امریکا، المان غری، انگلیس و فرانسه در سیدات بر سازمانهای مالی کشور و بدینسان در اقتصاد ایران در گرفت، امریالیمستهای امریکا بانظارت بهزرگترین بانک مختلط - بانک توسعه صنعتی و معدنی و بانک تجارت خارجی و صندوق ضمانت صنعتی پیروز گردیدند.

(۱) بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران

سالیان دراز امریالیمستهای امریکانقشه ایجاد بانکی را که بتواند اهرمهای صنعتی ایران را بترتیب قبضه نماید تهیه دیده بودند. اول مارس ۱۹۰۹ بین دولت ایران از طرفی و شرکت بانکی "برادران لازار" و بانکهای "چیس انترنشنال اینوستمنت کورپوریشن - نیویورک" و "انترنشنال بیسیک ایکانومی کورپوریشن - نیویورک" موافقتنامه ای با مضا رسید که اجازه تأسیس چنین بانکی را با امریالیمستهاداد و بدینسان در سال ۱۳۲۸ بانک توسعه صنعتی و معدنی که میبایست مجری شیوه های نوین استعمار در ایران گردد بوجود آمد.

سرمایه اصلی بانک توسعه صنعتی و معدنی در آغاز تأسیس ۴۰۰ میلیون ریال بود (در سال ۱۳۴۴ به سرمایه پرداخت شده اولیه ۱۰۸ میلیون ریال اضافه گردید). چهل درصد سرمایه بانک به ۲۰ مؤسسه معدنی بانکی و صنعتی امریکا و شش کشور اروپائی تعلق دارد. مجموع سهام خارجی بانک ۱۶۰ هزار است که ایالات متحد ه امریکا ۵۰ هزار سهم، یعنی ۱۳٫۷ درصد سهام خارجی بانک را در دست دارد. بانکها و موسسات صنعتی امریکائی شریک در بانک توسعه صنعتی و معدنی عبارتند از:

(۱) Бики, № 137, 1968

(۲) "اطلاعات"، ۸ مهر ۱۳۴۴

(۳) "تهران اکونومیست"، شماره ۶۰۶ و ۶۱۱ سال ۱۳۴۴

(۱)
(۲)
(۳)
(۴)

Lazare Frère and Company
Chase International Investing Company
International Basic Economy Corporation
Besten Corporation

و اما سرمایه ایرانی بانک به ۲۴۰ هزار سهام یک هزار ریالی تقسیم شده که بین یک هزار و هفتصد نفر سهامدار کوچک و بزرگ ایرانی بغرض رفته است. بدین طریق سرمایه گذاران امریکائی نظارت کامل بر بانک دارند. تا آخر سال ۱۳۴۲ بانک نامرده توسط هیئت مدیره ای مردب از ۱۵ نفر که ۸ نفر آنها خارجی و ۷ نفرشان ایرانی بودند اداره میشود. در سال ۱۳۴۴ هشت نفر از سهامداران ایرانی و ۷ نفر از سهامداران خارجی به هیئت مدیره انتخاب گردیدند و علاوه بر این از یکسال پیش مدیرانک هم "ایرانیزه" شد. البته تغییر و تبدیل منجر جز مانور و پرده پوشی ماهیت بانک چیزی نیست.

برای ذکر اهمیت فوق العاده بانک توسعه صنعتی و معدنی کفایت گفته شود که بقول مطبوعات ایران این "غول صنعتی ایران" جهت تشویق و توسعه صنایع و جلب پس اندازهای خصوصی داخلی و خارجی و همچنین جهت ایجاد و توسعه بازار سرمایه تأسیس گردیده و از طریق اعطای وامهای متوسط و بلند مدت و وامهای قابل تبدیل بسرمایه سهامی و مشارکت در سرمایه و تضمین سهام و اوراق قرضه مؤسسات صنعتی و همچنین طرح ریزی سازمان مالی صحیح صنایع و اعطای کمکهای فنی از قبیل راهنامههای فنی و حسابداری و مدیریت و غیره بصنایع کشور کمک مینماید. (۱)

آقای ابوالقاسم خرد جوید برعکس بانک توسعه صنعتی و معدنی نقش بانک را در اقتصاد کشور چنین تشریح کرده است: «با اینکه این بانک یک مؤسسه بین المللی خصوصی و مالکیت و اختیارات در دست اشخاص است وسیله اجرای سیاست عمومی دولت و در حقیقت یک بازاری برنامه عمرانی دولت است» (۲). روشن است که یک مؤسسه بین المللی امریکائی چگونه میتواند وسیله اجرای سیاست عمومی دولت باشد!

۲) بانک تجارت خارجی

سرمایه این بانک ۲۷۰ میلیون ریال است. ۵۱٪ سهام متعلق به بانک ملی ایران و بقیه ۴۹ درصد بین سرمایه های امریکائی، الطان غیبی و ایتالیائی تقسیم میشود. "بانک اف امریکا اینترنشنال نیویورک" ۲۰ درصد سهام بانک تجارت خارجی را در اختیار دارد.

بانک تجارت خارجی ایران در آغاز تشکیل بانک صادرات نام داشت و چنانکه از نامش پیداست میبایست در تشویق و آزدیاد صادرات کالا از ایران سرمایه گذاری نماید. ولی انحصارهای خارجی و بهره امریکائی دولت ایران را وادار ساختند تا بانک صادرات را به بانک تجارت خارجی تغییر نام دهد و بدینسان فعالیت اصلی بانک متوجه افزایش صادرات از کشورهای خارجی سهامدار بانک گردید.

۳- صندوق ضمانت صنعتی

صندوق ضمانت صنعتی ۲۹ دیماه ۱۳۲۹ تشکیل گردید. مقامات مسئول ایران در معرفی این مؤسسه میگویند که صندوق ضمانت صنعتی یک واحد مستقل غیر دولتی و غیر تجاری و عام المنفعه میباشد و بدینسان شرکت سرمایه دولتی امریکارا در این مؤسسه پرده پوشی میکنند.

روزنامه "اطلاعات" ۲ ژانویه ۱۹۶۳ نوشت که ۵۰ درصد سهام این مؤسسه متعلق به امریکاست. در واقع نیز صندوق ضمانت صنعتی ابتدا با ۶۰۰ میلیون ریال سرمایه نقد و کسری مطالبات اصل چهار تروم در ایران که طبق موافقتنامه بین دولتهای ایران و امریکا تحت شرایط خاصی باین مؤسسه واگذار گردید تشکیل شد (۳). این مؤسسه از بدو تأسیس تا آخر سال ۱۳۴۲ متجاوز از دو هزار وام صنعتی که هر یک از ۲۰ هزار ریال تا پنج میلیون ریال بود، بوسیله تعدادی از بانکهای وام دهنده بصنایع خصوصی وام

(۱) و (۲) "تهران اکونومیست"، اول فروردین ۱۳۴۴

(۳) "تهران اکونومیست"، شماره ۱۰۲ سال ۱۳۴۴

داده است. تا آخر سال مالی ۱۳۴۳ صندوق ضمانت صنعتی اعتبار لازم را در اختیار بانکهای خصوصی میگذارد تا بهین صاحبان صنایع خصوصی تقسیم نمایند. از سال ۱۳۴۴ صندوق ضمانت صنعتی مستقیماً چکها را بنام متقاضیان صادر میکند (۱).
چنین است فهرست ناکاملی از نفوذ سرمایه های انحصاری امریکادراقتصاد کشور ما.

بدون تردید هیچ سرمایه انحصاری خارجی و از جمله امریکایی بخاطر رشد نیروهای مولد و تأمین استقلال اقتصادی و سیاسی بایران صادر نمیشود. سود هنگفت و نیروی کار ارزان است که انحصارهای امریکایی را اغلب بسرمایه گذاری امریکادرایران نموده و مشوق آنان در غارت اشکار ایران و نقض حاکمیت کشور است.

در کتابی که اخیراً آقای دکتر مهدی بهار بنام "میراث خوار استعمار" منتشر ساخته و در آن خط سیر سیاست امریکادر کشورهای رشد یافته، به ویژه ایران دنبال میگردد گفته میشود:
"استباطی که از تاکتیکهای سیاسی امریکاییطرفانه میشود نمود اینست که حکومت امریکا در پیشبرد مقاصد خود به هیچوجه ملاحظه ملتهارانمیکند، تا جبران امریکایی ماشین را بحرکت در آورده اند که فقط راه را برای تسلط اقتصادی امریکا بر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره سابق که باصطلاح کشورهای توسعه نیافته یا جهان سوم خوانده میشوند هموار میسازد. در این حرکت روبرجولو احساسات ملی مردم مورد بحث، ارمانها، امیدها و شیازمندهای مادی و معنوی ملتها به هیچوجه در نظر گرفته نمیشود" (۲).

IV - "کک" اقتصادی

لنین مینویسد علاوه بر مستعمرات در شکل "کلاسیک" آن، مالکی هم وجود دارند که در ظاهر دارای استقلال سیاسی اند ولی در واقع بارشده های مالی، اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک وابسته بکشورهای دیگراند (۳). این نوشته لنین بزرگ در مورد ایران امروز کاملاً صادق است. "کک" اقتصادی حره ایست که امریکالیسم امریکا با بکار بستن آن سیادت خود را در کشور ما استوار کرده و تحکیم بخشیده است. وزیر امور خارجه امریکا دین راسک میگوید که برنامه "کک" بدولت خارجی، به ویژه کشورهای کم رشد از نظر اقتصادی "اهمیت بسزایی برای مجموع سیاست خارجی ما دارد" (۴).

تجربه ۱۲ سال استقرار رژیم کودتاشان داد که چگونه امریکالیستهای امریکا با استفاده از "کک" اقتصادی بامورد اخلی ما دخالت نمود و اراده خود را بر ما نهادن کشور دیکته کرده اند.

چنان کندی در جلسه شورای کلیساهای پروتستان با اشاره به "کک" امریکا اظهار داشت:
"نظر من اینست که کک ایالات متحد امریکا بکشورهای آسیا و آفریقا بیش از آنکه بفتح این کشورها باشد بفتح امریکا است. ما این کک را بفتح خود باین کشورها میدهم و این کک با منافع اقتصادی ما همیشه مطابقت داشته است. این ککها برای نیم میلیون کارگر امریکایی کار ایجاد کرده است، برای اجناس امریکایی بازار بوجود آورده و کشورهای کک گیرنده را وارد اساخته است تا وسائل دفاعی خود را از امریکا تهیه نمایند. این ککها ۳ تا ۵ میلیون سرباز کشورهای متحد را در اطراف کشورهای کمونیستی بحال آماده باش نگهداشته است که اگر بجای آنها قرار بود سرباز امریکایی گماشته شود برای ما میلیارد ها دلار خرج داشت، در حالی که ما در حال حاضر بیش از یکم مخرج این سپاه عظیم را نمیدانیم. تعجب میکنم از کسانی که با کک امریکا مخالفت میکنند در حالی که خود در کک بخود امریکا باز میگردد".

(۱) تهران اکونومیست، شماره ۶۰۷ سال ۱۳۴۴

(۲) هفته نامه باشاد، ۱۰ آبان ۱۳۴۴

(۳) منتخبات لنین، جلد ۲۲، صفحه ۲۰۰ و جلد ۲۱، صفحات ۱۲۷-۱۲۸

(۴) "The Department of State Bulletin", September 11, 1961, p. 451

بررسی محتوی " موافقتنامه عمومی برای همکاری اقتصادی بین دولت ایالات متحدہ امریکا و دولت شاهنشاهی ایران ۲۰ آذر ۱۳۴۰ " ماهیت "کک" اقتصادی امریکا و خیانتی که سران رژیم باصحه گذاردن بدات مرتکب گردیده اند نشان میدهد (۱).

طبق ماده دوم این قرارداد دولت ایران باید شرایط لازم برای " مشاهده مورسی " و تعیین کیفیت و حد و بند برنامه ها و عملیاتی که طبق این موافقتنامه بموقع اجرا گذارده میشود برای نمایندگان کسان دولت امریکا فراهم آورد. طبق ماده سوم دولت ایران متعهد میگردد که ارزش ریالی کالاها و خدماتی را که ایالات متحدہ تحت عنوان " کک بلاعوض " در اختیار دولت ایران میگذارد در حساب مخصوصی در بانک مرکزی ذخیره نماید و اجازه استفاده از آنها را در اختیار امریکا قرار دهد. طبق ماده چهارم دولت ایران به " هیئت مخصوصی " که بمنظور اجرای مفاد این موافقتنامه با ایران میآیند بصورت سیاسی میدهد. ماده پنجم موافقتنامه تمام کالاهای وارداتی و کارهای اقتصادی ناشی از این موافقتنامه و نیز کارمندان غیر ایرانی را که بطور مستقیم یا غیر مستقیم برای انجام کارهای مربوط باین موافقتنامه با ایران میآیند از پرداخت هرگونه مالیات و حقوق گمرکی و عوارض معاف میدارد. تمام این مواد حق حاکمیت ایران را نقض کرده و با استقلال سیاسی و اقتصادی آن لطمه وارد میسازد.

بدینگر سخن مفاد موافقتنامه مزبور پس از یقین اصولکاپیتولاسیون را در ایران احیا مینماید. این تنها جنبه سیاسی موضوع مورد بحث است. برای نشان دادن خسارات عظیمی که به مینم ما وارد آمده بجاست مقدار وام و " کک " امریکا، شرایط و بهره وامها و سودی را که امریکا از ایران خارج میکند جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

بموجب امارات منتشره در مطبوعات خارجی از سال مالی ۱۹۴۰/۴۱ تا اول سال مالی ۱۹۶۳/۶۴ دولت امریکا مبلغ ۱۰۲۷۹ میلیون دلار عم از " کک " نظامی و اقتصادی و غیره با ایران داده است (۲). از این مبلغ ۱۶۱ میلیون دلار " کک نظامی " و ۸۴۶۸ میلیون دلار " کک " اقتصادی میباشد. " کک " اقتصادی دولت امریکا با ایران شامل وام، " کک " بهبود جبه کشور، سرمایه گذاری در طرح های عمرانی و غیره است. " کک " اقتصادی توسط سازمانهای مالی هیئت عمران بین المللی امریکا، بساتن صادرات و واردات و غیره در اختیار دولت ایران گذارده شده است.

الف - " کک " اقتصادی هیئت عمران بین المللی امریکا

مجموع " کک " اقتصادی این مؤسسه دولتی ایالات متحدہ امریکا با ایران از سال مالی ۱۹۴۰/۴۱ تا ۱۹۶۳/۶۴ مبلغ ۶۱۴ میلیون دلار بوده که بطریق زیر تقسیم گردیده است (۳): " کک " بلا عوض ۸۰۰ میلیون دلار، وام برای رشد ۱۰۰ میلیون دلار، " کک " برای واردات کالا و غیره ۲۸۳ میلیون دلار.

شرایط وامهای هیئت عمران بین المللی امریکا باندازه ای اسارت اوست که هیچ کشور مستقلی حاضر بقبول آنها نمیشود. برای نمونه میتوان شرایط وامی را که اول اسفند ماه ۱۳۴۰ توسط مؤسسه مذکور بسازمان برنامه داده شده، مثال آورد. طبق شرایط این وام، دولت ایران برای اینکه بتواند ۱۰۰ میلیون دلار وام مذکور را از سازمان عمران بین المللی امریکا اخذ نماید، مجبور بوده بهمان مبلغ از منابع دیگر خود، مثلا از بابت درآمد نفت از ایالات متحدہ امریکا خریداری کرده و اسناد مؤید این خرید را بمقامات دولت امریکا ارائه دهد. فقط در چنین شرایطی سازمان بین المللی امریکا حاضر به پرداخت وام با ایران میگردد. و علاوه سازمان برنامه متعهد میشود که گزارشها و اطلاعات مورد درخواست هیئت عمران را در

(۱) عین قرارداد در " مجله بانک مرکزی ایران "، دیماه ۱۳۴۰، شماره ۴، صفحات ۲۷-۲۴ مذکور است و همچنین از آن مجله استفاده کرده ایم.

(۲) بولتن خارجی اطلاعات بازرگانی، شماره ۱۳، ۱۹۶۰، صفحه ۳۳ (ضمیمه)

اختیار این سازمان بگذارد و انرا " از هرگونه اوضاعی که با استرداد وام و بهره متعلق بان و یا با اجرائی " برنامه " معارض بوده و یا انهارا تهدید به معارضه نماید " بید رنگ مطلع سازد. استرداد اصل و فرع وام نیز باید با " پول قانونی " ایالات متحدہ انجام گیرد. علاوه بر این در قرارداد های منعقدہ بین ایران و سازمان عمران بین المللی محل خرج وام دریافتی نیز دقیقا تعیین میشود و " وام گیرنده حق هیچگونه انحراف از مواد آنرا ندارد. "

شرایط مذکور نشان میدهد که چگونه امریالیستهای امریکا با استفاده از " کمک " اقتصاد ایران را بسوی سوق میدهند که هیچگاه به مرحله استقلال نرسد و برای همیشه وابسته بجهان سرمایه داری غرب گردد. باید خاطر نشان ساخت که در سال ۱۳۴۲ دولت امریکا تغییراتی در سیاست " کمک " با ایران بعمل آورد. روزنامه " کیهان " ، ۳۰ تیر ۱۳۴۲ در این باره نوشت :

" اما مطلب تازه ای که در سیاست امریکا بچشم میخورد آقای دکتر راهبرت میسی نیز انرا تا " میسند میکند تهدید بکنکهای پلاغوش به کنکهای مرموز است. باین معنی که اگر تابحال جز در بعضی موارد نادر این نوع کنکهای امریکا بصورت هیبه ، یعنی واگداری سجانمی بود ، ازجا لایبهد بصورت وام تغییر شکل میدهد. سپس روزنامه " کیهان " اضافه میکند :

" به بیان روشنتر امریکا باین کشورها میگوید ۰۰۰ من " امریکا " بشما پول قرض میدهم ۰۰۰ که شما بتوانید کالاهای امریکا بخرید و باین ترتیب از کمک من استفاده کنید و هم مرا از شر این کالاهای اضافی کسه ممکن است موجبات تهدید بحران سال ۱۹۲۹ را فراهم سازد خلاص کنید. فراموش نفرمائید که شرایط امین نوع کمک منحصر در باره کالاهای کشاورزی نیست ، بلکه کنکهای دیگر یعنی کنکهای نظامی نیز مشمول آن قرار میگیرد. "

ب - " کمک طبق قانون ۴۸۰

از سال ۱۹۵۰ زمامد اران امریکا سعی نمودند تا " مازاد " محصولات کشاورزی را که انبار میشد در راه " کمک " نظامی و اقتصادی مصرف نمایند.

قانون ۴۸۰ در حال حاضر طریق اساسی صدور و فروش " مازاد " محصولات کشاورزی امریکا در خارج است. " کمک " از محل قانون ۴۸۰ اشکال مختلف دارد. طبق بخش اول این قانون " مازاد " محصولات کشاورزی بپول بریج در محل بفروش میرسد. بموجب بخش دوم محصولات کشاورزی بشکل اعتبار داده میشود. طبق بخش سوم قانون ۴۸۰ محصولات کشاورزی را با بنکاهای خیره صادر میکنند و یاد دولت امریکا انرا با مواد خام ستراتریک و کمپاب تعویض مینماید. و با لخره بموجب بخش چهارم محصولات کشاورزی بمعنوسان اعتبار طول مدت در اختیار دولتها گذاردہ میشود که باز پرداخت باید به دلار امریکائی انجام کیسرد. از سال مالی ۱۹۴۵/۴۶ تا ۱۹۶۳/۶۴ دولت امریکا " کمک " زیرا طبق قانون ۴۸۰ به ایران نموده است (۱) :

میلیون دلار	۱۰۱٫۵	بموجب بخش اول
" "	۷۰٫۰	بموجب بخش دوم
" "	۱۶٫۴	بموجب بخش سوم

از سال ۱۹۵۴ بنابه پیشنهاد یکی از نمایندگان کنکره امریکا هارولد کولی مقرر گردید ۲۵ درصد از وجوهی که در نتیجه فروش " مازاد " محصولات کشاورزی بپول محلی بدست میاید بسرمايه گذاران امریکائی و محلی بمعنوام وام جهت سرمايه گذاری داده شود. شرکتهای امریکائی و محلی دریافت کنند و وام مذکور که به " وام کولی " معروف است باید همه آنرا صرف توسعه بازار فروش محصولات کشاورزی نمایند. هدف امریالیستهای امریکا از پرداخت این وام توسعه هرچه بیشتر بازار فروش محصولات کشاورزی

در ایرانست که در عمل منجر بجلوگیری از رشد کشاورزی در ایران گردیده است. در اینجاست که تضاد درونی سیاست امپریالیسم امریکا در کشور ملاحظا هر میشود: از سویی سیاست تهدید ایران بکشور کشاورزی و ممانعت از احداث صنایع سنگین و کلیدی و از سویی دیگر برای بدست آوردن بازار فروش "مازاد" محصولات کشاورزی امریکا، ممانعت از رشد کشاورزی ایران.

ج- "کک" بانک صادرات و واردات امریکا

بعد از جنگ جهانی دوم بانک دولتی صادرات و واردات ایالات متحده "کک" به مالکی که خواهان افزایش واردات خود از امریکا بودند آغاز نمود. "کک" بانک صادرات و واردات امریکا بمسئله شکل: "وام برای واردات"، "وام برای رشد" و "وام برای بهبود وضع مالی" که هدف هر سه افزایش واردات از امریکا است داده میشود.

از سال ۱۹۴۶/۴۷ تا ۱۹۶۳/۶۴ بانک صادرات و واردات امریکا مبلغ ۷۴ میلیون دلار با مشکل متدرجه در فوق بدولت ایران وام داده است (۱). در سال ۱۹۶۴ بانک مذکور مبلغ ۴ میلیون دلار وام دیگر بدست ۷ سال که از سال ۱۹۶۶ باید پرداخت اقساط آن آغاز کرد داد. وام باید در امریکا صرف خرید وسائل لازم جهت راه آهن از جمله جرثقیل، لوازم یدکی و غیره گردد (۲).
۱۴ آبان ۱۳۴۴ نیز قرارداد ۲۰ میلیون دلار وام بمنظور افزایش نیروی برق تهران بین رئیس هیئت نمایندگی اقتصادی ایران در واشنگتن و آقای هارولد اف. لیندر مدیر رئیس هیئت مدیره بانک صادرات و واردات امریکا امضا شد.

ایجاد بازار برای کالاهای صنعتی، غارت منابع طبیعی و ثروت ایران هدف عمده "کک" امریکا بایرانست. و این واقعیت در گزارشیه که ۲۴ مارس ۱۹۶۳ کمیسیون ویژه "کک" امریکا بر رئیس جمهور آن کشور جان کندی ارائه داشت بی پرده منعکس گردیده است. در گزارش نامبرده در پاسخ سؤال اینکه "کک" امریکا چه منظری را تعقیب میکند، گفته میشود ما بمالک دنیا "کک" میکنیم برای اینکه "برای کالاهای ما بازارهای وسیعی تأمین گردد و صنایع ما بامواد لازم تأمین شود". تنظیم کنندگان گزارش بدولت پیشنهاد میکنند که ازدادن "کک" به آن گروه از دول خارجی که "مؤسسات صنعتی و تجاری دولتی در آنها با" مؤسسات خصوصی رقابت مینمایند" خودداری هرگز و از همه مهمتر اینکه بنظر کمیسیون مذکور "کک" بکشورهایی که سیاست مستقلی در پیش گرفته و "بعضا از ایالات متحده امریکا انتقاد میکنند" باید قطع گردد (۳).

کک بی شائبه اتحاد شهری و سایر کشورهای سوسیالیستی بایران از جمله بخدمت ایران امکان میدهد تا بتوانند دوتنوع برخورد و دوتنوع کک را با هم مقایسه کنند. این مقایسه حتی در مطبوعات ایران نیز انجام میگردد.

"ایران پرس" مینویسد: (۴)

"وام دول سوسیالیستی بایران امکان آنرا میدهد که ماشین آلات مورد لزوم را در آن کشورها با اقساط طولی مدت با بهره ۵٪ - ۲ درصد سالانه خریداری کرد. در صورتیکه بانک بین المللی توسعه و ترمیم و کشورهای غربی و امهای مشابه را با بهره صدی ۵ بعامید هند. مثلا طبق موافقتنامه اخیر با مجارستان بهره وام فقط پس از استفاده از مبلغ وام پرداخت خواهد شد، حال آنکه بانک بین المللی توسعه و ترمیم نه تنها از وام استفاده شده بهره میگردد، بلکه از الباقی وامی که هنوز دریافت نکرده

(۱) بولتن خارجی اطلاعات بازرگانی، شماره ۱۳، ۱۹۶۵، صفحه ۲۳

(۲) بولتن خارجی اطلاعات بازرگانی، شماره ۹۰، ۱۹۶۴

(۳) روزنامه "تروید"، ۲۱ مارس ۱۹۶۳

(۴) روزنامه "ایران پرس"، ۱۴ ژوئن ۱۹۶۵

يك درصد بهره سالانه اخذ میکند *

چندی پیش روزنامه "بهرس" هم در این باره نوشته بود :

"در سال گذشته دو وام از کشورهای اروپای شرقی دریافت شد ، و یابهارت صحیحتر قرار داد اخذ وام با مضامین رسیده که حداقل از لحاظ تأمین قسمتی از منافع مملکت بیش از سایر قرارداد های وام قابل قبول بود . زیرا اولاً نرخ بهره این وامها در ۲ درصد تثبیت شده بود و در ثانی خریداران ایرانی - چه دولت و چه مؤسسات خصوصی - ناچار نبودند که خرید هارا با انحصار از کشور وام دهند و بعمل آورند (۱) . بنظر میرسد که این شواهد برای نشان دادن نتایج سوءاست ایران بر باد داده اخذ وام امپریالیستی و ماهیت "کک" آمریکا با ایران کافی باشد . بویژه اینکه باید در نظر گرفت وام دهندگان و مقاطعه کاران و شرکتهای فروشنده آمریکائی بازمانده از ایران در دست بدست هم داده پولی را که بعنوان "کک" با ایران داده شده بود مشترکاً چاپیده و مملکت مارا بروز سیاهی که امروز نساظر آنهم نشانده اند .

در سال ۱۹۶۲ ویکتور پرلو در این باره نوشت :

"تعیین این نکته دشوار است که مقام اصلی در این سیستم غارت و چپاول پشاه و اطرافیانش تعلق دارد که بی پروا مشغول غارتند و غرق در ثروت و تجمل و سرمایه خود را باخارج منتقل میکنند ، یا به آمریکائیهای تعلق دارد که ۴۰ هزار تلویزیون و رادیو و ۱۰۰ هزار سردخانه با ایران فروخته و بعلمت نبودن برق در ایران در انبارها تنگ میزند ، یا بمقاطع کاران آمریکائی تعلق دارد که بساختن راهبانی مشغولند که هرگز تمام نمیشود" (۲)

در سال ۱۹۵۶ مجله آمریکائی "نیشن" در شماره ویژه ای مقاله فرد کوك نویسنده و روزنامه نگار معروف آمریکارا منتشر ساخت . در آغاز این مقاله که داستان دزدی و جاسوسی و رشوه خواری در بار پهلوی مفصلاً شرح داده میشود چنین میخوانیم :

"در دادگاه عالی نیویورک هم اینک بگرفته اسناد و مدارک فوق العاده صکی غیرعادی که افکار عمومی مردم آمریکا از آن اطلاع بسیار مختصری دارد و آثار مرتبه برانها از خود اصل موضوع بسیار مهمتر میباشد در دست مطالعه است . این اسناد و مدارک مربوط به حیف و میل و هزار میلیون دلار است که از زمان جنگ جهانی دوم تا این زمان از آمریکا سیل وار بسوی ایران سرازیر شده است .

اهمیت اساسی این پرونده عجیب و مهم در این نیست که مبالغ معینی با افراد معین پرداخته شده است . این موضوعی است که بعد معین میتوان آنرا قابل فهم و توضیح دانست . بلکه اهمیت اساسی مدارک مزبور در اینست که آیا کلهای آمریکا با ایران هیچ تأثیری در بهبود وضع اقتصادی واجتماعی ایران نداشته یا برعکس وسیله ای بوده است که عده ای ایرانیان و آمریکائیان سرشناس بنان و نوائی برینند (۳) . خود نویسند ه مقاله بد رستی نتیجه نهائی "کک" آمریکا با ایران را تشریح کرده مینویسد :

"اثری که این کک بخشید عبارت بود از ایجاد و تحکیم یک قدرت پهلوی . ارتش دست هزار نفری ایران که از نیروی نظامی آلمان غربی بازا این بیشتر است مدد بحره قدرت شخصی شاه گردید تاوی با تکیه بسرنیزه این ارتش بتواند ملتی بمسواد ، فقرزده و احیاناً عاصی و جان بلب رسیده را در بندگی خود در آورد ."

در مقاله ای که چندی قبل در مجله "امور خارجی" منتشره در ایالات متحده آمریکا تحت عنوان "کسکهای خارجی و ماهیت درمائی آن" منتشر شده بود ، این نظر بشکل دیگری تأیید گردیده است . مجله

مینویسد :

(۱) نقل از "خواندنیها" ، ۳۰ آبان ۱۳۴۳

(۲) مجله "عصر جدید" ، شماره ۱۰ ، ۱۹۶۲

(۳) مجله "نیشن" ، ۱۲ آوریل ۱۹۵۶

"گاهی هدف کشورکک دهند و این بوده است که گروه هیئت حاکمه ای را تقویت کند که حاضر است بفرمان آنها گردن نهد و نقشه های آنها را اجرا کند. در موارد متعدد دیگر، کمک فرغ بر ملاحظات سیاسی و یا سوق الجیشی بوده است. در تارو پود جنگ سرد اغلب اتفاق افتاد که کمک خارجی در عمل پانامه به توان یاجزیه ای بیک رئیس گروه تفاوتی نداشته است که با مهارت و زبردستی آنرا خواسته و دریافت کرده در مواردی نیز کمک خارجی شباهت بی مانند به "روابط عمومی تبلیغاتی" بسود بعضی از موسسات خصوصی را داشته است" (۱).

کلیه موارد مذکور طی ۱۲ سال اخیر در کشور ما از کمک آزمایش گرفته و همه آنها در مورد رژیم شاه صادق است. در آغاز این بحث ما گفتیم که مجموع "کمک" اقتصادی و نظامی ایالات متحده آمریکا با ایران از سال ۱۹۴۵/۴۶ تا ۱۹۶۳/۶۴ مبلغ ۱۰۲۷٫۹ میلیون دلار بوده است که بصورت وام و "کمک رایگان" و غیره پرداخت شده است. اگر سودی را که انحصارهای آمریکائی در مقابل این با اصطلاح "کمک" از ایران خارج کرده اند متذکر شویم، حق مطلب را چنانکه باید و شاید ادا نکرده ایم.

سودی که کمپانیهای خارجی از ایران صادر میکنند، مانند اکثر ارقام مشابه، هیچگاه رسماً در اسناد دولتی ایران منعکس نمیشود. با وجود این میتوان با بررسی برخی ارقام لااقل تصویری در باره سود سرشار انحصارهای آمریکائی بدست آورد.

کمپانیهای نفتی آمریکا ۴۰ درصد سهام کنسرسیوم بین المللی نفت را مالکند. لذا هر سال ۴۰ درصد سود ویژه نصیب آنها میشود. از سال ۱۹۵۴ تا آخر سال ۱۹۶۴ درآمد خالص کنسرسیوم بین المللی نفت ۸۰۱۶٫۸ میلیون دلار بوده که با فرض تقسیم به المنصفه ۲۷۰۵۸٫۴ میلیون دلار بین سهامداران خارجی تقسیم گردیده است. از این مبلغ در حدود یک میلیارد و ۱۰۳ میلیون و ۳۶۰ هزار دلار متعلق به کمپانیهای آمریکائیست.

مثال دیگری ما میرویم در مهرداد سال ۱۳۴۳ دکتر بهرین طی سخنرانی در "انجمن ایران و آمریکا" در باره "کمک" اقتصادی آمریکا با ایران مجموع کمک اقتصادی آمریکا با ایران طی سالهای مالی ۱۹۴۸-۱۹۴۹ بالغ بر ۷۸۳ میلیون دلار ارزیابی کرد (۲). بنابراین مجموع "کمک" اقتصادی آمریکا با ایران در عرض ۱۹ سال اعم از وام و "بلاعوض" از ۷۸۳ میلیون دلار تجاوز نکرده است. حال آنکه چنانکه دیدیم فقط در عرض ۱۱ سال انحصارهای آمریکائی تنها از نفت ایران یک میلیارد و ۱۰۳ میلیون و ۳۶۰ هزار دلار سود ویژه بدست آورده اند.

بموجب محاسبه اقتصاددان آمریکائی و دکتر پرلو از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۱، یعنی در مدت کمتر از ۷ سال انحصارهای آمریکائی اعم از نفتی و غیرنفتی مبلغ ۱۱۰۰ میلیون دلار سود خالص از ایران بدست آورده اند (۳). این مبلغ ۳۱۶٫۵ میلیون دلار بیش از مجموع "کمک" اقتصادی آمریکا است در عرض ۱۹ سال با ایران و در حدود ۶ برابر وام و "کمک" بلاعوضی است که از سال ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۱ در اختیار ایران گذاشته شده است.

این ارقام که شتی از خروار می باشد سند محکومیت رژیم است که با تحمیل قرضه های امپریالیستی نه تنها استقلال سیاسی و اقتصادی کشور را پایمال ساخته، بلکه مهلکتورین ضربات را بر بیکر ضعیف و نحیف اقتصاد ایران وارد ساخته است.



(۱) نقل از "خواندننها"، شماره ۲۹، ۱۰ بهمن ۱۳۴۴، صفحه ۵

(۲) نقل از "پیغام امروز"، ۶ مهرداد ۱۳۴۳

(۳) مجله "عصر جدید"، شماره ۱۰، ۱۹۶۲

مقاله مهم زیرین بقلم ف. پترنکو در تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۶۶ در روز نامه "پراودا" ارگان مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی منتشر شده است و نمود ارتلاش بسیار جدی و اصولی است که پس از کنگره ۲۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی و بر اساس برهنمود های این کنگره در جهت بسط و تقویت دموکراسی سوسیالیستی در اتحاد شوروی انجام میگردد. مقاله بجهت اهمیت مندرجات خود انعکاس جهانی یافت. از آنجا که مسائل مطروحه در آن برای کلیه احزاب برادر نیز حائز اهمیت است، ما ترجمه آنرا در پلا بنظر خوانندگان مجله "دنیا" میروسانیم. خط زهر مبارات از هیئت تحریریه دنیا است.

هیئت تحریریه "دنیا"

کار جمعی و مسئولیت

برای حزب سیاسی که بر سرکان کشوری عظیم ایستاده و با اجرا اصلاحات بسیار زرف اجتماعاتی مشغول است توانائی همه حلقات آن حزب در اداره صحیح این اصلاحات دارای اهمیت حیاتی است. ساختمان کمونیسم با مسائلی پیچیده که لازمه حل آنها تعمق فراوان و برخورد جامع است ارتباط دارد. پراکتیک سالهای اخیر یکبار دیگر پنحوی مقم نشان داده است که برای تنظیم سیاستی مبتنی بر پایه علمی با اجرا رهبری شمر بخش فعالیت علمی زحمتکشان، تحلیل عینی واقعیت، درک صحیح مصالح عامه، مراعات نظر گروه های بزرگ مردم، استفاده از تجربه توده ها ضرور است.

شیوه رهبری جمعی که یکی از اصول اساسی فعالیت حزب کمونیست شوروی است با اجرا این وظایف به بهترین نحوی سازگار است. حزب کمونیست شوروی نمیتوانست به چنین نیروی سیاسی عظیم مبدل گردد و بر راس مردم شوروی به چنین کامیابیهای بزرگ در عرصه های مختلف زندگی نائل آید، اگر از همان آغاز پیدایش خود بنشانه سازمانی که هدفهای یگانه، خلاقیت جمعی انقلابی و مسئولیت جمعی اجزا آنرا بهم جوش داده است، رشد نمیکرد.

روح جمعی روح سازمان حزبی کمونیست است و به کاملترین وجهی جوهر دموکراسی حزبی را متجلی میسازد. اصل جمعی پایه کار همه مقامات رهبری از بیروی حوزه های حزبی تا کمیته مرکزی است و سرپای سیستم مناسبات درون حزبی را بهم پیوند میدهد. در سالهای اخیر این اصل تحکیم و تکامل بیشتری یافته و پانوم اکتبر ۱۹۶۴ حزب کمونیست شوروی بنحوی قاطع در این امر موثر بوده است. اکنون هیچ مسئله بزرگ در حزب نیست که بدون مسدود کردن جمعی حل نشود.

سرپای فعالیت کنگره ۲۲ حزب کمونیست شوروی از روح خلاقیت جمعی سرشار بود. کنگره متذکر شد که برخورد علمی، روح جمعی و علمی در رهبری ساختمان کمونیسم و اجرا سیاست داخلی و خارجی دولت شوروی که در سبک کار کمیته مرکزی مستقر شده است در آینده نیز باید در پایه تمامی فعالیت

فعالیت وی قرار گیرد.

تصمیمات کنگره و برخی تغییرات در اساسنامه حزب به استقرار و بسط آتی موازین لئنی زندگی حزبی و اصل رهبری جمعی خدمت خواهد کرد.

رهبری جمعی شرط حتی فعالیت عادی سازمان حزبی و پایه تربیت صحیح کادرها و بسط فعالیت و ابتکار کمونیستهاست. اسلوب تصمیم جمعی و عمل جمعی از خود طبیعت حزب ناشی میگردد. حزب کمونیست سازمان اداری نیست که در آن مناسبات بر پایه ریاست یک تن متمرکز باشد، بلکه اتحاد داد و طلبانه افرادی است که هدف مشترک و اصول واحد سازمانی و مسئولیت جمعی آنها را بهم متحد ساخته است. اتحاد همفکرانی که دارای تجارب سیاسی و حیاتی متنوع هستند پایه بسیار مهم رهبری جمعی است.

کمونیستها همزمند و از جهت حق تعیین سیاست حزب و حل و فصل امور مشخص آن مساوی هستند. روش جمعی آنچنان اسلوب رهبری است که پیش از همه با خصلت مناسبات درون حزبی کمونیستها سازگار است. این اصل دستاورد بسیار بزرگ سیاسی حزب کمونیست شوروی و سراسر جنبش جهانی کمونیستی است، دستاوردی است که حزب ما گرامی میشمارد و با روحی خستگی ناپذیر بسط میدهد و تکامل می بخشد.

طی سالهای حیات حزب ما اسلوب جمعی رهبری جان بخشی عظیم خود را در شرایطی بسیار متنوع نشان داده است. امروز احدی تردید ندارد که یافتن درست ترین راه حل مسائل بفرنج و کاهش اشتباهات بعد اقل در کارها تنها بپرکت مساعی بسیاری افراد که به تجربه و نظر توده های وسیع تکیه کنند، میسر است. افراد جداگانه در هر مقامی که باشند از یک جانبگیذنی، از اشتباهاتی که برای مصالح جامعه زیانهای جدی در بردارد، مصون نیستند.

دوران پس از پلنوم اکثریت کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی منحوی مقنع قدرت و امکان رهبری جمعی را که کمیته مرکزی حزب در پیش گرفته نشان داده است. حزب در دوران اخیر در زمینه رشد کشاورزی تکمیل شیوه برنامه ریزی و رهبری اقتصاد تداپیروی اتخاذ کرده و با موفقیت به مرحله اجرا گذارده است که تا حد زیادی معلول آنست که اسلوب واقعی کار جمعی و عملی در فعالیت کمیته مرکزی و پلایت بپرو و دیگر مقامات رهبری و نیز دیگر سازمانهای حزبی بیش از پیش استوارتر جای میگردد. جاندار شدن تمام فعالیتهای سازمانهای حزبی گواهی است بر این امر.

ولی آیا این بدان معنی است که اجرا و بسط اصل رهبری جمعی در فعالیت ارگانهای رهبری و همه سازمانهای حزبی رعایت میشود؟ بسیاری از کمونیستها در جلسات حزبی، کنفرانسها و کنگره های احزاب کمونیست جمهوریهای شوروی و در مطبوعات بحق مسئله ضرورت تحکیم قاطع و بیشتر روش جمعی در کار کلیه حلقات حزبی را مطرح کرده اند و میکنند. از انجمله خاطر نشان میگردد که مضمون و سطح کار جلسات، پلنومها و کمیته های حزبی هنوز باید بسی بهتر شود. مذاکره در باره مسائل در برخی از این جلسات گاه خصلت صوری و فرمل پیدا میکند و بسیاری از سخنگویان ماهیتا در باره چیزی مذاکره نمیکند بلکه بگزارشدهای از کار خود و تائید عمومی طرح تصمیمات از پیش تدارک شده اکتفا میروزند.

جلسات حزبی، پلنومها، کمیته های حزبی، کنفرانسها و کنگره ها مقامات بسیار مهم رهبری جمعی است. بالا بردن نقش آنها در زندگی و فعالیت سازمانهای حزبی یکی از شرایط استقرار و بسط آتی اصل رهبری جمعی است.

مولا جلسات حوزه ها که عالی ترین و دموکراتیک ترین مقامات سازمانهای تحتانی حزبی است نظر اکتبم. وقتی ماهها حوزه تشکیل نمیشود، این امر منحوی تا حدی دموکراتیسم حزبی را مختل میسازد. بدین ترتیب کمونیستها از امکان مذاکره و حل وظایفی که دارای اهمیت حیاتی است و در برابر آنها مطرح است محروم میمانند. ولی عمل نشان داده است که تشکیل منظم جلسات خود بخود تضمین کننده

کامل کارجمعی نیست. نقش و اهمیت جلسات بسته است به آنکه تا چه اندازه ای این جلسات اراده و نظر اعضا^۱ حزب را بیان میدارند.

اگر در تالار دها و گاه صد هائفر که باید مسائل مطروحه راهم جنبه بررسی کرده و حل کنند، نشسته اند ولی همه کارها را اعمال یک یا چند نفری حل و فصل میکنند که جلسه را تارک می بینند، و خودشان هم گزارش و هم طرح تصمیمات را تنظیم میکنند و نطق هارا در مجرای انبش تعیین شده ای سپر میدهند، در انصورت شیوه کارجمعی اشکارا تضعیف میشود. تصمیم جمعی تصمیمی است که باین نحواز پیش تعیین نشده باشد و بر نظریات شرکت کنندگان جلسات و یا اجلاسیه های اعضا^۲ منتخب ممتسی باشد و نظر و اراده استوار و مستدل اکثریت راضعکس سازد. در این مکتب اندیشه جمعی است که پیوسته کارجمعی بوجود می آید.

بدون جلب کلیه اعضا^۳ سازمان بکار نمیتوان انتظار داشت که نقش جلسات حزبی بالا رود. این مطلبی است که گاه فراموش میکنند. سال گذشته در باره آنکه در مکرسی درون حزبی در سازمانهای حزبی آذربایجان چگونه اجرا میشود مطالعه ای انجام گرفت و معلوم شد که در کار جلسات بسیاری از حوزه ها مدت مدیدی است که بخش عده ای از کمونیستها شرکت نمیکنند. مثلا در سازمان حزبی "آرتم نقت" معمولاً کمی پیش از نیمی از کمونیستها در جلسات حاضر مییافتند. یا مثلا در کلخز کالینین (بخش اردو باد آذربایجان) طی سال ۱۱ جلسه حزبی تشکیل شد ولی از ۴۴ عضو حزب تنها ۹ عضو حزب در این جلسات سخن گفتند. روشن است که از این نوع جلسات طرفی نمیتوان بیست.

بدیهی است که روش جمعی خیلی ساده پذیرد نمیشود. باید هم به پرورش کمونیستها و هم بفراهم آوردن شرایط کارجمعی توجه شود. اگر اعضا^۴ حزب تنها از روی اعلان می فهمند که در دستر جلسه چه قرار دارد و قبلا بانها مشورت نمیشود و آنان با طرح تصمیمات شهاطی جلسه آشنا میشوند، در انصورت نمیتوان منتظر کارجمعی واقعی و بررسی عمیق مسائل بود. در این مورد عمل عده ای از سازمانهای استان و بخش در جمهوری روسیه و بلهروسی و غیره در خورد هرگونه پشتیبانی است. در این نقاط اعضا^۵ پلنوها و نمایندگان کنفرانسهای حزبی را قبلا با استادی که باید مورد شور جمعی قرار گیرد آشنا میسازند. روشن است که وقتی فرد حزب و نظرا و اربحساب میگرداند و بتذکرات انتقاد پیش گوش میدهند و در سازمان حزبی محیط رفیقا نه حکم و است و میتوان ازادانه در باره مسائل مذکوره کرد و موافق اراده اکثریت این مسائل راحل کرد، فرد حزب خود را عضو تام الحقوق امرهگانی حزبی حساب خواهد کرد.

شاخص زندگی بسیاری از سازمانهای حزبی اکنون آنست که در تارک جلسات حزبی و پلنوها و کنفرانسها توده های وسیع کمونیستها را جلب میکنند. این امر امکان میدهد که مسائل عمیقتر و جامعتر بررسی شود، پیشنهادها با مراعات تجربه و دانش بسیاری افراد تنظیم و اجرا گردد. ولی اکنون نیز در برخی نقاط بشیوه قدیم عمل میکنند و تقریبا انحصارا به اپارات حزبی تکیه میکنند.

هر قدر هم که کارکنان کمیته های حزبی جلسه یا پلنوم را خوب تارک بینند، ازبش دشوار است تمامی غنا^۶ و تنوع تجارب و افکار اعضا^۷ سازمان بحساب آورده شود. همیشه سودمند و ضرور است که خود اعضا^۸ ارگان جمعی جنبه های مثبت و منفی اقدامات انجام شده را بسنجند. اختلاف در نظریات کمونیستها ناگزیر است زیرا اختلاف در تجارب، معرفت، سطح فرهنگ، استعدادات و روحیات افراد وجود دارد. و هرگونه شتاب در کار و تصمیم عجولانه طرح شمه خوبی نخواهد داد زیرا در پس این طرح نظریه واقعا آگاهانه و بیان شده افراد حزبی و اراده اکثریت قرارندارد.

پلنومهای کمیته های حزبی و کنفرانسهای حزبی باید مراکز تکرجمعی باشند و فعالیت سازمانها ی حزبی را با اندیشه های نو و تصمیمات پخته غنی سازند. آنها در صورتی این وظیفه خود را اجرا میکنند که در آنها بررسی مسائل اساسی کار حزبی باوقوف برام و با مراعات نظریه توده های مردم انجام پذیرد. جایی که اندیشه زنده فرد حزب فرمان نکند بحث رفیقا نه نیست و روش واقعی جمعی نیست.

اکثریت کارکنان حزبی بخوبی درک میکنند که مضمون جلسات و پلنومها و کنفرانسها را نباید گزارشهای خشک تعیین نماید، بلکه خود زندگی ما تمام بفرنجیها و تضادهای آن باید مطرح گردد. بسیار است که کارکنان حزبی از اینکه بحث و مذاکره گاه هموار انجام نگیرد باکی ندارند و آگاهانه میکوشند تا اندیشه خلاق جمعی اعضای حزب را به فعالیت وادارند. و چنین مذاکراتی ثمرات فراوانی ببار میآورد. ولی در آنجا نیکه گزارشهای قالبی و نطقهای قالبی بعبان میآید از این قبیل نتایج نیز بدست آمدنی نیست. در برخی از پلنومها گزارشها مضمون شمارش طولانی نمود اراهای مخطف در رشته های مخطف کار و فهرست واقعیات که گوناگون بدون تحلیل جدی و عمیق این واقعیات است.

میکویند که تنظیم گزارشها طبق کرده معین "مرسوم است". ولی این سؤال پیش میآید: چه کسی آنرا مرسوم کرده است؟ احدی گزارشهای کم فایده و نطقهای فرمل و صوری را قانونی نساخته است. این قبیل گزارشها و نطقها باصل و ماهیت کار جمعی لطمه میزند و لذا باید در مکرر اسب حزبی زبان میرساند. این نحوه عمل را مثلاً میتوان در کار یکی از پلنومهای استان "ولوگوید" مشاهده کرد. به هنگام بحث در باره مسئله "بالا بردن نقش و مسئولیتهای سازمانهای حزبی در ساختن اقتصاد و فرهنگی استان" از ۱۲ ناطقی که در این پلنوم سخن گفتند، ۱۱ تن بنحو کامل یا بشکل عمده سخنرانی خود را بگزارش از کار خود مبدل ساختند. رئیس اداره ارتباطات استان گزارش میدهد که در باره خطوط ارتباطی این استان چه اقداماتی شده است و مدیرو سوخوز در باره امور سوخوز گزارش میدهد و غیره و غیره. شهادت کرد در باره طرح تصویب نامه کمیته استان عبارت از آن بود که پیشنهاد مربوط به حل هیئت با مراعات شرایط اقلیمی کثرتیزه شود. استخوانبندی خود تصویب نامه نیز مرکب بود از همان زرادخانه مبتذل جملات قالبی "مقتضی است"، "تجهیز شود"، "تسریع شود"، "اقدام شود" و غیره و غیره.

ولی اگر از همان آغاز به روی کمیته استان این روش را در پیش میگرفت که با اعضای کمیته مشورت کند، تعمق نماید، با آنها مطالب را بسنجد، وضع کارهای حزبی را تحلیل نماید و طرق و وسائل را با بردن نقش و مسئولیت سازمانهای حزبی را مورد مذاکره قرار دهد، در اینصورت میشد همه امور را بنحو دیگری تنظیم کرد.

موفقیت رهبری جمعی تا میزان زیادی مربوط با این نیز هست که بویژه چه چیزی باید بشکل جمعی مورد مذاکره قرار گیرد و حل شود. آیا واقعا مسائل مطرحه خواستار مذاکره و بررسی جمعیت یانه؟ آیا چنین نیست که مسائل درجه دوم بشهر جمعی گذارده میشود و مسائل عمده یا بشکل فردی حل میشوند، یا حل آن بشکل فردی تحمیل میگردد؟

تا چندین پیش در کار برخی پلنومها و کنفرانسهای حزبی شیوه های رژه ای و وطنتنه ای فراوان دیده میشد و تعداد زیادی از افراد باین جلسات جلب میشدند. طبیعی است که این امر خصالت عقلی و موثر کار این جلسات را لطمه دار میساخت.

این شیوه "مستحیل کردن" پلنومها در جلسات بیش از اندازه وسیع، این شیوه رژه ای در کارها نقش کمیته های حزبی را بعنوان مقامات جمعی رهبری سیاسی کاهش میداد. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی باین امر توجه جدی مبدول داشت که جنبه عقلی کار مقامات جمعی افزایش یابد و این ارگانها از شیوه رژه ای فارغ گردند و نقش آنها بالا رود.

جلسات حزبی، پلنومها و کنفرانسها مقامات فعاله سازمانهای حزبی هستند و هر قدر کار عقلی، مبادله صریح نظریات، مساعی مشترك خلاقه در آنها بیشتر باشد، بهمان اندازه نیز اهمیت آنها در زندگی حزبی بیشتر خواهد بود. اعضای کمیته های حزبی نمایندگان مختار کمونیستها هستند که بنحو دموکراتیک انتخاب شده اند. همانا آنها و نه کسان دیگر مورد اعتماد قرار گرفته اند تا در دوران بین کنفرانسها و کنگره های حزبی مهمترین مسائل حیات حزب را بررسی و حل نمایند.

شیوه واقعی جمعی زمانی تحقق می یابد که هر کمونیست و بطریق اولی عضو مقام انتخابی پنحوی فعال

در بررسی مسائل شرکت کند و نظریه خود را که معرفت، تجربه وجود انحرزی بی القا کرده است، بیان دارد. در چنین شرایطی مقام جمعی امکان آنرا دارد که بهنگام بررسی این یا آن مسئله نقطه نظرهای مختلفه را ارزیابی کند، بسنجد، مراعات نماید و از هرکسی بخواهد که نظریه خود را مستدل بسازد، این امر مسئولیت کلیه اعضای مقام منتخب را با هم و هر یک از آنها را بنحوی جداگانه درقبال تصمیماتی که جمعا اتخاذ شده و اجرا میشود، میافزاید.

بویژه در کار جمعی مراعات اصولیت مهم است. حتی میتوان گفت که بدین اصولیت کار جمعی وجود خارجی ندارد. اگر عضو ارگان جمعی استقلال تکر از خود نشان ندهد و برخورد ویژه خود را بمسائل مختلف ابراز ندهد، کار جمعی غیر ممکن است. زیرا چیزی نیست که مباد له شود و مطلبی نیست که مورد مذاکره قرار گیرد. وحدت عمل بر پایه ادراک مشترک هدفها و وظائف مطروحه تأمین میگردد و در نتیجه سه تعقق مشترک و همه جانبه و بررسی مسائل بدست میآید.

حزب آنهاست که گام درجاءه نقض رهبری جمعی میگذارند. بحق مورد مجازات قرار میدهند و لسی تصور میکنند که آن کمیتهها و اعضای کمیتههای حزبی که روش خلاف اصول دارند در جلسات و مجامع سکوت میکنند یا خود را بانظریات دیگران دساز میگردانند و بدین ترتیب شرایط نقض رهبری جمعی را فراهم میآورند، کمتر در خود تقبیح نمیکنند.

پراتیک زندگی حزبی سالهای اخیر پنحوی عیان نشان داده است که برای تأمین رهبری جمعی حاصلت مناسبات متقابل اعضا، کمیتههای حزبی و یاپروهای آن از طرفی و دبیر اول کمیته از طرف دیگر اهمیت ویژه ای دارد. لازمه رهبری جمعی قبول پشتیبانی رهبرانی است که بتوجه هامتنکی هستند و شمی حزب را بلانحراف اجرا میکنند. ولی این امر جایی تحکیم می یابد که درانجا احترام به انهریته از حد و معقول تجاوز نکند و دبیران کمیتههای حزبی تاکت و خویششن داری و روش نقادی از خود یعنی عواملی را که برای آزادی تبادل نظر بسیار ضروریست، رعایت نمایند. چنین تاکتی و درک روحیات خلاقیت جمعی در نزد بعضی از کارکنان دیده نمیشود. برخی از رهبران که به برتری تجربه، دانش و استعداد خود اعتقاد دارند، نظرخود را بکمیته حزبی تحمیل میکنند.

مثالنامندگان یکی از بخشهای جمهوری ارمنستان، دبیر اول کمیته بخش رفیق سرکیسیان را بمسئولیت خشونت، بی اعتنائی بنظر اعضای هیرو و شبهه اداری کار مورد انتقاد قرار دادند. اعضای کمیته بخش او را بار دیگر برای مهلت جدید انتخاب کردند ولی از رفیق سرکیسیان طلبیدند نقائص خود را که مانع کار جمعی است برطرف سازند.

ولی مسئله فقط بر سر خشونت نیست. سرانجام مهم نیست که بچه نحوی شیوه کار جمعی نقض میشود یا ظرافت یا باخشونت. محتوی این نوع تصمیمات ارادی در هر صورت عبارتست از بی میلی برای توجه بنظردیگران و تجربه جمعی و اکثریت آن و بی اعتنائی نسبت به عنینت علمی. دبیر کمیته حزبی رئیس نیست و حق فرمان دادن ندارد. دبیر کمیته مرکزی تنها عضو ارشد در ارگان جمعی رهبریست که اعضای حزب انتخاب کرده اند. مسئولیت بیشتر متوجه اوست ولی بهنگام حل مسائل او بهمان اندازه حق دارد که دیگر اعضا کمیته حق دارند.

روش جمعی بمعنای یکتواختی بسی رنک نیست که استعدادها و صفات انفرادی هر یک از اعضا ارگان جمعی را زود کند، بلکه پیوندی است از قراچ، تجارب، دانشها، اندیشهها، انرژیها که در آن هر یک سهم ویژه خود را نسبت بامر مشترک ادا میکنند.

طبیعی است که این سهم تنها بعد از جمعی وابسته نیست، بلکه همچنین با اجرا این تصمیمات و عمل جمعی وابسته است. حزب در عین بسط شیوه جمعی، مسئولیت فردی هر یک از اعضا مقام جمعی را در مورد اجرا تصمیمات جمعا اتخاذ شده بالامیرد. فرمول لنین چنین است: «با یکدیگر مذاکره میکنیم ولی مسئولیت انفرادیست» (کلیات، جلد ۳۲، صفحه ۴۷). گاه در پراتیک اتفاق میافتد

که در جلسات اعضا^۱ حزب، بهرو، پلنومها و کمیته های حزبی توجه عمد^۲ به بررسی مسائل معطوف میگردد ولی اجرای تصمیمات متخذه مورد توجه ضرور واقع نمیشود.

هنگامیکه بطرز عمل بعضی از کمیته های حزبی نگاه میکنید، چنین بنظر میرسد که واقعا نمونه کار جمعی است. هیچ مسئله کم و بیش مهم اقتصادی، ایدئولوژیک و سازمانی نیست که در جلسات بهروها و پلنومها مطرح نشده باشد. ولی وقتی خوب دقیق میشوید می بینید که در این جلسات تقریبا همه کارها، کار کمیته است.

چه سودی از کار جمعی اگر نتواند کار را بچلو براند؟ شیوه جمعی رهبری باید حد اکثر شو بخشش را بدست دهد، وظائف مشخص را کامیابانه حل کند، ساختن اقتصادی و فرهنگی را بچلو ببرد. کار جمعی را نمیتوان بنوعی "پرگوشی" مبدل ساخت. بی توجهی یا اجرای تصمیمات و عدم نظارت امور نسوعی "بی مسئولیتی گروهی" ایجاد میکند و کار جمعی را بی اعتبار میسازد. مسئولیت درقبال سرنوشت تصمیمات حزبی تنها متوجه دبیر اول نیست، بلکه متوجه دبیران دیگری که در رأس شعب قرار دارند و متوجه کمیته حزبی و اعضا^۱ حزب همست. هر یک درقبال امریکه بلاواسطه با آنها واگذار شده است. مسئولیت شرکت شخصی و فعال در کارهای عملی سازمان برای اجرا^۱ تصمیمات حزب و دولت و تصمیمات کمیته خودی وظیفه مستقیم هر عضو کمیته و هر عضو حزب است.

کنگره ۲۳ حزب کمونیست اتحاد شوروی تأکید کرد که لازمه بسط دموکراسی درون حزبی در عین حال تقویت انضباط حزبی، بالا بردن مسئولیت هر فرد حزب در مورد امور حزبی در سازمان مربوطه و در کل سازمان است. دموکراسی کامل و آزادی اظهار نظر به هنگام بحث درباره مسائل مختلف و انضباط مستحکم پس از اینکه تصمیم با تکا^۱ اراده اکثریت اتخاذ شده است، قانون خلل ناپذیر زندگی و فعالیت اعضا^۱ حزب است.

رهبری جمعی مسئولیت کامل هر فرد را درقبال اجرای وظائف ارجاع شده در بر میگیرد و این امر نیز فقط بر پایه خواستار شدن جدی اجرای کارهای مرجوعه و بررسی منظم آن قابل تأمین است. این مطلبی است که پلنوم کمیته مرکزی حزب در ماه مه با قوت تمام تأکید کرده است.

اجرا^۱ صحیح اصل جمعی در کار کلیه حلقات حزب دارای اهمیت عظیم حیاتی است. سطح رهبری ساختن اقتصادی و فرهنگی و کلیه عرصه های زندگی اجتماعی تا حد زیادی باین امر بستگی دارد.

انتقاد از تئوری «جامعه صنعتی»

موضوع این بررسی یکی از مهم‌ترین، رایج‌ترین و شاید فریبنده‌ترین تئوری‌های معاصر بورژوازی است. ما این تئوری را بویژه در نمونه نظریات یکی از بزرگترین جامعه‌شناسان معاصر بورژوا، فیلسوف فرانسوی رایمون آرن (Raymond Aron) مورد مطالعه قرار می‌دهیم. ضرورت بررسی نقادانه جامعه‌شناسی مانند رستو، آرن، دارن دُرف و دیگران که بجزله دنیا مدتهاست به آن توجه داشته (رجوع کنید بمقالات این مجله در انتقاد از رستو) امروز مورد توجه محافل فلسفی و جامعه‌شناسی کشورهای موسیالیستی و احزاب مترقی است. این بررسی بدون شک بکار عملی حزب ما نیز کمک میکند زیرا نظریات "مدر روز" رستو و آرن غالباً بواسیله صاحب نظران رژیم کودتا و حتی گاه برخی از صاحب نظران آنتونیو گرو در استفاده قرار می‌گیرد، لذا برای رفقای حزبی و خوانندگان دنیا اطلاع از این نظریات و دانستن عیار و ارزش آنها نه فقط سودمند بلکه لازم است.

* دنیا *

زندگی و اندیشه فلسفی و اجتماعی رایمون آرن

رایمون آرن فیلسوف معاصر فرانسوی در سال ۱۹۰۵ متولد شد. وی تحصیلات خود را در "اکل نرمان سوربور" (Ecole Normale Supérieure) به پایان رساند. پس از اتمام تحصیل سه سال در آلمان توقف داشت و در شهر کلن بتدریس مشغول شد. در سال ۱۹۳۹ به مقام دانشیاری دانشگاه تولوز رسید. در دوران جنگ دوم جهانی سردیورزنامه "فرانسه آزاد" بود که در شهر لندن بطبع می‌رسید. پس از پایان جنگ مدت ده سال استاد انستیتیوی بررسی سیاسی و "آموزشگاه ملی امپراتوری" و "دانشگاه سوربن" بود. آرن از دانشگاه‌های یازله، هاروارد و بروکسل دکترای افتخاری دارد و عضو چندین آکادمی است.

نام آرن در زمینه فلسفه و جامعه‌شناسی از دوران بین دو جنگ شهرت یافت. نخست تحت تأثیر افکار جامعه‌شناس سرشناس آلمانی ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۲۰) قرار گرفت. ماکس وبر Max Weber جامعه‌شناسی را فرع بر تاریخ میدانست و بقوانین عینی تکامل جامعه معتقد نبود. بعقیده او مفاهیم جامعه‌شناسی "تیپ‌های عقلی" مجردی هستند که جنبه قراردادی دارند و شعور انسانی آنرا برای تسهیل طبقه بندی واقعیتی بغرنج و نامعقول ایجاد کرده است. این "تیپ‌های عقلی" قراردادی تابع فضایی و ارزش‌های عقلی است که در عصر جامعه‌شناسی و پیش از آن رایج و متداول است. وبر با مارکسیسم مخالف بود، زیرا مدعی بود که ماتریالیسم تاریخی نقش عامل مادی و مبارزه طبقاتی را مطلق ساخته است، چنانکه آرن بعدها تحت تأثیر جامعه‌شناس فرانسوی دورکیم قرار گرفت، با اینحال تا "شیرعینی ماکس وبر" کماکان در طرز برخورد او بسه مسائل تاریخ و جامعه مشهود است. و اما امیل دورکیم (Emile Durkheim) جامعه‌شناس معروف

فرانسوی (۱۹۱۷-۱۸۰۸) است که پس از وبر تا شیروعیق در آرن بخشید. دورکیم معتقد است که سینه وظیفه جامعه شناسی شهبایان فاقت هاست نه اصلاح و تعبیر آنها و لذا باید همه انواع تئوریهای کلسی و از آنجمله ماتریالیسم تاریخی را بکناری هشت. در واقع دورکیم بر چند ار پوزیتیویسم در جامعه شناسی است، اگرچه علیرغم خود در تالیفات متعدد و غالباً بسیار ارزنده خویش از بسیاری تعمیمات نیز پرهیز نکرده است. آرن در دوران بین دو جنگ و واثر مهم خود را نشر داد. یکی از آنها "جامعه شناسی معاصر آلمان" (۱) نام دارد و دیگر "مدخل بر فلسفه تاریخ" (۲). در این دوران آرن طرفدار "تئوری عوامل" است، یعنی بر آنست که همه عوامل مختلف را باید در تحلیل اجتماعی بحساب آورد و نمیتوان بین آنها عامل "مسلط"، "قاطع" یا "عمده" را جستجو کرد و همه در تکامل جامعه تا "شیروموزن دارند. با اینحال آرن در این انبوه عوامل برای جنگ اهمیت ویژه ای در تکامل جامعه قائل بود. وی در این دوران جنگ را مضمون عمده سیاست، هدف عالی مساعی و محرک نیرومند تحولات اجتماعی میدانست.

در دوران پس از جنگ دوم جهانی آرن فعالیت روزنامه نگاری خود را ادامه داد. وی اکنون یکی از داکتورهای روزنامه معروف *پرنواژی* فرانسوی "فیگارو" (Figaro) است و "والتر لپین" فرانسه لقب یافته است. در دوران پس از جنگ آرن چند کتاب برای بیان نظر خود در باره "جامعه صنعتی" انتشار داد. در سال ۱۹۰۷ کتاب آرن تحت عنوان "تحول جامعه صنعتی و قشر بندی اجتماعی" (۳) و نیز اثر "دورکیم بنام "جامعه صنعتی و جنگ" (۴) نشر یافت. در سال ۱۹۲۲ آرن مجموعه دروس خود را در باره جامعه صنعتی تحت عنوان "۱۸ درس در باره جامعه صنعتی" (۵) منتشر ساخت. این اثر آرن در واقع ترکیب عالی کلیه افکار او در باره جامعه صنعتی و جامعه واحد صنعتی است و مهمترین اثر او بشمار میرود. این کتاب مجموعه درسهای راد بر میگیرد که آرن در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ در دانشگاه سربین داده است. چون این کتاب مورد بررسی نقادانه ماست ما در باره آن با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت. آرن در استنباط پدیده های اجتماعی نظریاتی دارد که کاملاً در نقطه مقابل مارکسیسم است. وی قانونیت پدیده های اجتماعی را منکر است و پیش بینی تحول اجتماعی را میسر نمیداند. نظریات آرن در زمینه فلسفه، تاریخ و اجتماع بیوژه در اثر وی موسوم به "مدخل بر فلسفه تاریخ" بیان شده است. برای آنکه تیرخی از جهان بینی آرن بدست داده باشیم این نظریات را با اجمال و تلخیص بیان میکنیم. آرن معتقد است که:

- ۱- نمیتوان در تاریخ قوانینی کشف کرد زیرا پایه تاریخ تصادف است و از مجموعه تصادفات نیز قانونی پدید نمی آید و یا به بیان آرن "فاکت تاریخی از جهت ماهیت خود قابل تحویل بقانون نیست و بنیاد تاریخ بر روی تصادف گذارده شده است".
- ۲- وظیفه تاریخ عبارتست از ثبت تصادفات و همزمانی (توافق) آنها. تردیدی نیست که در تاریخ تحول وجود دارد ولی این تحولی نیست که بین اجزای آن پیوند قانونی موجود باشد، بلکه تحولی است عاری از پیوند روشنی، عاری از رابطه قانونی، تحولی است مبتنی بر تصادفات.
- ۳- وظیفه مورخ عبارتست از تعبیر تاریخ از نقطه نظر منافع حال. ملاک دیگری برای ارزیابی

"La Sociologie allemande Contemporaine" (۱)

"Introduction à la philosophie de l'histoire", Paris, 1938 (۲)

"Le développement de la société industrielle et la stratification sociale", Paris, 1957 (۳)

"La société industrielle et la guerre", Paris, 1959 (۴)

"Dix-huit leçon sur la société industrielle", Gallimard, Paris, 1962 (۵)

ارزشهای تاریخی جز منفعت و صلحت حال وجود ندارد و هر نوع ملاک دیگری جنبه متافیزیک و غیرواقعی خواهد یافت.

این نظریات چنانکه گفتیم نقطه مقابل مارکسیسم است که تحول و تکامل نسج تاریخ را تابع قوانین درونی ویژه آن میداند. تردیدی نیست که مارکسیسم نیز برای تصادف در تاریخ نقش شکر فی قائل است. تصادف شیوه بیان جبرو قانون در تاریخ است. قوانین گرایشهای است که در درون انبوه تصادفات توهم میشود. سیرتاریخ فاتال و مقدر نیست. ولی با اینهمه سیرتاریخی تابع قانون و این منداست و پیش بینی تاریخی شدنی است و ملاک قضاوت منافع حال نیست بلکه مقتضیات تکامل تاریخی است.

کتاب مورد انتقاد ما "۱۸ درس" تماما بر روی استنباط ایده آلیستی آرن از تاریخ نوشته شده است. وی نامعقول بودن پرورسهای تاریخی و محال بودن درک قانونیت آن و پیش بینی سیر آنرا در این کتاب نیز تصریح میکند و مینویسد:

"هر نوع پیش بینی تاریخی باید کثرت علل تعیین کننده و یا امکان اوضاع و احوال مساعد و تصادفات غیر مساعد را در مد نظر گیرد. خوشبختانه بخیر ما (و من خود میپندارم که بخیر ما است) قادر نیستیم آینده را پیش بینی کنیم" (۱).

آرن بنا به سنت خود در این کتاب نیز تاریخ را از جهت "منافع حال" تفسیر میکند ولی باید دید که این منافع حال منافع کدام طبقه است. وقتی به شناختن آرن نسبت به جامعه سرمایه داری و دشنام گوئی وی نسبت به جامعه سوسیالیستی برخورد میکنید (اگرچه اینکار ساظرافت فلسفی انجام نمیکرد) میتوانستید تردیدی نداشته باشید که این "منافع حال" منافع سرمایه داری بزرگ، منافع محافل امپریالیستی است. رایون آرن در آغاز کتاب خود "۱۸ درس" شان نزول آنرا توضیح میدهد و مینویسد:

"از سال ۱۹۵۰ کتب در باره موضوعی که در این دروسها مطرح است بنحوی قابل توجه افزایش پذیرفته است. اکنون دیگر کاملاً مد شده است که ما بین انواع مختلف جوامع صنعتی مقایسه بعمل آید. کتاب "و.و. رستو" (مراحل رشد اقتصادی) در سراسر جهان خواننده و تفسیر شده است. تشخیص فازهای رشد اقتصادی مستقل از تضاد سیستمهای سیاسی، از این پس کار عمی است. اگر روزی کتابی بنکارم که این دروسها تنها برای آن تدارکی است، آنگاه آن کتاب بطور ماهوی با آنچه که در اینجا عرضه شده است، فرق خواهد داشت" (۲).

روشن است که آرن در این جملات به رستو طعنه میزند. رستو فازهای رشد اقتصادی را برای "جامعه صنعتی" واحدی در نظر گرفت و کمونیسم بنظر وی تنها یک "انومالی" رشد است. ولی آرن بر آنست که تشخیص فازهای رشد اقتصادی در "تضاد های سیستم های سیاسی از این پس کار عمی است. خود در "۱۸ درس" کوششی بمراتب بیشتر از رستو برای مقایسه دو سیستم، درک "همانند یها" و "ناهمانندی های" با اصطلاح "دو مدل رشد" بمنظور یافتن یک سنتز مشترک بخرج داده است. به همین جهت آرن برای بررسی خود اهمیت ویژه ای قائل است و میگوید:

"هدف این دروس آنست که شمارا بنحوی از تو اند یشیدن مسائل جامعه شناسی نزد یک سازیم" (۳).

(۱) "۱۸ درس" ترجمه المانی، صفحه ۲۱۸ (کلیه نقل قولها از کتاب مورد نقادی ما از ترجمه المانی "۱۸ درس" است تحت عنوان:

R. Aron, "Die industrielle Gesellschaft", Fischer Bücherei, Dezember 1964)

(۲) همان کتاب، صفحه ۷

(۳) همان کتاب، صفحه ۷۶

آرن در کتاب خود وعده میدهد که در کمال عینیت علمی مسائل را حلای کند. وی حتی شرایط عینیت در قضاوت را شرح میدهد و در اینچنانیز با سانی میتوان دید که ریمون آرن اسلوب مارکسیستی را نقطه مقابل اسلوب خود مینماید. بنظر آرن چهار شرط را باید برای مراعات کامل عینیت در قضاوت در نظر گرفت:

اول ... الگوسازی (پشماسازی) نباید جای واقعیت را بگیرد. مثلاً مارکسیسم از وجود ارزش اضافی در سرمایه داری دم میزند و حال آنکه آرن "کشف میکند" که ارزش اضافی در سرمایه داری از آن سرمایه دار است و در سرمایه لیسم از آن اجتماع. در اینجا مباحث "انباشت سرمایه خصوصی است، در اینجا منبع انباشت اجتماعی"، مثال دیگری که آرن در این زمینه میزند "اقتصاد بازار" است. بنظر آرن توصیف سرمایه داری بمثابة یک اقتصاد خالص مبتنی بر بازار تنها یک شمای تجریدی است و چنین اقتصادی با تمام مختصاتی که مارکس از آن وصف کرده است در واقعیت وجود ندارد و فقط برساخت ذهن است. روشن است که در اینجا آرن بحثها پیوسته نیست نه فقط با شمای تجریدی در واقعیت مخالفت میکند / که با آن مارکسیستها نیز مخالفت / بلکه با تعمیمات علمی مبتنی بر واقعیت نیز که صورت کلی پدیده هارا بدست میدهند نیز مخالف است.

دوم - اجراء تحلیل کمی و فراموش نکردن هیچیک از عوامل (یا متغیرها) مانند نفوس، تقسیم کار، بازده و استقرار روابط بین این عوامل در سیستم های مورد مقایسه. در اینجا نیز طرف سخن آرن مارکسیسم است و بوی نسبت میدهد که گویا این یا آن مسائل جداگانه را در تحلیل اجتماعی مطلق کرده است و همه عوامل و متغیرها (variables) را بحساب نیاورده است. توصیه آنکه در بین عوامل موجود در سیستم های مختلف مقایسه شود برای آنست که آنها را در دو سیستم حتما و ضرورتاً بیابیم و همانندی ایجاد کنیم تا هرگونه تفاوت ماهوی بین سیستم اقتصاد سرمایه داری و سوسیالیستی از میان بخریزد. آرن آموزش دایک تیکی "عامل عهد"، "عوامل تعیین کننده ماهیت" را یاد رک نکرده یا بعداً بدان توجه ندارد و لذا مایل است که همسنگی و همطراری بین عوامل و متغیرها برقرار سازد، چیزی که خود واقعیت آنرا رد میکند. سوم - باید خلصت قشمی و احتمالی (پربلما تیک) نتایج حاصله را در نظر داشت. آرن میخواهد بگوید مارکسیسم به نتایج خود خلصت "اکسیوما تیک" و جزئی میدهد و حال آنکه نتایج پژوهش بنظر آرن تنها میتواند قشمی، لپما تیک باشند. آرن توجه نکرده است که جهان بینی مارکسیستی تنها نمیخواهد توضیح دهد بلکه میکوشد تا "تغییر دهد" و لازمه تجهیز توده ها برای ایجاد تغییر" عرضه داشت نتایج روشن و منقح است. هرگز مارکسیسم معتقد نیست که نتیجه گیریها یکدگانه را باید به دم مبدل کرد ولی معتقد است که نتیجه گیریها باید روشن و جانبدار باشند. مارکس در صحنه تاریخ تنها بمثابة "عالم کابینه نشین" عمل نکرده است. وی در عین حال یک انقلابی، یک مرد عمل بود و لذا با شعار و نتیجه گیریهای منقح بصحنه آمده بود. این اسلوب نه در مقابل اسلوب و سوا مردم پژوهش است و نه آنرا نفی میکند.

چهارم - نباید فراموش کرد که پدیده های قابل اندازه گیری که ما ادراک میکنیم دارای عللی است و جوانب و ناسنجیدنی. در اینجا یکدیگر ایتر سونیالیسم آرن و باور او به عجز و ناتوانی عقل معرفت جوی بشر کاملاً بروز میکند. نه فقط باید نتایج را "احتمالی" دانست، بلکه باید تعاملاً آنرا در برعلامت سؤال قرار داد. روشن است که همه این وسواسهای علمی برای اجراء "مردم پژوهش" میتواند قابل قبول باشد ولی آئین انقلابی که به نتایج علمی تکیه دارد چنانکه گفتیم خلصت قاطع تری به احکام خود میدهد. و اما در پیاره "عقل و جوانب و ناسنجیدنی" باید گفت که مارکسیسم بیش از هر سیستمی بر آنست که بی نهایت علل آشکار و نهان در پیدایش پدیده "موثر است ولی اولاً مارکسیسم این امر را مشخصاً نمیگوید و آنگوستی سیستم قرار نمیدهد و ثانیاً همه آن علل را در مشروط ساختن پدیده مورد تحقیق همسنگ نمیشود و علل را از جهت تا "شیر آنها به عهد و غیر عهد" تقسیم مینماید (۱). اگر در مورد برخی پدیده های طبیعی از عللی نهان و نیافت

میتوان سخن گفت ، مطلب از جهت امکانات و پتانسیل علم معاصر ، در مورد پدیده های اجتماعی بهیچوجه چنین نیست *

چنین است آن اسلوهی که آرن برای نیل بقضاوت عینی توصیه میکند . بررسی کتاب آرن نشان میدهد که وی با این اسلوب پروموساوس خود همه جاوفاد ارنیست و هرجا که منافع طبقاتی وی حکم میکند ، از سواد علمی بسود اجزا * احکام جزئی نادرست دست میکشد . آرن این اسلوب را تا انجام طرح میکند که هدفش اثبات عدم عینیت قضاوتهای مارکسیستی است .

کتاب آرن کتاب نمینتابزرگ و پغرنجی است در قریب ۲۰۰ صفحه و محتوی مسائل فوق العاده متنوعی که پاسخ دادن بهمه آنها نه ممکن است نه لازم . کسانی مانند آرن اسناد مفصلی از نتایج تحقیق مؤسسات و افراد در اختیار دارند و آثار آنها غالبا مستزبغرنج و پراجزائی است از مسائل متنوع . نگارنده این سطور نمیتواند وظیفه محال پاسخگویی بهمه این مطالب متنوع را برگردن گیرد .

ما از این کتاب سه مطلب را برای بررسی انتقاد میر میگزینیم : اول - استنباط آرن از جامعه صنعتی و سرنوشت آتی این جامعه . دوم - مقایسه آرن از د و سیستم سوسیالیستی و سرمایه داری و عیار این مقایسه . سوم - انتقاد آرن از مارکسیسم *

استنباط آرن از جامعه صنعتی و سرنوشت آتی این جامعه

آرن جامعه های سرمایه داری و سوسیالیستی را " دو حالت يك نوع واحد " می شمرد و مینویسد :
" مسافرت آسیائی من مراقب ساختن که الگوی قاطع عصر ما جامعه صنعتی است . از آسیا قاره اروپا از دو جهان دیگر و گانه یعنی شوروی و اروپای غربی متشکل نبود ، بلکه اروپا ساخته شده بود از يك واقعیت یگانه یعنی تمدن صنعتی . جامعه های شوروی و سرمایه داری تنها دو حالت يك نوع یا دو حالت از يك تیپ واحد اجتماعی هستند که آنهم عبارتست از جامعه صنعتی متروقی " (۱)

آرن بر آنست که گویا خود مارکسیسم زنیفه پیدایش يك مقوله کلی و عام مانند جامعه صنعتی را عرضه داشته است و مینویسد :

" شمای مارکسیستی میخواست با اصطلاح سوسیالیسم را وارث سرمایه داری سازد . موافق تجارب قرن بیستم سیستمهایی که خود را سوسیالیستی نام نهاد ه اند ضرورتا سیستمهای سرمایه داری را ملغی نداشتند ، بلکه خود آنها در مقیاس وسیعی آن کارکردی را دارند که مارکس آنها را سرمایه داری نسبت میداده است و آن کارکرد عبارتست از بسط نیروهای مولده (Sict) . حال که این اصطلاح سیستمهای سوسیالیستی را از زائین و نسخه بدل سرمایه داری هستند و یا کارکردی را عملی میکنند که مارکسیسم خود آنرا . سرمایه داری نسبت میداده است ، مفهوم است که مسئله بشکل ادراک و استنباط کلی آن مطرح میگردد . بدین معنی که انواع جوامع صنعتی کدام صفات مشترکی را حائزند ؟ (۲)

معنی سخن آنست که سوسیالیسم گویا علیرغم پیشبینی مارکس نتوانسته است چیزی جز از زائین سرمایه داری بدل شود و همان کارکردی را دارد که سرمایه داری دارد لذا جمع بست سوسیالیسم و سرمایه داری در يك مفهوم واحد امریست منطقی . روشن است که در " تلخیص " نظر مارکس را جع بکار کرد و ستره جامعه سوسیالیستی آرن سخت خود سرانه رفتار کرده است . درست است که مارکس معتقد بود سوسیالیسم عرضه رشد نیروهای مولده را که سرمایه داری تنگ ساخته گشاده میکند ولی این بان معنائیست که سوسیالیسم را میتوان تنها در يك رشد کمی نیروهای مولده خلاصه کرد .

(۱) همان کتاب ، صفحات ۳۶-۳۷

(۲) همان کتاب ، صفحه ۳۸

آرن ميگويد كه جامعه صنعتي را ميتوان "جامعه فني"، "جامعه علمي" يا "جامعه راسيوني" نيز ناميد و اينكه وي توانسته است بر اساس مفهوم جامعه صنعتي تپ هاي مختلف اين جامعه را جدي اكنند و سرانجام مفاهيم "مدل رشد" و "فاز رشد" را مطرح سازد (۱). آرن مدعي است كه گوياماركس "انباشت" را مقوله مركزي تحليل خود قرار داد ولي او "رشد" را بچنين مقوله اي مبدل نميكد. وي ميگويد:

"اين چهار مفهوم: جامعه صنعتي، تپ جامعه صنعتي، مدل رشد و فاز رشد لحظت متعاقب تئوري است" (۲).

د رواق در كتاب مورد انتقاد ما دو مسئله "جامعه صنعتي" و "رشد" مورد بحث قرار گرفته است. ما در اينجا مسئله رشد را كه آرن نيمي از روس خود را بدان اختصاص ميدهد فقط در حد وي كه براي انتقاد ما از مقوله جامعه صنعتي ضرور است مطرح ميسازيم نه بيش. بويژه آنكه در بررسي از نظريات رستو (كه بموقع خود در مجله دنيا نشر يافته) مقوله رشد را مورد مطالعه قرار داده ايم. در اين بخش آرن با آنكه هميشه كوشيده است در چارچوب جامعه شناسي بناند، گام فراتر گذاشته و وارد مباحث صرفاً اقتصادي شده است. با آنكه جد اكردن "جامعه شناسي" از "اقتصاد" در اين مبحث دشوار است ما براي آنكه از حدود امكان خويش گام آسوتر ننهاده باشيم خود را در چارچوب استدلالات فلسفي و جامعه شناسي محدود نگاه ميداريم. جز در موارد ويژه اي كه استمداد از مقولات و احتياجات اقتصادي ضرور گردد.

آرن براي تعريف جامعه صنعتي بمفهوم كلي كلمه اعم از سرمايه داري يا موسياليستي ملاكهاي پنجگانه اي را مبنيان ميكند بقرار زيرين:

- (۱) وجود بنگاههاي صنعتي، در اينجا بطور اديكال جامعه از خانواده جد اميشود؛
- (۲) در نگاه صنعتي يك تقسيم كار بر اساس تكنولوژي آن بنگاه بوجود ميآيد؛
- (۳) بمناسبت فعاليت بنگاه صنعتي يك نوع انباشت سرمايه مرفوضي است؛
- (۴) بناچار بايد محاسبات اقتصادي انجام شود، لااقل براي دانستن اينكه كدام جريان فني بايد بكار رود تا سود آوري تر و با صرفه تر باشد؛
- (۵) تعركز كارگري در محل بنگاه صنعتي صورت ميگيرد. چنين است مشخصات عام جامعه صنعتي، ولي د والگوي اساسي جامعه صنعتي يعني موسياليستي و سرمايه داري بعقیده آرن درد و مقوله از هم متمايزند؛

اول از جهت مالكيت ابزار توليد،
دوم از جهت شيوه تنظيم اقتصاد. بد بين معني كه در سرمايه داري بازار ناظم عهد است و در سيمت موسياليستي نقشه بندي دولتي؛ طبيعي است كه آرن مسئله حاكميت را بگلي مسكوت ميگذارد.
انگاه آرن به مقايسه دو سيمت سرمايه داري و موسياليسم ميپردازد. وي اين بررسي را در دو مرحله انجام ميدهد. در مرحله يك شمای تجریدی و در مرحله يك نگاه كنكرت و مشخص پديد. آرن در مقطع شمای تجریدی، سرمايه داري را بد بين نحو مشخص ميسازد:

- (۱) وسائل توليد در مالكيت خصوصي است؛
- (۲) اداره امور اقتصادي غير متمرکز است يعنى تعادل ما بين توليد و مصرف يكار براي هميشه موافق رهنمودهاي نقشه اي تدارك نميشود، بلكه بشكل تدريجي و بوسيله دستكارها و دخالت بازار اصلاح و تنظيم ميشود؛

(۳) كار فرما و كار پديرو از يكديگر جدا هستند يعنى يكي مالك وسائل توليد است و ديگري تنها مالك نيروي كار است؛

- (۴) انگيزه مسلط در جامعه عبارتست از تلاش براي سود؛
- (۵) چون تقسيم وسائل موجود موافق نقشه نيست لذا در هر بخش بازار و در سراپاي اقتصاد ملي؛

(۱) همان كتاب، صفحه ۲۵۹

(۲) همان كتاب، صفحه ۲۵۹

نوساناتی وجود دارد که آنرا با اصطلاح "هرج و مرج سرمایه داری" نام نهاده اند (۱).

سهیل آرن برای آنکه نهایت عینیت و بیطرفی علمی خود را در تحلیل نشان دهد به بررسی این نکته میپردازد که هر یک از این دو سیستم دارای چه معایبی هستند و بچه سبب در نژد عده ای مانند "شر" تلقی شده اند. تردیدی نیست که در اینجا آرن بیطرف نمیباشد. هر جا از معایب سرمایه داری سخن میگوید نکات در فاعی را بر آن میافزاید ولی در مورد ذکر معایب جوامع سوسیالیستی خود را چنین در فاعی نیازمند نمیپندد. رژیم اقتصاد سرمایه داری بعقیده آرن بنیاد لایل چهارگانه زیرین شر تلقی شده و بعنوان یک شکل تولید محکوم تلقی میگردد:

۱- اندیشه "بهره کشی" که در گرد مفهوم "ارزش اضافی" در میزند. کارگر با کار خویش مقدار ارزش ایجاد میکند ولی مزدی کمتر از آنچه که ارزش تولید شده بوسیله اوست دریافت میدارد. بقیه به کیسه سرمایه داری ریخته میشود. چنین است مکانیسم بهره کشی. ولی آرن میافزاید که در یک اقتصاد نقشه ای نیز بخشی از ارزش وجود دارد که کارگران تولید میکنند ولی بد آنها باز نمیگردد. این بخش را خود جمع، خود جامعه تجدید توزیع میکند و تجدید توزیع آن بوسیله درآمد های انفرادی انجام نمیگیرد. آرن میگوید سرمایه داری ممکن است بطرف استثمار رفته باشد ولی این امر اجباری نبوده است (۲).

۲- نکته دومی که سرمایه داری را به شر تهدیل میکند عبارتست از روح سود و زری یا تلاش بخاطر سود. این سود است که در اقتصاد سرمایه داری به تقسیم منابع ملی کمک میکند ولی در رژیم سوسیالیستی این وظیفه را نقشه بعهده میگیرد. کارائی و شمر بخشی سیستم در جامعه سوسیالیستی بهتر نیست ولی در عوض عدالت هست. آرن میافزاید ولی در سرمایه داری تنها تلاش بخاطر سود محرک نیست، تلاش بخاطر پرستی نیز هست و در برخی مواسم امریکائی جاه طلبی انگیزه مهمتری است (۳). در شهری نیز میل بسود هست زیرا میل بدرآمد بیشتر هست، زیرا قیمت ها وجود دارند (۴).

۳- نکته سوم عبارتست از عدم مساوات فاحش در تقسیم درآمدها. ولی آرن میافزاید که در آمد سرمایه از مجموع درآمدهائی که توزیع میشود سهیلی ناچیز دارد و از ۵٪ تجاوز نمیکند. نابرابری بیشتر در مزد ها و حقوق ها بروز میکند و بعقیده آرن این نابرابری در جامعه شهری از جامعه امریکا قویتر است. نامساوی در آمد ها در یک سیستم نقشه ای کاملاً به درک نقشه پرداز مربوط است و موافق میل اوست (۵). نابرابری در آمد ها را در جامعه سرمایه داری از طریق مالیات برارث و مالیاتهای دیگر میتوان تضعیف کرد (۶). آرن میافزاید: "با اینحال عدم مساوات ثروت در جامعه سرمایه داری عوارض معینی ایجاد میکند که بخودی خود باید محکوم شود" (۷).

۴- نکته چهارم هرج و مرج تولید سرمایه داریست که بکانهیم بازار مربوط است. در اینجا بلیه اساسی که مظهر هرج و مرج تولید است عبارتست از بحران. ولی آرن میگوید که آیا بحران به اقتصاد با زار مربوط است؟ آرن پاسخ میگوید که اگر در سالهای ۱۹۳۰ اقتصاد آنها نگرش بد بینانه ای داشتند، تجربه وفور و فراوانی در اوم از سال ۱۹۴۵ بعد آنها را بجانب خوش بینی برد و باین نتیجه رساند که احتوا از بحران شدنی است. آرن بر آنست که تکامل اقتصادی بناچار تحول ستروکتر را هم در سرمایه داری و هم در سوسیالیسم هردو موجب میگردد. البته مطلوب بود که تکامل اقتصاد هماهنگ و موزون باشد ولی این امر شدنی نیست (۷).

ملاحظه میکنید که آرن در ضمن بیان علل شر بودن سرمایه داری همه جا این علل را رد میکند یا تخفیف میدهد و از سرمایه داری دفاع بعمل می آورد.

(۲) همان کتاب، صفحه ۸۵

(۴) همان کتاب، صفحه ۸۷

(۶) همان کتاب، صفحه ۸۹

(۸) همان کتاب، صفحه ۹۲

(۱) همان کتاب، صفحه ۸۰

(۳) همان کتاب، صفحه ۸۶

(۵) همان کتاب، صفحه ۹۰

(۷) همان کتاب، صفحه ۹۰

پس از بررسی "انتقادی" سرمایه داری نسبت به سوسیالیسم می‌رسد. در اینجا سخن آرن تقویت و حمایت از انتقاد است. سوسیالیسم را نیز آرن بعنوان "شمای تجریدی" آن یعنی مالکیت جمعی ابزار تولید و تنظیم نقشه ای اقتصاد در نظر می‌گیرد. نقشه بندی در اینجا "جامع" و همه گیر است. انتقاد اساسی که به نظام اقتصاد نقشه ای وارد می‌شود، بعقیده آرن چنین فرموله می‌شود:

"نقشه پردازی جامع استعداد و یا نظام چهارانه (تیرائی) را با خود همراه دارد و لااقل موجد قدرت مطلقه نقشه پردازی است. بدون یک چنین استبدادی اجرا محاسبات اقتصادی در یک سیستم مبتنی بر اقتصاد نقشه ای غیر ممکن است و بلااقل این سیستم محاسبه اقتصادی از سیستم اقتصاد سرمایه داری هم ناصح تر از اب درمی آید (۱).

آرن می‌گوید اگر در سیستم نقشه ای استبداد و تحمیل حکومتی نباشد، بخشهای مختلف جامعه هر یک بر حسب منافع و مصالح خود دست بتلاش می‌زنند و دیگر ممکن نخواهد بود درآمد ملی موافق آن تقسیم و توزیع مصرف گردد که نقشه پردازی پیش در نظر گرفته بود. البته آرن این استدلال را از جانب نقادان سیستم سوسیالیستی نقل میکند ولی خود نیز از جانب خود می‌افزاید: "در این استدلال سهمی از واقعیت وجود دارد". آرن نقشه پردازی سوسیالیستی را بکلی به عوامل ذهنی و "تصمیمات سیاسی" و "ضرورت‌های نظامی" مربوط می‌سازد و حتی می‌گوید که نقشه ها هدف های اهرتونیستی خود نمائی و غرور را منعکس میکنند و بر پایه محاسبات دقیق استوار نیستند (۲). در نتیجه این وضع دو عیب اساسی پدید می‌آید:

- ۱- محال بودن یک محاسبه اقتصادی بمعنای واقعی کلمه؛
- ۲- اشکال انتخاب در زمینه سرمایه گذاری (یعنی معلوم نیست در چه رشته ای باید سرمایه گذاری کرد که بحالی مجموع اقتصاد مفید تر باشد).

آرن بر آنست که اگر اقتصاد سرمایه داری و محاسبه اقتصاد بیرون سرمایه داری که اقتصاد بیون شوروی از آن تقلید می‌کند و مدد می‌گیرند، نمیشود، در آن صورت تنظیم بازرگانی خارجی، معین کردن بهای کالاها و اجراء سرمایه گذاری بعلت نبودن پایه عینی محاسبه در سوسیالیسم دشوار میشود. با اینحال آرن نمی‌خواهد بطور کلی اداره کردن جامعه را بر اساس نقشه ای منکر گردد و می‌گوید:

"نتیجه از این تحلیل مقدماتی آنست که اداره اقتصاد نقشه ای آسان نیست، ولی در واقع محال نیز نیست" (۳).

پس از این بررسی آرن می‌گوید اگر بین سرمایه داری و سوسیالیسم شباهت مؤسسات institution وجود ندارد ولی شباهت کارکرد (Function) بین دو تیپ اقتصادی موجود است. هر دو این اقتصادها اقتصاد کارفرمایی بزرگ است و از این جهت دو اقتصاد شوروی و آمریکا که بترتیب سوسیالیستی و سرمایه داریست از دو اقتصاد هند و آمریکا که هر دو سرمایه داریست بهم شبیه ترند. هم اینجا و هم آنجا جامعه صنعتی یک پدیده مترقی است زیرا جامعه صنعتی برای برآوردن نیازمندیهای خود که آنرا غیر محدود می‌شمارد، دست به محاسبات معقول (راسیونل) می‌زند. جامعه صنعتی جامعه مترقی است. آرن می‌گوید:

"تئوری رشد بما یاد آور میشود که اقتصاد مدرن از جهت ماهیت خود یک اقتصاد مترقی است. پیشرفت در این اقتصاد بوسیله ترقی فنی و یا افزایش بازده معین میگردد و این خود یک برخورد راسیونل و یا علمی رانسبت بتولید مطرح میکند" (۴).

آنگاه آرن وارد مبحث رشد میشود که وی آنرا با مقولات "ترقی" و "تکامل" مترادف و همسنگ می‌شمارد و رشد را بعنانه یک "تحول کمی" که نتایج آن قابل اندازه گیری است (۵) تعریف میکند. آرن عوامل مساعد و غیر مساعد رشد را مورد مطالعه قرار میدهد. بعقیده وی عوامل مساعد برای رشد عبارتست از:

۱- روشی اقتصادی (attitude) که باید آمیزه ای باشد از محاسبه راسیونل همراه با بداعنوانی

- | | | |
|---------------------------|-------------------------|-------------------------|
| (۱) همان کتاب، صفحه ۹۴-۹۵ | (۲) همان کتاب، صفحه ۱۱۱ | (۳) همان کتاب، صفحه ۱۰۳ |
| (۴) همان کتاب، صفحه ۱۲۶ | (۵) همان کتاب، صفحه ۱۳۹ | |

۲- ترقی علمی که حجم سرمایه لازم برای بدست آوردن افزایش تولید را امروزه از قرنهای پیش محاسبه کرده است.

۳- سرمایه در اختیار (disposable) برای سرمایه گذاری.

۴- قدرت خرید پیش شده دلسر سرمایه.

و اما عوامل نامساعد برای رشد عبارتست از:

۱- آهسته تر شدن انگ افزایش نفوس در کشورهای پررشد (زیادعقیده متخصصین مصرف زیاد پروتئین مایه کم زائی است).

۲- جمود روزافزون ستروکتهوهای اقتصادی.

۳- ازمیان رفتن منابع سودهای پرفوران (که بویژه در دوران پس از جنگ پدید شده بود).

۴- اشکال انتقال نیروهای کار.

پس از بررسی عوامل رشد و رکود آرن دو "مدل" رشد یعنی دو الگوی جامعه صنعتی را از لحاظ مقوله رشد مورد مقایسه قرار میدهند یعنی بقول خود شرمطالعه مشخص الگوها، نه بررسی مجرد آنها (که در بخش اول کتاب انجام شده بود) میپردازند. توصیف او از مدل شهری نادرست و سرشار از اغراض طبقاتی است. ما با این مسئله توجه جدی داشته ایم زیرا این بررسی علیرغم اتکا به آمارها یک بررسی گرایشمنده و نادرست است. آرن طی بحث طولانی شهری انهدام خود بخود سرمایه داری را رد میکند و بطور کلی معتقد است که هیچیک از دو الگوی جامعه صنعتی گرایش خود بخودی بجانب انهدام ندارند و عوامل رشد در آنها به عوامل رکود میچرخد. وی از تمام تحلیل خود نتیجه ای میگیرد که اکنون یکی از نظریات شایع و حاکم در جامعه شناسی معاصر بهرروازی است. وی میگوید بتناسب رشد آن سیستم اقتصادی که با سلوب غریبی است باید برخی عناصری را که سوسیالیستی نام دارد جذب کند و برعکس اقتصاد شهری باید برخی عناصر سرمایه داری را کسب نماید. این نظریه که پیوند و نظام و پیدایش جامعه دورگ (Hybride) نام دارد بعلاوه طرفداران متعدد آن جا دارد جدی گانه مورد بررسی مقرر گردید.

باید تصریح کنیم که نظریه "جامعه صنعتی و" جامعه واحد صنعتی" ریمون آرن با اشکال و انواع دیگر از طرف عدده ای از جامعه شناسان آمریکایی مانند و. فلدمان و و. مور در "پنجمین کنگره جهانی سوسیولوژی" (واشنگتن - ۲ سپتامبر ۱۹۶۲) مطرح گردید (۱). فلدمان و مور نیز کوشیدند بر اساس سرچرخ نمودارهای منبوع و اقتصادی و با عدم توجه به تفاوتهای ماهوی اجتماعی و الگوی اجتماعی سوسیالیستی و سرمایه داری راهمانند جلوه گریزانند و آنرا در مفهوم "جامعه صنعتی" مستحیل نمایند. از نظر فلدمان و مور معایب جامعه معاصر مربوط به "جامعه صنعتی" بودن آنست نه بنظام اجتماعی و مناسبات تولیدی آن. تردیدی نیست که در تحلیل فلدمان و مور آن جامعه صنعتی که نمودار عالیتر و کاملتری است جامعه سرمایه داری معاصر آمریکا است نه جامعه سوسیالیستی. جامعه آمریکا از جامعه شهری بعنوان یک جامعه صنعتی بسی مفرقی تر و جلوتر است و لذا از سیستم اجتماعی آمریکا است که باید الگو گرفت. فلدمان و مور وجوه مشترک و وجوه تفاوت جوامع صنعتی معاصر را بطریقی بیان کردند که بابیان آرن تفاوتی دارد. ما آنرا از لحاظ مقایسه می آوریم:

بنظر فلدمان و مور وجوه مشترک جامعه صنعتی بقرار زیرین است:

۱- سیستم کارخانه ای تولید

۲- بسط دائمی بازار

۳- تناسب اکلوزیک مؤسسات صنعتی (تناسب مؤسسات صنعتی با محیط طبیعی خود)

۴- ثور یا نیزاسیون (بسط شهری گری)

۵- سیستم بخرنج قشر بندی اجتماعی (Stratification)

(۱) ر. ک. به "در پنجمین کنگره جهانی سوسیولوژی" مجله فلسفی شهری، سال ۱۹۶۳ شماره ۱۱

۶- تقسیم کار روزافزون

۷- سلسله مراتب شغلی و اداری (هیرواشی)؛

۸- بازگشتی شدن روز افزون کالاها و خدمات ،

۹- آموزش برای پُر ساختن جای خالی در قشر پند میاها و اشتغالات ،

۱۰- سَمَت یابی عمومی نسبت بمعرفت (نقطه نظر در باره زَمان و بهره برداری از دانش) ؛

۱۱- سَمَت یابی عمومی نسبت به ارزشها (رابطه نسبت به دستاورد ها) ؛

و اما وجود تفاوت جامعه های صنعتی بنظر فلد مان و مهر بقرار زیرین است :

۱- بسته بآنکه جامعه ماقبل صنعتی دارای چه خصیصتی بوده است ،

۲- بسته بآنکه جامعه صنعتی چه مسیرشدهی (تراژکتوار) طی کرده است ،

۳- بسته بآنکه ساخت و ستروکنتر جامعه صنعتی اکنون چگونه است .

فلد مان و مهر بر اساس این وجوه اختلاف نتیجه گرفتند که هم از جهت جامعه ماقبل صنعتی

هم از جهت مسیرشده هم از جهت ستروکنتر جامعه صنعتی امریکا برشروی برتری دارد . آنها گفته اند که کنار

اجباری ، اجتماعی کردن اجباری کشاورزی - چنین است راه حل مسئله نیروی کار در شروی ! ! و بالاخره

نتیجه میگرفتند که سوسیالیسم یک سیستم جهانگیر نیست بلکه محصول شرایط خاص تاریخی و جغرافیائی است و

سوسیالیسم مدل روسی سالهای ۲۰ و ۳۰ مانند سرمایه داری مدل انگلیسی قرن ۱۹ دیگر دمده شده است !

در قیاس با اظهارات فلد مان و مهر ، رایمون آرن براتب " عینی " تر و عمیق تراست . آرن وجوه

تمایز بین سرمایه داری و سوسیالیسم را در مالکیت افزار تولید و شیوه تنظیم اقتصاد (نقشه یا بازار) می بیند و

بواقعیست بسی نزد یکتا میشود . فلد مان و مهر آنرا در وجوه و مقولات دلبخواهی حل میکنند . در مورد تعیین وجوه

شبهات جامعه های صنعتی هرد و در چارچوب یک سلسله همانند بهای فنی - اقتصادی محدود میمانند که

تازه اگر هم صحیح باشند هیچ مسئله ای را در مورد تقابل د و سیستم حل نمیکند . بهر جهت نکات مصرحه از

جانب آرن از جهت منطقی نیز بهم پیوسته و پیگیر تراست ، زیرا از مقولات فنی - اقتصادی تجاوز نمیکند و

ناگهان عواملی مانند " معرفت " و " ارزشها " را بمیان نمیکند . آرن از اینکه بشکل صریحی به تئوری خپو د

رنگ مدیحه سرائی (اپولوژیک) نسبت بسرمایه داری بد هد نیز محتوز است و میکوشد تابلیان وجوه " شر "

هرد و سیستم خود را عینی جلوه گرسازد . فلد مان و مهر آشکارا آستان بوس سرمایه داری امریکاهستند . ایسن

بطور کلی خصیصه ممتاز جامعه شناسی در امریکانسیبت به اروپای غربی است . بحال نهضت تاریخی و اجتماعی

ایدئولوگیهای بهره روائی غرب اروپا بیشتر میکوشند ظاهر " عینی " علمی و بیطرف به مکاتب خود بد هندند .

ایدئولوگیهای امریکا بهمان علل تاریخی و اجتماعی در دفاع از نظام سرمایه داری گستاخ تر و بی پروا ترند و

دقت و وسواس را در بررسی نظریات مقابل و در وظایف سیستم مقابل جایز نمیشمرند ! ولی همه اینها

چنانکه گتیم ظاهر قضیه است . در ماهیت هرد و این دو نوع ایدئولوگیها وظیفه اجتماعی همانندی را اجرا

میکند . این مطلب بهتر روشن میشود اگر به بررسی دقیق انتقادات آرن از سیستم شروی و از مارکسیسم

بپرد ازم .

حکمت آرن در باره دوالگویی رشد (سرمایه داری و سوسیالیسم)

آرن در نقاط مختلف کتاب خود مقایسه دوالگویی سوسیالیستی و سرمایه داری رشد را بمیان میکشد و

بویژه در بخش " نتیجه گیریهای مقدماتی " با " تکا " به مشتق آمار میکوشد تا بزبان الگویی سوسیالیستی رشد

قضایوت کند . این مطلب در کتاب آرن سمت طبقاتی کتاب را کاملا افشا میکند ولی از آنجاکه در این مورد نیز

بدان ظاهر عینیّت علمی داده شده است ، نمیتوان توجه خاصی بدان مذل نداشت . نخست ببینیم

استدلالات آرن از چه قرار است :

رایمون آرن بر اساس پژوهشهای دوست خود مریس آل (Allais) و بر اساس سخنرانی وی در

"آکادمی علوم اخلاقی و سیاسی" (Academie des Sciences morales et Politiques)

برخی ارقام مقایسه ای از اقتصاد شهری و امریکاد کرمیکند.

۱- آرن استد لال میکند که آهنگ سریع رشد برخی رشته های صنعتی در شهری امری استثنائی نیست زیرا کشورهای صنعتی در آغاز رشد خود غالباً چنین آهنگ سریعی را نشان داده اند. مثلاً از سال ۱۸۷۰ تا سال ۱۹۱۳ آهنگ متوسط رشد فولاد در ایالات متحده سالانه بالغ بر ۱۱٪ بوده است و یا آهنگ متوسط رشد انرژی الکتریک در این کشور در فاصله سالهای ۱۸۵۰-۱۸۷۰ برابر با ۱۰٪ بوده است و اگر در نظر بگیریم که آهنگ رشد برق در اتحاد شهری از آغاز پیدایش حاکمیت شهری تا سال ۱۹۴۵ بطور متوسط سالانه از ۸٪ تجاوز نمیکند در آنصورت باین نتیجه میرسیم که حتی این آهنگ رشد از مال امریکا در آغاز صنعتی شدن کمتر است. آرن استد لال میکند که با بزرگ شدن حجم صنایع و افزوده شدن بر بخرنجی آن بناچار از میزان متوسط سالانه آهنگ رشد کاسته میشود.

ببینیم تا چه اندازه این دعوی و این ارقام با واقعیت تطبیق میکند.

ما به اتکا اسناد آماری که در کشورهای سرمایه داری منتشر شده است و از انجمله "آمارهای صنعتی سالهای ۱۹۰۰-۱۹۰۷" منتشره در پاریس (۱) و مجموعه آمارهای کشورهای سرمایه داری که در اتحاد شهری نشر یافته و متکی به ارقام آمارهای کشورهای سرمایه داری با ذکر منابع است، احتجاجات آماری خود را انجام میدهم.

قبل از ورود در بحث ذکر این نکته لازم است که پژوهندگان کشورهای سرمایه داری و از انجمله ریچون آرن و مریس آل در بحث مانحن فیه فولاد و برق را یکی از شاخص های اصلی سطح رشد کشورها می شمرند و معمولاً این دو رشته را ملاک قضاوت قرار میدهند و حتی آهنگ رشد تمام صنعت کشور را نیز بویژه بر پایه آهنگ افزایش تولید فولاد تعیین میکنند. با آنکه ما این اسلوب راناقص می شمریم، برای آنکه در بحث ما دو جنبه ای است لال وارد نشود و آنرا بخرنج نماند، برای تسهیل بحث همانرا پایه قرار میدهم. باین ترتیب و بر اساس همین نحوه قضاوت اقتصاد دانان کشورهای سرمایه داری، باید بگوئیم که سطح رشد صنعتی اتحاد شهری با خوشبینانه ترین محاسبات در سال ۱۹۲۸ برابر سطح رشد ایالات متحده امریکاد رسال ۱۹۰۷ بوده است (۲). ایالات متحده امریکاد رسال ۱۸۹۰ تا سال ۱۹۲۶ یعنی در عرض ۳۶ سال میزان تولید فولاد خود را از ۳٫۶ میلیون تن به ۴۹٫۱ میلیون تن رساند (۳) ولی اتحاد شهری از سال ۱۹۲۸ تا سال ۱۹۵۶ یعنی طی ۲۸ سال میزان تولید فولاد خود را از ۳٫۴ میلیون تن به ۴۸٫۷ میلیون تن یعنی رقمی نزدیک به رقم امریکا رساند (۴). باید افزود که اتحاد شهری در نتیجه جنگ دوم جهانی عملاً هشت سال گرانهار از کف داد، زیرا تمهید رسال ۱۹۴۸ توانست تولید فولاد خود را به بیکره ای برابر با سال ۱۹۴۰ برساند. بدین ترتیب میتوان گفت که اتحاد شهری توانست طی ۲۰ سال کار ۳۶ ساله ایالات متحده امریکارا انجام دهد و یا بعبارت دیگر زمانیکه اتحاد شهری و ایالات متحده از جهت رشد صنعتی همسطح بودند، آهنگ افزایش تولید فولاد در شهری ۱٫۸ برابر ایالات متحده امریکابوده است.

اما در باره انرژی برق: برای اینکه ایالات متحده امریکا تولید نیروی برق خود را از ۵۶٫۱ میلیارد کیلووات - ساعت به ۱۳۶ میلیارد برساند ۱۶ سال وقت لازم داشت (۵) ولی شهری اینکار را تنها طی ۶ سال انجام داد (۶) یعنی در اینجانبانیز آهنگ رشد شهری ۲٫۵ برابر امریکا بوده است.

آرن مدعی است که آهنگ رشد برق در شهری تا سال ۱۹۴۵ برابر با ۸٫۵٪ بوده است و حال آنکه امریکاطی سالهای ۱۸۵۱-۱۸۷۰ که آرن آنرا مرحله ابتدائی رشد صنعتی در امریکا می شمرد برابر با ۱۰٪

(۱) و (۳) و (۵) Industrial Statistics 1900-1957, OEEC, Paris

(۲) میگوئیم خوشبینانه ترین محاسبات زیراطبق برخی احتسابات سطح رشد صنعتی اتحاد شهری بین سالهای

۱۹۲۶-۱۹۲۷ در سطح رشد صنعتی ایالات متحده امریکاد رسال ۱۸۶۰ بوده است.

"Народное хозяйство СССР в 1958" М. 1959, СТР. 188.

(۴) و (۶)

بوده است. باید گفت که در سال ۱۹۴۵ میزان تولید برق در اتحاد شوروی بعلمت جنگ باندازه ۵۰ میلیارد کيلوات - ساعت کمتر از سال ۱۹۴۰ بوده است. موریس آل و آرن بویژه چنین سالی را برای مقایسه انتخاب کرده اند. بطور کلی تولید برق در اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۵ نسبت به سال ۱۹۲۸ (یعنی آغاز برنامه پنجماله) باندازه ۳۴ بار افزایش یافت (۱) یعنی آهنگ رشد بالغ بر ۱۰۷٪ در سال بوده است که با حذف سالهای جنگ این آهنگ به ۱۷٫۸٪ در سال میرسد یعنی آرن و آل عملاً آهنگ رشد برق را در اتحاد شوروی دو برابر کمتر از واقع نشان داده اند.

شایان تصریح است که اصولاً این دعوی رایج در نزد اقتصاد دانان سرمایه داری که گویا آهنگ رشد با سطح رشد متناسب است نادرست است. آهنگ رشد متناسب مستقیم با سطح رشد ندارد. به آهنگ رشد در خود آمریکا نظر افکنیم. در سالهای ۱۸۷۰-۱۸۶۱ این آهنگ ۳٫۲٪ بود. در سالهای ۱۸۸۹-۱۸۸۰ به ۸٫۱٪ بالغ شد. سپس در سالهای ۱۹۰۰-۱۸۹۱ به ۳٫۳٪ رسید و در سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۰ تا حد ۳٪ تنزل کرد ولی در سال ۱۹۳۸-۱۹۰۰ به ۴٫۸٪ بالغ گردید و در سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۱ به ۳٫۷٪ تنزل کرد (۲). منحنی نمایش تغییرات این آهنگ رشد بهیچوجه دعوی تناسب مستقیم بین آهنگ رشد و سطح رشد را نشان نمیدهد، زیرا اگر این ادعا درست بود میبایست آهنگ رشد هر دورانی کمتر از دوران پیش باشد و حال آنکه چنین نیست. برخی کشورهای سرمایه داری مانند ژاپن و ایتالیا و غیره در سالهای پس از جنگ دوم جهانی آهنگ رشدی به مراتب بیشتر از آهنگ رشد خود در اواسط قرن گذشته بدست آوردند. به مقایسه آهنگ رشد شوروی و آمریکا بپردازیم. اگر طی ده سال (۱۸۷۱-۱۸۶۱) آهنگ متوسط رشد صنعتی آمریکا ۳٫۳٪ در سال بود، آهنگ متوسط رشد شوروی طی ده سال (۱۹۳۷-۱۹۲۸) ۸٪ (۳) یعنی ۶ بار سریعتر از ایالات متحده بوده است و این سالهایی است که این دو کشور از جهت سطح رشد صنعتی همطرازند.

۲- آرن مدعی است که سیستم سوسیالیستی نتوانسته است اقتصاد کشاورزی راهمپای صنعت رشد دهد و نیازمندیهای جامعه را از لحاظ محصولات کشاورزی برطرف سازد. آرن باین امر اهمیت ویژه ای میدهد و حتی قضاوت نهایی در باره کارایی و سودمندی سوسیالیسم را موقوف بآن میدانند که تا چه اندازه این مسئله حل شود (۴). آرن کماکان با استناد به موریس آل مدعی است که در شوروی بین سالهای ۱۹۱۴-۱۹۰۵ غله سرانه در یک سطح مانده است و در همین مدت دام سرانه حتی ۲۰٪ کمتر شده است ولی آرن تصدیق دارد که میزان پنبه و چغندر قند سرانه فزونی یافته است. واقعیت آنست که طی ۴۲ سال (۱۹۰۵-۱۹۱۳) تولید غله در اتحاد شوروی موافق آمارهای رسمی موجود در کشور فقط ۲۴٪ افزایش یافته است و با توجه بآنکه هر نفوس شوروی در این مدت در حدود ۲۳٪ افزوده شده، میتوان گفت که تولید سرانه غله در این مدت بلاشکیر مانده و حتی افزایش جزئی داشته است ولی در سالهای بعد در اثر توسعه سطح کشت دکانزار خشتان و سبزی و اقله اما دیگر بر میزان غله افزوده شده چنانکه در سال ۱۹۶۲ تقریباً ۴۰٪ بمیزان آن نسبت به سال ۱۹۰۵ اضافه شده است، لذا میتوان گفت که پس از سال ۱۹۰۵ تولید سرانه غله نسبت به سال ۱۹۱۳ افزایش نشان میدهد. اما در مورد دامپروری باید گفت که ارقام یاد شده از جانب آرن و آل محتوی برخی حقایق است. در واقع تعداد سرانه دامها در سال ۱۹۵۵ کمتر از زمان پیش از انقلاب بوده است. در جریان اجتماعی کردن کشاورزی بعلمت اشتهاها متعدد دی که شده بود لطامات بسیار جدی به دامپروری اتحاد شوروی وارد آمد ولی آمارهای سالهای بعد نشان میدهد که وضع تا حدودی بهبود یافته است.

در باره وضع کشاورزی در اتحاد شوروی آمارهای رسمی نشان میدهد که رشد کشاورزی در اتحاد شوروی بطور کلی رضایت بخش نبوده است. علت عمده آن عامل ذهنی و خطاهای جدی ذهنیگری و تکیه (۱) و (۲) آمار اقتصادی اتحاد شوروی، سال ۱۹۵۸، صفحات ۲۱۰ و ۲۱۱.

- (۲) نوکین، "آهنگ رشد و تناسبات تجدید تولید سوسیالیستی"، مسکو، ۱۹۶۱، صفحه ۶.
 (۴) "۱۸ درس"، صفحه ۲۱۳.

بشیوه های ارادی است که در اسلوب رهبری درد ورنه های مختلف وجود داشته است. اتفاقاً ماهیت سوسیالیستی اقتصاد شوروی توانسته است علیرغم این همه خطاهای جدی و گوناگون طولانی، باز نتایج مثبت خود را نشان دهد. نباید فراموش کرد که در بروز نقاشی کار جنگ جهانی دوم نیز نقش اندکی نداشته است. طی این جنگ ۹۸ هزار کلخوز و ۱۸۷۶ سوخوز و ۲۸۹۰ ایستگاه تراکتور ویران و یاغارت شد و ۷ میلیون اسب و ۱۷ میلیون گاو و ۲۰ میلیون خوک و ۲۷ میلیون گوسفند از میان رفت (۱). با همه اینها محصولات کشاورزی شوروی در سال ۱۹۵۷ نسبت به سال ۱۹۱۳ قبل از انقلاب رشدی برابر با ۹۷٪ نشان میدهد و حال آنکه در همین مدت کشاورزی آمریکا بیش از ۸۸٪ رشد نیافته است.

ولی آیا ارقام فوق دلیل بر آنست که وضع خوراک اهالی شوروی بدتر شده است؟ بهیچوجه. آمار - های رسمی کاملاً عکس آنرا نشان میدهد. در مورد کشاورزی شوروی نیز باید رشد نیرومند آنرا با توجه به بالا رفتن سطح زندگی مردم، مصارف عظیم صنعتی، افزایش نفوس یاد آور کرد. بطور کلی با اطمینان میتوان گفت که مصرف سرانه فرآورده های کشاورزی افزایش یافته است و تودیدی نیست که بار فیک سلسله اشتباهات، کشاورزی سوسیالیستی میتواند همان نتایج مثبتی را نشان دهد که رشد صنعت نشان داد (۲).

۳- آرن منکر آنست که سوسیالیسم توانسته است سطح زندگی اهالی را بنحو موثری بالا ببرد و باز به اتکا پژوهشهای دوست خود موریس آله و برای اثبات این نظرات ارقامی را ذکر میکند و رشد مزد واقعی ساعتی و توزیع درآمد ملی بین اهالی یعنی سرانه متوسط درآمد ملی را بین سه کشور آمریکا، فرانسه و شوروی نسبت به بعد ۱۹۱۳ مورد مقایسه قرار میدهد. آرن مینویسد اگر سال ۱۹۱۳ مدها را برای مزد واقعی در ساعت صد حساب کنیم در سال ۱۹۵۵ این رقم برای فرانسه ۵۸۷ برای آمریکا ۳۰۷ و برای شوروی ۱۲۳ بوده است یعنی مزد واقعی در ساعت در شوروی طی ۴۲ سال کمتر از فرانسه و برعکس کمترین آمریکا افزایش یافته است. و اگر سرانه متوسط درآمد ملی را در سال ۱۹۱۳ صد حساب کنیم در سال ۱۹۵۵ این رقم در فرانسه ۱۴۸، در آمریکا ۲۳۳ و در شوروی ۱۹۸ بوده است یعنی در اینجا شوروی از فرانسه جلوتر و از آمریکا عقب تر مانده است.

در اتحاد شوروی ارقام مربوط به میزان مزد در ساعت وجود ندارد و این ارقام را مسلماً خود آمارگران سرما به داری بشیوه خود حساب کرده اند و نمیتوانند مورد اعتماد باشند. بشیوه آمارگری متداول در کشورهای سرما به داری در مورد آمارهای دستمزد در کشورهای خودشان نیز باید نقادانه نگرینست زیرا در احتساب دستمزد حقوق قشرهای پردرآمد مانند مدیران و کارشناسان را نیز وارد میکنند. میزان مزد در ساعت نمیتواند معیار افزایش واقعی دستمزد باشد زیرا بیکاری کامل و یا موقت تأثیر زیاد در درآمد واقعی سالانه افراد دارد، لذا در مورد درآمد واقعی باید همه این مراتب را در نظر داشت.

طبق آمار رسمی اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۸ میزان درآمد واقعی کارگران در شوروی نسبت به سال ۱۹۱۳ رقم ۵۲۰ و در مورد درآمد واقعی روستاییان کلخوزی رقم ۱۷۰ را نشان میدهد (۲).

در مورد درآمد ملی سرانه نیز باید گفت که رقم ذکر شده در مورد اتحاد شوروی (یعنی ۱۹۸٪) طبق آمارهای رسمی در اتحاد شوروی نادرست است. در این آمارها افزایش درآمد ملی در سال ۱۹۵۵ در مقایسه با بعد ۱۹۱۳ (۱۹۱۳) ۱۷۱۶٪ ذکر شده (۳) که با در نظر گرفتن افزایش نفوس، افزایش درآمد سرانه بیش از ۱۴ برابر خواهد بود یعنی مؤلف افزایش درآمد سرانه را در اتحاد شوروی ۷ بار کمتر نشان داده است *

۴- آرن بر اساس آمارهای فوق که عیارشان در بررسی ما روشن شد نتیجه حکمیت خود را صادر میکند و در باره کارائی سیستم شوروی بعنوان مدل مشخص جامعه سوسیالیستی میگوید اگر هدف اصلی از این سیستم آن باشد که هرچه زودتر سطح زندگی مردم بالا برود، این سیستم کم موثر بوده است. ولی اگر هدف آن باشد که سیستمی بوجود آید که در آن اقتدار جمع استوار باشد پاسخ دیگر است. و اما اینکه آیا

(۱) رجوع کنید به

СССР - США, Цифры и Факты, Стр. 24

" Народное хозяйство СССР в 1958 " Стр. 52-53 и 98-99 (۲) و (۳)

* نگارنده و وظیفه خود میشمرد از دست خود مسعود اخگر که در تارک ارقام و استلالات اقتصادی مندرجه در بندهای ۱ و ۲ و ۱۳ بخش حکمیت آرن در باره دالگویش (دکلمت کرده) است عمیقاً سنا سگزاری کند.

سیستم شوری خواهد توانست در آینده سطح زندگی را بالا ببرد ، بعقید ه آرن از آنجا که وضع کشاورزی روشن نیست ، نمیتوان بدون منتظر بعد ماندن ، پاسخی داد . د ر ظاهر آرن میکوشد عینی و منصف باشد ولی بهسر صورت قضاوت او علیه سیستم است و حتی صریحاً مینویسد : « بایک سیستم اقتصادی دیگر میتوان رنجها را کمتر کرد و سطح زندگی را قوی تر بالا برد (۱) » این درست همان قضاوتی است که بنجه خود والت ویتمن رستو در اثر خود کرده است و هدف آن روشن است . بکشورهای در حال رشد میگوند الگوی جامعه سوسیالیستی را برنگزینید زیرا پرنج و کم محصول است ، الگوی ما را برگزینید !

پسرفتها و مزایای تکامل سوسیالیستی را میتوان در آهنگ رشد صنعتی کشورهای سوسیالیستی و مقایسه آن با کشورهای سرمایه داری بعین مشاهده کرد . در سال ۱۹۶۴ تولید صنعتی کشورهای سوسیالیستی نسبت بسطح قبل از جنگ قریب ۹۲ برابر شده است و حال آنکه تولید صنعتی در دیگر کشورهای جهان نسبت بقبل از جنگ تنها ۳۲ برابر شده است . آهنگ متوسط رشد تولید صنعتی در سال ۱۹۵۱-۱۹۶۴ در کشورهای سوسیالیستی ۱۱٫۱٪ بوده و حال آنکه در دیگر کشورها از ۵٫۵٪ تجاوز نکرده است . سهم کشورهای سوسیالیستی در سال ۱۹۶۴ در تولید جهانی ۳۸٪ بوده است و حال آنکه در سال ۱۹۵۰ این سهم از ۲۰٪ تجاوز نمیکرد . و اگر د نظر بگیریم که قریب ۲۵٪ اهالی جهان در کشورهای سوسیالیستی زندگی میکنند ، سهم سرانه اهالی کشورهای سوسیالیستی از سهم سرانه اهالی کشورهای سرمایه داری بیشتر میشود . این ارقام محتوی یک حقیقت بزرگ تاریخی است و آن اینکه نظام سوسیالیستی در قیاس با سرمایه داری دارای پنا میسم و کارائی بیشتری است و اگر این نظام به برخی مشکلات و نقائص خود غلبه کند ، که این غلبه حتی است ، پیروزی درخشان خود را بر نظام منسوخ سرمایه داری ، بنحوی که محل برای سفسطه باقی ننگد ارد ، ثابت خواهد کرد .

انتقاد آرن از مارکسیسم

طبیعی است که مقابله اسلوبی و فلسفی آرن همه جا با مارکسیسم است ولی این تیز طبیعی است که در روان ما برخلاف سابق مارکس و مارکسیسم از طرف آید ثولوجهای سرمایه داری بحساب گذاشته میشود ، ملاحظه میشود ، با احتیاط و پروای خاصی بد آن برخورد میگردد . این بی اعتنائی و بی پروائی و توطئه سکوت کسه از خصایص برخورد گذشته صاحب نظران سرمایه داری به مارکسیسم بود و یگرو وجود ندارد .

در نخستین درسهایی خود آرن بعنوان پیشاهنگان اندیشه جامعه صنعتی در باره توکه ویسل ، اگوست کنت و مارکس مطلبی مینویسد و میکوشد این افراد بویژه توکه ویسل و مارکس را با یکدیگر مورد مقایسه قرار دهد . این مقایسه ایست بسیار سطحی . البته افراد تاریخی را میتوان مقایسه کرد ولی مقایسه زمانی بر مضمون است که شرایط منطقی چنین مقایسه فراهم باشد . آرن بر آنست که متفکران مورد بحث او در باره جامعه معاصر سخن گفته اند . مثلا کنت میگفت چگونه در این عصر استقرار علوم میتوان آن وحدتی را در جامعه ایجاد کرد که زمانی مذاهب آنچنان وحدتی را بوجود آورد ه بودند . یا توکه ویسل میگفت که تمام جوامع معاصر غرب دارای گزاشی بسمت مساوات (*egalitarisme*) هستند و باید دید وسنجد که عواقب این هموار طلبی سرانجام چه خواهد بود و مارکس میگفت که تحت چه شرایطی جامعه صنعتی که در آن مبارزات طبقاتی شدید است میتواند بوجدت اقتصادی و نظام اجتماعی دست یابد . هر سه آنها به د پنا میسم عصر باهر داشتند و به پیشرفت علم ، بحرکت ، معتقد بودند (۳) .

آرن برای نشان دادن " تبحر " فلسفی خود وقت زیادی را بویژه صرف مقایسه مارکس و توکه ویسل میکند . الکسی کله رل دوتوکه ویسل (Alexis Clereel de Toqueville) (۱۸۰۵ - ۱۸۵۹)

(۱) " ۱۸ درس " ، صفحه ۲۶۳

(۲) مجله کمونیست ، " رشد بلا انحراف اقتصاد کشورهای سوسیالیستی " ، شماره ۱۰۵ ، سال ۱۹۶۴ صفحه ۹۴ - ۹۵

(۳) " ۱۸ درس " ، صفحات ۲۶ - ۲۷

نویسنده و مورخ فرانسوی، عضو آکادمی فرانسه، یک اریستکرات عیقاذ هیی امت و در انقلاب ۱۸۴۹-۱۸۴۸ فرانسه یکی از لیدرهای ارتجاع بود. توکه ویل در آغاز دارای عقاید اعتدالی لیرالی بود، سرانجام به اندیشه های ارتجاعی رسید. وی در آثار خود "درباره دموکراسی در امریکا" و "رژیم کهنه و انقلاب" (L'ancien régime et la révolution), (De la démocratie en Amérique)

که در سال ۱۸۵۶ نشر داده عقاید انقلابی و کارگری را مورد انتقاد قرار داده است. خود آرن نیز قبول دارد که توکه ویل بمسئله مبارزه طبقاتی کم توجه میکند و انقلاب را امری پلید و عبوس میشمرد و حال آنکه مارکس انقلاب را "فترت محرک" تاریخ و وسیله انتقال جامعه بنظام نوین میدانست (۱). توکه ویل تنها مذهب را وسیله تثبیت جامعه دموکراسی میشمرد. مقایسه مارکس و توکه ویل مقایسه ایست بلاحتوی و از لحاظ منطقی نادرست و حتی عجیب. ولی علت برداختن آرن به این مقایسه عجیب تنها تمایل وی به نشان دادن تحریف فلسفی خود یسا فضل فروشی نیست. بلکه علت دیگری نیز وجود دارد. یکی از این علل کاستن از ارزش ویژه تئوری مارکس است که موجب انقلابی در فلسفه و تفکر اجتماعی انسان شده و مستحیل کردن این تئوری بزرگ در انواع اندیشه های غلط دیگر در تفهیم مارکسیسم است که بلیه عام صاحب نظران سرمایه دار است. بدون شک رایجیون آرن یکی از سرشناس ترین جامعه شناسهای معاصر سرمایه دار است ولی با اینحال او نیز مانند همکاران دیگرش، مارکسیسم را بعباده علم مطالعه نکرده و فراتر گرفته است و از آن اطلاعات تجد او غیر مرتبطی دارد. آری مارکسیسم بگفته انگلس علم است و بهمین سبب مانند هر علمی رشدی را طی کرده است. مارکسیسم معاصر یا بهتر بگوئیم مارکسیسم - لنینیسم خلاق معاصر احکام و مقولات خود را نسبت بدوران زندگی مارکس و انگلس غنی تر ساخته است. درست است که وقفه طولانی دروان کیش شخصیت و تکرار گداتیک احکام شناخته شده کلاسیکهای مارکسیستی، این غنا مقولات و احکام را تا حد و زیادی مانع شده ولی بهر صورت منظره امروزی جهان بینسی مارکسیستی که بقول انگلس با هر تحول بنیادی علوم انسانی منظره ای نو بخود میگرد، بادوران کلاسیکها تفاوت دارد. این مارکسیسم علمی را "نقادان" مطالعه نمیکنند وقتی بخواهند خیلی علمی و خیلی مستند فکر کنند بپرسی تجربی نقل قولهای جداگانه ای از مارکس بسند میکنند. لذا دچار اشتباهات کودکانه میشوند. با اینحال در زمینه مفاهیم و مقولاتی که آرن مارکس را مورد انتقاد قرار داده است، خود این مفاهیم و مقولات از طرف مارکس با نهایت وضوح و دقت و علمیت ویژه او بیان شده است. بینیم آرن بپرخ مقولات و احکام عده جامعه شناسی مارکسیستی مانند "نیروهای مولده" و "مناسبات تولید" صورت بند یه ای اقتصادی - اجتماعی چگونه برخورد میکند:

در مورد مقوله "نیروهای مولده" و نقش آن در تحول تاریخ آرن مینویسد:

"وقتی انسان از مفهوم نیروهای مولده منشا میگیرد و میگوید که از یک حالت معین نیروهای مولده ضرورتاً یک حالت معین مناسبات تولید ناشی میگردد، پس باید باین نتیجه برسد که هر تکامل فنی، مناسبات معین طبقات و یا یک نظام مالکیت معینی را موجب میشود. به گمان من یک تحلیل از واقعیات کافی است که نشان دهد چنین ارتباط آکیدی بین حالت نیروهای مولده و مناسبات تولید و رونمای جامعه وجود ندارد" (۱).

و در مورد مقوله "مناسبات تولید" آرن مینویسد:

"مفهوم مارکسیستی مناسبات تولید مبهم است زیرا بطر موجدی جهات فنی، حقوقی، اجتماعی و شیو اداری را از هم جدا نمیکند. و حال آنکه تشخیص این جهات اهمیت اساسی دارد" (۲).

با این دو جمله آرن تمام جامعه شناسی مارکسیستی را در هم میریزد. اولاً مناسبات تولید مشتق از حالت معین نیروهای مولده نیست، ثانیاً خود مناسبات تولید دارای مفهوم روشنی نیست و جهات بکلسی مختلف اجتماعی را از هم متمایز نمیسازد. از این ساده تر و آسانتر نمیتوان جامعه شناسی مارکسیستی را در کرد.

ولی بهینیم قضیه چیست *

قضیه آنست که آرن معنای نیروهای مولد را با "هر تکامل فنی" یکسان میگیرد. در واقع اگر مارکس مدعی شده بود که "هر تکامل فنی" موجب تغییر آرایش طبقاتی جامعه و نظام مالکیت است بسیار آسان میشد او را رد کرد. در انصورت میبایست در همه کشورها و هر چند سال یکبار تحولات عمیق اقتصادی - اجتماعی در جامعه رخ دهد. ولی از بدبختی ساده کنندگان مارکسیسم مارکس نیروهای مولد را بمعنای دیگری بکار برده است. نیروهای مولد عبارتست از مجموعه وسایل تولید و افراد انسانی که دارای تجربه کار و تولیدند. نیروهای مولد به بیان کننده رابطه افراد مولد است نسبت بقوای طبیعت که برای ایجاد نعم مادی - مورد استفاده قرار میگیرد. مولدین یا توده زحمتکش که دائما وسایل کار را تکمیل میکنند و از منابع طبیعی استفاده مینمایند و به تجربه و بازه کار می افزایند عامل عمد در نیروهای مولد هستند. حالت نیروهای مولد که مارکس از آن سخن گفته است نمودار درجه سبطره جامعه بشری بر طبیعت است. در این مفهوم، نیروهای مولد را با "فن" یا "هر تکامل فنی" نمیتوان و نباید برابر گرفت. و حال آنکه نخستین مغلطه آرن در آنست که وی نیروهای مولد را با هر تکامل فنی برابر میگیرد.

مغلطه دیگر آرن آنست که به مارکسیسم نسبت میدهد که گویا هر نوع تحولی در نیروهای مولد موجب تحول در آرایش طبقاتی و شکل مالکیت است. اید چنین چیزی نیست. فقط در یک حالت است که تحول نیروهای مولد به تحول سرپای اجتماع منجر میشود و آن در صورتی است که در نظامات آنتاگونیستی در مرحله معینی از تکامل تولید مادی بین نیروهای مولد و مناسبات تولیدی موجود تضاد پیدا میشود. در این حالت مناسبات تولید از سطح تکامل نیروهای مولد عقب میمانند، کهنه و منسوخ میشوند، به بند و عایق تکامل بدل میگردد. در آن دوران است که دوران تحولات عمیق انقلابی در میسرود و این تحولات چندان ادامه مییابد تا مناسبات تولیدی مناسب با مقتضیات رشد قوای مولد پیدا آید.

پس نه "هر تکامل فنی" و در هر حالتی منجر به تغییر مناسبات تولید میگردد، بلکه تکامل نیروهای مولد در دوران معینی که تضاد مابین مقتضیات رشد آنها با مناسبات تولیدی موجود هست مییابد، از طریق پیدايش زمینه عینی انقلاب اجتماعی، منجر به چنان تغییری میشود. دشوار است بفهمیم که آیا آرن از درک مطلب عاجز است و اشتباه او معصومانه است یا عمدانه. قاعدتا هر دو عامل در مغلطه دخیل است.

اینکه به مسئله "مناسبات تولید" بپردازیم. در فلسفه اجتماعی مارکس مقوله "مناسبات تولید" یکی از مهمترین مقولات است. مناسبات تولید جهت ضرور و عینی هر شیوه تولیدی است زیرا بشر نمیتواند بدون اتحاد مساعی برای عمل مشترک و تبادل نتیجه عمل خود، کار تولیدی را انجام دهد. پایه مناسبات تولیدی مناسبات مالکیت و وسایل تولید است. مناسبات تولید زیر بنای اقتصادی جامعه است. بر همین پایه است که آرایش طبقاتی و نظام حکومتی جامعه پدید می آید. کاملا درست است که تحول نیروهای مولد در مرحله معینی وارد تضاد با مناسبات موجود مالکیت میشود و آنرا منقلب میکند و نظام مناسب خود را بوجود میآورد. تشخیص جهات اداری، فنی، حقوقی و غیره که آرن میطلبد نقشی در این حکم اساسی ندارد. آرن یک مقوله مهم و بنیادی دیگر مارکسیسم را بهینمناسبت زیرا تاش میگیرد و آن مقوله "صورت بندی مناسبات اجتماعی و اقتصادی" است. وی مینویسد:

"و اما آنچه که به تپ های اقتصادی - اجتماعی مربوط است، مارکس شیوه تولید را به آسیای آنتیک، فئودال، سرمایه داری و درافق، سوسیالیستی تقسیم کرده است. جامعه آنتیک با برده داری، جامعه فئودال با سرواژ، جامعه بورژوازی با کار مزدوری مشخص شده است. البته ممکن است اقتصادی را موافق نظامات نیروهای کار توصیف کرد ولی این تنها تعریف ممکن نیست. لاقلا در آخرین تحلیل، مسلم نیست که همه مشخصات آنتیک، فئودال و بورژوازی از این شاخص عمد مشتق شده باشد" (۱)

آرن معترض است که تنها بر اساس "نظامات نیروی کار" (یعنی بردگی، سرواژ، کارمزدوری) نمیتوان به ترتیب جوامع آنتیک، فئودال و بهرروازی را توصیف کرد. ولی چه کسی چنین کاری را کرده است؟ آرن عمدتاً تئوری "صورت بندیه‌های اجتماعی-اقتصادی" مارکس را فوق‌العاده ساده میکند و سپس آن‌سرا مردود میسازد.

بیمین مارکس چه گفته است.

تیپ‌های تاریخی اجتماعات انسانی را مارکس نه بر اساس "نظامات کار" بلکه بر اساس مفاسدات تولید (مناسبات مالکیت) از هم جدا میسازد. این تیپ‌ها عبارتست از کمون اولیه، بردگی، نظام تولید آسیائی، فئودالیسم، سرمایه داری و سوسیالیسم. تعاقب این تیپ‌ها که هر یک بنا به تصریح مارکس دارای مختصات ویژگی‌های "آمیپریک" هستند، مراحل متعاقب تکامل جامعه انسانی را نشان میدهد و این کشف مارکس سنگ بنای درک مادی تاریخ است و بجای "جامعه کلی" تیپ‌های مشخصی را جانشین میکند و تکرار پدیدهای تاریخی دارای ماهیت همانند و ویژگی تحولات تاریخی را نشان میدهد و وجوه مشترک و متمایز جوامع انسانی را معین میسازد و پیوند ارگانیک درونی تحول تاریخی را برقرار میکند و جامعه بشری را به‌شما به "ارگانیسم واحد اجتماعی" معرفی میکند. این بدان معنی نیست که در جامعه تکامل پذیر از جهت آنتیک (مثلاً تهدید و مانع‌های اولیه به ملت‌های امروزی) یا از جهت فرهنگی و فکری و روحی و غیره را نتوان دید و نتوان دوره بندیه‌های مختلفه‌ای در تاریخ ایجاد کرد ولی کدام دوره بندیه است که شاخص ماهیت اساسی تکامل اجتماعی به‌شما به یک نسج عینی است؟ مارکسیسم از آن دوراست که ما تاریخ و جامعه را شما تیزه کنیم و آنرا به چند مقوله اولیه بدل نماییم. بیان مقولات عام و ماهوی تنها برای دادن یک اسلوب علمی و یک جهت یاب صحیح بمنظور اجرا، تحلیل مشخص و تفصیلی است. بدینسان دیده میشود که آرن اینچنانیز در بیان نظریه مارکس مغلطه میکند، "مناسبات تولید" را با "نظامات کار" یکسان میگرد و کار خود را برای "رد مارکسیسم" تسهیل مینماید.

انتقاد آرن از سوسیالیسم منسبطه آمیز است

رایمون آرن در کتاب خود مسائل فوق‌العاده متوجهی را مطرح ساخته است که همه جا شامل نیمه حقیقت‌هایی است ولی در مجموع خود در جهت صحیح قرارند ارد. آرن به‌شما به "حکم بیطرف" در برابر سیستم می‌ایستد و سپس مانند "قاضی عالی" درباره عیار این دو سیستم حکم میکند و راه را، ولو بشکل مبهم و غیرمشخص نشان میدهد. شیوه برخورد او بدو سیستم شیوه علمی یعنی شیوه تاریخی نیست. قضاوتها از پیشداهریها و اغراض طبقاتی مملو است و ما آنرا در نمونه مقایسه و مددل رشد و درانتقادش از احکام اساسی مارکسیسم دیده ایم. اینک پیش از پایان بحث میخواهیم بیک مسئله دیگر که در تئوری آرن مسئله مرکزی است بپردازیم.

بگفته آرن سرمایه داری و سوسیالیسم دو حالت از یک نوعند و تفاوت بین آنها در یک سلسله نمودارهای فنی-اقتصادی است. ما این دعوی را نادرست می‌شمریم. درست است که در جامعه معاصر سرمایه داری عوامل و محملهای سوسیالیسم و تدارک مادی آن، چنانکه نئین نیز حتی در دوران خود تصریح میکند، بیش از همیشه در تاریخ فراهم شده و در کنار زوال تدریجی عناصر سرمایه داری، رشد محملهای سوسیالیستی دیده میشود، ولی این تحول حتی در سیستم سرمایه داری انحصاری دولتی بجای نرسیده است که او لا تفاوت عمیق ماهوی سوسیالیسم و سرمایه داری از میان برداشد، ثانیا این تحول نمیتواند بخودی خود بدون مبارزه نیروهای انقلابی اجتماع بجای برسد که این تفاوت را از میان ببرد.

دو خصیصه اساسی سوسیالیسم عبارتست از مالکیت اجتماعی وسائل تولید و حاکمیت پرولتاریا به‌شما به پیشاهنگ کلیه نیروهای زحمتکش جامعه. علیرغم تمام اجتماعی شدن آنها در کشورهای عمده سرمایه داری هنوز سهم عمده و نیروهای مولده (از ۶۰ تا ۸۰٪) در دست انحصارهای خصوصی و سرمایه داران و مالکین

خصوصی است. در این کشورها حاکمیت درد است آمیزه ای از قدرت انحصارهای بزرگ سرمایه داری و مومرکراسی دولتی است. در کشورهای سوسیالیستی تقریباً همه قوای مولد در مالکیت اجتماع است و نمایندگان کارگران و دهقانان روشنفکران زحمتکش بر مکان قدرت ایستاده اند. چگونه میتوان این دو الگوی اجتماعی متضاد را تها بر اساس یک سلسله نمودارهای غیرماهوری یکی دانست.

یکی از اشکال عمده و منسوخه در مقایسه عبارتست از یافتن شباهتهای غیرعمده و فراموش کردن اختلافهای عمده برای یکسان شمردن دو پدیده متضاد، یا یافتن اختلافهای عمده و فراموش کردن شباهتهای عمده برای ناهمگون شناختن دو پدیده یکسان. هیچ تردید نیست که مابین سرمایه داری معاصر و سوسیالیسم معاصر میتوان وجه شباهت فراوانی در مسائل غیرعمده یافت. ولی اگر درست است که مناسبات تولید و خصیلت حاکمیت خصایص عمده و شاخص یک جامعه است، در آن صورت باید همیشه دید وضع بویژه ازین لحاظ چگونه است.

از آن گذشته تخریب سرمایه داری در عبارت "اقتصاد بازار" و سوسیالیسم در عبارت "اقتصاد نقشه ای" که بیش از پیش در مباحثات سرمایه داری دیده میشود، یک انعکاس بی رنگ واقعیت است. درست است که اقتصاد سرمایه داری بویژه در دوران ماقبل انحصاری آن مبتنی بر هرج و مرج تولید و رقابت است و عوامل خود بخودی مانند عامل بازار عرضه و تقاضا آنرا تنظیم میکند و درست است که اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر رهبری آگاهانه و علمی یک اقتصاد مبتنی بر رشد متناسب است ولی مطلب بهمین جا ختم نمیشود. استقرار جامعه سوسیالیستی شرط و محل حرکت بطرف جامعه کمونیستی بمظاهر حل مسائل عمده و مزمن جامعه بشری است. این مسائل عبارتست از ایجاد صلح جاوید، ایجاد بین المللی هم بسته همکاریها و انسانها، محور استعمار انسان از انسان و استعمار ملت از ملت، استقرار مومرکراسی جامع اقتصادی و سیاسی، تأمین تسلط راسیونالیسم علمی، تأمین دامنه وسیع تحول برای قوای مولده و شرایط عالی شگفتگی برای علم و هنر و فن، از میان بردن نیروی قهر و تضییق دولتی، محور طبقات متناقض و روابط سیادت و تبعیت در جامعه، مساوات جنسها و نژادها و خلقها و انسانها، و غیره و غیره. هدفهای عالی و اساسی انقلاب اجتماعی، انقلاب سوسیالیستی تنها اداره نقشه ای اقتصاد نیست بلکه همه اینهاست.

اینها آن آرمانهای شریفی است که بشریت حتی در آن ایام که محملهای عینی طرح و حل آن موجود نبود، بشکلی مه آلود در افاسانه ها، در باورهای مذهبی و کمی دیوتر در سیستم های تخیلی (توتویسک) بمیان میکشید. ویژگی سوسیالیسم علمی مارکس در آنست که نشان داد که:

اولاً طرح این مسائل در جامعه بشری عادلانه است و از حق عمومی انسانیت بتأمین تکامل مادی و معنوی ناشی میشود.

ثانیاً حل این مسائل بشکل واقعی و یعنی در دوران ما میسر است و محملهای اجتماعی و اقتصادی آن پدید شده است.

ثالثاً شرط اساسی حل آنها ایجاد جامعه بی طبقات از طریق اجرا انقلاب اجتماعی، استقرار مالکیت اجتماعی و حاکمیت پرولتاریاست.

بدینسان سوسیالیسم دارای یک محتوی بسیار غنی است و تهدیل آن تنها به "اقتصاد نقشه ای" فقیرکردن این محتوی است. آیا سرمایه داری معاصر بمسائل عمده و مزمن جامعه امروزی پاسخ مقتضی میدهد، در نهامی حل ایجاد میکند. روشن است که پاسخ این سؤال منفی است.

عیب اساسی دیگر انتقاد آن از سوسیالیسم عصر ما در آنست که وی انفراد شرایط مشخص تاریخی آن مطالعه نمیکند. سوسیالیسم نخستین بار در یک کشور رشد یافته اروپای غربی پیروز نشد بلکه در کشوری پیروز شد که هم از جهت نظامات اجتماعی و هم از جهت سطح تکامل فنی و اقتصادی عقب مانده بود. برای آنکه جامعه سوسیالیستی ساخته شود میبایست بر مشکلات سنگینی که علاوه بر عقب ماندگی سنتی، زیانهای ناشی از جنگ و جنگ داخلی و محاصره سرمایه داری و ضرورت دفاع از خود در مقابل مهاجم نیز ناشی میگردد غلبه شود.

در این شرایط نظام سوسیالیستی در اتحاد شوروی در مجسرای افتاد که با سانی در چار برخی انحرافات دوران کیش شخصیت شد. علیرغم زیانهای سنگین جنگ اول و دوم جهانی، جنگ داخلی، علیرغم کز رویه‌ها و اختیارات، سوسیالیسم در اتحاد شوروی بد ستاورد های بزرگی رسید مانند صنعتی کردن کشور، ایجاد کشاورزی مکانیزه، ایجاد شبکه عظیم آموزش، فرهنگ و بهداشت، بالا بردن سطح زندگی در ده و شهر و تنظیم حیات معنوی جامعه بر اساس عالیترین ایده الهای اخلاقی علمی و غیره. اگر سوسیالیسم از مشکلات مشخص تاریخی که برهمه‌ردیم غارغ میبود، دستاورد های او بشکل غیرقابل قیاسی شگفت ترمیشد، لذا کسی مدعی نیست که الگوی سوسیالیسم دردوران اولیه پیدایش و دروضع مشخص آن تنها الگوست، یا بی نقص است و بحد کمال خویش رسیده است. جامعه سوسیالیستی باید بر اساس عالیترین تکنیک و علم و عالیترین سطح دموکراسی و عالیترین سطح آگاهی اجتماعی استوار شود تا بتواند بازدهی بالاتر از سرمایه داری پدید آورد و سطح مادی و معنوی جامعه را باوج بی سابقه برساند. دلایلی که ذکر آن گذشت تا حدودی رشد نیروهای مولده و تعمیق دموکراسی همه جانبه را در دوران نخست تکامل سوسیالیسم کند کرد. کار بزرگ کنگره ۲ حزب کمونیست اتحاد شوروی در آنست که شرایط لازم را برای رفع اشتباهات گذشته و کاملتر کردن نظریات سوسیالیستی فراهم ساخت. اگر صلح جهانی حفظ شود، نظام سوسیالیستی طی چند دهه آینده به تمام مخالفان لفاظ خود پاسخ عملی خواهد داد و آنچه را که احتجاجات تجریدی نمیتوانند بطور نهائی حل کنند، بطور عملی حل خواهد کرد.

دعوی اینکه استبداد و رژیم جبرور مباح قطعاً رهبری علمی و نقشه ای اقتصاد جامعه است، دعوی خنده آوری است. نقشه علمی رشد جامعه که آرن سودمندی و ضرورت آنرا منکر نیست نباید مانع تنوع شکل عمل و بروز ابتکارات مناطق و موسسات و درآمیختن نیازهای اجتماعی و فردی شود. دریک اقتصاد بفرنج نقشه بندی تمام جزئیات محال است. بنا به محاسبه برخی دانشمندان شوروی اگر قرار باشد با سیستم نقشه پردازی متمرکز و توتال عمل شود، طی یک دود دهه آینده باید همه مردم شوروی در ارگانهای نقشه پردازی مشغول کار شوند. حتی ماشینهای سیرنیتیک نیز نمیتواند چنین وظیفه ای را انجام دهد. در اینجا استفاده از اهرمهای اقتصادی، از ابتکار عمومی حتمی است. نقشه تنها باید بدان سمت و تعیین نمودارهای اساسی و کنترل عمومی رشد اکتفا رزد. در اینصورت جامعه را یکنواخت نمیکند و انتخاب و ابتکار و آزادی و تشعیر از میان نمیرد. مفاد مفهوم تحولاتی که اخیراً در کشورهای سوسیالیستی شده است همین است. این سخن تازه ای نیست. لئین جز این نمی آموخت. افراط درسانتروالیسم که قسمتی بحلل عینی و قسمتی بحلل ذهنی پدید شد مثلاً، بروز برخی انحرافات در ساختمان جامعه نوین کردید که مخالفان آن بسیار مایلند آنرا بقانون اساسی و حالت طبیعی سوسیالیسم تعبیر کنند.

چنین است برخی اندیشه های عمومی در باره انتقادات آرن از سوسیالیسم.

برای احتراز از اطاله کلام مباحث دیگر در این زمینه را بوقت دیگر موکول میکنیم.

آور ماه ۱۳۴۴

شبه‌ای در باره جنبش اسمعیلیه

مقدمه - منشا پیدایش - اصول عقاید - سازمان -
اسلوب تبلیغ - مراکز قدرت - تروریسم - جاواهمیت تاریخی

مقدمه

جنبش اسمعیلیه یا ملحدیه یکی از نزرگترین و شاید بزرگترین جنبش‌های متشکل و فعال ایرانی در بهیچ‌وجه قرون وسطی است. این جنبش قریب ۴۰۰ سال در ایران پائید و حتی ۸۰ سال پس از انقراض فاطمیان مهر که زمانی تکیه گاه سیاسی آن محسوب میگردد در دژهای ملحدان اسمعیلی دوام آورد. زمانی این جنبش در میان روشنفکران ایرانی (مانند بلعمی وزیر، جیهانی وزیر، رودکی، شهید بلخی، فردوسی، ابوریحان بیرونی، ابوطی سینا، ناصر خسرو و دیگران) نفوذی داشت و از انواع اشکال مبارزه از مسالمت آمیز تا قهرآمیز را آزمود و در هر زمینه تجاربی کرد. بررسی این جنبش برای رزمندگان امروری خالی از فایده نیست. حتی برخی از تجارب اسمعیلیان (مثلاً در زمینه شیوه تبلیغ) میتواند جنبه جالب و سودمند خود را الی یومنا لهذا حفظ کند. شبه‌ای که در اینجا در باره این جنبش نگاشته میشود با همه کوتاهی خود پژوهشهای متعددی را در مهمترین وجالب ترین نکات خود منعکس میکند و اندیشه‌های عمده را برای تحلیل این پدیده مهم تاریخ کشور ما بدست میدهد. منابع عمده محققان بسیار اروپائی و ایرانی در مورد اسمعیلیه بویژه جامع - التواریخ رشیدی و جهانگشای جوینی است. در باره این فرقه کتب متعددی نوشته شده و مادرنگارش این بررسی از کتب استفاده کردیم که در خاتمه این مقال ذکر شده است.

منشا پیدایش

اسمعیلیه در ظاهر امر یک جنبش دینی و الحاد آمیز است و از شعب و فرق مذاهب اسلام بشمار میرود. ولی در واقع اسمعیلیان بویژه قرطبیان پارا از حدود دین اسلام فراتر رفته بودند و عناصری از آئینهای الحاد آمیز ایرانی و غیر ایرانی را بخود جذب کرده بودند. امام ششم شیعیان جعفر صادق را فرزند ییود بنام اسمعیل که در سال ۱۳۳ هجری درگذشته پیش از مرگ خود امام که در ۱۴۸ هجری واقع شد.

پس از جعفر صادق، بزم شیعه اثنی عشری امام موسی کاظم امامت یافت ولی اسمعیلیه بران بودند که امام برحق و "سابع تام" که "دورهفت" بدو تعام میشود (زیرا هفت درد ستگا وجود عدیست مقدم و اسرار آمیز) همانا اسمعیل است.

قرطبه که در بسیاری نکات معتقداتی عین اسمعیلیه دارند، "سابع تام" اسمعیل را که قبل از امام درگذشته بود نمیشمارند، بلکه بنظر آنها فرزند محمد بن اسمعیل پس از مرگ امام ششم سمت امامت یافته است. قرطبه محمد بن اسمعیل را نه تنها امام بلکه پیمبر اولی العزم میدانسته اند. باری شخصی بنام میمون بن دهبان اهوازلی ملقب به القداح در خوزستان و عراق و شام بدعت این آئین پرداخت و این قداح مبلغی بنام خلف را به ری و قم، کاشان و طبرستان فرستاد و او در این نقاط پیروانی گرد آورد که به خلفیه شهرت یافتند. کار اسمعیلیه بویژه از آن زمان بالا گرفت که مردی بنام عبداله مهدی معروف به "صاحب مغرب" و "قیم الامر" که نسب به اسمعیل میروساند و خود را علوی میخواند دعوت اشکار کرد. مرکز عمل وی در دیار

مغرب بود. ری خویشرا " مهدی آل علی " اعلام داشت و دولت اغالبه مغرب را برانداخت و در ۲۹۷ هجری در قیروان مرکز قدرتی د اثر کرد. عمید اله مهدی سرسلسله فاطمیان است و آنها توانستند در سال ۳۰۸ هجری در زمان خلافت العز فاطمی موصرا بتصرف درآرند و پایتخت را از قیروان بقاهره ببرند و در قبال خلافت عباسی بساطی بگسترند و با آنان بر قایمی سخت و خونین بپرد ازند که داستانی شگرف در تاریخ دارد. اسمعیلیه در ایران از زمان آغاز پیدایش، چنانکه گفتیم سخت سرگرم فعالیت بودند و بلبلغان (دعا) فراوانی به انکشاف وطن ماگمیل میداشتند. مادر باره مشاهیر این دعا به موقع خود سخن خواهیم گفت. قبل از آنکه جنبش اسمعیلیه جان گیرد، آئین همانند آن، یعنی آئین قرمطیان در بحرین و یمنامه و فارس کورفری داشت. جنبش قرمطی در سالهای ۲۷۰ پدید شد و حداقل سی سال قبل از پیدایش حکومت فاطمیان قیروان و ۹۰ سال پیش از تأسیس خلافت فاطمی در مصر وارد عرصه شده بود و قریب سی سال از پیدایش این خلافت راه افول پیمود. منظر از این سخن آنست که جنبش اسمعیلی و قرمطی درد و رانی همزمان بودند و دوران طلوع نخستین با افول دومین مقارن است. شایان ذکر است که دشمنان کیش اسمعیلی آنرا پیوسته قرمطی میخواندند و اند وقتیکه محمود غزنوی میگفت که " انکشت کرد جهان کرده ام و قرمطی میجویم " مقصدش اسمعیلیان و حتی کلیه کسانی است که مبرالعلی در دل داشتند. در آغاز بین قرمطی و اسمعیلی از جهت اسلوب مبارزه نیز اختلاف بود. قرمطیان معتقد به " قیام بسیف " (مبارزه قهرا میز) و قتل و حرق مخالفان بودند، اسمعیلیه بعد ها باین روش گرویدند.

اصول عقاید اسمعیلی

باطنی گری - اسمعیلیه به تاویل آیات واحادیث میبپرداختند و ظاهر را اساس نمیگرفتند و استاد بدین حدیث نبوی میگردند که " ان هذا القرآن انزل علی سبع احرف لکل حرف آیه منها ظهروبطن " یعنی " همانا این قرآن به هفت حرف نازل شده و هر حرفی رأیتی است و هر آیه ای رادرونی و برونی " و سپس به سیزدهمین آیه سوره حدید قرآن استناد میجسته اند که " باطنه فی الرحمه و ظاهر من قبله العذاب " یعنی " درویش پر از رحمت است و ظاهرش رو بجنبش شکنجه و عذاب دارد ". بدین ترتیب تا ویل آیات را موجه میساخته اند و گرونده را نسبت بمعنای ظاهری و محتوی واقعی آیات واحادیث مشکوک میکرده اند یعنی عملا قید این آیات واحادیث را زایل میباشند و دست خود را برای دعوی آنچه که بخواهند بساز میگذاشته اند.

مهدی گری - اسمعیلیه به اصل ظهور مهدی برای تقدیس پیشوایان خود تکیه میکرده اند. مستند آنها این حدیث نبوی بود که " لوبقی من الیدنیا یوم واحد بطول اله ذلک الیوم حتی یخرج من اهل بیتی رجلاً مییلاً الارض عدلاً و قسطاً کعالمت ظلماً و جوراً " یعنی " اگر از جهان تنها یکروز نیز بماند خداوند آنروز را چندان دراز خواهد ساخت تا مردی از خاندان من بپای خیزد و جهانی را که از جور و ستم انباشته است از عدل و داد پر سازد " اصل معرفت، معرفت امام زمان است و خداشناسی و جهان شناسی نیز به عقل نیست بلکه بتعلیم امام است. حسن بن صباح پیشوای فرقه نزاریه که ذکرش را خواهیم آورد عادت تا بحث خود را با این سخن آغاز میکرد " خرد پس یانه ؟ " آبی عقل برای بی بردن به همه حقایق کافی است و چون عادتاً پاسخ مینماید که عقل برای بی بردن به کنگ حقایق امر کافی نیست لذا پاسخ میداد پس اد میزاد امر علمی باید بان معلم که راهنمای جان ما است امام زمان است.

کیش اعداد - اسمعیلیه در تحت تاثیر عقاید فیثاغورثی و نظایر این عقاید به کیش اعداد معتقد بودند. اعداد پنج وهفت و دوازده و بیست و چهار و سی برای آنها اهمیت داشت. بمناسبت عدد پنج به پنج حد جسمانی روحانی معتقد بودند. عدد هفت را ارزشی خاص بود و بهمین جهت امام هفتم را سابع تمام میدانستند و در هفت " را بد و مختوم میگردند. آنها میگفتند که وجود هفت آسمان و هفت زمین و هفت دریا و هفت سیاره و هفت روز خلقت و هفت آیه در سوره فاتحه وهفت عضو در بدن و هفت حرفه در صورت انسانی

(د چشم ، د گوش ، د و منخرین و دهان) خود رمزی از اهمیت ویژه عدد هفت است . هفت اصل وجود عبارتست از خالق ، مخلوق ، عقل کل ، نفس کل ، هیولا* اولی ، مکان زمان ، تعداد انبیا* ناطق نیز هفت است : آدم ، نوح ، ابراهیم ، موسی ، مسیح ، محمد ، محمد بن اسمعیل و تعداد انبیا* صامت یا امام نیز هفت است : علی ، حسن ، حسین ، زین العابدین ، باقر ، صادق ، اسمعیل . خلق خود نیز از جهت تقرب خود به ذات باری بر هفت دسته اند : نبی ، امام یا اساس ، وصی ، حجت ، باب ، داعی ، مستجیب . عدد دوازده که بر برابر یاد دوازده ماه است نیز عدد مهمی است و پس از مقام وصی مقام حجت های دوازده گانه بود که پنج تن از آنها پیوسته ملازم وصی بودند . و چون جهان را به ۷ جزیره تقسیم میکردند و برای هر جزیره حجتی بود لذا آن هفت تن حجت دیگر هر یک مأمور اداره جزیره ای بودند . عدد ۲۴ برابر با ساعات روز است و عدد سی با ایام ماه . تعداد باب ها (که آنها را داعی الدعاه نیز میخواندند) که در زیر سرپرستی یک حجت قرار داشته اند سی و تعداد دعاه که در زیر سرپرستی یک داعی الدعاه یا باب قرار داشته اند ۲۴ بود .

رابطه با فلسفه - نکته جالب و مترقی در اصول عقاید اسمعیلی رابطه مثبت آنها با فلسفه بود . آنها فلسفه و دین را مکتب یکدیگر میسرمدند و فلاسفه بزرگ از قبیل افلاطون و ارسطو را همانند انبیا* میدانستند و میگفتند که " سیاست عامه " از آن پیمان است و " حکمت خاصه " از آن فلاسفه . در دوران نخست انتشار کیش اسمعیلی که بعزت آزاد اندیشی متداول در ایران اسمعیلی ها با سهولت نسبی میتوانستند نظریات خود را پخش کنند ، یکی از امور آنها پخش فلسفه یونان بود و کوشش برای تعلیم موازین عقلی و فلسفی به گروندگان و مستجیبان . بهمین جهت این فرقه " تعلیمیه " لقب یافت . از جرگه های آنهاست که فیلسوف سترک ایران و خاخر زمین ایدوعلی مینا برخاست . در باره نظریات اسمعیلیه براون مینویسد : " در واقع آئین واقعی آنها (که تنها به اهل آن مخصوص بود) فلسفی و التقاطی است و بسیاری از سیستمهای ایرانی و سامی و چیزهایی از اندیشه های نوافلاطونی و نوفیثاغورثی را بقرض گرفته اند " . (تاریخ ادبی ایران - بانگلیسی - چاپ دانشگاه کمبریج ، ۱۹۰۷ ، صفحه ۱۹۷) .

سازمان

هیرارشیه - چنانکه گفتیم اسمعیلیه یک سلسله مراتب منظم و اکید داشتند . براساس این سلسله مراتب خلیفه قرار داشت و او حجت های خود را به ۷ جزیره میفرستاد و پس از حجت باب الابواب و یاد داعی الدعاه بود که مأمور بحر بودند و سپس داعی که آنها را به مطلق و مائژون تقسیم میکردند . مطلق حق تبلیغ نداشت و مائژون داشت و سپس مقام مستجیب میرسید . در سازمانی که حسن بن صباح ایجاد کرده بود بر اساس این سازمان داعی الدعاه یا شیخ الجلیل بود و سپس داعی که پروانگه داعی و اعضا* ساده جمعیت را " رفیقان " یا " لاحقان " یا " فدائیان " میخواندند .

سازمانها - در تاریخ از چند واحد سازمانی نام برده میشود مانند دعوت خانه که اعضا* آن حق عضویت میبرد اخته اند و فرا موشخانه که انجمن های سری اسمعیلی بود و نیز روزهای دوشنبه و پنجشنبه داعی - الدعاه مجالس عامه و خاصه برای بحث و مناظره تشکیل میداد . برای اداره این سازمانها و مجالس مبلغی بنام حق النجیب ب میزان سه دینار و ثلث از انبیا* و سه درهم و ثلث از فقرا* میستاندند . پنهانکاری و کتمان سر از اصول مسلم سازمانهای اسمعیلی بوده است .

اسلوب تبلیغ

- اسمعیلیه در کار تبلیغ استاد بودند و قواعد آنرا تنظیم کرده بودند . تبلیغ به پنج مرحله تقسیم میشد :
- ۱- مرحله تفریس - یعنی جستجو برای پیدا کردن شخص مناسب و مساعد برای قبول نظریات اسمعیلیان
 - ۲- مرحله تائیس - یعنی مرحله ای که مبلغ میکوشد با شخص مناسب دست شود و تعامن زند کجا اصل نقل
 - ۳- مرحله تشکیک - یعنی مرحله ای که مبلغ بتدریج میکوشد در عقاید شخصی که مورد تبلیغ اوست

- رخنه کند ، تناقضات معتقدات او را بیرون بکشد ، خطاهای فکری او را نشان
 بدهد بدون آنکه عقاید واقعی خود را بیان کند .
- ۴- مرحله ربط - یعنی مرحله ای که داعی و مبلغ بتدریج عقاید خود و اهمیت و هویت فکری خویش
 را برای شخص مورد تبلیغ افشا میکند . در این مرحله معمولاً داعی شخص مورد
 تبلیغ را بتقدیم قسم به "کتان سر" وامیدارد .
- ۵- مرحله تعلیق - یعنی مرحله ای که مبلغ شخص مورد تبلیغ خود را بسازمان اسمعیلی وابسته میکند و
 باو نام "مستحب" میدهد و او را وارد خاندان اسمعیلی جهان میسازد .

حسن صباح پیشوای "دعوت جدید" علاوه بر این اسلحههای تعلیقی برخی اسلحههای دیگر نیز برای
 ایجاد ایمان در طرفداران خود بکار میرود و از انجمله استفاده از مخدرها بویژه حشیش بود . داستان بهشت
 الموت معروف است و این داستان را مارکوپولو در سفرنامه خود آورده است . توضیح آنکه فدائی را بیهوش
 میساختند و حشیش بسیار باو می نوشاندند و سپس او را به جایی نزهت افزا که نمونه ای از غرقاآت و روضاآت
 بهشت بود میرودند و پس از آنکه مدتی در آنجا او را در عیش و نوش نگاه میداشتند ، باز بیهوش کرده بجای
 نخست باز میگردانند . فدائی چون بهوش می آید آنچه که گذشت مانند روئائی زنده و واقعی در نظرش مجسم
 بود . پس باو میگفتند که تو بهشت را دیده ای و اینک اگر خواهی ستار بازگشت بدان بقعه خرم هستی باید از فدا -
 کاری باز نایستی . مرگ تو این بار شرط ورود در این ساحت دل انگیز و زندگی بادی در آنست . در اثر همین
 باورها بود که میگویند گاه مادر یک فدائی وقتی میدید او زنده از "بازار" بازگشته است از غصه میگریست .
 شایان ذکر است که اصولاً اسلوب حسن که مانند قرامطه کهن "قیام بسیف" را جانشین تبلیغ مسالمت -
 آمیز کرده بود هم در مبارزه و هم در تبلیغ با اسلوب پیشینیان او (دعوت قدیم) فرق داشت .
 در دوران دعوت قدیم که تا پیش از پیدایش سلسله محتشمان صباحی بریاست حسن در الموت و لبه مسر
 طول کشید مبلغان و داعیان نامبردار در خاک وطن مفاعلهت میکردند و برخی از آنها جان خود را بر سر تبلیغ
 کیش خویش نهادند .

یکی از نخستین دعاها بزرگ اسمعیلی ابو حاتم الرازی است که بدست او شاهان و امیرانی مانند اسقار بن
 شیرویه و مرد اویج و یوسف بن ابی الساج عامل نیرومند شهر ری اسمعیلی شدند . داعی معروف پس از او محمد
 بن احمد النسفی است که توانست احمد سامانی پادشاه وقت را بکیش اسمعیلی جلب کند . داعی نامبردار دیگر
 شاعر و فیلسوف و نویسنده که بکیرما ناصر خسرو ملوی قبادیائی است که حجت جزیره خراسان بود و مردم را به "میانهجی
 زمان المستعصر بالله خلیفه فاطمی" دعوت میکرد و پیروانش ناصریه لقب یافتند . وی مدت چهل سال در قریه
 یبکان از چنگ دشمنان متواری بود و قصایدی فصیح ، عمیق ، پرسوز و دل انگیز در دفاع از عقاید خود سروده
 است . داعی دیگر که پس از ناصر شهرت یافت احمد بن عبد الملک عکاش است که دعوت خانه های اسمعیلی را
 راه ایجاد کرد . عکاش یکی از آخرین داعیان دعوت قدیم است و دوران او قارن بود بازمانی که دیگر عصر آزاد -
 اندیشی سامانی و آل بویه و آل زیار در ایران پایان یافته و سلطانان سلجوقی عرصه را بر جهانها و دلها
 تنگ ساخته بودند . سلطان محمد سلجوقی عکاش را کشت . سپس نمش او را هفت روز آویخت . آنگاه فرمود آنرا
 تیر باران کنند و سپس بسوزانند . برای قتل عکاش بدستور سلطان تعبیه های عجیب کرده بودند . گروهی
 زندان و اهاشان ، برسم آن زمان در برابر او که بسوی دار میرفت ، رقص کنان و "حراره" (سرود) خوانسان
 میرفتند . سرود آنان چنین بود :

"عکاش عالی ، جان من ، عکاش عالی !
 میان سرهلائی
 ترا با دز چکارو ؟"

داعی دیگری که نامش در تاریخ آمده ، مؤید الدین شیروازی است که موفق شد "باکالیچار" از امرآ
 معروف بوئی را بسوی کیش اسمعیلی جلب کند ولی سرانجام نفی بلد شد . سرانجام نوبت به حسن میرسد که

رسمی جد ید میگردد. براون در باره داعیان اسمعیلی مینویسد :
 "دعاه مبلغین ماهر و فداکار و بیادانش عمیق در باره قلب انسانی بودند و براسلوبی تسلط داشتند که بکلمه آن آئین خود را به بهترین نحو میتوانستند در دماغ متوع ترین کاراکترها القا کنند" (تاریخ ادبی ایران - جلد ۲ - صفحه ۱۹۶).

مرکز قدرت

اسمعیلیه در ایران و خارج از ایران دو مرکز مهم قدرت ایجاد کردند.
مرکز اول قدرت در مصر - چنانکه گفتیم فاطمیه شمال افریقا در زمان المعزالدین (۳۵۸) از قیروان بقاهره منتقل شدند و بدست جوهر صقلی مملوک و سردار خود سلطنت آل طولون را در مصر برانداختند. خلافت خود را در مصر بر پای ساختند و تا سال ۵۶۷ ه که صلاح الدین ایوبی آنها را منقرض کرد و حکومت ممالیک را در این کشور دائر نمود حکومت آنها در مصر برقرار بود. سازمانهای اسمعیلی در ایران تا زمانیکه حسن صباح "دعوت جد ید" خود را اعلام نکرده بود با آنها در ارتباط بودند و از آنهاست که ستروالهام میگرفتند. فاطمینا مصر قبا "سرمسخت عباسیان بودند و برای آنها نظریات خود زر و سیم بسیار پخش میکردند و زمانی نیز در سال ۴۵۰ ابوالحارث بساسیری یکی از سرداران آنها بغداد را متصرف شد و خلیفه القادر بالله را را فقید کرد ولی سرانجام طغرل سلجوقی بغداد را گرفت ، خلیفه راهاند و بساسیری را کشت. اسمعیلیه ایران از زمان حسن (ملقب به سیدنا) از اسمعیلیه مصر روی گردان شدند. علت آن بود که پس از المستعصر بالله خلیفه فاطمی بین فرزندانش نزار و مستعلی رقابت در گرفت. مستعلی بر برادر مستولی شد ولی حسن بد فاع از نزار کمر بست و چنانکه گفتیم "دعوت جد ید" را بنام نزار آغاز کرد و حساب خود را از مصر جدا ساخت. دامنه نفوذ فرقه نزاریه از ایران تا شامات (سوریه) گسترده میشد و از این جهت ملاحظه سوریه از الموت میگرفتند.

مرکز دوم قدرت در الموت - بدینسان حسن پایگاه نوین قدرت در ایران بوجود آورد و در نقاط مختلف ایران و شام "محتشمان صباحیه" فرماندهان قلاع نیرومندی شدند که مرکز قدرت اسمعیلیه بود. تاریخ صعود حسن به قلعه الموت ۶ رجب ۴۸۳ است. حسن بن صباح حمیری کوفی اصلا عرب نژاد است و بقول ابن اثیر در ریاضی و حساب و نجوم و سحر و جادو دست داشت و با حسن بن عکاش مشروح در فوق بیعت کرده بود. اسمعیلیه در سراسر ایران دژهای فراوانی را متصرف کرده و آنرا پایگاه مقاومت قرار دادند. از آن قبیل است کبیر و گرد کوه و میمون دژ و الموت و شاهدژ و تون و طیس و زوزن و شمکوه و استون آوند و اردهان و غیره. حسن در ۲۶ ربیع الاول ۵۱۸ در زمان سنجر درگذشت و کیابزرگ امید محتشم لمبسر راجانشین خود ساخت. سلسله خدائندان الموت تا سال ۶۵۴ یعنی ۱۷۷ سال طول کشید. حادثه جالب در احوال این سلسله آنست که در زمان نواده بزرگ امید که چهارمین خدائوند الموت است یعنی حسن بن محمد بن بزرگ امید (متوفی ۵۶۰) وی دعوت جد ید را آغاز نهاد بنام "دعوت قیامت" و بقول معروف "ایاحت آشکار ساخت" ولی نواده این شخص بنام جلال الدین حسن نو مسلمان (متوفی ۶۱۸) برسم قدیم و تظاهر به اسلامیت بازگشت. چنانکه گفته رکن الدین خورشاه آخرین خدائوند الموت در سال ۶۵۴ در برابر جنبش هلاکو شکست خورد و از قلعه بزیز آمد و تسلیم فاتح مغول گردید. یکسال پس از تسلیم خورشاه خود او و سپس خاندان او بدست هلاکو بقتل رسیدند و سپس کشتاری عجیب از اسمعیلیان ایران و شام و مصر شد و ریشه این طایفه برافشاد.

تاریخ

دشمنان اسمعیلیه با این کیش نبردی سخت بفرجهانته میکردند. قضاوت یکی از بزرگترین دشمنان اسمعیلیه خواجه نظام الملک در باره این طایفه چنین است :

ند هیچ گروهی شومتر و بد فعل تر از این قوم نیست که از پس د یوارها بدی این مملکت مهسگا و فساد دین میجویند و گوش با آواز بد نهاد ه و چشم به چشم زدگی . اگر نعوذ بالله د دولت قاهره را آسیبی آسانی رسیده ، این ساکنان از بیقرولی ها بیرون آیند و براین د دولت خرچ کنند و دعوی شمیمت کنند و بد د وقوت ایشان بیشتر از رواقض و خرید بنان باشد و هرچه ممکن بود از شر و فساد و بدعت هیچ باقی نگذارند و بقول دعوی مسلماتی کنند و لیکن بمعنا فعل کافران دارند . باطن ایشان برخلاف ظاهر باشد و قبل برخلاف فعل . دین سعد راهیج دشمنی بتراز ایشان نیست و ملك خید اوند راهیج خصمی از ایشان شومتر نیست

خواجه نظام الملک سخت پاکینه و بغض در باره اسمعیلیه نوشته است و مسلما این قضایا ناشی از عملی سخت تر و بغض آلود تر بود . بهیچود ه نیست که ترورست های اسمعیلی ، چنانکه خواهیم دید ، به او و فرزندانش بعنوان بدترین د دشمنان اسمعیلیه ایقا مگردند .

طی تاریخ خلفا^۱ و سلاطین و وزیرا^۲ بسیار با اسمعیلیه در افتادند ، کشتار کردند ، علیه آنها و سراسری اثبات علوی نبودن پیشوای آنها عبیداله مهدی محضر هانوشند و تکفیر هانمودند و از آنجمله خلفا^۳ عباسی در سالهای ۴۰۲ و ۴۴۶ هجری طی محضرهای مستند اعلام داشتند که قاطبه فرزندان القزاح ایرانی هستند و نه اسمعیلی علوی یا قاطبه بنت رسول . اسمعیلیه برای خاموش ساختن این موج ظلمانی دست به ترور زدند . آنها المسترشد بالله خلیفه عباسی را در ۱۷ ذی القعد ه ۵۲۹ در شهر مراغه و الراشد بالله خلیفه د یگر عباسی را در اصفهان ترور کردند و از آن تاریخ به بعد خلفا^۴ از بیم باطنیان محجوب گشتند . آنها خواجه نظام الملک د دشمن سرسخت خود و فرزندانش احدرا (در بغداد) ، فخر الملک را (در نیشابور) ترور کردند . برخی را تشبیهاتید بد خاموش میساختند . از آنجمله است سنجر بن ملکشاه سلجوقی که قصد مبارزه با آنان د داشت ، پس با نادادی که از خواب برخاست در کنار تخت خود د شنه ای بر زمین کاشته یافت و همراه آن نامه ای دید . در این نامه نوشته شده بود کسی که میتواند این د شنه را در زمین سخت بکارد در سینه نرم سلطان آسانتر خواهد توانست . سنجر پس از این حادثه مرعوب شد و دست از پا خطا نکرد . میگویند فرخزازی متکلم و خطیب و دانشمند معروف رانیز بدین سان بسکوت واداشتند . حاجبان دین و دولت گاه د ر اثر این تهدید ها مجبور میشدند لحن سخن را بسود اسمعیلیه تغییر دهند و چون علت تغییر از آنها سؤال میشد ، بتصریح می گفتند که د یشب بر این امر "برهانی قاطع" دیده اند . ترور هم موجب شد که بیم و هیبت اسمعیلیه درد لبها نشمست و تقریبا واکنشهای خشن علیه آنها قطع شد و از قصد حمله بقلاع ملاحظه انصراف حاصل گردید . قداثیان اسمعیلی که در همه جار خنده داشتند و شبکه وسیع و فعال روم^۵ ثر آنها در شرق و غرب و جنوب و شمال کشور ایران تا شامات در کار بود تا زمان حمله تاتار عملا بسطره معنوی کیش خود را در ایران مستقر ساختند . پس از آنکه الموت سقوط کرد ، د یگر در کشور ما جنبشی د ارای همه مختصات جنبش اسمعیلیه پیروزه در دوران "دعوت جدید" ظهور نکرد ولی تاگیریات معنوی و اسلوبی وی تا دیر باز باقی ماند .

جا و اهمیت تاریخی

چنین است وصفی کوتاه از تاریخ پرشور اسمعیلیه . تردیدی نیست که برای بررسی این جنبش نگاشتن کتابی لازم است و در مقاله ای کوتاه جز بیمان فهرست وار از وقایع و اشخاص ممکن نیست ولی همین مختصر نیز نشان میدهد که اسمعیلیه هم از جهت ایدئولوژیک و هم از جهت سازمانی و هم از جهت موقفیتهای عملی یکی از جالبترین ترقی مذهبی ، سیاسی و اجتماعی تاریخند . جنبش اسمعیلی را باید بحساب جنبش مردم ایران علیه سبطره خلفا^۶ عباسی و چاکران آنان ، امیران و سلاطین و اشراف ایرانی گذاشت . این جنبش قشرهای فقیر و متوسط شهرود هقنان را در بر میگرفت . جنبش چهره خود را درد و دوران دعوت قدیم و دعوت جدید تغییر میدهد . درد دعوت قدیم شیوه عهد د تعلیم و تبلیغ است . درست است که در این دوران نیز سخت گیریهای وحشیانه ای نسبت به اسمعیلیان میشود (مانند

قتل عام اسمعیلیان در سال ۳۳۱ در زمان نوح بن نصر سامانی و تدارکات عضد الدوله بوئی برای حمله بمصر و برانداختن فاطمیان (ولی نبرد واقعی را بنا آنها سلطان محمود غزنوی و سپس بویزه سلجوقیان آغاز میکنند. طغرل و ملکشاه و سلطان محمد سلجوقی هر یک ضربات سنگینی بر اسمعیلیان وارد میسازند. تغییر روش هیئت‌های حاکمه در ایران که بنا بالهام و اصرا^۱ خلط^۲ عباسی انجام گرفته بود اسمعیلیه را و امید ارد که دست بروشهای قهرامیز بزنند. اگر در دوران دعوت قدیم بیشتر توجه اسمعیلیان بروشنفکران و رجال دولتی است در دوران دعوت جدید توجه آنها بجلبب دهقانان و فقرا^۳ است و لذا اسلوب تعلقی و اسیونالیستی تبلیغ در ایران اول به اسلحه‌های دیگری که میتوانست در توده های عقب مانده و جاهل و مذهبی آنروزی موثر گردد، بدل میشود. بجای مردان فکر و احتجاج مانند ناصر خسرو، مردان عمل و پراتیک از نوع حسن بمیدان می آیند. تروریسم بحربه نبرد بدل میشود. حسن رابطه با مصر راهم میرد و از آن تاریخ جنبش اسمعیلی به جنبش قهرامیز توده ها علیه خلافت و سلطنت و اشراقیت بدل میشود. اسلوب جدید مبارزه توانست رعبی عظیم در دلها بیا فکند ولی روشن بود که جنبش اسمعیلی نمیتوانست بحلت خطاهای فکری و اسلوبی خود دوام آورد. محتشمان اسمعیلی خود را در قعله^۴ محصور ساختند و پس از آنکه پیشوای پر عزم و ابتکاری مانند حسن و جانشین لایق او بزنگ امید را از دست دادند، دیگر نتوانستند بکار خود رونقی درخورد بدهند. با اینحال اگر لشکر جرار مغول بایران نمی آمد، روشن نبود که امرای محلی بتوانند برخداوندان الموت غلبه کنند. از جهت ایدئولوژیک جنبش اسمعیلی موجی است از جنبش تشیع بعنوان پرچم مسلکی و مرامی ایرانیان علیه خلافت. درست است که دین اسمعیلی در ایران فاتح نشد ولی کیش اثناعشری سرانجام پیروز گردید و از آن جهت باید گفت که تلاشها بی ثمر و عبث نیافتاد و بالاخره بجائی رسید.

جنبش اسمعیلی با فعالیت همه جهته خود از مهمترین جنبشهای تاریخ است و از اینکه مرکز فعال این جنبش و میدان خلاقیت آن ایران بود، مردم سرزمین ملاحق دارند بدان بیالند. نام داعیان و مجاهدان اسمعیلی که در راه آرمانهای بشکل نسبی مترقی زمان خود بی باکانه رزمیدند ثبت صحیفه جاوید تاریخ است و میتواند الهام بخش مجاهدان امروزی میهن ما باشد.

۰۱ ط

اسفند ماه ۱۳۴۴

د رنگارش این بررسی از کتب زیرین استفاده شده است :

تاریخ ادبی ایران ادوارد براون جلد دوم
سیاست نامه نظام الملک
تاریخ تمدن در اسلام جرجی زیدان جلد چهارم
تاریخ مغول
غزالی نامه همائی چاپ دوم
حجت الحق ابو علی سینا
تاریخ ادبیات ایران د کتر صفاجلد ۲ و ۱
تاریخ علوم عقلیه د کتر صفا .

نامه سرگشاده به جانسون

خوستو اولوا پزشک، نویسنده و رجل اجتماعی مشهور شیلسی نامه سرگشاده ای بر رئیس جمهور ایالات متحده امریکالیندن جانسون نوشته است. این نامه اتهام نامه مستندی علیه غارتگریهای انحصارات امریکائی، نتایج وخیم سرمایه گذاری های آنها در کشورهای کم رشد و دخالت امریکادرامور داخلی سایرکشورهاست. خوستو اولوا چهره واقعی امریالیسیسم امریکا و کذب "دموکراسی" امریکائی را نشان میدهد و تاراجگری انحصارات امریکادار کشورهای امریکائی لاتین فاش میسازد. مجله "دنیا" ترجمه متن این نامه را با اندکسی اختصار از نظر خوانندگان عزیز خود میگذراند.

آقای بسیار محترم!

من بهنگام مسافرتهایم با کشورهای عمده اروپای غربی و نیز با چکوسلوواکی، اتحاد شوروی و چین آشنا شدم. من با وضع اکثر کشورهای امریکائی لاتین از جمله کوبا بخوبی آشنا هستم و میتوانم در باره سیستم های سوسیالیستی و سرمایه داری داورى کنم. من با امپراتوری توانائی که شما باید آنرا اداره کنید نیز آشنائی دارم. از این رو تصمیم گرفتم جسارتا نامه ای بشما بنویسم و برخی ملاحظیات و افکار خود را بشما در میان گذارم.

آقای جانسون لابد قبل از هر چیز ما باید تعریف کنیم که امریالیسیسم یعنی چه؟

پاسخ این سؤال را میتوان در واقعیات زندگی خالقهای که از امریالیسیسم رنج میبرند یافت. نلسون روکفلر حاکم ایالت نیویورک در سال ۱۹۵۷ به خبرنگاران مجلات تایم و لایف چنین اظهار

داشته است:

"کارفرمائى از اینرو در ایالات متحده پیروز شده است که در اینجا به ارزشهای اخلاقی و معنوی که در مذہب ما، در برادری بین انسانها و شایستگی فرد ریشه دوانده است، ایمان مطلق وجود دارد". در ماه مه ۱۹۶۳ روکفلر با هواپیماى حجت مخصوص و با زن تازه نوبتی خود به ونزوئلا رفت تا یکی از ماههای عسل متعدد خود را در مالاک خود بنام مونته ساکرو واقع در ایالت کارابوبو بگذراند. سخن از ملك خصوصى "کوجکی" میرود که رویه پرفته ۷ هزار هکتار مساحت دارد. او بیضا نسبت سفر ماه عسلش دست نشانده تازه ونزوئلایى خود را که این بار بنام رومولو بیتانکوهر بر ونزوئلا حکومت میکند نزد خود خواند. بیتانکوهر نزد ارباب شتافت تادر بارمچگونگی وضع املاک دیگر روکفلر بنام "پالوگورد" واقع در ایالت پورتوگوس ونزوئلا گزارش دهد. این ملك هم قطعه زمین "ناجیزی" بمساحت فقط ۲۲۰۰ هکتار است. بیتانکوهر همچنین گزارش داد که در باره ملك دیگر روکفلر بنام "ماتا د بارباراس" واقع در استان

ونه سولانوید بارنیاس جای نگرانی نیست . این ملك فقط اندکی از دولك دیگر بزرگتر و مساحت آن فقط ۲۵ هزارهكتار است که در آن ۸ هزار رأس گاو از نژاد اصل میچرند . چه اهمیتی دارد که هزاران دهقان را از این املاک رانده اند تا آقای روکفلر بتواند در آنجا مستقر شود . تازه مگراوجه دارد ؟ در ونزوئلا فقط ۷۴ هزار هكتار زمین قابل کشت دارد . و این مقدار بی اهمیتی است زیرا میزان املاک مستر روکفلر در سایر کشورها بیرون از حسابست .

بتانکر خائن در ماه مه به نوبت ساکرو به پاپوسی اربا بش شتافت تا میزان درآمد ۲۲ فروشگاهه بزرگ روکفلر را باو گزارش دهد . ارباب بتانکر گرچه تبعه ایالات متحد ه است در ونزوئلا صاحب شبکه بزرگی از انواع فروشگاههاست . این شبکه بنام شرکت " اینترنشنل بسیک اکونومیک کورپوریشن " بتجارت مشغول است و در برزیل ، اکوادور ، پورتوریکو ، پرو و از چندی پیش در شیلی نیز پنجه افکنده است . از آنجاکه آقای روکفلر از اخلاق و معنویات "عالیه" برخوردار است ، بخش عظیم تولید شیر در ونزوئلا بدست خود گرفته است . شیر در اینجا ۵۰٪ گرانتر از ایالات متحد ه بفروش میرسد . آقای جانسون ماقبول داریم که روکفلر از تولید مایونزهای شیر در ونزوئلا که در آن دهها هزار کودک خرد سال از بی شیری میمیرند بساید پول و پله ای بدست آورد . پدران این اطفال که برای اربابان امریکای شمالی خود کار میکنند دستمزدشان بقدری نیست که بتوانند برای کودکان خود شیر بخرند . چنین است در فتراعمال رقابت آزاد و کار فرمائی خصوصی یعنی "ایدآلهای" آقای روکفلر ! ماکشورهای کم رشد حق فضولی نداریم . فقط پارتیزانهای که من نمی فهمم چرا این فرد امریکائی را چندان دستندارند این فضولی را بخود اجازه میدهند . بنظر من پارتیزانها نسبت به آقای روکفلر کاملاً غیرعادلانه رفتار میکنند . آنها روابط "عالی" و "برادرانه" او را در مورد اینها بشردرک نمیکنند . روکفلر صاحب یک شبکه وسیع بنگاههای مرغداری و تولید علوفه است . این مرد نیکخواه و بشردوست امریکای شمالی تعیین قیمت تخم مرغ و جوجه و حتی فرآورده های شیلان را در ونزوئلا بدست خود گرفته است .

از اینرو من شبیه ای ندارم که این پارتیزانهای ونزوئلایی باید اغتشاش گران کمونیست باشند . کجای دنیا چنین چیزی رامیتوان دید . مردم بمیایند و با مردی نیکخواه و بی غرض مانند روکفلر مخالفت کنند که تنها از بابت تخم مرغ چند میلیون دلار ناچیز سود میرسد . چه مردمان نمک ناشناسی هستند این پارتیزانهای کمونیست . اینطور نیست آقای جانسون ؟

روکفلر "بی شایعیه" همراه بازده فروشان محلی نظیر بوردیک و هانتز شرکت بیمه ونزوئلا را اداره میکنند . مگر این بیچاره نباید لقمه نانی برای خود دست و پا کند . عجیب که این پارتیزانهای ونزوئلایی نیات این مرد زحمتکش ، فروتن و پاک و موزه راد درک نمیکنند ! ایگاش آنها دستهای پینه بسته و شلوار وصله خورده ارا امید پندند !

آقای روکفلر همچنین صاحب مؤسسه " ایندوستریاس اینترکادرس " میاشد که اهالی ونزوئلا را با وسائل آشنهخانه ، ماشین رخت شویی ، یخچال و وسائل دیگری که در ایالات متحد ه امریکا بوسیله خود روکفلر تولید شده ، تجهیز میکند . آقای روکفلر در ایام فراغت خود را با تولید وسائل یدکی اتومبیل سرگرم میکند . و چون او دارای استعداد مافوق بشری است من یقین دارم که تعام آنها را بادست خود میسازد ، زیرا من بهیچوجه باور نمیکنم که آقای روکفلر از کار دیگران بهره کشی میکند .

" چیز مانهتن بنک " که متعلق بگروه روکفلرهاست در عین حال مهمترین بانک ونزوئلا نیز میاشد . من میدانم که این بانک از بشردوست ترین بنگاههای خیریه است و بیش از هر بنگاه دیگری بشناستگسی فردی ارج میگذارد . زیرا این بانک بحدی پیرو اصول مسیحیت است که حتی گنبد بنای مرکزی آن - کلیسای پطرمقدس - را در واتیکان بخاطر میآورد . در این بنا عشق پاک و روح مسیحیت حاکم است .

سایر کمپانیهای روکفلر در ونزوئلا دیگر مورد توجه او نیستند ، زیرا بیش از همه نفت ونزوئلا مورد علاقه اوست . آقای روکفلر بنک " کرثول پترولئوم کورپوریشن " ، " منه گرانده اوپل کمپانی " ، " مویسل اوپیل

کمپانی، " وینزویلا" و " وینزویلا آتلانتیک ریفاینینگ کمپانی" از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه نفت که روزانه در وینزویلا تولید میشود. ۱۰٪ آن یعنی روزانه دو میلیون بشکه بخارج صادر میکنند. البته این نفت در قیاس با آنچه که در سایر کشورهای استخراج میشود، ناچیز است. ۰۰

سایر گروه های امپریالیستی ایالات متحده نظیر دوین، ملون، مرگان، کسرنهای شیکاگو و بوستون و کیلوند نیز مانند روکفلر در وینزویلا عمل میکنند. در سال ۱۹۰۴ تنها صنایع نفت وینزویلا مبلغی معادل مسه برابر تمام سرمایه گذاری ایالات متحده در این کشور سود عاید امریکاییها نمود. ظاهرا این سود "به افتخار" مردم وینزویلا مضاعف شده است! طبق آماري که در سال ۱۹۱۲ در کنتراست بهداشت کاراکاس ارائه شد در سال ۱۹۱۰ از تمام متوفیان وینزویلا ۲۲٪ در اثر گرسنگی تلف شده اند. باین ترتیب در سال ۱۹۱۰ در نتیجه استثمار ایالات متحده ۱۴۳۱۰ نفر از اهالی در اثر گرسنگی بدرد حیات گفته اند. پس از تمام این مطالب چگونه میتوان قبول کرد که انحصارات امریکای شمالی خیرخواهان واقعی مردم وینزویلا نیستند! مرگ از گرسنگی زمانیکه در اثر اجرای موازین مذهبی و اصول مسیحیت آقای روکفلر و سوداگری اورخ میدهد باید هم یک مرگ افتخار آمیز باشد. مرگ ۳۱۰ نفر در اثر گرسنگی بهای ناچیزی است که در قبال مخارج کثوفا تری و روسپیان بزرگو زبیر و کانگسترها و آدمکشان پرداخت میشود.

آقای جانسون چنانکه میدانید در شمالی، ارزانتین، پرو، بولیوی، اکوادور، کولومبیا، برزیل، پاراگوئه، اوروگوئه، گوینا، امریکای مرکزی نیز وضع بهمین منوال است. در این کشورها نیز داس گرسنگی باندازه وینزویلا و حتی بیش از آن به میمنت امپراتوری شکوفان شفا جانهارا درو میکند. ۰۰

آقای جانسون، وقتی که شما برای حفظ امپراتوری خود دست بدامن خدا میشوید، من شما را درک میکنم و در عین حال زمانی هم که مردم وینزویلا برای خلاصی از شما دست بدامن پارتیزانها میشوند، آنها را نیز درک میکنم. من میفهمم که بخاطر منافع امریکای شمالی میهن پرستان و کمونیستهارا با بازداشت کرده و بقتل رسانید، زیرا که آنها بجای آنکه حیات خود را فدای روکفلر و دوین و مرگان و ملون و سایر راهزنان بین المللی بکنند، از حق حیات خود دفاع میکنند.

راستی گاهی این تردید بوجود میاید که چه کسی را هزن است؟ امپریالیستها که سالانه دو میلیون نفر را در کشورهای امریکای لاتین از گرسنگی میکشند و یا پارتیزانها که خود را بکشتن میدهند تا از زندگی مردم دفاع کنند؟

من نمیخواهم غیب گوئی کنم. بگذار تاریخ این راز را فاش کند. ولی من پیش بینی میکنم و اطمینان دارم که این راز بزودی فاش خواهد شد. چون علاقه ای بفضل فروشی ندارم، اینستکه بروزنامه ها، مثلا روزنامه نیویورک تایمز مراجعه میکنم. نیویورک تایمز در شماره ۳۱ دسامبر ۱۳۳۱ خود چنین مینویسد:

"امروز پنجمین سالگرد انقلاب کوبا است. رژیم کاسترو بی تردید نیرومند است، احتمالا نیرومند تر از هر وقت دیگر. پس از گذشت پنج سال این واقعت که انقلاب کوبا پابرجا و نیرومند است نیاز بتوضیح دارد. همچنین این امر که اعتبار وجهه ملی کاسترو و موقعیت بین المللی وی تضعیف نشده است محتاج توضیح و تفسیر است. آنچه که گفته شد معرف همه آنچه چیزی نیست که اکنون در کوبا میگردد. در کوبا تمام کودکان بکسب آموزش مشغولند و اکثریت عظیم آنان هر قدر هم پدر و مادرشان تهیدست باشند، از غذای خوب و پرستاری مناسب بهره مند هستند. سیاهپوستان از برابری واقعی برخوردارند. رهبران کوبا به رشوه و ارتشا آلوده نشده اند. همه اینها پدیده های نوین در تاریخ کوبا هستند. پیش بینی آینده تاریک برای کوبا ابلهانه است. پنج سال موجودیت کوبا خود کامیابی بزرگی است که توضیح آن دشوار است."

آقای جانسون، پس از آشنائی با مطالبی که روزنامه های شما مینویسند، وضع برای من روشن شد و اینست میتوانم بشما اطمینان دهم که ما برای نجات خود از چنگال مخوف شما و برای آنکه مردم امریکای لاتین از

گرسنگی و اسارت نمیرند و در پای معبد امپراتوری شما قربانی نشوند، تا پیروزی نهائی پیکار خواهیم کرد.
حال قدری درباره "استاندارد اوف نیوجرسی" متعلق به آقای روکفلر صحبت کنیم. بطوریکه راتونو اظهار داشته است منافع این کمیانی در سال ۱۹۶۴ بیش از یک میلیارد دلار بوده است. قسمت اعظم این سود از امپیکای لاتین و خاورمیانه که در آنجا نیروی کار بسیار ارزان وجود دارد بصندوق روکفلر سرا زیر میشود. درباره این میلیونها قربانیان "نیروی کار ارزان" هم باید سخنی بگوئیم. درباره خصوصیات اخلاقی این آقای روکفلر نیز باید صحبت کنیم و ببینیم که آیا او جنایتکاری مخوف تر از آل گاپین نیست. آیا شما هم در امور نفت جهان دست دارید؟ در چنین صورتی بیشتر لازم خواهد آمد که درباره این مسائل بحث کنیم. مگر رئیس جمهور ایالات متحده میتواند در ردیف بزهکاران باشد؟ شما در نطق خود در روز عید میلاد مسیح چنین گفتید: "ایالات متحده از انقلاب بد و راست" در ۱۷ دسامبر ۱۹۶۲ نیز در اجلاسیه عمومی سازمان ملل متحد اعلام داشتید: "ما باید در سراسر جهان دوران نوین برای تحقق آرزوها و امیدها پایه گذاری کنیم، تا دشمنان دیرین بشریت یعنی گرسنگی، فقر، جهل و مرض را از پای در آوریم". رهبر کشور معظم چه سخنان زیبایی بیان داشته است! بی تردید باید این سخنان را همیشه بخاطر داشت. ولی ما نمیتوانیم ۱۰۰ سال دیگر درباره این مسائل به سخن بپردازیم. باید این مسائل را هم اکنون حل و فصل کرد. مگر اینکه بخواهیم این مسائل در کوهستانها، در سیوا مائیترا، در ناعاوتل بوتسا و در مید انهای رزم حل شوند...
آقای جانسون، مثل اینکه من شما را بدرد آوردم و درباره "اصول اخلاقی" آقای روکفلر زیاده صحبت کردم. من میخواستم فساد اخلاق صادر کنندگان سرمایه را روشن سازم و اسامی آنها را از زیر پرده فریب کاری بیرون بکشم و نشان دهم که پایه گوئیهای آنها درباره مذهب، برادری، شایستگی و آزادی فرد و ارزشهای معنوی برای استتار چه اعمال مخوف و اهاشگرانه ایست. در پشت این نقاب، چهسره مخوف غارتگران ثروتهای بیکرانی که از استعمار انسان زحمتکش، از اصحاء خلقهای کشورهای کم رشد بدست میآید، نهفته است.

بما میگویند که سرمایه را باید صادر کرد و کشورهای کم رشد نیز نیازمند وارد کردن سرمایه هستند. ولی برای آنکه صد سرمایه موجب ترقی کشورهای کم رشد شود و بحقیقت مانند گی این کشورها کمک کند، تمام کوششها بعمل میآید. مدتها مارا خواب کرده بودند، زمانیکه چشمان خود را گشودیم، خود را بر سر یک درواهی دیدیم: آیا تفنگ بدست بگیریم و یا وارد مذاکره بشویم؟

در ایالات متحده آمریکا صرف سرانه شیور در سال ۲۴۰ لیتر است در شیلی ۸۹ لیتر. در ایالات متحده از هر نوزاد ۲۶ نفر تا سن یکسالگی تلف میشود در شیلی ۱۲۶ نفر. آقای جانسون اینهم بهائاست که ماکشورهای کم رشد برای حفظ امپراطوری شما میپردازیم!

در ویتام جنهتی کارشناسان فنی شما مردم را قتل عام میکنند. چه کسی شما را به ویتام دعوت کرده است. چه چیز شما را بانجا کشانده است. کاشوچوک، برنج، سنگهای معدنی؟ ما میخواهیم اینرا بد انیم آقای جانسون!

الته شما حق دارید که چنگ و اسلحه خود را در تمام "دنیای آزاد" بکارانند. بطور میتوان این حق را بشماند اد وقتی که شما میخواهید با اسارت ملل، ارباب "جهان آزاد" گردید! با تمام این احوال میپرسیم چه کسانی شما را بخانه دیگران دعوت کرده اند. آخر باید کسی شمارا دعوت کرده باشد. مردمی که صاحب خانه و آب و خاک خود هستند شما میگویند که خود را کم کنید. و ما میخواهیم بد انیم چه چیزی مانع آنست که شما خود را کم کنید. شاید شما منتظر اردنگی هستید چنانکه کواشیاها با شما رفتار کردند؟

امپریالیسم زوره بزهکاری و فساد و بوسیدگی است. امپریالیسم بیماری و خیم جامعه امریکای شمالی است و این بهار بهبود تلاش دارد رهبر ملل جهان گردد. این بیمار حتی کند ی را هم نمیتواند تحصیل کند و امیرا میکشد.

در سال ۱۹۶۶ عمل دست نشانده آمریکا معروف به "گهریل‌ها" فرزند پسر رئیس جمهوری آرژانتین و بند باز ماهر سیاسی را، در حالیکه تماشاگران سیک آمریکا بشدت کف میزدند، از روی طناب سیاست بزیرافکنند. مردم آرژانتین توانستند گهریل‌ها را بدرون جنگل‌ها ببرند و به ایلیا، رئیس جمهور جدید حالی کنند که اگر میخواهد کشور را اداره کند باید سیاست امپراطوری آمریکای شمالی را از آرژانتین قطع کند. در سال ۱۹۶۱ پس از سقوط ولاسکوویا، دیکتاتور اکوادور، مردم نگذاشتند میهنهای انسان‌نما بحکومت برسند. آروسمن بریاست جمهوری رسید ولی خیلی زود واژگون شد زیرا در سخنرانیهای خود بعضی حرفه‌عالیه امپراطوری شما بر زبان رانده بود. خبرگزاری یونایتد پریس اعلام کرد که او "از درجه اعتدال" خارج شده بود. بجای او میهنهای تشومند و بی‌قواره ای که شبیه انسان بودند، بر سر کار آمدند.

و نظر باینکه این "گهریل‌ها" هنوز هم در اکوادور حکومت میکنند، میخواهم کمی درباره آنها صحبت کنم. آقای ادوین مارتین معاون وزیر خارجه آمریکا باید بداند که سفیر ایالات متحده در اکوادور موجبات سقوط آروسمن را فراهم کرد. او باید بداند که ایالات متحده بی درنگ حکومت این گهریل‌ها را بر سر سمیت شناخت و سازمان کشورهای آمریکائی - این وزارت مستعمرات شما - فردای آنروز کودتای "تاید" کرد. مارتین باید از تمام اینها خبر داشته باشد، زیرا او خود تمام اینها را تدارک دیده بود. اید یگورامی فوشنس و سلف او کاستیلیو آرماس هر دو عمال "یونایتد فروت" در کواتالا بودند ولی هیچکدام نتوانستند در رأس حکومت باقی بمانند زیرا میان توده‌های مردم کواتالا بذر آزادی افشاند شده است. این بار زیر عنوان "دموکراسی" و بکک وزارت خارجه آمریکا "گهریل‌ها" در رأس حکومت قرار داده شدند. حال این گهریل‌های نماینده "دموکراسی" بمسئله‌های آتش‌زای ساخت آمریکا بر سر مردم میریزند تا منافع همان یونایتد فروت را حفظ کنند. اینطور نیست آقای جانسون؟

و اما بر سر خوان بوش، رئیس جمهور محتاط جمهوری دموینیکان چه آمد؟ مگر او بدست انحصار است آمریکا شمالی برکنار نشد؟ مناتور مهرز بنسنا سبب سقوط بوش چنین اظهار داشت: "من میدانم که آن گروه‌های آمریکائی که منافعی در جمهوری دموینیکان دارند، از کودتای نظامی در آن کشور پشتیبانی کردند". بعبارت دیگر اینچاهم ایالات متحده "گهریل‌های" خود را بحکومت رساند.

هشت روز بعد پس از سقوط بوش نهمت زامون مورالس، رئیس جمهور هند را سر فرارسید. سقوط او نیز توسط عمال یونایتد فروت انجام گرفت که ۷۰٪ صادرات کشور ارد دست دارد و مانند روکفلر در ونزوئلا ارباب این کشور است. سقوط مورالس غیرمنتظره نبود. ۴۸ ساعت قبل واقعه را روزنامه‌های واشنگتن پست و نیویورک تایمز خبر داده بودند.

آقای جانسون، از هرکودتاتی که در کشورهای آسیائی یا آمریکای لاتین انجام میگیرد، وزارت خارجه شما پیش از قربانی این کودتای ماجرا مطلع میشود. مگر نه اینست که این کودتاهای "گهریل‌ها" را بر روی کار می‌آورد همیشه بدست شما انجام میگیرد؟ حتی مادام نیو عروس نکودن دیم دیکتاتور خون آشام و بی‌شمار هم پس از بقتل رسیدن نکودن دیم، در لوس آنجلس اعلام داشت: "هرکودتاتی که انجام میگیرد به تحریک و پشتیبانی آمریکای شمالی انجام میگیرد".

ما مردم کشورهای کم‌رشد با نازک و آرامی به آمریکائیها میگوئیم: بروید و با این "کک" خود بجهنم شوید و بگذرید لاف‌ها را. هر طور که میخواهیم زندگی کنیم.

آقای جانسون، از ادای این کلمات خیلی معذرت میخواهم، ولی این کلمات مبین افکار عمومی کشورها کم‌رشد در مورد شماست، شمائی که هنوز فلسفه راهزنان و دزدان دریائی را پایه اعمال خود قرار داده اید. دزدان دریائی دقت کنید! شرکت‌های کشتیرانی آمریکای شمالی از وزارت خارجه ایالات متحده خواسته اند که مانع افزایش کشتیهای بازرگانی کشورهای عضو اتحادیه بازرگانی آزاد آمریکای لاتین گردد. راهزنان دقت کنید! خبرگزاری یوپی در ۱۳ دسامبر ۱۹۶۳ گزارش داد که ده کشور اروپائی امروز ایالات متحده را متهم کردند که برای حفظ منافع خود و برخلاف موازین بین‌المللی مانع کشتی‌رانی

بین المللی میشود.

آقای جانسون پیش از آنکه به شیلی تشریف بیاورید، میخواستیم یک مسئله جدی را با شما در میان بگذاریم. آیا شما بيمسودای را برای کشورهای کم رشد نعمت میدانید یا بد بختی؟

در سوم ژوئیه ۱۹۶۳ یونسکو اطلاع داد که در جهان ۷۰۰ میلیون بيمسود وجود دارد. تمام این بيمسودان در جهان آزاد زندگی میکنند. این جهان بحدی "آزاد" است که میتوان ۴۰۰ میلیون بيمسود داشته باشد. فرهنگ جهان غرب "بحدی رشد یافته است که برای "آزادی" خود نیازمند اینهمه افراد بيمسود است! برای من جالب است که بدانم چرا در کشورهای سوسیالیستی بيمسود وجود ندارند؟ متدین ریشوی کوبائی در مدت چهار سال انقلاب خود ریشه بيمسودای را قطع کردند. بيمسودای یکی از بدترین مظاهر فقر بشری است. این بیماری خاص جهان سرمایه دار است و سرمایه داری هیچگاه برفع این نقص موفق نخواهد شد.

آقای جانسون بیاورید این مسئله را نیز رسیدگی کنیم که سازمان امریکائی بهداشت عمومی در باره امریکای لاتین چه میگوید. این سازمان میگوید که "در امریکای لاتین هر ساله در نتیجه فقدان پرستاری و بدی تغذیه یک میلیون نوزاد امریکائی قبل از یک سالگی تلف میشوند". روزنامه های خود شما از جمله نیویورک تایمز هم معترفند که در کوبا همه کودکان خوب زندگی میکنند. ولی در کوبا نظام سوسیالیستی برقرار است و باین دلیل است که در آنجا کودکان از گرسنگی نمیرند. کوبا چگونه توانسته است بچنین نتایج شایان تحسینی نائل آید. خیلی ساده. او خود را از جنگال امریکالیسم درنده و حریص رها کرده است. مجله "نیویورک پاپ" واشنگتن مینویسد که در کشورهای امریکای لاتین برای هر سه هزار نفر یک پزشک وجود دارد، عمر متوسط اهالی امریکای لاتین ۴۵ سال است، در پاراگوئه که رژیمی مانند رژیم فرانکو و سالازار در آن حکومت میکند عمر متوسط اهالی ۳۲ سال است. آقای جانسون، من اعتقاد کامل دارم که فقدان بهداشت و تغذیه بد در امریکای لاتین نتیجه مستقیم سیادت امریکالیسم است. من میدانم که در اتحاد شوروی خدمات پزشکی بکاملترین وجه انجام میگردد. در آنجا برای هر ۵۰۰ نفر یک پزشک وجود دارد. من میدانم که پس از انقلاب کوبا ۱۵۰۰ نفر پزشک از این کشور گریخته و اکنون در موسسات بهداشتی ایالات متحده ب مشغول پرستاری مشغولند. با وجود فرار این خائنین، کوبا توانست در ظرف پنج سال پس از انقلاب تمام اهالی کشور را از لحاظ بهداشت و خدمات پزشکی تا "مین کند". آقای جانسون، من بشما اطمینان میدهم که برای ما نیز کافیست که از شر محبتهای امپراطوری شما نجات یابیم تا بتوانیم مردم خود را از لحاظ بهداشت و غذای کافی تا "مین نطیم". مجله "اینترنشنل فاینشل ستاتیمتیکس" مراجعه کنیم ببینیم این مجله چه اطلاعاتی ب ما میدهد. این مجله مینویسد که سرمایه گذاری ایالات متحده در ونزوئلا در ظرف پنج سال یک میلیارد و سیصد میلیون دلار بوده است و در این مدت این سرمایه برای صاحبان آن سه میلیارد دلار سود آورده است. یعنی انحصارات امریکالیستی ایالات متحده یک میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار بیش از سرمایه گذاری خود سود بدست آورده اند. این ارقام و ارقام دیگری نظیر آنها در جبهه استثمار امریکای لاتین و سرچشمه فقر و عقب ماندگی ما را نشان میدهد. چنین است معنای واقعی "کمک" شما. کیست که در سیستم سرمایه داری حاضر بچنین "کمکی" نباشد؟

روزنامه انگلیسی "سکوتسمن" مینویسد که یکی از شرکت های امریکای شمالی هرتن سنگ آهن ونزوئلا را به ۲۰ سنت میخرد و بعد به ۷ دلار یعنی ۳۵ برابر قیمت خرید میفروشد. شاید این شرکت شرکت "آرینوکو ماینینگ کمپانی" از گروه مرگان یا شرکت "آیرون ماینس" از گروه روکفلر باشد. بهرحال این راز - راز مخوفی است. این راز غارتگران و راهزنان است. آقای جانسون پیش از سفر خود به شیلی، این راز را برای ما کشف کنید! این راز باید حتما کشف گردد زیرا ملوانان این کشتی ها حداقل باید از بانک اران وال - استریت باشند. و لامعلوم نیست چگونه قیمت سنگ آهن پس از چند ساعت نقل و انتقال یکباره ۲۵ برابر میشود. اگر این کشف صورت نگیرد من باکمال تأسف فکر خواهیم کرد که دزدی سنگ آهن ونزوئلا توسط

امپراطوری شما انجام میگیرد.

در ششمین کنفرانس خوار بار و کشاورزی سازمان ملل متحد نشان داده شد که کشورهای امریکای لاتین، صادرات فرآورده های کشاورزی خود را در سال ۱۹۶۰ نسبت به سال ۱۹۵۳ - ۲۹٪ افزوده اند. ولی میزان ارز دریافتی آنها باندازه ۰.۵٪ تقلیل یافته است. منافع حاصله از این اختلاف را چه کمی بسرقت برد است؟ چه کمی با چنین وقاحت و گستاخی قهوه، کاکائو، موز و گندم ما را چپاول میکند؟ من باز هم بنظرم میرسد که امپراطوری شماست که محصولات کشاورزی ما را راهزنانه غارت میکند.

آقای جانسون، خیلی ببخشید که من بهبوده چنین فکرفائی میکنم ولی لطفا از انحصارات خسود خواهش کنید که دیگر به کشاورزی ما چنان "کمک" نکنند که ۱۴۰ میلیون مردم کشورهای امریکای لاتین به گرسنگی سخت و مزمن دچار گردند.

ماهیت "رسالت" امپریالیسم در "اشاعه تعدن" برای ما بخوبی روشن است. تظاهر این رسالت رامیتوان درستگری بی حد و غارت بی امان کشورهای کم رشد، در سلب ابتدائی ترین حقوق از اهالی این کشورها، در فقر و جهل میابونها افراد مشاهده کرد. ماجد امیطلبیم که امپراطوری شما دیگر بسر روی گورستان مالکهای فقر و مرگ نثار نکند.

سندی ناشناخته

درباره حزب سوسیال دموکرات ایران

("اجتماعیون عامیون")

تکوین سوسیال دموکراسی در ایران و فعالیت آن که تا "نیرجی" در انقلاب مشروطیت و رشد افکار و مبارزات اجتماعی بعد از آن داشته است یکی از بخش‌های مهم تاریخ انقلابی عصر حاضر میهن ما است. این فعالیت دارای این اهمیت ویژه نیز هست که زمینه مستقیم و مرحله اولیه جنبش کمونیستی و کارگری میهن ما بوده است. لذا قبل از هر کس وظیفه ماست که با جمع آوری اسناد و مدارک مربوطه شرط لازم تدوین تاریخ علمی این دوره را فراهم سازیم. تاکنون "دنیا" در یک رشته مقالات و اسناد مندرجه کمکی بدین امر نموده است. اکنون نیز ترجمه مقاله با ارزشی را که ایرانشناس شوروی صالح علی‌اف در مجله "خلق‌های آسیا و آفریقا" (شماره ۲ سال ۱۹۶۵) نوشته بضمیمه بخشی از برنامه حزب اجتماعیون عامیون که تاکنون اصل متن فارسی آن در دست نبوده و برای اولین بار بوسیله ایشان در مجله نامبرده آورده شده است درج میکنیم. تحقیقاتیکه شده میرساند که این سند بقلم رجل مشهور انقلابی اذربایجان نریمان نریمانف نوشته شده است.

تاریخ سازمانهای انقلابی ایران در دوره انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ مدتی است مورد توجه ایرانشناسان شوروی (بور-رامنسکی، ایوانف، آرتونیان، بلووا و دیگران) بوده است. بویژه تاریخ تشکیل و فعالیت "اجتماعیون عامیون" (سوسیال دموکراتها)، اولین حزب سیاسی انقلابی توده‌های زحمتکش ایران که نقش قابل ملاحظه‌ای در دوره نهضت مشروطیت ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایفا کرده توجه آنها را جلب نموده است. در عین حال بعضی مؤلفین غربی حتی واقعیت وجود چنین سازمانی را زیر سؤال قرار میدهند. مدیوم مرکز تحقیقاتی آسیای مرکزی ویلر در مقاله مربوط به تاریخ نوپس شوروی در شماره ایران دوران سالهای ۱۹۰۶-۱۹۴۶ م تذکره میشود که در کتاب بهار "تاریخ مختصر احزاب سیاسی" از وجود دو حزب در سال ۱۹۰۸ در ایران صحبت شده است. ویلر مینویسد:

"او (یعنی بهار) از مجاهدین به‌شابه یک حزب نام نمیرد. در صورتیکه ایوانسوف مجاهدین را بمنزله یک حزب مشخص بررسی کرده حتی برنامه آنها را که در کتف‌نرانس مجاهدین در سپتامبر ۱۹۰۷ بتصویب رسیده است تا ما نقل میکند" (۱).

بعقیده ویلر، ایوانف و ریسنر اطلاعات مربوط به حزب مجاهد را بطور عمد از مقاله بور-رامنسکی مندرجه در مجله "مورخ مارکسیست" (شماره ۱۱ سال ۱۹۴۰) اخذ کرده‌اند (۲). لیکن در حقیقت امر هیچگونه

(۱) در کتاب: G. E. Wheeler. Soviet writing on Persia from 1906 to 1946, (London, 1962, p. 378).

(۲) این استاد کاملاً دقیق نیست زیرا بور-رامنسکی نظامنامه و برنامه مجاهد را در مجله "بایگانی سرخ" (شماره ۲، سال ۱۹۴۱) بچاپ رسانده است.

تضاد ی بین مورخین ایران و شهری، بطوریکه بنظرمؤلف انگلیسی رسیده است، وجود ندارد. برای درک این نکته کافی است تواریخ فارسی معاصر در باره انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ را از نظر گذراند.

احمد کسروی که ویلر بیکی از آثار او استناد کرده و نام فارسی آنرا نیز درست نوشته است (۳) در اثر بزرگ خود "تاریخ مشروطیت ایران" بدفعات از فعالیت "اجتماعیون عامیون" و اعضای فعال آن سخن گفته است (۴). ساید انشمنند آن ایران - آذری، نوائی، طاهرزاده، ملکزاده، آدمیت و دیگران - نیامون - پیروان حزب "اجتماعیون عامیون" سخن گفته اند. آنها وجود حزب "اجتماعیون عامیون" را امتد کرده و رابطه نزدیک آنرا با سازمانهای حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه در قفقاز ذکر کرده، برای کمشک برادرانه ای که حزب اخیر و بخصوص پلشویکهای قفقاز به انقلاب ایران کرده اند اهمیت بسزائی قائلند. تشا حسن تقی زاده است که تمایل آشکار به کاهش اهمیت این کلمه دارد.

در سالهای اخیر اسناد تازه ای در باره روابط حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و بویژه پلشویکها با انقلاب بیون ایران وهمچنین در باره "اجتماعیون عامیون" پیدا شده است. مثلاً در گزارش رئیس کلا تری بخش ۳ شهر باکو به دادستان شهرستان (۴ دسامبر ۱۹۰۶) اطلاع داده میشود که ساکن محل تلاقی خیابانهای "پراچینا" و "آزیا تسکایا" که صاحب مطبعه است خریدار که ساعت ۹ صبح ۴ دسامبر هشت نفر ناشناس مسلح به اسلحه کمری وارد مطبعه شده تمام کسانی را که آنجا بوده اند توقیف نمود و شروع بجای آورد (حروف چیده شده حاضر و کاغذ با خود آورد بودند) سه هزار ورقه چاپ کرده اند. پس از خروج آنها چند صفحه از جزوه ای که بجای رسانده اند پیدا شده است (۵).

۸ صفحه (صفحات ۶-۱۳) از جزوه ای که بزبان فارسی بطبع رسیده و در پرونده محکمه شهرستان باکو حفظ شده است ارزش بزرگی برای بررسی تاریخ سازمانهای انقلابی ایران در دوره انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ دارد (۶). در این صفحات پیروان هد فهای حزب انقلابی ایران که نام آن ذکر نشده سخن رفته است. بر اساس مضمون این سند وهمچنین بدلیل اینکه در سال ۱۹۰۶ در باکو تنها یک حزب ایرانی فعالیت میکرد است، بدین نتیجه رسیدیم که صفحات یافته شده بخشی از برنامه حزب "اجتماعیون عامیون" است. این نکته نیز عقیده ما را تصدیق میکند که در این بخش یافت شده از برنامه تا "شیر برنامه حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه که پیروان آن مورخین ایرانی نیز سخن گفته اند حس میشود. متنی که در باکو پیدا شده، گرچه ناقص است، در حال اولین متن اصلی فارسی برنامه حزب "اجتماعیون عامیون" است، زیرا تاکنون تنها از متن روسی برنامه "مجاهد" مصوب سپتامبر ۱۹۰۷ در مشهد اطلاع در دست بود. متن اصلی یافت شده برنامه امکان شبهه در صحت این عقیده نماند. بلووا امید دهد که تا سپتامبر ۱۹۰۷ حزب "مجاهد" برنامه نداشته است (۷).

مقایسه برنامه پیدا شده در باکو با ترجمه روسی برنامه حزب "مجاهد" که بر - رامنسکی بطبع رسانده است بار دیگر صحت این عقیده را تصدیق میکند که حزب "اجتماعیون عامیون" یک برنامه عمومی که همه سازمانهای آن جدا از آن پیروی کنند نداشته است. گاهی بعضی از سازمانها، مثلاً سازمان تهریز، خود مستقلاً برنامه ای (بناباطهار کسروی) تنظیم میکردند. همه سازمانهای "اجتماعیون عامیون" هنگام تنظیم (۸) نام کتاب احمد کسروی که از آن نقل قول شده است بطوریکه ویلر نوشته "تاریخ هیجده ساله آذربایجان" نیست، بلکه "تاریخ هیجده ساله آذربایجان" است.

(۴) احمد کسروی تهریزی، تاریخ مشروطه ایران، چاپ چهارم، صفحات ۵۱، ۶۸، ۹۴، ۹۶، ۹۹، ۱۰۱

(۵) بایگانی مرکزی ولنی تاریخ آذربایجان شهری، پرونده ۴۹-ب، برگ ۱۳۳۰ و پشت آن

(۶) این اسناد را ن. یاکوفد در اختیار ما گذاشته است و لذا انهاست و سپاسگذاری خود را اظهار میداریم.

(۷) ترجمه فارسی نظامنامه و برنامه جمعیت "مجاهدین" در شماره ۳ سال چهارم مجله "دنیا" بجای رسیده است.

(۸) ن. ک. بلووا، در باره مسئله مربوط باصطلاح حزب سوسیال دموکرات ایران، "مسائل تاریخ و ادبیات

کشورهای خارجی شرق" مسکو، ۱۹۶۰، ص ۱۲۴

مرامنامه مطالب زیادی از مشکل سازمانی و مضمون مرامنامه حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه اخذ کرده اند. اما راجح ترین مرامنامه بطوریکه خصوصاً از روزنامه "فریاد" برمیآید همان مرامنامه ای بود که در قفقاز (باکو) تنظیم شده بود. است (۸). بنظر ما اعضای حزب که در سال ۱۹۰۶ از باکو آمدند بودند بویژه بر اساس درخواستهای این مرامنامه بود که به انجمن ایالتی تهریز تقسیم املاک بزرگ را بین دهقانان پیشنهاد کرد ماند.

عدم یک مرامنامه واحد برای حزب "اجتماعیون عامیون" را باید چنین توضیح داد که با وجود فعالیت شایان اعضای حزب در انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ رهبران سازمانهای مختلف آن مواضع طبقاتی گوناگون داشته اند که این نیز بنحویه خود نتیجه گوناگونی ترکیب اجتماعی حزب بود. ما است.

بزرگترین نفوذ را در سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷ کمیته باکو داشته که کمیته مرکزی محسوب میشده و بسا سازمانهای خود در تهریز، گیلان، تهران و سایر نقاط ارتباط داشته است.

مرامنامه حزب "مجاهد" که در سال ۱۹۰۷ در مشهد تصویب شده است از لحاظ پاره ای مسائل مهم از مرامنامه "اجتماعیون عامیون" که در باکو پیدا شده تمایز دارد. در مرامنامه مشهد در مسئله ارضی گفته میشود که املاک شاهی باید بلاعوض مصادره شده بین خانواده های دهقانان تقسیم شود و اراضی زائد ملاکین توسط بانک خریداری شده بین دهقانان تقسیم گردد. در مرامنامه حداقل نسخه باکو این عقیده ترویج میشود که زمین باید متعلق به کسی داشته باشد که روی آن کار میکند. این عقیده شعاری را که بلشویکها روس در دوره انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه پیش میرد و اند بخاطر میآورد.

در مرامنامه باکو خواستی در باره تعیین تقاعد برای سالخوردهگان، خرد سالان بی سرپرست و بیسوه زنان وجود دارد. مادر مرامنامه مجاهد (ماده ۸) از تشکیل نوانخانه برای فقرا و مستندان و بیطربستان برای بیماران سخن رفته است. هر دو مرامنامه خواستار هشت ساعت کار روزانه اند. در مرامنامه باکو در حقوق مهمی د اثر به بهبود شرایط مسکن برای توده های زحمتکش از طریق ساختمان منازل عمومی بوسیله دولت وجود دارد. چه در مرامنامه باکو و چه در مرامنامه مشهد بندی در باره تأسیس مدارس دوهده شهرها و قصبات و الخا عوارض و مالیاتهای مستندان وجود دارد. در مرامنامه باکو برخلاف مرامنامه مشهد، درخواستی د اثر به تقلیل عوارض گمرکی کالاها ی مورد احتیاج ضروری (قند، چای، نفت و غیره) وجود دارد. بخش اجتماعی مرامنامه باکو به درخواست آزاد کردن توده های زحمتکش از زیر فشار صاحب منصبان دولتی و برقراری آزادینهای دموکراتیک: آزادی اجتماعات، کلام، مطبوعات، اتحادیه ها و مذهب اختصاص یافته است. ماده ۵ مرامنامه مشهد نیز دارای خواستهای آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات و غیره میباشد. مادر ماده ۵ مرامنامه آزادی مذهب وجود ندارد. علاوه بر این در مرامنامه مجاهد مصوب سال ۱۹۰۷ در مشهد از حقوق محاکم ویژه حزب که میتوانند اعضای خود را در مقابل "خیانت بدهب" شدیدا مجازات کنند سخن رفته است. در مقدمه مرامنامه باکو هدف نهائی حزب برابر می کامل حقوق بین اعضای جامعه صرف نظر از تعلق ملی و مذهبی اتاع ذکر شده است. بدین طریق میتوان بدین نتیجه رسید که از این دو مرامنامه، مرامنامه باکو حزب "اجتماعیون عامیون" در مقایسه با مرامنامه مشهد انقلابی تر بوده است. در آن تا تیسر برنامه حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و شعارهای انقلابی بلشویکها در مسائل ارضی در دوران انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه بوضوح دیده میشود.

بعقیده ما "مجاهد" و "اجتماعیون عامیون" در حقیقت نام های یک حزب واحد است. "اجتماعیون عامیون" در سال ۱۹۰۴ یا ۱۹۰۵ در باکو تشکیل شده و در دوره اولیه انقلاب یعنی در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶ طبق سندی که در کتاب ناظم الاسلام کرمانی آمده است، نام "حزب سوسیال دموکراتهای ایران" ("اجتماعیون عامیون - فرقه ایران") بخود گرفته است. در صورتیکه در اسناد منتشره در سال ۱۹۰۷ آن حزب خود را "حزب مجاهد" سوسیال دموکراتهای ایران و گاهی بطور ساده "حزب مجاهد" نامیده است، چنانکه حزب

موسسات دموکرات مسلمانان بطور ساده " همت " نامیده میشود است . لیکن نباید در عین حال مفهوم مجا را که به همه انقلابیون و برخی سازمانهای انقلابی پسر ژوازی ایران در آسیای میانه و نقاط دیکر اطلاق میشود بانام دوم " اجتماعون عامیون " یعنی عنوان " مجاهد " اشتباه کرد .
 در زیر بخشی از متن فارسی مرانامه حزب " اجتماعون عامیون " که بزبان فارسی پیدا شده است عیناً درج میگردد :

صالح علی اف

" . . . که بتواند زراعت بکند باید به او زمین داده شود که اخراجات سالیانه کلفت او از همان زمین بگذرد و قس علی هذا القیاس عمل زمین را باید بهمین ترتیب تقسیم کرد . چون کار به این طور بگذرد دیگر رعایا از نداشتن احتیاج مردمان جبار بیرون خواهند آمد و همه غنی خواهند شد ، کهنه و کتورت برطرف شده و دیگر خون ناحق در زمین ریخته نمیشود و دیگر این فرقه اصلاح قتمه و فساد را خواهند کرد و کرور کرور جانها که در راه دعاوی ملت تلف می نمایند و جوان های سرفرد هدف گلوله های توپ و تفنگ میشوند و چه بسا میسر شهرها و قصبه ها را این جنگها خراب و زنان ما بی شوهر و اطفال ما یتیم میمانند . مقصود این فرقه تمام برضد این عمل مشغوم است که بکلی از میانه مرتفع گردید و منسوخ شود . مراضی نیستند که خون احدی در روی زمین ریخته شود خواه از هر فرقه و هر ملت باشد تفاوت ندارد (بنیاد اعضای یکدیگرند) .
 منظر ایشان اینست که بلافرق هر مذاهب و ملت در تحت مساوات و عدالت باشند در این صورت معلوم است بکمرته به این مقصود عالی نمیتواننا پیل کردید و به این درجه اعلا فراتر نمیتوان مروج کرد چونکه ملت مقدسه ما حالیه دروادی جهالت زبون شده و بنیاد انی گرفتارند و خیر خود را از شر تمیز نمیدهند . لهذا باید مطلب را متدرجا اظهار کرد و چیزیکه امروز بر ما لازم است و باید در دست اراک و با شمیم از قرار ذیل است :

اول (جمع ملک و زمین باید در تحت اختیار آن کس باشد که بارتج دست خود میگرداند با استعانت عمله و قعله .

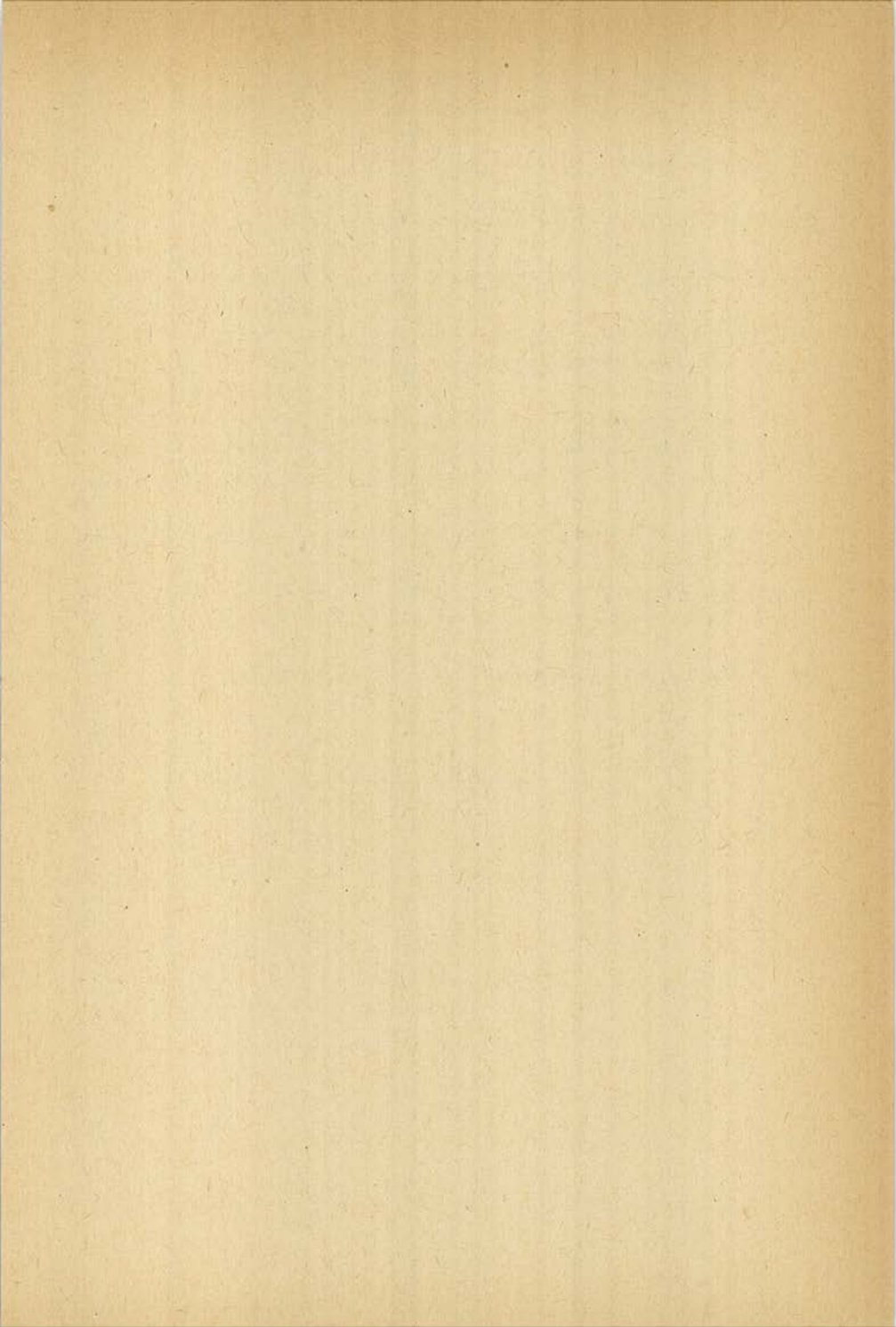
دوم (اربابان صنایع چه شاگرد چه مزدور یا اشخاص قعله و عمله و چه نوکر از قبیل میرزا و قتر دار و سر رشته دار و غیره که از کسب یومیه نان خود را تحصیل میکنند باید در شب و روز بیشتر از هشت ساعت کار نکنند یعنی مجبور نباشند بیشتر کار کنند مگر بمیل خودشان یا بطمع زیاد یا جرت و مواجب و اجرت یومیه آنها باید افزوده شود .

سوم (باید زندهای بیوه و اطفال بی پرستار یا پیر مردان که بواسطه سال خوردگی قادر بر کار کردن نیستند از طرف دولت پرستاری و مراعات شود یعنی در حق ایشان اعانه برقرار شود .
 چهارم (اشخاصیکه از شدت فقر در خرابه ها و در زیر زمین های نطک و منزلهای متعفن مسکن نموده که مرث بعضی امراض مزمنه و ابلج و غیره میگردد باید از جهت ایشان از طرف دولت منزلهای ارزان ساخته شود و مخارج این منزلها از جانب دولت باشد بعد بقیمت ارزان کرایه بدهند .
 پنجم (از جهت اطفال یتیم و فقیر در هر شهر و قریه مکاتب و مدارس تأسیس شود .

ششم (مالیات دیوانی باید کم شود (عوارض) . باین ترتیب از اشخاصیکه بی بضاعت و مفلسند نباید عوارض یا مالیات مواخذه شود مگر اشخاص دارند که از قدر گذران سالیانه خود زیاد تر داشته باشند هر چه از گذران سالیانه بیشتر بماند مالیات باو تعلق خواهد گرفت به مناسبت مال از کم و از زیاد زیاد خواهد نقد باشد یا جنس چه در شهرها و چه در هات چنانچه شرح او خواهد آمد .

هفتم (تخفیف گمرک است . اشیا یی که از خارج میآید که قرا محتاج باو هستند از قبیل قند و چای و نفت و غیره باید از گمرک آنها کاست تا ارزان شود .
 این فرقه ازادی طلب مقصودشان این است آن کسانیکه خون ملت میخورند از قبیل حکومت و سرتیپ

- و سرهنگ و سایر صاحب منصب و تابعین حکومت مثل قراش و غیره ملت بیچاره را از دست این مستکاران آزادی بخشد. ایام ملت را چگونه باید خلاص کرد.
- اول) باید از حکومت درخواست کرد آزادی مشورت را یعنی جماعت در کمال آزادی در یک جا جمع شده در پرکارهای خود مصلحت نمایند.
- دویم) آزادی لسان یعنی جماعت با حکومت دولت بتوانند گفتگو نمایند و هر چیزی را که مضر بحال ملت است رفع نمایند.
- سوم) آزادی مطبوعات یعنی کتابها و روزنامه ها که جماعت بتوانند به ذریعۀ روزنامه جات احتیاجات خودشان را نوشته منتشر نمایند از طرف دولت ممنوع نباشند.
- چهارم) آزادی اتفاق اربابان صنایع و حرقت در خصوص احتیاجات نسبت به صنعت خودشان اتفاق نموده هر چه لازم باشد از دولت طلب نمایند چونکه در هر کاری جمعیت اتفاق شد میتواند کاری را از پیش ببرند نه اینکه یک نفر یاد و نفر.
- ۵) آزادی مذہب یعنی آزادی قانون شریعت مطهره هر کس بپسندد و بپسندد که هست نباید او را مجبور کرد که ترک مذہب خود را بگوید و بدین دیگر گوید و بشود مگر میل خودش و حکومت هم مختار نباشد که کسی را جبراً بدین دیگری دعوت نماید تا اینکه تمام ملل باید یک برادر وار رفتار نمایند.
- قید این فصل نه در خصوص ایران است چونکه در ایران مثل سایر دول متعرض مذہب و ملت دیگری نمیشوند نه از طرف حکومت و نه از طرف رعیت. مثلاً روض از زمان پطر کبیر تا بحال همیشه مذاهب متفرقه که در روسیه سکنا دارند مثل مسلمان و یهودی و ارضی و پلایک خیلی از این مذاهب را جبراً روس کرده ولی در ایران اگر هم کسی را بدین اسلام دعوت کرده اند از روی دلایل عقلیه و براهین قاطع بوده.
- ۶) آزادی تعطیل یعنی عطله و مزد و هرگاه خواسته باشند متفقاً جمع شده محض پیشرفت مطالب خود در خصوص



71-6